

گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی

ویژه داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری

و آزمون‌های EPT، MSRT، MHLE، TOLIMO

استخدامی، آیلتس، تافل و سایر آزمون‌های داخلی و خارجی

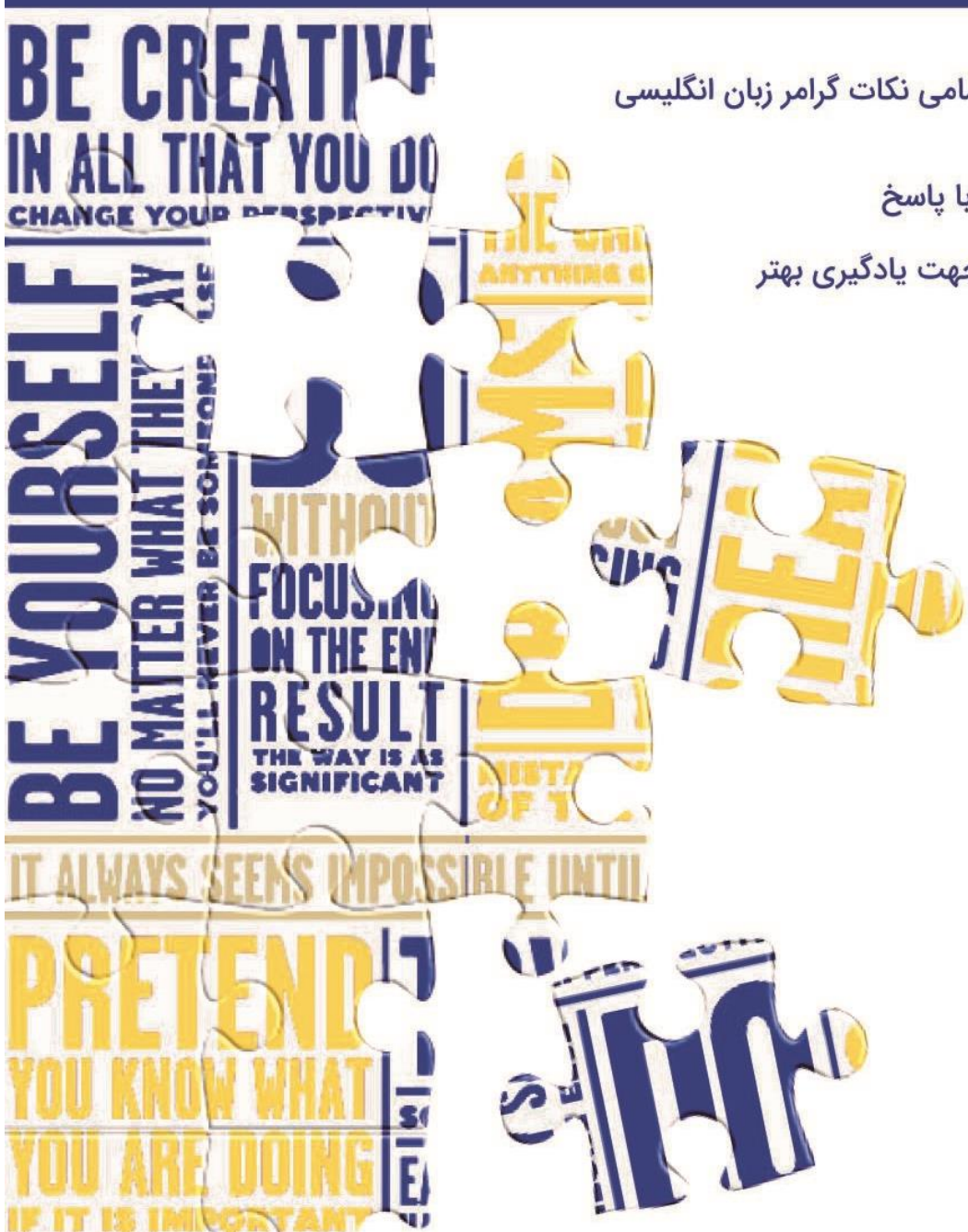
■ آموزش روان و ساده‌ی تمامی نکات گرامر زبان انگلیسی
از پایه تا پیشرفته

■ بیش از 85 تمرین گرامر با پاسخ

■ فایل‌های صوتی رایگان جهت یادگیری بهتر
و ساده‌تر تمامی دروس

مؤلف:

وحید رضوان پور



- آزمون‌های گرامر و واژگان کنکورهای ارشد و دکتری سال‌های ۹۰ به بعد در کانال تلگرام @RMS_English با پاسخ‌های کاملاً تشریحی به صورت رایگان قابل دانلود است.

- برای اطلاع از کامل‌ترین کلاس‌های آنلاین گرامر و واژگان مخصوص ارشد، دکتری، msrt، mhle، ept، tolimo و... به وبسایت زیر رجوع کنید:

rmsenglish.com

به نام خدا

گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی

(ویرایش ششم)

ویژه داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری

و آزمون‌های EPT، MSRT، MHLE، TOLIMO، استخدامی، آیلتس، تافل و...

مؤلف: وحید رضوان پور



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

رضوان پور، وحید، ۱۳۷۳-
گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی: ویژه داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری... / مولف وحید رضوان پور.
خراسان رضوی: انتشارات جالیز، ۱۴۰۴.
۲۸۴ص:.. جدول؛ ۲۲ × ۲۹ سم.
۴۷۲۰۰۰۰: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۳-۶۲۱-۰
فیبا
کتابنامه.
زبان انگلیسی -- دستور -- راهنمای آموزشی
English language -- Grammar -- Study and teaching
:
۴۲۵
۷۶۲۷۲۰۷:



گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی
مؤلف : وحید رضوان پور بفراجرد
ناشر: انتشارات جالیز
بهار ۱۴۰۴، ۴۰۰ جلد
قطع: رحلی / تعداد صفحه: ۲۸۴
قیمت: ۴۷۲۰۰۰ تومان
شابک دوره : ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۳-۶۲۱-۰
طراح جلد: ترانه واحدی
حق چاپ محفوظ است

دفترپخش : مشهد بلوار شهید رضوی روبروی درب دانشکده روانشناسی دانشگاه
فردوسی
تلفن: ۰۹۳۶۲۴۴۲۰۶۱

مقدمه مؤلف

کتاب صفر تا صد زبان انگلیسی با هدف حل مشکلات تمامی داوطلبان کنکور ارشد و دکتری، و آزمون‌های استخدامی، MSRT، EPT، MHLE و... در قسمت **گرامر** زبان عمومی گردآوری و تألیف شده است. یعنی اگر داوطلبی پایه زبان ضعیفی هم داشته باشد، با خواندن مطالبی که در این کتاب گردآوری شده، و با استفاده از فایل‌های صوتی مربوطه، می‌تواند سطح زبان خود را به سطح کاملاً مطلوبی برساند.

با کمال دقت و تلاش، این کتاب با هدف عاری بودن از هرگونه اشتباه و نقص گردآوری شده است. با این حال، ممکن است برخی از کاستی‌ها و خطاها از دید ما پنهان مانده باشد. از خوانندگان گرامی و اساتید فرهیخته، خواهشمندیم که چنانچه هرگونه اشتباه یا نقصی را در این اثر مشاهده نمودند، از طریق آدرس الکترونیکی زیر با ما در میان بگذارند. راهنمایی‌ها و نکات ارزشمند شما بی‌تردید در بهبود و تکمیل این کتاب نقش بسزایی خواهد داشت. پیشاپیش از همکاری شما صمیمانه سپاسگزاریم.

vahidrezvanpoor@gmail.com

چرا گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی؟

از آنجایی که در اکثر کتاب‌هایی که برای زبان عمومی نگاشته شده‌اند فرض بر این است که داوطلبان پایه زبان خوبی دارند، آن دسته از کسانی که زبان انگلیسی دوران دبیرستان را فراموش کرده‌اند (که شاید هر ساله اکثریت داوطلبان را نیز تشکیل می‌دهند)، با کتاب‌های موجود، هرگز پیشرفت خوبی نداشته‌اند.

در کتاب گرامر صفر تا صد زبان انگلیسی، فرض کرده‌ایم کسی که به سراغ این کتاب می‌آید ممکن است گرامر بسیار ضعیفی داشته باشد، و بنابراین در کنار نکات پیشرفته مورد نیاز در آزمون‌های مختلف، تمامی نکات پایه‌ای نیز در این کتاب وجود دارد تا مناسب تمامی داوطلبان باشد؛ یعنی فرقی نمی‌کند شما پایه زبان ضعیف یا قوی داشته باشید، با خواندن این کتاب، دانش گرامری‌تان برای موفقیت در هر آزمونی به سطح ایده‌آل خواهد رسید.

چگونه از این کتاب استفاده کنیم؟

۱. برای تمامی بخش‌های این کتاب، یک فایل صوتی وجود دارد که در آن فایل صوتی، بخش مورد نظر به طور کامل تدریس شده است. و این می‌تواند برای کسانی که پایه ضعیفی دارند بسیار مفید باشد. فایل‌های صوتی را می‌توانید به صورت رایگان از کانال تلگرامی زیر دانلود کنید:

[@RMS_English](#)

۲. بخش‌ها را سعی کنید به همان ترتیبی که در کتاب قرار داده شده است بخوانید. اگر به اندازه کافی برای خواندن گرامر فرصت دارد، سعی کنید در هفته حداقل سه الی چهار بخش از این کتاب بخوانید تا حداکثر پس از سه ماه، مطالب این کتاب تمام شوند.

۳. مرور را فراموش نکنید. قطعاً خیلی از نکات را نمی‌شود صرفاً با یکبار خواندن به حافظه بلند مدت سپرد؛ سعی کنید هر چند روز یک بار، بخش‌های قبلی را مرور کنید.

۴. اگر از نظر واژگان هم بسیار ضعیف هستید، بهتر است ابتدا ۳۵ درس سطح مقدماتی کتاب «مرجع لغات زبان عمومی» را بخوانید و سپس به سراغ این کتاب بیایید. فایل pdf این کتاب را می‌توانید به صورت رایگان از جامع‌ترین وبسایت زبان عمومی ارشد و دکتری، به آدرس rmsenglish.com دانلود کنید.

[@RMS_English](#)

• تمامی فایل‌های صوتی لازم را از کانال تلگرام RMS، به آدرس رو به رو، دانلود کنید.

• برای ثبت نام کلاس‌های مختلف زبان و تهیه کامل‌ترین ویدیوهای آموزشی هم می‌توانید وارد سایت rmsenglish.com بشوید.

صفحه

بخش‌های کتاب

۱	بخش ۱	اجزای کلام و حروف بزرگ
۳	بخش ۲	اسامی عام و اسامی خاص
۷	بخش ۳	اسم‌های مفرد و اسم‌های جمع
۱۲	بخش ۴	اسم‌های قابل شمارش و اسم‌های غیرقابل شمارش
۱۸	بخش ۵	حروف تعریف معین و نامعین
۲۹	بخش ۶	ضمیرها
۳۵	بخش ۷	صفت‌ها
۴۷	بخش ۸	فعل‌ها و زمان‌ها (۱)
۵۶	بخش ۹	فعل‌ها و زمان‌ها (۲)
۶۵	بخش ۱۰	معرف‌های اسم و ضمائر ملکی
۷۰	بخش ۱۱	قیدها (۱)
۷۴	بخش ۱۲	فعل‌ها و زمان‌ها (۳)
۸۴	بخش ۱۳	افعال مُدال (۱)
۹۰	بخش ۱۴	فعل‌ها و زمان‌ها (۴)
۹۵	بخش ۱۵	افعال مُدال (۲)
۱۰۲	بخش ۱۶	حروف اضافه (۱)
۱۰۷	بخش ۱۷	جملات مجهول (۱)
۱۱۳	بخش ۱۸	حروف اضافه (۲)
۱۱۹	بخش ۱۹	جملات شرطی
۱۲۲	بخش ۲۰	حروف اضافه (۳)
۱۲۹	بخش ۲۱	جملات پرسشی
۱۳۸	بخش ۲۲	حروف اضافه (۴ - حروف اضافه اسم‌های مهم)
۱۴۶	بخش ۲۳	نقل قول
۱۵۲	بخش ۲۴	قیدها (۲)
۱۶۱	بخش ۲۵	جملات مجهول (۲)
۱۶۵	بخش ۲۶	حروف ربط (۱)
۱۷۳	بخش ۲۷	حروف ربط (۲)
۱۸۱	بخش ۲۸	جملات امری - اسم مصدر
۱۸۸	بخش ۲۹	مصدر و اسم مصدر (۱)
۱۹۵	بخش ۳۰	مصدر و اسم مصدر (۲)
۲۰۰	بخش ۳۱	ضمائر موصولی
۲۰۹	بخش ۳۲	قید ربط
۲۱۴	بخش ۳۳	مجموعه تست شماره ۱
۲۱۹	بخش ۳۴	شبه جمله، و جمله
۲۲۷	بخش ۳۵	مجموعه تست شماره ۲
۲۳۳	بخش ۳۶	حروف اضافه (۵ - حروف اضافه افعال مهم)
۲۴۰	بخش ۳۷	مجموعه تست شماره ۳
۲۴۶	بخش ۳۸	عبارت
۲۵۱	بخش ۳۹	قانون توازن در جمله
۲۵۸	بخش ۴۰	نکات تکمیلی ضمائر نامعین
۲۶۶	بخش ۴۱	وارونگی - نکات تکمیلی گرامر
۲۷۴	بخش ۴۲	حروف اضافه (۶ - حروف اضافه افعال مهم)

بخش ۱ (اجزای کلام، حروف بزرگ)

گرامر چیست؟

گرامر یا دستور زبان، ساختار یا قوانین یک زبان می باشد.

اجزای کلام یا اجزای گفتار (parts of speech) یک دسته بندی در زبان انگلیسی است که به وسیله آن، واژگان انگلیسی در هشت دسته یا گروه مختلف قرار می گیرند:

۱. اسم یا noun
۲. ضمیر یا pronoun
۳. صفت یا adjective
۴. فعل یا verb
۵. قید یا adverb
۶. حرف اضافه یا preposition
۷. حرف ربط یا conjunction
۸. حرف ندا یا interjection

ممکن است در برخی کتاب‌ها، برای نشان دادن اقسام کلمه (Part of Speech) از مخفف کلمات بالا، به صورت زیر استفاده شود:

n	→	noun	اسم
pron	→	pronoun	ضمیر
adj	→	adjective	صفت
v	→	verb	فعل
adv	→	adverb	قید
prep	→	preposition	حرف اضافه
conj	→	conjunction	حرف ربط
interj	→	interjection	حرف ندا

حروف بزرگ (The Capital Letter):

A B C D E F G H I J K L M N O P Q R S T U V W X Y Z

چه زمانی از حروف بزرگ استفاده می کنیم؟

الف. هر جمله‌ای با حرف بزرگ شروع می‌شود.

The dog is barking.
She is coming. **H**urry up.

ب. کلمه I، به معنی «من»، همیشه با حرف بزرگ نوشته می‌شود.

I am 25 years old.
Ahmad and **I** are good friends.

ت. اسامی و عناوین افراد، با حرف بزرگ شروع می‌شوند.

Where is **R**eza?
Professor **J**ones, **D**r. **S**mith

ج. اسامی مکان‌ها، با حرف بزرگ شروع می‌شوند.

National **M**useum, **L**ondon, **T**ehran **P**ars, **S**hiraz

خ. برای حرف اول جشنواره‌ها، عیدها، روزهای هفته، ماه‌های سال و...

New Year's Day, Christmas, Labor Day, Mother's Day,
Sunday, Monday, Friday, January, March, July, October

چ. برای خیلی از مخفف‌ها از حروف بزرگ استفاده می‌شود.

N.A.T.O. or NATO or Nato (North Atlantic Treaty Organization)

د. برای کشورها، زبان‌ها، ملیت‌ها، مذاهب و...

China, France
Japanese, English
Christianity, Buddhism

ذ. اسامی شرکت‌ها، سازمان‌ها، علائم تجاری و... با حرف بزرگ شروع می‌شوند.

Pepsi Cola, Walkman
Microsoft Corporation, Toyota
the United Nations, the Red Cross

تمرین شماره ۱:

زیر حرفی که باید به صورت حرف بزرگ نوشته شود، خط بکشید:

1. erf^{an} and i are good friends.
2. we are going to ahvaz during our summer vacation.
3. there is an interesting football game on sunday.
4. jason lives on azadi avenue.
5. january is the first month of the year.

جواب تمرین شماره ۱:

1. Erfaⁿ and I are good friends.
2. We are going to Ahvaz during our summer vacation.
3. There is an interesting football game on Sunday.
4. Jason lives on Azadi Avenue.
5. January is the first month of the year.

بخش ۲ (اسم‌های عام و خاص)

اسم‌ها (nouns) در یک دسته بندی، به اسمی عام (common nouns) و اسمی خاص (proper nouns) تقسیم می‌شوند.

اسمی عام

اسمی عام، کلماتی برای انسان‌ها، حیوانات، مکان‌ها و اشیاء هستند.

مثال از اسمی عام، برای انسان‌ها:

artist	هنرمند	dentist	دندان پزشک
clown	دلک	teacher	معلم
acrobat	آکروبات باز، بند باز	police officer	افسر پلیس
baby	نوزاد	singer	خواننده
actor	بازیگر	man	مرد، بشر
lawyer	وکیل	nurse	پرستار
baker	نانوا	judge	قاضی

مثال از اسمی عام، برای حیوانات:

eagle	عقاب	dog	سگ
zebra	گورخر	cow	گاو ماده
deer	گوزن	mouse	موش
bird	پرنده	fish	ماهی
crocodile	کروکدیل	whale	نهنگ
bear	خرس	horse	اسب
cat	گربه	dolphin	دلفین

مثال از اسمی عام، برای مکان‌ها:

beach	ساحل	restaurant	رستوران
park	پارک	stadium	استادیوم
cave	غار	hotel	هتل
church	کلیسا	mall	پاساژ، مرکز خرید
farm	مزرعه	hospital	بیمارستان
hill	تپه	mountain	کوهستان
school	مدرسه	airport	فرودگاه

مثال از اسمی عام، برای اشیاء:

bed	تخت خواب	cup	فنجان
cake	کیک	door	در
blanket	پتو	train	قطار
chair	صندلی	egg	تخم مرغ
picture	عکس	bread	نان
radio	رادیو	ladder	نردبان
television	تلویزیون	desk	میز کار، میز مطالعه

تمرین شماره ۲:

در جملات داده شده، زیر اسامی عام خط بکشید.

- | | |
|---|-----------------------------------|
| 1. There's a little bird in the garden. | یک پرنده کوچک در باغچه وجود دارد. |
| 2. Who is your teacher? | معلم تو، کیست؟ |
| 3. Don't eat that rotten apple. | آن سیب گندیده را نخور. |
| 4. Kate has a lovely doll. | کیت یک عروسک دوست داشتنی دارد. |
| 5. I like reading stories. | خواندن داستان را دوست دارم. |
| 6. My father is a doctor. | پدر من یک پزشک است. |
| 7. Every child has a dictionary. | هر بچه ای، یک دیکشنری دارد. |
| 8. Rudy hates bananas. | رودی، از موز متنفره. |
| 9. The phone is ringing. | تلفن داره زنگ میخوره. |

پاسخ تمرین شماره ۲:

- | | |
|------------------------|------------------------------|
| 1. bird, garden | 6. father, doctor |
| 2. teacher | 7. child, dictionary. |
| 3. apple | 8. bananas |
| 4. doll | 9. phone |
| 5. stories | |

اسامی خاص

اسامی خاص، اسم‌هایی برای افراد، مکان‌ها یا اشیاء خاص هستند.

مثال از اسامی خاص، برای افراد:

Johnny Depp
Robin Hood
Harry Potter

Vahid Rezvanpoor
Ali Daei
Maryam

Ronaldo
Beethoven

Pinocchio
Messi

نام‌های کشورهای و مردم کشورها، اسم خاص هستند.

Country	کشور	Person
America	آمریکا	American
Egypt	مصر	Egyptian
India	هند	Indian
Italy	ایتالیا	Italian
Japan	ژاپن	Japanese
Korea	کره	Korean
Malaysia	مالزی	Malaysian
France	فرانسه	French
Thailand	تایلند	Thai

نام‌های شهرها، ساختمان‌ها و جاهای خاص، اسم خاص هستند.

Vienna	شهر وین	Brooklyn Bridge	پل بروکلین
the Great Wall of China	دیوار بزرگ چین	New York	شهر نیویورک
Tokyo	توکیو	Paris	شهر پاریس
Milad Tower	برج میلاد	Tehran	تهران
the Statue of Liberty	مجسمه آزادی	Bangkok	شهر بانکوک

روزهای هفته، اسم‌های خاص هستند.

Saturday	شنبه	Wednesday	چهارشنبه
Sunday	یکشنبه	Thursday	پنجشنبه
Monday	دوشنبه	Friday	جمعه
Tuesday	سه شنبه		

ماه‌های سال، اسم‌های خاص هستند.

January	ژانویه	May	مه	September	سپتامبر
February	فوریه	June	ژوئن	October	اکتبر
March	مارس	July	ژوئیه	November	نوامبر
April	آوریل	August	اوت	December	دسامبر

نام‌های کوهستان‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، اسم‌های خاص هستند.

Mount Damavand	کوه دماوند	the Pacific Ocean	اقیانوس آرام
Lake Michigan	دریاچه میشیگان	Niagara Falls	آبشار نیاگارا
the Alps	کوه‌های آلپ	the Dead Sea	دریای مرده

نکته: اغلب قبل از نام‌های اقیانوس‌ها، رودخانه‌ها، دریاها و رشته کوه‌ها از حرف معین the استفاده می‌شود.

نکته: Mount به معنای mountain می‌باشد. و اغلب در نام‌های کوهستان‌ها استفاده می‌شود. (مثال: Mount Everest)

نکته: شکل کوتاه Mount، به صورت Mt. می‌باشد. (برای مثال: Mt. Damavand)

راهنمای نام‌گذاری جغرافیایی در زبان انگلیسی

نوع جغرافیایی	فرمت نام‌گذاری	مثال‌ها
Oceans (اقیانوس‌ها)	Name + Ocean	Pacific Ocean, Atlantic Ocean
Seas (دریاها)	Name + Sea	Mediterranean Sea, Caribbean Sea
Rivers (رودخانه‌ها)	Name + River	Nile River, Amazon River
Islands (جزیره‌ها)	Name + Island	Bali Island, Hawaii Island, Kish Island
Deserts (بیابان‌ها)	Name + Desert	Sahara Desert, Gobi Desert
Forests (جنگل‌ها)	Name + Forest	Amazon Rainforest, Black Forest
Mountains (کوهستان‌ها)	Mount + Name	Mount Everest, Mount Kilimanjaro
Lakes (دریاچه‌ها)	Lake + Name	Lake Michigan, Lake Victoria

نام‌های جشنواره‌ها، بعضی رویدادهای خاص و تعطیلات، اسم‌های خاص هستند.

Valentine's Day	روز ولنتاین	New Year's Day	اولین روز سال نو
Father's Day	روز پدر	Independence Day	روز استقلال
Halloween	هالووین	Thanksgiving Day	روز شکرگزاری

تمرین شماره ۳: در جملات داده شده، زیر اسامی خاص خط بکشید.

1. July is often the hottest month in summer.
2. One day Ali Baba saw the forty thieves hiding in a cave.
3. Alex and Ashley are going to the beach for a swim.
4. Mr. Lee is reading a book.
5. "I am your godmother," said the old woman to Cinderella.
6. Uncle Mike is a lawyer.
7. Next Tuesday is a public holiday.
8. Many children enjoyed the movie Lion King.

تمرین شماره ۴:

اسامی عام داخل کادر را در ستون اسامی عام، و اسامی خاص داخل کادر را در ستون اسامی خاص قرار دهید.

Lisa	bank	President Hotel	Tejarat Bank
January	beach	White Sand Beach	hotel
doctor	month	Dr. Wang	girl

اسامی خاص Proper nouns	اسامی عام Common Nouns

جواب تمرین شماره ۳:

1. July is often the hottest month in summer.
2. One day Ali Baba saw the forty thieves hiding in a cave.
3. Alex and Ashley are going to the beach for a swim.
4. Mr. Lee is reading a book.
5. "I am your godmother," said the old woman to Cinderella.
6. Uncle Mike is a lawyer.
7. Next Tuesday is a public holiday.
8. Many children enjoyed the movie Lion King.

در جمله شماره ۶، توجه کنید که وقتی بعد از عناوین خویشاوندی (مثل uncle, aunt)، اسم آن فرد نیز بیاید، خود آن عنوان هم باید با حرف بزرگ شروع بشود. در اینجا چون بعد از uncle کلمه Mike را داریم، Uncle نیز باید با حرف بزرگ شروع شود.

جواب تمرین شماره ۴:

اسامی عام Common Nouns

doctor
bank
beach
month
hotel
girl

اسامی خاص Proper nouns

Lisa
January
President Hotel
White Sand Beach
Dr. Wang
Tejarat Bank

بخش ۳ (اسم‌های مفرد و اسم‌های جمع)

در یک دسته بندی، اسم‌ها به «اسم‌های مفرد» (singular nouns) و «اسم‌های جمع» (plural nouns) تقسیم می‌شوند. یعنی اسم‌ها می‌توانند، مفرد یا جمع باشند.

اسم‌های مفرد (Singular Nouns)

وقتی که راجع به یک فرد، یک حیوان، یک مکان، یا یک شیء صحبت می‌کنیم، از یک اسم مفرد استفاده می‌کنیم.

مثالی از اسم‌های مفرد:

a bicycle	یک دوچرخه	a map	یک نقشه	a van	یک ون
a boy	یک پسر	a letter	یک نامه	a comb	یک شانه
a girl	یک دختر	a photograph	یک عکس	a woman	یک زن
a key	یک کلید	a refrigerator	یک یخچال	an airplane	یک هواپیما

نکته ۱: از a یا an برای اسم‌های مفرد استفاده می‌شود.

نکته ۲: حروف صدا دار عبارت اند از: a, e, i, o, u

نکته ۳: اگر کلمه‌ای که بلافاصله بعد از a می‌آید، با آوای صدادار شروع شود، به an تبدیل خواهد شد.

به مثال‌های زیر توجه کنید:

an axe	تیشه، تبر	an umbrella	چتر
an egg	تخم مرغ	an heir	وارث
an orange	پرتقال	an ice cream	بستنی
an hour	ساعت	an honor	افتخار
an envelope	پاکت (نامه)	an uncle	دایی، عمو

تذکر: دقت کنید که برای تشخیص اینکه از a باید استفاده کنیم یا از an، تلفظ کلمه بعدی مهم است، نه املاي آن! یعنی اگر در ابتدای تلفظ آن کلمه، یکی از حروف صدادار تلفظ شوند، از an استفاده می‌کنیم، در غیر این صورت باید از a استفاده کنیم.

برای مثال:

a uniform	یونیفرم، لباس فرم
a university	دانشگاه

a European country	یک کشور اروپایی
--------------------	-----------------

از a/an برای اینکه بگوییم یک شیء یا یک فرد، چه چیزی است، استفاده می‌کنیم:

The sun is a star .	خورشید یک ستاره است.
Football is a game .	فوتبال یک بازی است.
Parand is a city in Tehran .	پرند یک شهر در تهران است.
A cow is an animal .	یک گاو (ماده)، یک حیوان است.
Shirin is a very nice person .	شیرین فرد بسیار خوبی است.

برای شغل‌ها و... از a/an استفاده می‌کنیم:

A: What's your job?	A: شغل‌ت چیست؟ B: معلم هستم.
B: I'm a teacher .	
A: What does Ali do?	A: علی کارش (شغلش) چیست؟ B: او مهندس است.
B: He's an engineer .	
Would you like to be a dentist ?	می‌خواهی که یک دندانپزشک شوی؟
Picasso was a famous painter .	پیکاسو نقاش معروفی بود.
Are you a student ?	دانشجو هستی؟

اسم‌های جمع (Plural Nouns)

وقتی راجع به دو یا بیش از دو انسان، حیوان، مکان یا شیء صحبت می‌کنیم، از اسم‌های جمع استفاده می‌کنیم.

با اضافه کردن حرف S- به انتهای اکثر اسم‌ها، می‌توان آن‌ها را به جمع تبدیل کرد.

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
پرند	birds	bird	ستاره	stars	star
شتر	camels	camel	تخم مرغ	eggs	egg
بازی	games	game	لیوان	mugs	mug
عکس	photos	photo	پنکه، طرفدار	fans	fan
			کلاه (لبه دار)	caps	cap

با اضافه کردن -es به انتهای برخی اسم‌ها، می‌توان آن‌ها را به جمع تبدیل کرد.

نکته: وقتی اسم‌های مفرد، به s, sh, ch, ss یا x ختم شده باشند، معمولاً با اضافه کردن -es به انتهایشان، آن اسم‌ها را به اسم‌های جمع تبدیل می‌کنیم. به مثال‌های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
ظرف	dishes	dish	اتوبوس	buses	bus
جعبه	boxes	box	شیشه	glasses	glass
ساندویچ	sandwiches	sandwich	ساعت مچی	watches	watch
لباس زنانه	dresses	dress	رویه	foxes	fox

برخی اسم‌های جمع، به -ies ختم می‌شوند.

برای اینکه اسم‌های مفردی که به y ختم می‌شوند را به اسم جمع تبدیل کنیم، اگر در آن اسم مفرد، قبل از آن حرف y، حرف بی‌صدا وجود داشته باشد، معمولاً ابتدا y را به i تبدیل می‌کنیم، و سپس در انتها، -es اضافه می‌کنیم. به مثال‌های زیر توجه کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
داستان	stories	story	نوزاد	babies	baby
پروانه	butterflies	butterfly	خانواده	families	family
فرهنگ لغت، واژه‌نامه	dictionaries	dictionary	خانم	ladies	lady
گیلاس	cherries	cherry	کتابخانه	libraries	library

برای اینکه اسم‌های مفردی که به y ختم می‌شوند را به اسم جمع تبدیل کنیم، اگر در آن اسم مفرد، قبل از آن حرف y، حرف صدادار وجود داشته باشد، به انتهای آن اسم صدادار، حرف S- را اضافه می‌کنیم. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
اسباب بازی	toys	toy	کلید	keys	key
خر، الاغ	donkeys	donkey	سینی	trays	tray
دره	valleys	valley	روز	days	day
			میمون	monkeys	monkey

اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، اغلب ابتدا آن f را به v تبدیل می‌کنیم، و در انتها -es را اضافه می‌کنیم. برای مثال:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
قفسه	shelves	shelf	نیم، نیمه	halves	half
تکه، قرص (نان)	loaves	loaf	برگ، ورق	leaves	leaf
دزد	thieves	thief	گرگ	wolves	wolf

گاهی اوقات اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، در انتهای آن یک s- اضافه می کنیم. برای مثال:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
پشت بام، سقف	roofs	roof	آشپز	chefs	chef
رئیس	chiefs	chief	صخره، پرتگاه	cliffs	cliff

گاهی نیز اگر یک اسم مفرد به f ختم شده باشد، برای تبدیل آن به اسم جمع، می توان از هر دو نکته بالا استفاده کرد، مثلاً:

معنی کلمه	اسم جمع (نوع ۲)	اسم جمع (نوع ۱)	اسم مفرد
شال، روسری	scarfs	scarves	scarf

برخی کلماتی که به fe ختم می شوند، هنگام تبدیل شدن به اسم جمع، f آن ها به v تبدیل شده، و در انتها نیز یک s اضافه می کنیم.

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
چاقو	knives	knife
زندگی	lives	life
زن	wives	wife

اسم هایی که به o- ختم می شوند.

وقتی اسم های مفرد، به o- ختم شده باشند، معمولاً با اضافه کردن یک s- به انتهایشان، آنها را به اسم های جمع تبدیل می کنیم. به مثال های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
باغ وحش	zoos	zoo
ویدیو	videos	video
کرگدن	rhinos	rhino

گاهی نیز وقتی اسم های مفرد، به o- ختم شده باشند، با اضافه کردن یک es- به انتهایشان، آنها را به اسم های جمع تبدیل می کنیم. به مثال های زیر دقت کنید:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
گوجه فرنگی	tomatoes	tomato
قهرمان	heroes	hero
سیب زمینی	potatoes	potato

گاهی نیز اگر یک اسم مفرد به o- ختم شده باشد، برای تبدیل آن به اسم جمع، می توان از هر دو نکته بالا استفاده کرد، مثلاً:

معنی کلمه	اسم جمع (نوع ۲)	اسم جمع (نوع ۱)	اسم مفرد
صفر	zeroes	zeros	zero
پشه	mosquitoes	mosquitos	mosquito
بوفالو، گاومیش	buffaloes	buffalos	buffalo

برخی کلمات نیز از قاعده های گفته شده در قسمت های قبل، پیروی نمی کنند، و به صورت بی قاعده هستند، مانند:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد	معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
زن	women	woman	موش، موس (رایانه)	mice	mouse
غاز	geese	goose	بچه، فرزند	children	child
پا (از انگشت ها تا مچ)	feet	foot	مرد، بشر	men	man
شخص، فرد، نفر	people	person	دندان	teeth	tooth

تذکر، اگر کلمه **mouse** به معنای موس کامپیوتر باشد، اسم جمع آن، هم می‌تواند به صورت **mice** و هم به صورت **mouses** باشد.

برخی کلمات نیز، در حالت جمع هم مانند حالت مفرد هستند:

معنی کلمه	اسم جمع	اسم مفرد
گوسفند	sheep	sheep
ماهی	fish	fish
گوزن	deer	deer

نکته: وقتی در حال صحبت راجع به انواع مختلف ماهی هستیم، می‌توانیم از **fishes** استفاده کنیم. مثلاً:

all the fishes of the Pacific Ocean تمامی ماهی های اقیانوس آرام

نکته: برخی اسم‌ها همیشه به صورت جمع به کار برده می‌شوند، برای مثال:

jeans	شلوار لی، شلوار جین	pants	شلوار	scissors	قیچی
spectacles	عینک	glasses	عینک	trousers	شلوار
pliers	انبردست	pajamas	پیژامه	shoes	کفش
sandals	صندل، کفش روباز				

به جملات زیر توجه کنید:

Do you wear glasses?
Where are the scissors? I need them.

می‌توان اسم‌های جمع نکته‌بالا را با استفاده از a pair of به مفرد تبدیل کرد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

a pair of jeans
a pair of spectacles
a pair of shoes

نکته: کلمه **police**، اسم جمع می‌باشد. یعنی باید مانند یک اسم جمع نیز با آن رفتار شود:

The police want to talk to them. پلیس می‌خواهد که با آن‌ها صحبت کند.

در مثال بالا، چون **police** اسم جمع می‌باشد، از **want** استفاده می‌کنیم. و به صورت **wants** نمی‌نویسیم. چون کلمه **police**، سوم شخص مفرد نیست.

تذکر: کلمه **police officer** به معنای «افسر پلیس»، یک اسم مفرد می‌باشد. و برای مثال داریم:

The police officer wants to talk to them. [آن] افسر پلیس می‌خواهد که با آن‌ها صحبت کند.

در مثال بالا، چون **police officer** اسم مفرد می‌باشد، از **wants** استفاده می‌کنیم. و به صورت **want** نمی‌نویسیم. چون کلمه **police officer**، سوم شخص مفرد است و فعل **want** باید همراه با S سوم شخص مفرد بیاید.

تمرین شماره ۵:

به لغات زیر نگاه کنید. آیا می‌دانید کدام یک از این لغات مفرد و کدام یک جمع هستند؟ در جای خالی مناسب، علامت (✓) را قرار دهید.

Singular	Plural	Singular	Plural
pencils		children	
word		foxes	
books		fish	
fan		pants	
hat		men	

پاسخ تمرین شماره ۵:

	Singular	Plural
pencils		✓
word	✓	
books		✓
fan	✓	
hat	✓	

	Singular	Plural
children		✓
foxes		✓
fish	✓	✓
pants		✓
men		✓

تمرین شماره ۶:

اسمهای مفرد زیر را به اسمهای جمع تبدیل کنید:

Singular	Plural	معنی
desk		میز کار
class		کلاس
basket		سبد
comb		شانه
mug		لیوان

Singular	Plural	معنی
bus		اتوبوس
taxi		تاکسی
box		جعبه
peach		هلو
belt		کمر بند

تمرین شماره ۷:

اسمهای مفرد زیر را به اسمهای جمع تبدیل کنید:

Singular	Plural	معنی
key		کلید
city		شهر
butterfly		پروانه
monkey		میمون
fly		مگس
lady		خانم
party		مهمانی، جشن
baby		نوزاد

Singular	Plural	معنی
toy		اسباب بازی
video		ویدیو
zoo		باغ وحش
piano		پیانو
kangaroo		کانگورو
rhino		کرگدن
photo		عکس
radio		رادیو

پاسخ تمرین شماره ۶:

Singular	Plural
desk	desks
class	classes
basket	baskets
comb	combs
mug	mugs

Singular	Plural
bus	buses
taxi	taxies
box	boxes
peach	peaches
belt	belts

پاسخ تمرین شماره ۷:

Singular	Plural
key	keys
city	cities
butterfly	butterflies
monkey	monkeys
fly	flies
lady	ladies
party	parties
baby	babies

Singular	Plural
toy	toys
video	videos
zoo	zoos
piano	pianos
kangaroo	kangaroos
rhino	rhinos
photo	photos
radio	radios

بخش ۴ (اسم‌های قابل شمارش و اسم‌های غیرقابل شمارش)

یک اسم می‌تواند قابل شمارش (countable nouns) یا غیرقابل شمارش (uncountable nouns) باشد.

اسم‌های قابل شمارش (countable nouns)

اسم‌های قابل شمارش، قابل شمردن هستند. مثلاً:

car	house	key	idea	camera	accident	apple	mouse
ماشین	خانه	کلید	ایده	دوربین	تصادف	سیب	موش

نکته: برای اسم‌های قابل شمارش، می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

one/ two/ three (etc.) + countable nouns

به عنوان مثال:

one bottle	یک بطری	four houses	چهار خانه
two bottles	دو بطری	nine cars	نه ماشین
three women	سه زن		

نکته: اسم‌های قابل شمارش می‌توانند مفرد یا جمع باشند.

مثال برای حالت مفرد:

a car	یک ماشین
my car	ماشین من
one bottle	یک بطری

مثال برای حالت جمع:

cars	ماشین‌ها	some cars	تعدادی ماشین
two cars	دو ماشین	many cars	خیلی ماشین

نکته: a/ an را فقط می‌توان برای اسم‌های قابل شمارش مفرد، به کار برد.

a dog	a child	an umbrella
dogs	some children	two umbrellas

نکته: نمی‌توان از اسم‌های قابل شمارش مفرد، به تنهایی (بدون a/ the/ my, etc.) استفاده کرد.

She never wears a hat.	او هرگز کلاه نمی‌گذارد.	What a beautiful day!	چه روز خوبی.
Be careful of the dog	مواظب [آن] سگ باش.	I've got a headache.	سر درد دارم.

نکته: برای اینکه بگوییم یک فرد یا یک چیز، چه نوع فرد یا چیزی است، از a/ an استفاده می‌کنیم:

That's **a nice table**. آن میز خوبی است.

نکته: برای اینکه بگوییم چند فرد یا چند چیز، چه نوع افراد یا چیزهایی هستند، باید از حالت جمع آن اسم، به تنهایی (یعنی بدون some و غیره) استفاده کنیم:

Those are **nice chairs**. (not some nice chairs)

جملات زیر با اسم‌های مفرد و جمع را باهم مقایسه کنید:

singular	plural
A dog is an animal . سگ یک حیوان است.	Dogs are animals . سگ‌ها حیوان هستند.
I'm an optimist . من یک آدم خوش بین هستم.	We're optimists . ما آدم‌های خوشبینی هستیم.
Tina's father is a doctor . پدر تینا دکتر است.	Most of my friends are doctors . بیشتر دوستان من، دکتر هستند.
Are you a good student ? آیا دانشجوی خوبی هستی؟	Are they good students ? آیا آن‌ها دانشجویان خوبی‌اند؟
Javad is a really nice person . جواد فرد واقعاً خوبی است.	Javad's parents are really nice people . والدین جواد، آدم‌های واقعاً خوبی هستند.
What a pretty dress ! چه لباس قشنگی.	What awful shoes . چه کفش‌های داغونی.

اسم‌های غیرقابل شمارش (uncountable nouns)

مثال برای اسم‌های غیرقابل شمارش:

water	salt	plastic	money	tennis	music	rice	air
آب	نمک	پلاستیک	پول	تنیس	موزیک	برنج	هوا

نکته: برای اسم‌های غیرقابل شمارش، نمی‌توان از one/ two/ three (etc.) استفاده کرد!

یعنی مثال‌های زیر غلط هستند:

one salt **two waters**

نکته: برای اسم‌های غیرقابل شمارش، از a/ an استفاده نمی‌شود.

یعنی مثال‌های زیر غلط هستند:

a music **a water** **an air**

نکته: در نکته قبل، گفتیم که: «برای اسم‌های غیرقابل شمارش، از a/ an استفاده نمی‌شود».

اما می‌توان برای اسم‌های غیرقابل شمارش، از a piece of... / a bottle of و غیره استفاده کرد.

به مثال‌های زیر دقت کنید:

a piece of cheese	یک تکه پنیر	a piece of music	یک قطعه موزیک
a bottle of water	یک بطری آب	a game of tennis	یک بازی تنیس
a carton of milk	یک کارتن شیر	a bowl of rice	یک کاسه برنج
a cup of coffee	یک فنجان قهوه	a bar of chocolate	یک تکه شکلات

نکته: اسم‌های غیر قابل شمارش فقط دارای یک حالت (form) هستند:

برای مثال، کلمه **money** یک اسم غیرقابل شمارش می‌باشد، و در هر شرایطی این کلمه به همین صورت نوشته می‌شود:

I've got some money	مقداری پول دارم.
There isn't much money in the box	پول زیادی در [این] جعبه وجود ندارد.
Money isn't everything	پول همه چیز نیست.

نکته: کلمه **some** به معنای «تعدادی، مقداری، برخی، کمی و...» هم برای اسم‌های قابل شمارش و هم برای اسم‌های غیرقابل شمارش می‌تواند به کار برده شود.

مثال از کاربرد **some** برای اسم‌های قابل شمارش

I need some new shoes.	به کفش‌های جدید نیاز دارم.
Would you like some apples?	کمی سیب می‌خواهی؟ [یا سیب دوست نداری؟]

تذکر: معمولاً اسم قابل شمارشی که بعد از **some** می‌آید، به صورت جمع خواهد بود. (در مثال‌های بالا: apples, shoes)

مثال از کاربرد **some** برای اسم‌های غیر قابل شمارش:

I need **some water**

مقداری آب لازم دارم.

Would you like **some cheese**?

مقداری پنیر می‌خواهی؟

Would you like **a piece of cheese**?

نکته: نکاتی که در مورد کلمه **some** گفته شد، در مورد کلمه **any** به معنای «هیچ، هیچ کدام و...» نیز صادق است.

مثال از کاربرد **any** برای اسم‌های قابل شمارش

Did you buy **any apples**?

آیا سیب خریدید؟

I haven't seen **any** of his **films**.

هیچکدام از فیلم‌های او را ندیده‌ام.

مثال از کاربرد **any** برای اسم‌های غیر قابل شمارش:

Did you buy **any apple juice**?

آیا آب سیب خریدید؟

Have you got **any money**?

پول داری؟

نکته: می‌توان اسم‌های غیرقابل شمارش را به تنهایی (بدون the/ my/ some, etc.) به کار برد. برای مثال:

I eat **rice** every day.

هر روز برنج می‌خورم.

There's **blood** on your shirt.

روی لباس [لکه] خونه.

Can you hear **music**?

میتونی [صدای] موزیک رو بشنوی؟

نکته: بسیاری از اسم‌ها (nouns) گاهی اوقات قابل شمارش و گاهی نیز غیر قابل شمارش‌اند. که معمولاً معنی متفاوتی خواهند داشت.

room, time, paper, hair, cake, light, chicken, work, noise, experience, ...

• برای مثال، کلمه **paper** به معنای «کاغذ، روزنامه، مقاله» می‌باشد.

اگر **paper** معنی روزنامه بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

I want something to read. I'm going to buy **a paper**.

یه چیزی برای خواندن می‌خواهم. می‌روم که یک روزنامه بخرم.

اگر **paper** معنی کاغذ بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

I want to make a shopping list. I need **some paper**.

I want to make a shopping list. I need **a piece of paper**.

می‌خواهم یک لیست خرید بنویسم. کاغذ لازم دارم.

• برای مثال، کلمه **room** به معنای «اتاق، فضا و...» می‌باشد.

اگر **room** معنی اتاق بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

You can stay with us. There is a spare room.

میتوانی با ما بمانی. یک اتاق اضافی وجود دارد.

اگر **room** معنی جا و فضا بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

You can't sit here. There isn't any room.

نمی‌توانی (نباید) اینجا بنشینی. فضایی [برای نشستن] وجود ندارد.

• برای مثال، کلمه **experience** به معنای «اتفاق، پیشامد، تجربه، سابقه و...» می‌باشد.

اگر **experience** معنی پیشامد و اتفاق بدهد، قابل شمارش خواهد بود:

I had some interesting experiences while I was traveling.

وقتی که در سفر بودم، اتفاق‌های جالبی برام افتاد.

اگر experience معنی تجربه و سابقه بدهد، غیرقابل شمارش خواهد بود:

They offered me the job because I had a lot of experience.

آن‌ها [این] شغل را به من پیشنهاد کردند چونکه تجربه زیادی داشتم.

نکته: اسم (noun) های زیر، معمولاً به صورت غیرقابل شمارش هستند. یعنی معمولاً نمی‌توان برای آن‌ها از a/ an استفاده کرد و نمیتوان آن‌ها را به صورت جمع به کار برد:

advice	bread	furniture	hair	information	news	weather	progress
نصیحت	نان	مبلمان، اثاثه	مو	اطلاعات	خبر	آب و هوا	پیشرفت
work	baggage	scenery	behavior	luck	traffic	luggage	damage
کار	چمدان، بار سفر	منظره	رفتار	شانس	ترافیک	چمدان، بار سفر	آسیب
							permission
							اجازه

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Can I talk to you? I need some advice. می‌توانم با شما صحبت کنم؟ کمی نصیحت و مشاوره نیاز دارم.

I'm going to buy some bread.

می‌خواهم مقداری نان بخرم.

I'm going to buy a loaf of bread.

They've got some nice furniture in their house. آن‌ها مقداری اثاثه خوب، در خانه خود دارند.

Sahar has very long hair.

سحر، موی بسیار بلندی دارد.

Where can I get some information about hotels here?

در اینجا، کجا می‌توانم کمی اطلاعات راجع به هتل‌ها به دست بیاورم؟

Listen! I've just had some good news.

گوش کن! همین الان خبر خوبی به دستم رسیده.

It's nice weather today.

امروز هوا خوبه.

Do you like your job? 'Yes, but it's hard work'

شغلت را دوست داری؟ «بله، اما کار سختی است.»

نکته: از کلمه‌های many به معنای «زیاد، خیلی، بسیاری و...» و a few یا few به معنای «کمی، اندکی و...» با اسم‌های قابل شمارش جمع، استفاده می‌کنیم. برای مثال:

We didn't take **many** pictures.

عکس‌های زیادی نگرفتیم.

I have **a few things** to do.

چند کار برای انجام دادن دارم.

نکته: از کلمه‌های much به معنای «زیاد، خیلی، بسیاری و...» و a little یا little به معنای «کمی، اندکی و...» با اسم‌های غیرقابل شمارش، استفاده می‌کنیم. برای مثال:

We didn't do **much shopping**.

زیاد خرید نکردیم.

I have **a little work** to do.

کمی کار برای انجام دادن دارم.

نکته: نوشیدنی‌ها مثل: coffee/ tea/ juice و غیره، معمولاً غیرقابل شمارش هستند. برای مثال:

I don't like **coffee** very much.

زیاد قهوه دوست ندارم.

نکته: می‌توان به جای a cup of coffee (یک فنجان قهوه) از a coffee نیز استفاده کرد. یا اگر دو فنجان قهوه بخواهیم، می‌گوییم two coffees و...

Two coffees and an orange juice, please.

دو قهوه و یک آب پرتقال لطفاً.

تذکر: توجه کنید که کلمه news به معنای «خبر»، یک اسم غیرقابل شمارش است.

یعنی اگر بگوییم که خبر بسیار ناراحت کننده بود، باید از was استفاده کنیم، نه از were. زیرا news جمع نیست:

The **news** was very depressing.

خبر بسیار ناراحت کننده بود.

یا اگر بگوییم که خبر بسیار ناراحت کننده است، باید از **is** استفاده کنیم، نه از **are**. زیرا **news** جمع نیست:

The **news is** very depressing.

خبر بسیار ناراحت کننده است.

نکته: کلمه **travel** به عنوان اسم، به معنای «مسافرت، سفر» در حالت کلی می باشد. یعنی غیرقابل شمارش است.

They spend a lot of money on **travel**.

آن ها پول زیادی در مسافرت خرج می کنند.

اگر منظورمان از سفر، در معنای کلی و **general** نباشد، از **trip** که قابل شمارش است، استفاده می کنیم:

We had a very good **trip**.

ما سفر خیلی خوبی داشتیم.

نکته: از **a lot of** هم میتوان برای اسم های قابل شمارش، و هم برای اسم های غیرقابل شمارش استفاده کرد. اگر از **a lot of** برای یک اسم قابل شمارش استفاده شود، باید آن اسم قابل شمارش، به صورت جمع بیاید.

countable We had **a lot of bags and suitcases**.

ما تعداد زیادی کیف و چمدان داشتیم.

uncountable They spend **a lot of money** on travel.

آن ها پول زیادی در مسافرت خرج می کنند.

جملات زیر را با هم مقایسه کنید:

countable	uncountable
I'm looking for a job .	I'm looking for work . (<i>not a work</i>)
What a beautiful view !	What beautiful scenery !
It's a nice day today.	It's nice weather today.
We had a lot of bags and suitcases .	We had a lot of baggage/ luggage .
These chairs <u>are</u> mine.	This furniture <u>is</u> mine.
That's a good suggestion .	That's good advice .

تمرین شماره ۸

در برخی جملات زیر، به **a/an** نیاز است. برخی نیز درست هستند. برای جملاتی که به **a/an** نیاز دارند، با توجه به قواعد گفته شدی، یکی را انتخاب کنید. و برای جملاتی که درست هستند و نیاز به اضافه کردن **a/an** ندارند، کلمه **OK** را بنویسید. دو جمله اول، به عنوان مثال، حل شده اند.

1	I don't have watch.	ساعت مچی ندارم.	a watch
2	Do you like cheese?	پنیر دوست داری؟	OK
3	I never wear hat.	هیچوقت [روی سرم] کلاه نمیگذارم.	
4	Are you looking for job?	دنبال کار میگردی؟	
5	Vahid doesn't eat meat.	وحید گوشت نمیخورد.	
6	Can you drive car?	میتونی ماشین برونی؟	
7	Ladan eats apple every day.	لادن هر روز سیب میخورد.	
8	I'm going to party tonight.	قراره که امشب به مهمانی بروم.	
9	Don't go out without umbrella.	بدون چتر بیرون نرو.	

تمرین شماره ۹:

در جملات زیر، در جای خالی، a/an یا some بنویسید.

1. I read book and listened to music.
2. I need money. I want to buy food.
3. We met interesting people at the party.
4. I'm going to open window to get fresh air.
5. Ramin didn't eat much for lunch - only apple and bread.
6. We live in big house. There's nice garden with beautiful trees.
7. I'm going to make a table. First I need wood.
8. Listen to me carefully. I'm going to give you advice.
9. I want to make a list of things to do. I need paper and pen.

پاسخ تمرین شماره ۸:

- | | | |
|---|--------------------------------|-------------|
| 3 | I never wear hat. | a hat |
| 4 | Are you looking for job? | a job |
| 5 | Vahid doesn't eat meat. | OK |
| 6 | Can you drive car? | a car |
| 7 | Ladan eats apple every day. | an apple |
| 8 | I'm going to party tonight. | a party |
| 9 | Don't go out without umbrella. | an umbrella |

پاسخ تمرین شماره ۹:

1. I read a book and listened to some music.
2. I need some money. I want to buy some food.
3. We met some interesting people at the party.
4. I'm going to open a window to get some fresh air.
5. Ramin didn't eat much for lunch - only an apple and some bread.
6. We live in a big house. There's a nice garden with beautiful trees.
7. I'm going to make a table. First I need some wood.
8. Listen to me carefully. I'm going to give you some advice.
9. I want to make a list of things to do. I need some paper and a pen.

بخش ۵ (حروف تعریف نامعین و معین)

معمولاً در زبان انگلیسی، برای اسم‌ها (nouns)، از حروف تعریف (articles) استفاده می‌شود.

حروف تعریف نامعین (an یا a) – (indefinite articles)

از a برای اشاره به یک فرد یا یک چیز استفاده می‌شود، و آن فرد یا آن چیز، برای مخاطب شناخته شده نیست، یا گوینده (نویسنده) به یک چیز خاص اشاره ندارد و به صورت کلی صحبت می‌کند.

Reza works in a bank . رضا در یک بانک کار می‌کند.	I don't have a job at the moment. در حال حاضر، شغلی ندارم.
Can I ask a question ? میتونم یه سوال بپرسم؟	There's a woman at the bus stop. در ایستگاه اتوبوس یک زن وجود (حضور) دارد.

که اگر کلمه‌ای که بلافاصله بعد از a می‌آید، با آوای صدادار (a/e/i/o/u) شروع شده باشد، a به an تبدیل می‌شود:

Do you want an apple or a banana ? سیب میخواهی یا موز؟	
I'm going to buy a hat and an umbrella . تصمیم دارم یک کلاه و یک چتر بخرم.	
There was an interesting program on TV last night. شب گذشته، برنامه جالبی در تلویزیون بود.	

نکته: کلمه **another** از ترکیب (an+other) به دست می‌آید و باید سرهم نوشته شود. یعنی یک کلمه به حساب می‌آید. برای مثال:

Can I have another cup of coffee? میتوانم یک فنجان قهوه دیگر داشته باشم؟ (بخورم؟)

نکته: از a/an برای اینکه بگوییم یک شیء یا یک فرد، چه چیزی است، استفاده می‌کنیم:

The sun is a star . خورشید یک ستاره است.	A cow is an animal . یک گاو (ماده)، یک حیوان است.
Football is a game . فوتبال یک بازی است.	Shirin is a very nice person . شیرین فرد بسیار خوبی است.
Parand is a city in Tehran . پرند یک شهر در تهران است.	

نکته: برای شغل‌ها و... از a/an استفاده می‌کنیم:

A: What's your job? B: I'm a teacher . A: شغلت چیه؟ B: معلم هستم.	Would you like to be a dentist ? می‌خواهی که یک دندانپزشک شوی؟
A: What does Ali do? B: He's an engineer . A: علی کارش (شغلش) چیه؟ B: او مهندس است.	Picasso was a famous painter . پیکاسو نقاش معروفی بود.
	Are you a student ? دانشجو هستی؟

حرف تعریف معین (the) یا (definite article)

وقتی از the استفاده می‌کنیم، کاملاً مشخص است که منظورمان کدام شخص (اشخاص) یا کدام چیز (چیزها) است. تذکر: the معنی ندارد.

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

a/ an	the
I've got a car. یک ماشین دارم.	I'm going to clean the car tomorrow. تصمیم دارم که فردا ماشین را تمیز کنم.
Can I ask a question? می‌توانم یک سوال بپرسم؟	Can you repeat the question, please? میشه سوال رو تکرار کنید لطفاً؟
Is there a hotel near here? آیا نزدیک اینجا، هتل هست؟	We enjoyed our holiday. The hotel was very nice. از تعطیلاتمان لذت بردیم. هتل بسیار خوب بود.
Paris is an interesting city. پاریس شهر جالبی است.	Paris is the capital of France. پاریس پایتخت فرانسه است.
Mina is a student. مینا یک دانش آموز است.	Mina is the youngest student in her class. مینا جوانترین (کوچکترین) دانش آموز در کلاسش می‌باشد.

مثال زیر را نیز در نظر بگیرید:

I bought a **shirt** and a **jacket**. **The shirt** was cheap, but **the jacket** was expensive.
یک پیراهن و یک کت خریدم. [آن] پیراهن [که خریدمش] ارزان بود، اما [آن] کت [که خریدمش] گران بود.

مثال‌های بیشتر از the

What is the name of this street?	اسم این خیابون چیه؟
Can you tell me the time , please?	لطفاً میشه بهم بگی که ساعت چنده؟
Who is the best player in your team?	بهترین بازیکن در تیمتان کیست؟
My office is on the first floor .	دفتر (اداره) من، در طبقه اول است.
Do you live near the city center ?	آیا نزدیک مرکز شهر زندگی می‌کنید؟
Excuse me, where is the nearest bank ?	بخشید، نزدیک ترین بانک کجاست؟

نکته: وقتی می‌خواهیم برای بیان یکسان بودن دو یا چند چیز از کلمه same استفاده کنیم، قبل از آن باید the بیاوریم: (the same)

We live in the same street .	ما در خیابان یکسانی زندگی میکنیم. (در یک خیابان زندگی می‌کنیم)
Are these two books different? 'No, they're the same .'	آیا این دو کتاب متفاوت‌اند؟ «نه، یکسان‌اند.»
Your sweater is the same color as mine.	رنگ ژاکت تو، همرنگ ژاکت منه.
Are these keys the same ? 'No, they're different.'	آیا این کلید ها یکسان اند؟ «نه، فرق می‌کنند.»

نکته: وقتی که از یک چیز، فقط یه دونه وجود داشته باشه، از the استفاده می‌کنیم. برای مثال:

What is the longest river in the world?	بزرگترین رودخانه در جهان [اسمش] چیه؟
The Earth goes around the sun , and the moon goes around the Earth .	زمین دور خورشید می‌چرخد، و ماه دور زمین می‌گردد.
Have you ever crossed the equator?	آیا تاکنون از خط استوا عبور کرده‌اید؟
Tehran is the capital of Iran.	تهران پایتخت ایران است.

نکته: ما می‌گوییم:

the sky	the sea	the ocean	the ground	the country
آسمان	دریا	اقیانوس	زمین	روستا
the environment	the moon	the world		
محیط زیست	ماه	جهان		

برای مثال:

We looked up at all the stars in the sky .	ما نگاهی به تمام ستارگان آسمان، انداختیم.
The sky is blue and the sun is shining.	آسمان آبی است و خورشید می‌درخشد.
Would you like to live in the country ?	دوست داری که در روستا زندگی کنی؟
Do you live in a town or the country ?	در شهر زندگی میکنی یا در روستا؟
We must do more to protect the environment .	باید [تلاش] بیشتری برای مراقبت از محیط‌زیست انجام دهیم.

نکته: وقتی که کلمه space معنای «فضا (در جهان)» بدهد، از the نباید استفاده کنیم. برای مثال:

There are millions of stars **in space**.
میلیون ها ستاره در فضا وجود دارد.

نکته: وقتی که کلمه space معنای «جا و فضای خالی» بدهد، از the باید استفاده کنیم. برای مثال:

I tried to park my car, but **the space** was too small.
سعی کردم تا ماشینم را پارک کنم، اما فضا خیلی کوچک بود (ماشینم جا نمیشد).

نکته:

(go to) **the movies, the theater, the bank, the post office, the doctor, the dentist, the hospital**

برای مثال:

I go to **the movies** a lot, but I haven't been to **the theater** in ages.

من زیاد به سینما می روم، اما سالهاست [که] تئاتر نرفته ام.

I have to go to **the bank** and then I'm going to **the post office**.

باید به بانک بروم و سپس به اداره پست میروم.

Sara isn't very well. She went to **the doctor**.

[حال] سارا خیلی خوب نیست. او به دکتر رفت.

Two people were taken to **the hospital** after the accident.

بعد از تصادف، دو نفر به بیمارستان برده شدند.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

I have to go to **the bank** today.

امروز باید به بانک بروم.

Is there **a bank** near here?

آیا نزدیک اینجا بانک هست؟

I don't like going to **the dentist**.

دوست ندارم پیش دندان پزشک بروم.

Shima is **a dentist**.

شیما یک دندان پزشک است.

نکته: معمولاً برای کلمه **radio** از **the** استفاده می کنیم:I listen to **the radio** a lot.

زیاد به رادیو گوش میدهم.

We heard the news on **the radio**.

[آن] خبر را از رادیو شنیدیم.

نکته: برای کلمه **television** یا **TV**، از **the** استفاده نمی کنیم:What's on **television** tonight?

امشب تلویزیون چی داره؟

I watch **television** a lot.

زیاد تلویزیون نگاه میکنم.

We watched the news on **TV**.

خبر را در تلویزیون تماشا کردیم.

تذکر: اگر منظورمان از تلویزیون، خود دستگاه تلویزیون باشد، از **the** استفاده می کنیم:Can you turn off **the television**, please?

میشه لطفاً تلویزیون را خاموش کنی؟

نکته: معمولاً برای وعده های غذایی مثل **breakfast, lunch, dinner**، از حرف تعریف **the** استفاده نمی کنیم.What did you have for **breakfast**?

برای صبحانه چی خوردی؟

Dinner is ready.

شام حاضر است.

We had **lunch** in a very nice restaurant.

در یک رستوران خیلی خوب، ناهار خوردیم.

نکته: اگر برای وعده های غذایی، یک صفت استفاده شده باشد، از **a/an** استفاده می کنیم.We had **a very nice lunch**.

ناهار خیلی خوبی خوردیم.

نکته: قبل از ساختار زیر، از **the** استفاده نمی کنیم:**noun + number**

برای مثال:

Our plane leaves from **Gate 10**.

هواپیمای ما از گیت ۱۰، بلند می شود.

Do you have these shoes in **size 9**?

آیا سایز ۹ این کفش ها رو دارید؟

نکته: در مورد کلمات school, prison, jail, class, church, college وقتی به طور کلی صحبت می‌کنیم، از the استفاده نمی‌کنیم. جملات سمت راست و سمت چپ را مقایسه کنید:

Mina's brother is in prison for robbery. برادر مینا، به خاطر دزدی، در زندان است.	Mina went to the prison to visit his brother. مینا به زندان رفت تا برادرش را ملاقات کند.
When I finish high school , I want to go to college . وقتی دبیرستان را تمام کنم، می‌خواهم به دانشگاه بروم.	Ali is a student at the college where I used to work. علی دانشجویی دانشگاهی است که من قبلاً آنجا کار می‌کردم.
Mahsa goes to church every Sunday. مهسا هر یکشنبه به کلیسا می‌رود.	Some workmen went to the church to repair the roof. چند کارگر برای تعمیر پشت بام، به [آن] کلیسا رفتند.
I was in class for five hours today. امروز ۵ ساعت سر کلاس بودم.	Who is the youngest student in the class ? چه کسی در [این] کلاس، از همه جوانتر (کوچکتر) است؟

نکته: ما می‌گوییم:

go to bed / be in bed, etc.

It's time to go to bed now.

الان وقت خواب است.

Do you ever have breakfast in bed?

تا حالا رو تخت صبحانه خوردی؟

تذکر: اگر به جای خاصی از تخت اشاره شود، باید از the استفاده کنیم. مثال:

I sat down on **the bed**.
نشستم روی تخت.

نکته: برای کلمه work از حرف تعریف the استفاده نمی‌کنیم:

go to **work**

be at **work**

start **work**

finish **work**

Reza didn't go to **work** yesterday.

رضا دیروز سرکار نرفت.

What time do you usually finish **work**?

معمولاً چه ساعتی کارت تموم میشه؟

نکته: برای کلمه home از حرف تعریف the استفاده نمی‌کنیم:

go **home**

come **home**

arrive **home**

get **home**

be (at) **home**

It's late. Let's **go home**.

دیره. بزن بریم خونه.

Will you **be (at) home** tomorrow afternoon?

فردا عصر خانه خواهی بود؟

نکته: وقتی راجع به ایده یا چیز کلی صحبت می‌کنیم، از the استفاده نمی‌کنیم:

I'm afraid of **dogs**.

از سگ‌ها می‌ترسم.

Doctors are paid more than **teachers**.

دکترها بیشتر از معلم‌ها حقوق میگیرن.

Crime is a problem in most big cities.

جرم و جنایت در بیشتر شهرهای بزرگ، یک معضل است.

My favorite subject at **school** was **history**.

موضوع (درس) مورد علاقه من در مدرسه، تاریخ بود.

Do you like **fast cars**?

آیا ماشین‌های سریع را دوست داری؟

My favorite sport is **soccer**.

ورزش مورد علاقه من، فوتبال است.

نکته: وقتی در حالت کلی می‌خواهیم بگوییم بیشتر مردم، بیشتر کتاب‌ها، بیشتر ماشین‌ها و... از the استفاده نمی‌کنیم:

most people

most books

most cars

most hotels

Most hotels accept credit cards.

بیشتر هتل‌ها کارت اعتباری قبول می‌کنند.

نکته: برای صحبت دربارهٔ یک نوع خاصی از حیوان، دستگاه و... از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

the + singular countable noun

The giraffe is the tallest of all animals.

زرافه [بین] همهٔ حیوانات، بلندترین است.

The bicycle is an excellent means of transportation.

دوچرخه یک وسیلهٔ عالی برای حمل و نقل است.

When was **the telephone** invented?

تلفن چه زمانی اختراع شد؟

The dollar is the currency (= the money) of the United States.

دلار واحد پول آمریکا است.

نکته: برای صحبت دربارهٔ یک نوع خاصی از آلات موسیقی، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

the + singular countable noun

Can you play **the guitar**?

میتونی گیتار بزنی؟ (گیتار بلدی؟)

The piano is my favorite instrument.

پیانو ساز مورد علاقهٔ من است.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

a	the
I'd like to have a piano. می‌خواهم یک پیانو داشته باشم.	I can't play the piano. بلد نیستم پیانو بزنم.
We saw a giraffe at the zoo. در باغ وحش، یک زرافه دیدیم.	The giraffe is my favorite animal. زرافه، حیوان مورد علاقهٔ من است.

نکته: کلمهٔ **man** اگر معنای کلی «بشر» بدهد، بدون **the** استفاده خواهد شد.

What do you know about the origins of man?

دربارهٔ ریشه و تبار بشر، چه می‌دانید؟

نکته: برای صحبت دربارهٔ گروهی از افراد، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم.

the + adjective (without a noun)

the young جوانان	the rich ثروتمندان	the sick بیماران	the blind نابینایان	the dead مردگان	the poor فقربران	the deaf ناشنوایان
the injured مجروحان	the old افراد مسن	the elderly سالمدان	the disabled ناتوانان	the homeless بی خانمانان	the unemployed بیکاران	

یعنی:

the young = young people

the rich = rich people

برای مثال:

Do you think **the rich** should pay higher taxes?

آیا فکر می‌کنید ثروتمندان باید مالیات بیشتری بپردازند؟

The government has promised to provide more money to help **the homeless**.

دولت قول داده است تا پول بیشتری برای کمک به بی خانمانان فراهم کند.

تذکر: توجه کنید که اگر بخواهیم بگوییم، «فقرا»، می‌نویسیم: **the poor**.

یعنی حواستان باشد که اینگونه ننویسید: ~~the poors~~

جملات زیر را با هم مقایسه کنید:

They helped **the injured**.

آن‌ها به آسیب دیدگان کمک کردند.

They helped **the injured woman**.

آن‌ها به [آن] زن آسیب دیده کمک کردند.

They helped **an injured woman**.

آن‌ها به یک زن آسیب دیده کمک کردند.

نکته: اگر برای یک کشور، صفت ملیت به -ch یا -sh ختم شده باشد، برای اشاره به مردم آن کشور، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

the + nationality adjective

برای مثال:

the French	the English	the Spanish
فرانسوی ها	انگلیسی ها	اسپانیایی ها

مثلاً:

The French are famous for their food.

فرانسوی‌ها به خاطر غذاهایشان معروف هستند.

تذکر: توجه کنید که برای ملیت‌هایی که به -ch یا -sh ختم شده باشد، اگر منظورمان یک فرد باشد، دیگر نمیتوانیم از ساختار نکته بالا استفاده کنیم.

یعنی نمی‌توانیم بگوییم: **a French**

باید بگوییم:

an Englishman	an Englishwoman	a Frenchman
یک مرد انگلیسی	یک زن انگلیسی	یک مرد فرانسوی

نکته: برای ملیت‌هایی که به -ese ختم می‌شوند، هم می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

the + nationalities ending in -ese

the Japanese	the Chinese	the Sudanese	the Vietnamese
ژاپنی‌ها	چینی‌ها	سودانی‌ها	ویتنامی‌ها

برای مثال:

The Chinese invented printing.

چینی‌ها چاپ را اختراع کردند.

تذکر: برای ملیت‌هایی که به -ese ختم می‌شوند، برای اشاره به یک نفر هم می‌توان از این کلمات استفاده کرد:

a Japanese	a Chinese	a Sudanese	a Vietnamese
یک ژاپنی	یک چینی	یک سودانی	یک ویتنامی

نکته: برای دیگر ملیت‌ها، حالت جمع، به S ختم می‌شود. و وقتی به طور کلی راجع به مردم این کشورها صحبت می‌کنیم، از the استفاده نمی‌کنیم.

برای مثال:

an Italian	Italians
a Mexican	Mexicans
a Thai	Thais

نکته: برای اسامی (names) افراد، از the استفاده نمی‌کنیم.

I haven't seen **Reza** for years.

سالهاست که رضا را ندیده‌ام.

نکته: با اسامی (names) قاره‌ها (continent)، کشورها (country)، ایالت‌ها (state)، جزیره‌ها (island)، شهرها (city, town)، کوهستان‌ها (mountain) و... از the استفاده نمی‌کنیم.

Continents	Africa, Asia, South America
Countries, states, etc.	France, Japan, Brazil, Texas
Islands	Sicily, Bermuda, Cuba
Cities, towns, etc.	Ahvaz, New York, Bangkok
Mountains	Everest, Fuji, Damavand

نکته: در اسم‌هایی که کلمات States, Kingdom, Republic و... وجود داشته باشد، باید از the استفاده کنیم:

the Czech Republic	جمهوری چک
the United Kingdom	پادشاهی متحد بریتانیا
the United States	ایالات متحده (آمریکا)

برای مثال:

We visited **Canada** and **the United States**.
از کانادا و آمریکا بازدید کردیم.

نکته: وقتی ما از ساختار زیر (عنوان به همراه یک اسم) استفاده کنیم، نباید از the استفاده کنیم:

Mr./ Mrs./ Captain/ Doctor/ President/ Princess/ Saint/ Uncle, etc. + name

Mr. Johnson	Doctor Gharib	President Trump	Uncle Robert
آقای جانسون	دکتر غریب	رئیس‌جمهور ترامپ	عمو رابرت

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

We called the doctor.
We called Doctor Gharib.
به دکتر زنگ زدیم (زنگ زدیم که بیاد)
به دکتر غریب زنگ زدیم.

نکته: مانند نکته قبل، وقتی بعد از کلمه mount (کوهستان) و lake (دریاچه)، یک اسم هم بیاید، از the استفاده نمی‌کنیم.

Mount Everest	Lake Victoria
کوه اورست	دریاچه ویکتوریا

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

They live near **the lake**.
They live near **Lake Victoria**.
آن‌ها نزدیک دریاچه زندگی می‌کنند.
آن‌ها نزدیک دریاچه ویکتوریا زندگی می‌کنند.

نکته: با اسامی (names) اقیانوس‌ها (Ocean)، دریاها (sea)، رودخانه‌ها (river)، خلیج‌ها (gulf)، و کانال‌ها (canal)، از the استفاده می‌کنیم:

the Atlantic اقیانوس اطلس	the Indian Ocean اقیانوس هند	the Caribbean دریای کارائیب	
the gulf of Mexico خلیج مکزیک	the Amazon رود آمازون	the Nile رود نیل	the Panama Canal کانال (آبراه) پاناما

نکته: برای اسامی (names) بیابان‌ها از the استفاده می‌کنیم.

the Sahara بیابان صحرا	the Gobi Desert بیابان گبی
----------------------------------	--------------------------------------

نکته: با اسامی جمع (plural names) افراد و مکان‌ها، از the استفاده می‌کنیم:

People	the Johnsons (= the Johnson family)
Countries	the Netherlands, the Philippines, the United States
Groups of islands	the Bahamas, the Hawaiian Islands
Mountain ranges (رشته کوه‌ها)	the Alps, the Rocky Mountains

نکته: عبارت‌های زیر را با هم مقایسه کنید:

northern Mexico	the north (of Mexico)
southeastern Canada	the southeast (of Canada)

Sweden is **in northern Europe**; Spain is **in the south**.
سوئد در اروپای شمالی است؛ اسپانیا در جنوب.

نکته: برای اسامی (names) برخی مناطق و کشورها، از north/ south بدون استفاده از the، بهره می‌بریم.

North America

آمریکای شمالی

South Africa

آفریقای جنوبی

نکته: می‌گوییم:

the Middle East

خاور میانه

the Far East

خاور دور

نکته: برای اسامی (names) بیشتر خیابان‌ها، جاده‌ها، میدان‌ها و پارک‌ها، از the استفاده نمی‌کنیم:

Azadegan Street

خیابان آزادگان

Fifth Avenue

خیابان پنجم

Mellat Park

پارک ملت

Azadi Square

میدان آزادی

Bahar Boulevard

بلوار بهار

نکته: اسامی (names) ساختمان‌ها و موسسات مهم، اغلب دو کلمه‌ای هستند.

Kennedy Airport

فرودگاه کندی

Cambridge University

دانشگاه کمبریج

در دو مثال بالا، اگر دقت کنید، اولین کلمه اسم یک مکان (Cambridge) یا اسم یک شخص (Kennedy) می‌باشد. این اسم‌ها معمولاً بدون the خواهند بود. مثال بیشتر:

Tehran University

دانشگاه تهران

Buckingham Palace

کاخ باکینگهام

دو عبارت زیر را مقایسه کنید:

Buckingham Palace (without the)

the Royal Palace

تذکر: دقت کنید که Royal یک صفت به معنای «سلطنتی» می‌باشد و مانند Buckingham یک اسم نیست.

نکته: بیشتر ساختمان‌های دیگر، اسم‌هایی با the دارند:

Hotels/ restaurants	the Sheraton Hotel, the Delhi Restaurant
Theaters/ movie theaters	the Shubert Theater
Museums/ galleries	the National Gallery, the Guggenheim Museum
Other buildings/ bridges	the Empire State Building, the White House

تذکر: در مثال‌های بالا، اغلب ممکن است اسم (name) آورده نشود:

the Sheraton

the Guggenheim

نکته: برخی اسم‌ها (names)، از ساختار زیر پیروی می‌کنند:

the + noun

the Acropolis

آکروپولیس (قلعه ای در آتن)

the Kremlin

کرمیلین (کاخی در مسکو)

the Pentagon

پنتاگون (مقر فرماندهی وزارت دفاع آمریکا)

نکته: در اسم (name) هایی که در آن‌ها of به کار رفته، معمولاً the استفاده می‌شود. برای مثال:

the Bank of England

بانک انگلستان

the Tower of London

برج لندن

the Great Wall of China

دیوار بزرگ چین

نکته: دو مثال زیر را مقایسه کنید:

the University of Michigan
دانشگاه میشیگان

Michigan State University
دانشگاه ایالتی میشیگان

نکته: اسم خیلی از رستوران‌ها، مغازه‌ها، بانک‌ها و... اسم موسس آن‌ها می‌باشد. این اسم‌ها به S- یا S'- ختم می‌شوند. و برای این اسم‌ها، از the استفاده نمی‌کنیم. برای مثال:

McDonald's

Macy's (department store)

نکته: برای کلیساها اغلب از مخفف کلمه «saint (مقدس)» استفاده می‌کنیم و the نیز به کار نمی‌بریم:

St. John's Church
کلیسای سنت جان (کلیسای جان مقدس)

St. Patrick's Cathedral
کلیسای جامع سنت پاتریک

نکته: برای اسامی بیشتر روزنامه‌ها، و خیلی از سازمان‌ها، از the استفاده می‌کنیم:

Newspapers	the Washington Post, the Financial Times
Organizations	the European Union, the BBC, the Red Cross

نکته: اسامی شرکت‌ها، خطوط هوایی و... بدون the به کار برده می‌شوند:

Fiat

Sony

Delta Air Lines

Coca-Cola

تمرین شماره ۱۰:

جملات زیر، جملات غلطی هستند. جایی که نیاز است a/an یا the قرار دهید.

1. Don't forget to <u>turn off light</u> when you go out.	turn off the light
فراموش نکن که وقتی بیرون می‌روی، لامپ را خاموش کنی.	
2. What is name of this village?	اسم این روستا چیست؟
3. Canada is very big country.	کانادا کشور خیلی بزرگی است.
4. What is largest city in Iran?	بزرگترین شهر ایران چیست (کدام است)؟
5. I like this room, but I don't like colour of carpet.	این اتاق را دوست دارم، اما رنگ فرش را دوست ندارم.
6. 'Are you ok?' 'No, I've got headache.'	«خوبی؟» - «نه سردرد دارم.»
7. We live in old house near station.	ما در یک خانه قدیمی در نزدیک ایستگاه زندگی می‌کنیم.
8. What is name of director of film we saw last night?	اسم کارگردان فیلمی [که] دیدیم چیست؟

پاسخ تمرین شماره ۱۰:

- Don't forget to turn off **the** light when you go out.
- What is **the** name of this village?
- Canada is **a** very big country.
- What is **the** largest city in Iran?
- I like this room, but I don't like **the** colour of **the** carpet.
- 'Are you ok?' 'No, I've got **a** headache.'
- We live in **an** old house near **the** station.
- What is **the** name of **the** director of **the** film we saw last night?

تمرین شماره ۱۱:

در جای خالی جملات زیر، the یا a/an قرار دهید.

1. We enjoyed our trip. hotel was very nice.
2. 'Can I ask question?' 'Sure. What do you want to know?
3. You look very tired. You need holiday.
4. 'Where's Tom?' 'He's in garden.
5. Saba is interesting person. You should meet her.
6. A: Excuse me, can you tell me how to get to city centre?
B: Yes, go straight on and then take next turning left.
7. It's nice morning. Let's go for walk.
8. A: Shall we go out for meal this evening?
B: Yes, that's good idea.
9. Mahsa is student. When she finishes her studies, she wants to be journalist.
She lives with two friends in apartment near college where she is studying.
..... apartment is small, but she likes it.
10. Sina and Fatemeh have two children, boy and girl. boy is seven years old, and girl is three. Sina works in factory. Fatemeh doesn't have job at the moment.

تمرین شماره ۱۲:

در جملات زیر، بین دو گزینه داده شده، شکل درست را انتخاب کنید و روی گزینه غلط، خط بکشید.

1. I'm afraid of dogs / the dogs. من از سگ ها می ترسم.
2. Can you pass salt/ the salt, please? میشه لطفاً نمک رو بدی؟
3. Apples / The apples are good for you. سیب برات خوبه.
4. Look at apples/ the apples on that tree! They're very big. به سیب های آن درخت نگاه کن! خیلی بزرگ هستند.
5. Women / The women live longer than men / the men. زن ها بیشتر (طولانی تر) از مرد ها زندگی می کنند.
6. I don't drink tea / the tea. I don't like it. چای نمی خورم. [چای رو] دوستش ندارم.
7. We had a very good meal. Vegetables / The vegetables were especially good.
وعدۀ غذایی خیلی خوب داشتیم (خوردیم). مخصوصاً سبزیجات خوب بودند.
8. Life / The life is strange sometimes. Some very strange things happen.
زندگی گاهی اوقات عجیب است. برخی چیزهای عجیب غریب رخ می دهند.
9. I like skiing / the skiing, but I'm not very good at it. اسکی را دوست دارم، اما خیلی در [اسکی] خوب نیستم.
10. Who are people / the people in this photograph. اشخاصی که در این عکس هستند، چه کسانی هستند؟
11. All books / All the books on the top shelf belong to me. همه کتاب های قفسۀ بالایی متعلق به من اند.
12. First World War / The First World War lasted from 1914 until 1918.
اولین جنگ جهانی اول، از سال ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۱۸ طول کشید.
13. I'd like to go to Egypt and see Pyramids / the Pyramids. می خواهم که به مصر بروم و اهرام [مصر] را ببینم.
14. Reza and Sanaz got married, but marriage / the marriage didn't last very long.
رضا و ساناز ازدواج کردند، اما این ازدواج خیلی زیاد به طول نکشید.

پاسخ تمرین شماره ۱۱:

1. the 2. a 3. a 4. the 5. an 6. the, the 7. a, a 8. a, a
9. a student, a journalist, an apartment, the college, the apartment
10. a boy, a girl, the boy, the girl, a factory, a job

تمرین شماره ۱۳:

مردم کشورهای زیر را چگونه صدا می‌زنید؟ جاهای خالی را پر کنید.

country	one person (a/an)	the people in general
Russia	a Russian	Russians
Germany		
France		
Canada		
China		
Brazil		
Japan		
Iran		

پاسخ تمرین شماره ۱۲:

- I'm afraid of dogs.
- Can you pass the salt, please?
- Apples are good for you.
- Look at the apples on that tree! They're very big.
- Women live longer than men.
- I don't drink tea. I don't like it.
- We had a very good meal. The vegetables were especially good.
- Life is strange sometimes. Some very strange things happen.
- I like skiing, but I'm not very good at it.
- Who are the people in this photograph.
- All the books on the top shelf belong to me.
- The First World War lasted from 1914 until 1918.
- I'd like to go to Egypt and see the Pyramids.
- Reza and Sanaz got married, but the marriage didn't last very long.

پاسخ تمرین شماره ۱۳:

country	one person (a/an)	the people in general
Russia	a Russian	Russians
Germany	a German	Germans
France	a Frenchman/ Frenchwoman	the French
Canada	a Canadian	Canadians
China	a Chinese	the Chinese
Brazil	a Brazilian	Brazilians
Japan	a Japanese	the Japanese
Iran	an Iranian	Iranians

بخش ۶ (ضمیرها)

ضمیر (pronoun) کلمه ای است که در جمله به جای یک اسم عام یا اسم خاص استفاده می شود.

ضمایر شخصی (Personal Pronouns):

ضمایر شخصی به دو دسته تقسیم می شوند: ۱. ضمایر شخصی فاعلی، ۲. ضمایر شخصی مفعولی

۱. ضمایر شخصی فاعلی

ضمایر زیر، «ضمایر شخصی فاعلی» نامیده می شوند، که جای اسمها را در جمله می گیرند و بعنوان **فاعل** یک فعل، در جمله به کار می روند.
نکته: فاعل یک جمله، شخص، حیوان، مکان یا چیزی است که عمل نشان داده شده به وسیله فعل را انجام می دهد.

	مفرد	جمع
اول شخص	I (من)	we (ما)
دوم شخص	you (تو)	you (شما)
سوم شخص مذکر	he (او)	they (آنها)
سوم شخص مؤنث	she (او)	they (آنها)
سوم شخص خنثی	it (آن)	they (آنها)

تذکر: ضمیر اول شخص، شخص در حال صحبت می باشد.

تذکر: ضمیر دوم شخص، مخاطب ضمیر اول شخص است.

تذکر: ضمیر سوم شخص، کسی (یا حیوانی یا چیزی) است که دارد در مورد او صحبت می شود.

به مثال های زیر توجه کنید:

اسم من **میلاد** است. **I** am the youngest in the family. My name is **Milad**.

این **پدرمه** **او** یک معلمه. This is **my father**. **He** is a teacher.

این **مادرمه** **او** یک وکیله. This is **my mother**. **She** is a lawyer.

من **یک برادر و دو خواهر** دارم. **I** have **a brother** and **two sisters**.

آنها سينا، مينا و شينا هستند. **They** are Sina, Mina and Shima.

من **یک سگ** دارم. اسم **ش** رکسه. **I** have **a dog**. **It** is called Rex.

شب بخیر **بچه ها!** **شما** باید خسته باشید. Good night, **children!** **You** must be tired.

من و **خانواده ام** در یک شهر بزرگ زندگی می کنیم. **ما** یک آپارتمان داریم. **My family and I** live in a big city. **We** have an apartment.

۲. ضمایر شخصی مفعولی

ضمایر زیر، «ضمایر شخصی مفعولی» نامیده می شوند، که جای اسمها را در جمله می گیرند و بعنوان **مفعول** یک فعل، در جمله به کار می روند.
نکته: مفعول یک جمله، شخص، حیوان، مکان یا چیزی است که عمل نشان داده توسط فعل را، دریافت می کند (عمل روی آن انجام می شود).

	مفرد	جمع
اول شخص	me (من)	us (ما)
دوم شخص	you (تو)	you (شما)
سوم شخص مذکر	him (او)	them (آنها)
سوم شخص مؤنث	her (او)	them (آنها)
سوم شخص خنثی	it (آن)	them (آنها)

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I am standing on my head. Look at **me**.

من روی سرم ایستاده‌ام. نگاهم کن.

My brother is kind. Everybody likes **him**.

برادر من مهربان است. همه دوستش دارند.

Lily, I told **you** to tidy your bed.

لیلی، بهت گفتم که تختت را مرتب کنی.

Sara and Sahar! Dad is waiting for **you**!

سارا و سحر! پدر منتظر شماست.

Rex and I are playing in the park. Dad is watching **us**.

من و رکس در پارک در حال بازی هستیم. پدر دارد ما را نگاه می‌کند.

You must not play with the knife. Give **it** to **me**.

نباید با [آن] چاقو بازی کنی. بدهش به من.

Pick up **your toys** and put **them** away.

اسباب بازی هایت را بردار و بذارشون کنار.

Tom likes riding my bicycle. I sometimes lend **it** to **him**.

تام راندن دوچرخه مرا دوست دارد. من گاهی اوقات آن (دوچرخه) را به او (تام) قرض میدهم.

جملات زیر را مقایسه کنید:

Subject

I	<u>I</u> know Ali.
we	<u>We</u> know Ali.
you	<u>You</u> know Ali.
he	<u>He</u> knows Ali.
she	<u>She</u> knows Ali.
they	<u>They</u> know Ali.
it	<u>It</u> is nice.
they	<u>They</u> are nice.

Object

me	Ali knows <u>me</u> .
us	Ali knows <u>us</u> .
you	Ali knows <u>you</u> .
him	Ali knows <u>him</u> .
her	Ali knows <u>her</u> .
them	Ali knows <u>them</u> .
it	Ali likes <u>it</u> .
them	Ali likes <u>them</u> .

نکته: بعد از حرف اضافه (for/ to/ with etc.) از ضمایر شخصی مفعولی استفاده می‌کنیم:

This letter isn't **for me**. It's **for you**.

این نامه برای من نیست. برای توئه.

Who is that woman? Why are you looking **at her**?

آن زن کیست؟ چرا به او نگاه می‌کنی؟

We're going to the cinema. Do you want to come **with us**?

داریم میریم سینما. میخوای با ما بیای؟

Sara and Armin are going to the cinema. Do you want to go **with them**?

سارا و آرمین میخوان برن سینما. میخوای باهاشون بری؟

'Where's the newspaper?' 'You're sitting **on it**.'

«روزنامه کجاست؟» «نشستی روش!»

نکته: یک اصطلاح پر کاربرد:

give it/them to -----I want that book. Please give **it to me**.

آن کتاب را می‌خواهم. لطفاً بدهش به من.

Rahim needs these books. Can you give **them to him**, please?

رحیم به این کتاب‌ها نیاز دارد. می‌توانی لطفاً آن‌ها (کتابها) را به او (رحیم) بدهی؟

ضمایر انعکاسی (Reflexive Pronouns)

این ضمیرها، به شخص یا حیوانی اشاره دارند که فاعل فعل نیز هست.

مفرد**جمع**

اول شخص
دوم شخص
سوم شخص مذکر
سوم شخص مؤنث
سوم شخص خنثی

myself (خودم)
yourself (خودت)
himself (خودش)
herself (خودش)
itself (خودش)

ourselves (خودمان)
yourselves (خودتان)
themselves (خودشان)
themselves (خودشان)
themselves (خودشان)

I made this cake myself .	من این کیک رو خودم درست کردم.
Be careful with the knife. You 'll cut yourself .	مواظب [آن] چاقو باش. خودت (دست) رو میبری.
Milad is looking at himself in the mirror.	میلاد در آینه، دارد به خودش نگاه می‌کند.
Susan has hurt herself .	سوزان به خودش صدمه زده است.
Our cat washes itself after each meal.	بعد از هر وعده غذایی، گربه ما خودش را می‌شورد.
We organized the party all by ourselves .	ما همه [کارهای] مهمانی را خودمان سازماندهی کردیم.
Come in, children , and find yourselves a seat.	بیاید تو بچه ها، و برای خودتون یک صندلی پیدا کنید.
Baby birds are too young to look after themselves .	پرندگان نوزاد، برای مواظبت از خودشان، بسیار جوان (کوچک) اند.

جملات زیر را مقایسه کنید:

Sanaz is looking at him .	ساناز دارد به او نگاه می‌کند.
Reza is looking at himself .	رضا دارد به خودش نگاه می‌کند.

It's not our fault. You can't blame us .	تقصیر ما نیست. نمی‌توانید ما را مقصر بدانید.
It's our own fault. We should blame ourselves .	تقصیر خود ماست. باید خودمان را مقصر بدانیم.

نکته:

by myself / by yourself / by himself etc. = alone

I went on holiday by myself . (= I went alone)	تنهایی به تعطیلات رفتم.
'Was she with friends?' 'No, she was by herself'.	«با دوستان بود؟» «نه، تنها بود.»

نکته: بعد از کلمات *meet, concentrate, relax, feel* از ضمائر انعکاسی (*myself/ herself, etc.*) استفاده نمی‌کنیم.

I feel nervous. I can't relax .	نگرانم. نمی‌توانم آرام باشم.
You have to try and concentrate .	باید سعی کنی و تمرکز کنی.
What time should we meet ?	چه ساعتی باید [همدیگر را] ملاقات کنیم؟

نکته: معمولاً برای کلمات *dress, shave, wash* از ضمائر انعکاسی استفاده نمی‌کنیم.

He got up, washed, shaved and dressed .	او [از خواب] بلند شد، [خودش را] شست، اصلاح کرد و آماده شد.
--	--

نکته: مقایسه *each other* و *selves*

Reza and Sara stood in front of the mirror and looked at themselves .	رضا و سارا در جلوی آینه ایستادند و به خودشان نگاه کردند. (رضا در آینه به خودش نگاه کرد، و سارا نیز در آینه به خودش نگاه کرد)
Reza looked at Sara; Sara looked at Reza. They looked at each other .	رضا به سارا نگاه کرد؛ سارا به رضا نگاه کرد. آن‌ها به یکدیگر نگاه کردند.

تذکر: به جای *each other*، می‌توان از *one another* استفاده کرد.

Reza looked at Sara; Sara looked at Reza. They looked at one another .	رضا به سارا نگاه کرد؛ سارا به رضا نگاه کرد. آن‌ها به یکدیگر نگاه کردند.
---	--

ضمایر پرسشی: (Interrogative Pronouns)

Who	چه کسی
Who is Ahmad talking to?	احمد با چه کسی دارد صحبت می‌کند؟
Who are those people?	آن افراد چه کسانی هستند؟

نکته: ضمیر پرسشی **who**، هم می‌تواند به عنوان **فاعل** یک فعل، و هم به عنوان **مفعول** یک فعل استفاده شود.

Whom

چه کسی

Whom are you playing with?

با چه کسی داری بازی می‌کنی؟

Whom is Ahmad talking to?

احمد با چه کسی دارد صحبت می‌کند؟

تذکر: ضمیر پرسشی **whom**، فقط می‌تواند به عنوان **مفعول** یک فعل استفاده شود.

جملات زیر را مقایسه کنید: (هر دو در نقش **مفعول (object)** هستند)

Who are you playing with?

با چه کسی داری بازی می‌کنی؟

Whom are you playing with?

با چه کسی داری بازی می‌کنی؟

Which

کدام یک

Which of these bags is yours?

کدام یک از این کیف‌ها برای تو است؟

Which do you prefer?

کدام یک را ترجیح می‌دهید؟

Whose

مال چه کسی

Whose is this umbrella?

این چتر برای چه کسی است؟

Whose are these gloves?

این دستکش‌ها برای چه کسی هستند؟

What

چه چیز، چی

What is your dog's name?

اسم سگ چیست؟

What are you talking about?

راجع به چه چیزی صحبت می‌کنی؟

What is the time?

ساعت چنده؟

ضمایر اشاره (Demonstrative Pronouns):

ضمایرهای زیر، ضمایر اشاره هستند، این ضمایر کلمات را نشان می‌دهند.

this
این

these
این‌ها

that
آن

those
آن‌ها

نکته: وقتی به چیزهای نزدیک اشاره می‌کنیم، از **this** یا **these** استفاده میکنیم. و برای چیزهای دور، از **that** یا **those**.

ضمایر اشاره می‌توانند مفرد یا جمع باشند:

Singular

this
that

Plural

these
those

That is John's house.

آن، خانه جان است.

That is a mountain.

آن یک کوه است.

Those are horses.

آن‌ها اسب هستند.

What are **those**?

آن‌ها چه چیزی هستند؟ (اونا چی اند؟)

We can do better than **that**.

ما میتوانیم بهتر از آن عمل کنیم.

No, **that's** not mine.

نه، آن مال من نیست.

You mean you won? **That's** amazing!

منظورت اینه که بردی؟ عالیه!

Hello, who is **that** speaking, please?

سلام، [میشه] لطفاً [بگید] چه کسی داره صحبت میکنه؟

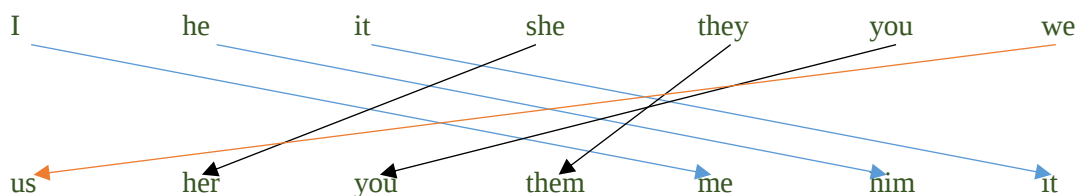
Hello, is that you, Hamid?	سلام، حمید تویی؟
This is my house.	این، خانه من است.
This is a hill.	این یک تپه است.
These are donkeys.	این‌ها خر هستند.
Hi, Jalal! This is Milad.	سلام جلال، این میلاده.

تمرین شماره ۱۴

هر کدام از ضمایر فاعلی را به ضمایر مفعولی، وصل کنید:

I	he	it	she	they	you	we
us	her	you	them	me	him	it

پاسخ تمرین شماره ۱۴



تمرین شماره ۱۵

جاهای خالی را با ضمایر صحیح، پر کنید.

- Peter and I are brothers. ----- share a bedroom together.
من و پیتر برادر هستیم. ----- اتاق خوابمون یکیه.
- Sara isn't well. Dad is taking ----- to see a doctor.
سارا حالش خوب نیست. پدر دارد ----- پیش دکتر می‌برد.
- My brother is a teacher. ----- teaches English.
برادر من یک معلم است. ----- انگلیسی درس میدهد.
- All his students like ----- very much.
تمامی دانش آموزانش، ----- را خیلی زیاد دوست دارند.
- Children, ----- are making too much noise!
بچه‌ها، ----- دارید سر و صدا می‌کنید.
- Who are these people? Where are ----- from?
این اشخاص کی اند؟ ----- کجایی‌اند؟
- Mom is a doctor. ----- works in a hospital.
مامان یک دکتر است. ----- در یک بیمارستان کار می‌کند.
- The sky is getting dark. ----- is going to rain.
آسمان دارد تیره می‌شود. ----- قرار است که باران.
- Kamran, we are all waiting for ----- . Are you coming with -----?
کامران، ما همگی منتظر ----- هستیم. با ----- می‌ای؟
- May ----- borrow your pen?
ممکنه که ----- خودکارتان را قرض بگیرم؟
- Yes, of course. When can you return ----- to -----?
بله، حتماً. کی ----- به ----- برمیگردانی؟
- What are ----- reading, Saba?
صبا، ----- چی داری می‌خونی؟

تمرین شماره ۱۶

جاهای خالی را با ضمایر انعکاسی صحیح، پر کنید.

1. No one can help us. We have to help -----.
2. They painted the wall all by -----.
3. I hurt ----- in the playground yesterday.
4. Children, you must do the homework -----.
5. The dog is scratching -----.

تمرین شماره ۱۷

در جاهای خالی، ضمایر پرسشی صحیح را بنویسید و جملات را کامل کنید.

1. ----- is the matter with you? مشکلات ----- است؟
2. ----- invented the computer? ----- کامپیوتر را اختراع کرد؟
3. ----- of the twins is older? ----- از دو قلوها بزرگ تر است؟
4. ----- do you wish to speak to? با ----- دوست داری که صحبت کنی؟
5. ----- is this car in front of our house? این ماشین در جلوی خانه ما ----- است؟
6. ----- knows the answer? ----- جواب را می داند؟
7. ----- came first, the chicken or the egg? ----- زودتر آمد، مرغ یا تخم مرغ؟
8. ----- would you like to drink? ----- دوست داری بنوشی؟
9. ----- of them do you think will win the race? ----- از آن ها فکر میکنی که مسابقه را خواهد برد؟

پاسخ تمرین شماره ۱۵

- | | | | | | |
|--------|--------|------------|--------|------------|---------|
| 1. We | 2. her | 3. He | 4. him | 5. you | 6. they |
| 7. She | 8. It | 9. you, us | 10. I | 11. it, me | 12. you |

پاسخ تمرین شماره ۱۶

1. ourselves هیچ کسی نمیتواند به ما کمک کند. ما باید به **خودمان** کمک کنیم.
2. themselves آن ها **خودشان** تمام دیوار را رنگ کردند. (کس دیگری کمکشان نکرد).
3. myself دیروز در زمین بازی، صدمه دیدم (به **خودم** آسیب رساندم).
4. yourselves بچه ها، شما باید **خودتان** تکلیف را انجام دهید.
5. itself [آن] سگ دارد **خودش** را می خاراند.

پاسخ تمرین شماره ۱۷

- | | | | |
|----------|--------|----------|-------------|
| 1. What | 2. Who | 3. Which | 4. Who/Whom |
| 5. Whose | 6. Who | 7. Which | 8. What |
| | | | 9. Which |

بخش ۷ (صفت ها) (Adjectives)

یک صفت (adjective)، یک کلمه توصیف کننده است. صفت اطلاعات بیشتری راجع به یک اسم (noun) می دهد.

نکته: صفت، معمولاً (نه همیشه) قبل از اسم (noun) می آید.

به مثال های زیر توجه کنید، در این مثال ها، صفت قبل از اسم می آید.

a busy street

یک خیابان شلوغ

a deep sea

یک دریای عمیق

an old building

یک ساختمان قدیمی

a tall player

یک بازیکن بلند قد

در مثال های زیر، صفت بعد از اسم آمده است. (در واقع بعد از فعل اصلی نیز آمده است)

be + adjective

All the players **are** very tall.تمامی [این] بازیکنان بسیار **قد بلند** هستند.That problem **is** too difficult.آن مسئله بسیار **سخت** است.Pedram **is** quiet today.پدرام امروز **ساکت** است.The baby's hands **are** very small.دستان بچه بسیار **کوچک** است.The film **wasn't** very good. It **was** boring.

[این] فیلم خیلی خوب نبود. خسته کننده بود.

تذکر: مفرد یا جمع بودن، برای اسم (noun) است، نه برای صفت:

a different place

different places

نکته: افعال ربطی در انگلیسی، افعالی هستند که به جای انجام دادن یک کار، فقط ویژگی یا حالت فاعل را بیان می کنند. رایج ترین آنها "to be" (مثل **was, are, is, am, were**)، و افعال زیر هستند. این افعال بین فاعل و صفت یا اسمی که ویژگی فاعل را توضیح می دهد، ارتباط برقرار می کنند.

look / seem / feel / smell / taste / sound + adjective

You **look** tired.

خسته به نظر میای.

She **sounds** happy.

خوشحال به نظر میاد.

It **smells** good.

بوی خوبی می ده.

It **tastes** good.

مزه خوبی می ده.

She **was** happy

او خوشحال بود.

جملات زیر را مقایسه کنید:

You are happy.

تو خوشحالی

You sound happy.

خوشحال به نظر میرسی

You look happy.

خوشحال به نظر میرسی

نکته: صفت ها می توانند بدون اسم (noun) یا بدون ضمیر (pronoun) بیایند.

rich people = the rich

The Scottish live in the North of the United Kingdom.

انتهای صفت ها (Adjective Endings)

برخی صفت ها، به **-ful** یا **-less** منتهی می شوند:

a beautiful dress

یک لباس زنانه زیبا

a faithful dog

یک سگ باوفا

a harmless insect

یک حشره بی خطر (بی ضرر)

homeless people

افراد بی خانمان

نکته: پسوند **-ful** یعنی «از چیزی زیاد داشتن». به مثال های زیر توجه کنید:

painful

= having a lot of pain

hopeful

= having a lot of hope

نکته: پسوند less- یعنی «فاقد یا بدون چیزی». به مثال‌های زیر توجه کنید:

homeless = without home
hopeless = without hope

نتیجه: صفتی که به less- ختم می‌شود، متضاد صفتی است که به ful- ختم می‌شود. برای مثال:

careful	مراقب، مواظب	colorful	رنگارنگ	useful	مفید	harmful	مضر
careless	بی‌احتیاط، بی‌دقت	colorless	بی‌رنگ	useless	به درد نخور	harmless	بی‌ضرر

برخی صفت‌ها به y- ختم می‌شوند:

a **dirty** street
یک خیابان کثیف

a **noisy** room
یک اتاق پر سر و صدا

a **sunny** day
یک روز آفتابی

a **stormy** sea
یک دریای طوفانی

برخی صفت‌ها به ive- ختم می‌شوند:

an **active** child
یک بچه فعال

an **attractive** hat
یک کلاه جذاب

talkative pupils
دانش آموزان پرحرف

برخی صفت‌ها به ing- ختم می‌شوند:

an **interesting** book
یک کتاب جالب

a **smiling** face
یک صورت خندان

loving parents
والدین بامحبت

a **cunning** fox
یک روباه مکار

برخی صفت‌ها به able- ختم می‌شوند:

a **comfortable** chair
یک صندلی راحت

a **loveable** koala
یک کوالای دوست داشتنی

برخی صفت‌ها به ly- ختم می‌شوند:

an **elderly** woman
یک زن مسن

a **lovely** girl
یک دختر دوست داشتنی

a **lonely** boy
یک پسر تنها

a **weekly** magazine
یک مجله هفتگی

تذکر: خیلی از قیدها (Adverbs) نیز به ly- ختم می‌شوند.

برخی صفت‌ها به al- ختم می‌شوند:

a **national** costume
یک لباس ملی

a **musical** instrument
یک ساز موسیقی

a **magical** evening
یک شب جادویی

برخی صفت‌ها به en- ختم می‌شوند:

a **woolen** sweater
یک ژاکت پشمی

a **wooden** table
یک میز چوبی

a **broken** chair
یک صندلی شکسته

برخی صفت‌ها به ible- ختم می‌شوند:

a **horrible** smell
یک بوی بسیار بد

a **terrible** mess
یک نابسامانی افتضاح

برخی صفت‌ها به ish- ختم می‌شوند:

childish behavior
رفتار بچه‌گانه

a **foolish** act
یک عمل احمقانه

برخی صفت‌ها به -ar ختم می‌شوند:

similar tastes
سلايق يکسان

a **muscular** body
يک بدن عضلانی

برخی صفت‌ها به -ed ختم می‌شوند:

interested in music
علاقمند به موسیقی

bored
خسته، کسل

برخی صفت‌ها به -ic ختم می‌شوند:

artistic work
کار هنری

domestic policy
سیاست داخلی

برخی صفت‌ها به -ous ختم می‌شوند:

a **dangerous** place
يک مکان خطرناک

a **famous** singer
يک خواننده مشهور

a **poisonous** snake
يک مار سمی

انواع صفت‌ها (Kinds of Adjectives)

انواع مختلفی از صفت‌ها وجود دارد.

برخی صفت‌ها، ویژگی اسم‌ها (qualities of nouns) را توصیف می‌کنند:

a **cold** drink
يک نوشیدنی خنک

an **ugly** monster
يک هیولای زشت

a **clever** monkey
يک میمون باهوش

a **difficult** question
يک سوال سخت

a **new** car
يک ماشین جدید

an **old** house
يک خانه قدیمی

a **pretty** girl
يک دختر زیبا

a **rich** family
يک خانواده ثروتمند

a **sad** story
يک داستان ناراحت کننده

a **strong** man
يک مرد قوی

a **wicked** queen
يک ملکه خبیث

a **beautiful** rainbow
يک رنگین کمان زیبا

برخی صفت‌ها به شما می‌گویند که یک فرد یا یک چیز به کجا یا به کدام کشور تعلق دارد. که به این نوع صفت‌ها، **adjectives of origin** می‌گویند:

Chinese kungfu
کونگفوی چینی

an **Indian** temple
يک معبد هندی

a **Mexican** hat
يک کلاه مکزیکی

a **Filipino** shirt
يک پیراهن فیلیپینی

the **English** language
زبان انگلیسی

Thai boxing
بوکس تایلندی

Australian apples
سیب‌های استرالیایی

an **Italian** car
يک ماشین ایتالیایی

برخی صفت‌ها، رنگ اشیاء را به شما می‌گویند:

The sea is **blue**.

دریا آبی است.

Kamran is wearing **brown** shoes.

کامران کفش‌های قهوه‌ای پوشیده است.

I don't like **green** apples.

سیب‌های سبز را دوست ندارم.

Carrots are **orange**.

هویج نارنجی است.

Eggplants are **purple**.

بادمجان بنفش است.

برخی صفت‌ها، اندازه (size) اسم (noun)‌ها را به شما می‌گویند:

a **big** hat
يک کلاه بزرگ

broad shoulders
شانه‌های پهن

a **high** mountain
يک کوه بلند

a **large** ship
يک کشتی بزرگ

a long bridge یک پل طویل	a low ceiling یک سقف کوتاه	a narrow path یک مسیر باریک	small animals حیوانات کوچک
a wide street یک خیابان عریض	tiny insects حشرات ریز	a huge balloon یک بالون گنده	a thin boy یک پسر لاغر
a short man یک مرد کوتاه	a tall player یک بازیکن قد بلند		

نکته: کلمه **tall** به معنی «بلند»، هم افراد و هم اشیاء عمودی باریک را توصیف می‌کند.

a tall boy یک پسر قد بلند	a tall bookcase یک قفسه کتاب بلند
-------------------------------------	---

نکته: کلمه **high** به معنی «بلند»، اشیاء خیلی بزرگ تر و پهن تر را توصیف می‌کند.

a high mountain یک کوه بلند	a high wall یک دیوار بلند
---------------------------------------	-------------------------------------

اعداد نیز صفت هستند. اعداد به شما می‌گویند که چه تعداد فرد، حیوان یا چیز، وجود دارد. گاهی اوقات به آن‌ها **adjectives of quantity** گفته می‌شود:

two princes دو شاهزاده (پسر)	three princesses سه شاهزاده (دختر)	one giant یک غول	ten angels ده فرشته
fourteen mice چهارده موش	twenty butterflies بیست پروانه	fifteen frogs پانزده قورباغه	twelve birds دوازده پرنده

صفت‌هایی نیز هستند که دربارهٔ **تعداد** یا **مقدار** هستند، اما تعداد یا مقدار دقیق را نمی‌گویند:

a lot of books تعداد زیادی کتاب	some soldiers تعدادی سرباز	a little ice cream کمی بستنی	a little rice کمی برنج
many people تعداد زیادی آدم	too much salt نمک خیلی زیاد	lots of insects تعداد زیادی حشره	plenty of money مقدار زیادی پول
a few cups تعداد کمی فنجان	a few puppies تعداد کمی توله سگ	Is there any milk? آیا شیر هست؟	some food مقداری غذا

تذکر: صفت‌هایی که در مورد مقدار یا تعداد هستند، همچنین **quantifying determiners** نامیده می‌شوند.

مقایسهٔ صفت‌ها (Comparison of Adjectives)

برای مقایسهٔ دو فرد یا دو چیز، از فرم تفضیلی (comparative) صفت استفاده می‌کنیم.

خیلی از صفت‌های تفضیلی (مقایسه ای) به -er ختم می‌شوند.

fast faster	small smaller	cheap cheaper	new newer
-----------------------	-------------------------	-------------------------	---------------------

نکته: کلمه **than** به معنای «از»، اغلب با صفات تفضیلی، استفاده می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Ali is taller than Milad.	علی از میلاد قدبلندتره.
Athens is older than Rome.	آتن از رُم، قدیمی تره.
A sports car is faster than a motorbike.	یک ماشین اسپورت از یک موتورسیکلت سریعتره.

مثال‌های بیشتر از صفت‌های تفضیلی:

Rome is old, but Athens is older .	رُم قدیمی است، اما آتن قدیمی تره.
Is it cheaper to go by car or by train?	با ماشین بریم ارزان تره یا با قطار؟
Helen wants a bigger car.	هیلن یک ماشین بزرگ تر می خواهد.
This coat is OK, but I think the other one is nicer .	این کُت خوبه، اما فکر کنم آنیکی بهتره.

نکته: اگر بخواهیم بعد از **than**، از ضمیر شخصی استفاده کنیم، یا از یک ضمیر شخصی مفعولی به صورت زیر استفاده می‌کنیم:

- | | |
|---|------------------------------------|
| 1. I can run faster than him . | من از او، سریعتر می‌دوم. |
| 2. You are a better singer than me . | تو نسبت به من، خواننده بهتری هستی. |
| 3. I got up earlier than her . | من زودتر از او از خواب بیدار شدم. |

یا از یک ضمیر شخصی فاعلی به صورت زیر استفاده می‌کنیم:

- | | |
|---|------------------------------------|
| 1. I can run faster than he can . | من از او، سریعتر می‌دوم. |
| 2. You are a better singer than I am . | تو نسبت به من، خواننده بهتری هستی. |
| 3. I got up earlier than she did . | من زودتر از او از خواب بیدار شدم. |

نکته:

more than	بیشتر از
less than	کمتر از

به مثال‌های زیر توجه کنید:

The film was very short – less than an hour.	[آن] فیلم خیلی کوتاه بود – کمتر از یک ساعت
They have more money than they need.	آنها بیش از نیازشان، پول دارند.
You go out more than me.	تو بیشتر از من، بیرون می‌روی.

نکته:

a bit much	bigger older better more difficult more expensive	than...
-----------------------	---	---------

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Canada is much bigger than France.	کانادا خیلی بزرگ تر از فرانسه است.
Sara is a bit older than Reza - she's 25 and he's 24.	سارا کمی بزرگ تر (از نظر سنی) از رضا است – او (سارا) ۲۵ سالشه و او (رضا) ۲۴ سالشه.
The hotel was much more expensive than I expected.	[آن] هتل خیلی گرانتر از چیزی بود که انتظار داشتم.
You go out much more than me.	تو خیلی بیشتر از من بیرون می‌روی.

نکته:

far	further
دور	دورتر

مثال:

A: How far is it to the station? A mile?

A: تا ایستگاه چقدر فاصله است؟ یک مایل؟

B: No, it's **further**. About two miles.

B: نه، دورتره. تقریباً دو مایل.

برای مقایسه سه فرد یا سه چیز (یا بیشتر)، از فرم عالی (superlative) صفت استفاده می‌کنیم.
خیلی از صفات عالی، به -est ختم می‌شوند.

Adjectives	Comparative	Superlative
clean تمیز	cleaner	cleanest
easy آسان	easier	easiest
flat صاف	flatter	flattest
heavy سنگین	heavier	heaviest
hot داغ	hotter	hottest
narrow باریک	narrower	narrowest
simple ساده	simpler	simplest
thin لاغر	thinner	thinnest

نکته: اغلب قبل از فرم عالی، از حرف تعریف the استفاده می‌شود:

Mount Everest is **the** highest mountain in the world.

کوه اورست، بلندترین کوه جهان است.

Hamid is **the** tallest boy in his class.

حمید قدبلندترین پسر در کلاسش است.

نکته: به صفتهایی که به -e ختم می‌شوند، برای فرم تفضیلی -er اضافه می‌کنیم و برای فرم عالی -est اضافه می‌کنیم.

Adjectives	Comparative	Superlative
close نزدیک	closer	closest
large بزرگ	larger	largest
safe امن	safer	safest
wide عریض	wider	widest
simple ساده	simpler	simplest

برخی صفت‌ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی صدا ختم می‌شوند، قبل از آن حرف بی صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این صفت‌ها، قبل از اضافه کردن -er یا -est، آخرین حرف را یک بار دیگر می‌نویسیم. برای مثال:

Adjectives	Comparative	Superlative
big بزرگ	bigger	biggest
sad غمگین	sadder	saddest

برای صفت‌هایی که دو بخشی یا چندبخشی هستند، برای ساخت فرم تفضیلی از more و برای ساخت فرم عالی از most استفاده می‌کنیم.

Adjectives	Comparative	Superlative
active فعال	more active	most active
charming دلربا	more charming	most charming
delicious خوشمزه	more delicious	most delicious
cheerful خوشحال	more cheerful	most cheerful

برخی صفت‌ها دو بخشی هستند و به -y ختم می‌شوند. با این صفت‌ها، ابتدا y به i تبدیل می‌شود و سپس برای تشکیل صفت تفضیلی و عالی، به ترتیب -er یا -est اضافه می‌کنیم.

Adjectives	Comparative	Superlative
busy شلوغ	busier	busiest
dirty کثیف	dirtier	dirtiest
happy شاد	happier	happiest
pretty زیبا	prettier	prettiest

نکته: شکل‌های تفضیلی و عالی برخی صفات، کاملاً کلمات متفاوتی هستند و نباید به آن‌ها -er، -est، -more یا most اضافه کنیم.

Adjectives	Comparative	Superlative
good خوب	better	best
little کم (مقدار)	less	least
much زیاد (مقدار)	more	most
bad بد	worse	worst
few کم (تعداد)	less	least
many زیاد (تعداد)	more	most

نکته: وقتی دو فرد یا دو چیز، در یک صفت برابر باشند، از صفت برابری (as as) استفاده می‌کنیم. و اگر بخواهیم بگوییم دو فرد یا دو چیز در یک صفت برابر نیستند، از not as as استفاده می‌کنیم.

Reza isn't **as old as** he looks.

رضا آنقدر که به نظر می‌رسد پیر نیست.

The shopping mall wasn't **as crowded as** usual.

[آن] مرکز خرید، مثل همیشه شلوغ نبود.

Can you send me the money **as soon as** possible, please?

لطفاً در اسرع وقت می‌توانید پول را برای من ارسال کنید؟

I'm sorry I'm late. I got here **as fast as** I could.

متاسفم که دیر کردم. هرچه سریعتر به اینجا رسیدم.

نکته:

not as much as.... / not as many as...

There's plenty of food. You can have **as much as** you want.

مقدار زیادی غذا هست. هرچقدر که بخواهی می‌تونی بخوری.

I don't have **as much money as** you.

من به اندازه تو پول ندارم. (تو بیشتر از من پول داری).

I don't go out **as much as** you.

من به اندازه تو بیرون نمی‌روم (تو بیشتر از من بیرون میری)

I don't know **as many people as** you do.

من به اندازه تو آدم نمی‌شناسم (تو آدمای بیشتری می‌شناسی)

نکته: ما می‌گوییم (the same as). توجه داشته باشید که این غلطه (~~the same like~~)

The weather today is **the same as** yesterday.

امروز آب و هوا مثل دیروزه.

My hair is **the same colour as** yours.

موی من، هم‌رنگ موی توه.

I arrived **at the same time as** Mahdi.

همزمان با مهدی رسیدم.

نکته: همچنین می‌توان گفت:

twice as as, three times as as, etc.

Gas is **twice as expensive as** it was a few years ago.

گاز دوبرابر از [قیمت] چندسال پیش گرانتره.

Their house is about **three times as big as** ours.

خانه آن‌ها تقریباً سه برابر خانه ماست.

نکته، مقایسه کنید:

than me / than I am, etc.

You're taller than me .	You're taller than I am .	تو از من قدبلندتری.
Ali's not as clever as her .	Ali's not as clever as she is .	علی به اندازه او باهوش نیست.
They have more money than us .	They have more money than we do .	آن ها بیشتر از ما پول دارند.
I can't run as fast as him .	I can't run as fast as he can .	نمی‌توانم به تندی او بدوم.
You don't work as hard as me .	You don't work as hard as I do .	تو به اندازه من، سخت کار نمی‌کنی.
Mina's not as old as him .	Mina's not as old as he is .	مینا به اندازه او پیر نیست.

صفت‌های فاعلی:

این صفت‌ها به -ing ختم می‌شوند، و اثرگذاری را نشان می‌دهند.

exciting	هیجان انگیز	The film was getting exciting .	فیلم داشت هیجان انگیز میشد.
amazing	شگفت انگیز	Modern technology is amazing .	تکنولوژی مدرن، شگفت انگیز است.
boring	کسالت آور	Ali is boring .	علی کسالت آور است.
interesting	جالب	It's an interesting idea.	ایده جالبی است.
confusing	گیج کننده	The signs are confusing .	[این] علائم، گیج کننده هستند.
annoying	آزارنده	That guy is annoying .	آن پسر آزارنده است.
shocking	شوکه کننده	The accident was shocking .	[آن] تصادف، شوکه کننده بود.
tiring	خسته کننده	My flight was tiring .	پروازم خسته کننده بود.
frightening	ترسناک	That was a frightening flight.	پرواز وحشتناکی بود.

صفت‌های مفعولی:

این نوع صفت‌ها با اضافه کردن -ed به انتهای فعل‌های با قاعده ساخته می‌شوند و نشان دهنده اثرپذیری می‌باشند. صفت‌های مفعولی نشان می‌دهند که یک فرد یا یک حیوان چه احساسی دارد.

excited	هیجان زده	I was getting excited .	داشتم هیجان زده میشدم.
amazed	شگفت زده	That makes me amazed .	مرا شگفت زده می‌کند.
bored	کسل، خسته	Ali is bored .	علی خسته و کسل است.
interested	علاقه مند	Sahar is so interested in art.	سحر به هنر بسیار علاقه مند است.
confused	گیج	I am confused .	گیج شدم.
annoyed	آزرده، ناراحت	She is annoyed .	او ناراحت است.
shocked	شوکه، بهت زده	I was shocked by the accident.	از [این] تصادف، شوکه شدم.
tired	خسته	I am tired right now.	در حال حاضر خسته‌ام.
frightened	ترسیده	I was frightened .	ترسیده بودم.

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

My job is boring .	شغل من، کسالت آور است.	I'm bored with my job.	از شغلم خسته شده‌ام.
My job is not interesting .	شغل من، جالب نیست.	I'm not interested in my job any more.	دیگر به شغلم علاقه مند نیستم.
My job is depressing .	شغل من، افسرده کننده است.	My job makes me depressed .	شغل من، مرا افسرده می‌کند.

ترتیب قرارگیری صفت ها

گاهی اوقات دو یا چند صفت باهم استفاده می شوند. به مثال های زیر توجه کنید:

My brother lives in a **nice new** house.

برادر من در یک خانه جدید خوب زندگی می کند.

There was a **beautiful large round wooden** table in the kitchen.

یک میز چوبی گرد بزرگ زیبا در آشپزخانه وجود داشت.

نکته: صفت‌هایی مثل new/ large/ round/ wooden را **fact adjective** می‌نامند. چون اطلاعات واقعی و حقیقی در مورد اندازه، سن، رنگ و... به ما می‌دهند.

نکته: صفت‌هایی مثل nice/ beautiful را **opinion adjective** می‌نامند. این صفت‌ها به ما می‌گویند که نظر یک نفر راجع به یه چیز یا یک فرد، چه می‌باشد.

ترتیب کلی قرارگیری صفات: ۱. کیفیت یا نظر ۲. حقیقت یا واقعیت

		Opinion	Fact	
1	a	nice	long	summer vacation
2	an	interesting	young	man
3	a	delicious	hot	vegetable soup
4	a	beautiful	large round wooden	table

نکته: اگر دو یا چند **adjective** را باهم داشته باشیم، معمولاً (نه همیشه) ترتیب به صورت زیر خواهد بود:

۱. مقدار یا تعداد (quantity or number) ۲. کیفیت یا نظر (quality or opinion) ۳. اندازه (size) ۴. طول عمر (age) ۵. شکل (shape) ۶. رنگ (colour) ۷. اصلیت (origin) ۸. جنس (material) و...

a tall young man (3 → 4)

یک مرد جوان قدبلند

big blue eyes (3 → 6)

چشمان آبی بزرگ

two small black plastic bags (1 → 3 → 6 → 8)

دو کیسه پلاستیکی سیاه کوچک

an old Russian song (4 → 7)

یک آهنگ روسی قدیمی

a new white cotton shirt (4 → 6 → 8)

یک پیراهن نخی سفید جدید

نکته: صفت‌های اندازه و طول (مثل: big, small, tall, short, long) معمولاً قبل از صفت‌های شکل و عرض (مثل round, narrow)، می‌آیند:

a large round table

یک میز گرد بزرگ

a tall thin boy

یک پسر لاغر قدبلند

a long narrow street

یک جاده باریک طولانی

نکته: وقتی که دو یا چند صفت رنگ وجود داشته باشد، از and استفاده می‌کنیم:

a black and white dress

یک لباس سیاه و سفید

a green, white and red flag

یک پرچم سبز، سفید و قرمز

تذکر: نکته بالا فقط برای color adjectives می‌باشد، و برای دیگر صفت‌هایی که قبل از یک اسم می‌آیند، and به کار نمی‌رود.

a long black dress

a long and black dress

نکته: میتوان بعد از کلمات be/ get/ become/ seem از صفت استفاده کرد.

Be careful!

مواظب باش!

I'm tired and I'm getting hungry.

خسته ام و داره گرسنم میشه.

As the movie went on, it became more and more boring.

هر چه فیلم ادامه می یافت، بیشتر و بیشتر خسته کننده میشد.

Your friend seems very nice.

دوستت بسیار خوب به نظر می آید.

نکته: همچنین از صفت‌ها برای گفتن اینکه یک نفر یا یک چیز چگونه به نظر می‌آید، چه احساسی دارد، چه مزه‌ای می‌دهد، چه بویی می‌دهد و... استفاده می‌کنیم.

You look tired. خسته به نظر می‌آید.

I feel tired. احساس خستگی می‌کنم.

The dinner smells good. شام بوی خوبی می‌دهد.

This milk tastes a little strange. این شیر کمی مزه عجیب می‌دهد.

نکته: به جملات زیر دقت کنید:

I didn't enjoy the **first two** days of the course. از دو روز اول [این] دوره، لذت نبردم.

They'll be away for the **next few** weeks. برای چند هفته بعدی، غایب خواهند بود.

She missed the **last 10** minutes. او ۱۰ دقیقه آخر را از دست داد.

تمرین شماره ۱۸

در جملات داده شده، دور صفت‌ها خط بکشید.

- | | |
|--|---|
| 1. There is an empty room upstairs. | یک اتاق خالی در طبقه بالا هست. |
| 2. It's a hot summer. | تابستان گرمی است. |
| 3. You are so kind. | تو خیلی مهربونی. |
| 4. Don't be crazy. | دیوانه نباش. |
| 5. This park is clean and green. | این پارک، تمیز و سبز است. |
| 6. Many people exercise to keep healthy. | افراد زیادی برای سلامت ماندن ورزش می‌کنند. |
| 7. I think these eggs are rotten. | فکر میکنم این تخم مرغ‌ها فاسد هستند. |
| 8. We are all bored. There isn't anything to do. | هممون خسته شدیم. هیچ چیزی برای انجام دادن نیست. |
| 9. Jalal was absent because he was ill. | جلال غایب بود چونکه مریض بود. |

تمرین شماره ۱۹

پسوندها مناسب را به کلمات زیر اضافه کنید و از آن‌ها صفت بسازید.

-y		-ful		-al	
peace	صلح			forget	فراموش کردن
storm	طوفان			music	موسیقی
nation	ملت			dirt	گرد و خاک

پاسخ تمرین شماره ۱۸

- | | | | | |
|------------------|-----------|----------|----------------|-----------------|
| 1. empty | 2. hot | 3. kind | 4. crazy | 5. clean, green |
| 6. many, healthy | 7. rotten | 8. bored | 9. absent, ill | |

پاسخ تمرین شماره ۱۹

peaceful	stormy	national	forgetful	musical	dirty
صلح طلب، آرام	طوفانی	ملی	فراموش کار	موسیقیایی	کثیف، گرد و خاکی

تمرین شماره ۲۰

برای هر صفت داده شده، فرم تفضیلی و عالی را بنویسید.

		Comparative	Superlative
hard	سخت، سفت		
cold	سرد		
soft	نرم		
tall	بلند، قد بلند		
mad	دیوانه		

		Comparative	Superlative
funny	خنده دار، بامزه		
big	بزرگ		
sad	ناراحت		
busy	شلوغ، مشغول، پرمشغله		

تمرین شماره ۲۱

برای هر صفت داده شده، فرم تفضیلی و عالی را بنویسید.

		Comparative	Superlative
foolish	احمق، احمقانه		
harmful	مضر		
poisonous	سمی		
valuable	بازارزش		
difficult	سخت		
generous	دست و دل باز، بخشنده		
beautiful	زیبا		

پاسخ تمرین شماره ۲۰

harder	colder	softer	taller	madder	funnier	bigger	sadder	busier
hardest	coldest	softest	tallest	maddest	funniest	biggest	saddest	busiest

پاسخ تمرین شماره ۲۱

more foolish احمقانه‌تر، احمق‌تر	more harmful مضرتر	more poisonous سمی‌تر	more valuable بازارزش‌تر
most foolish احمقانه‌ترین، احمق‌ترین	most harmful مضرترین	most poisonous سمی‌ترین	most valuable بازارزش‌ترین
more difficult سخت‌تر	more generous بخشنده‌تر	more beautiful زیباتر	
most difficult سخت‌ترین	most generous بخشنده‌ترین	most beautiful زیباترین	

تمرین شماره ۲۲

در جملات زیر، کلمه درست رو انتخاب کنید و روی کلمه غلط خط بکشید.

1. I was **disappointing** / **disappointed** with the movie. I had expected it to be better.

از فیلم ناامید شدم. انتظار داشتم که بهتر باشه.

2. Are you **interesting** / **interested** in tennis?

به تنیس علاقه داری؟

3. The tennis match was very **exciting** / **excited**. I had a great time.

[آن] مسابقه تنیس خیلی هیجان انگیز بود. خیلی بهم خوش گذشت.

4. Why do you always look so **boring** / **bored**? Is your life really so **boring** / **bored**?

چرا همیشه انقدر کسل و خسته ای؟ زندگیت واقعا انقدر خسته کننده است؟

تمرین شماره ۲۳

صفت‌های داخل پرانتز را در جایگاه درست قرار دهید (از ترتیب گفته شده برای صفت‌ها استفاده کنید).

1. a beautiful table (wooden/ round)	یک میز زیبا (چوبی / گرد)	a beautiful round wooden table
2. an unusual ring (gold)	یک حلقه غیرعادی (طلا)	
3. an old house (beautiful)	یک خانه قدیمی (زیبا)	
4. an Italian film (old)	یک فیلم ایتالیایی (قدیمی)	
5. a long face (thin)	یک صورت دراز (لاغر)	
6. a sunny day (lovely)	یک روز آفتابی (جذاب)	
7. an ugly dress (yellow)	یک لباس زشت (زرد)	
8. a wide avenue (long)	یک خیابان پهن (دراز)	
9. a red car (old/ little)	یک ماشین قرمز (قدیمی / کوچک)	
10. a new sweater (green/ nice)	یک ژاکت جدید (سبز / خوب)	
11. a metal box (black/ small)	یک جعبه فلزی (سیاه / کوچک)	
12. a big cat (fat/ black/ white)	یک گربه بزرگ (چاق / سیاه / سفید)	
13. short hair (black/ beautiful)	موی کوتاه (سیاه / زیبا)	
14. an old painting (interesting/ French)	یک نقاشی قدیمی (جالب / فرانسوی)	
15. a large umbrella (red/ yellow)	یک چتر بزرگ (قرمز / زرد)	

پاسخ تمرین شماره ۲۲

1. **disappointed** 2. **interested** 3. **exciting**

4. Why do you always look so **bored**? Is your life really so **boring**?

پاسخ تمرین شماره ۲۳

- | | |
|--------------------------|--|
| 2. an unusual gold ring | 9. a little old red car |
| 3. a beautiful old house | 10. a nice new green sweater |
| 4. an old Italian film | 11. a small black metal box |
| 5. a long thin face | 12. a big fat black and white cat |
| 6. a lovely sunny day | 13. beautiful short black hair |
| 7. an ugly yellow dress | 14. an interesting old French painting |
| 8. a long wide avenue | 15. a large red and yellow umbrella |

بخش ۸ (فعل‌ها و زمان‌ها ۱)

فعل:

بیشتر فعل‌ها یک عمل را نشان می‌دهند. **فعل** به شما می‌گوید که افراد، حیوانات یا اشیاء چه کاری انجام می‌دهند.

برخی فعل‌ها:

read خواندن	bake پختن	close بستن	buy خریدن	jump پریدن
sit نشستن	cook آشپزی کردن، پختن	fall افتادن	go رفتن	shout فریاد زدن
grow رشد کردن	walk راه رفتن	stand ایستادن	pull کشیدن	move حرکت کردن

زمان حال ساده (The Simple Present Tense)

از زمان حال ساده برای چیزهایی که به طور کلی درست هستند یا چیزهایی که گاهی اوقات یا همیشه رخ می‌دهند، استفاده می‌کنیم.

نکته: ساختار زمان حال ساده:

subject + ... + simple verb

Uncle Majid wears glasses.	دایی مجید، عینک می‌زند.
The sun rises in the east.	خورشید در شرق طلوع می‌کند.
The children go to school by bus.	[این] بچه‌ها با اتوبوس به مدرسه می‌روند.
Ali enjoys singing.	علی از آواز خواندن، لذت می‌برد.
Pedram sometimes lends me his bike.	پدرام گاهی اوقات دوچرخه اش را به من قرض می‌دهد.
Monkeys like bananas.	میمون‌ها موز دوست دارند.
The earth goes around the sun.	زمین به دور خورشید می‌چرخد.
We always wash our hands before meals.	ما همیشه قبل از [خوردن] وعده‌های غذایی، دستانمان را می‌شوئیم.

نکته: برای صحبت درباره چیزهایی که برای آینده برنامه ریزی شده اند، می‌توان از زمان حال ساده، استفاده کرد:

Melina starts school tomorrow.	ملینا فردا مدرسه را شروع می‌کند.
Next week I go to summer camp.	هفته بعد، به اردوی تابستانی می‌روم.
The train departs in five minutes.	قطار ۵ دقیقه دیگر حرکت می‌کند (ایستگاه را ترک می‌کند).
The new supermarket opens next Friday.	سوپرمارکت جدید جمعه آینده باز می‌شود (شروع به کار می‌کند).
We move to our new house in a month.	ما یک ماه دیگر به خانه جدیدمان نقل مکان خواهیم کرد.
Farhad retires next week.	فرهاد هفته آینده، بازنشسته می‌شود.

نکته: اگر فاعل جمله، سوم شخص مفرد باشد (یعنی ضمایر **it, she, he** و یا اسم‌های مفرد سوم شخص) به فعل، یک **s** سوم شخص اضافه خواهد شد.

he works she lives it rains Ali goes

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I work in a shop. My brother works in a bank. من در مغازه کار می‌کنم. برادرم در بانک کار می‌کند.

Omid lives in London. His parents live in Tehran. امید در لندن زندگی می‌کند. والدینش در تهران زندگی می‌کنند.

It rains a lot in winter. در زمستان، زیاد باران می‌بارد.

نکته: برای اضافه کردن S سوم شخص، به فعل‌ها:

اگر فعل مورد نظر، به s- یا sh- یا ch- ختم شده باشد، باید به آن فعل، -es اضافه کنیم:

pass	finish	watch
passes	finishes	watches

اگر فعل مورد نظر، به y- ختم شده باشد، ابتدا y به i تبدیل شده و سپس -es اضافه کنیم:

study	try
studies	tries

همچنین برای سوم شخص مفرد:

do → does

go → goes

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Sina **works** very hard. He **starts** at 7.30 and **finishes** at 8 o'clock in the evening.

سینا خیلی سخت کار می‌کند. او ساعت ۷:۳۰ شروع می‌کند و ساعت ۸ شب [کارش را] تمام می‌کند.

The earth **goes** round the sun.

زمین دور خورشید می‌چرخد.

It **costs** a lot of money to build a hospital.

ساخت بیمارستان هزینه‌های زیادی دارد.

نکته: به قیده‌های تکرار زیر توجه کنید:

always	never	often	usually	sometimes
همیشه	هرگز، هیچوقت	اغلب	معمولاً	گاهی اوقات

هنگام استفاده از قیود تکرار، از **زمان حال ساده** استفاده می‌کنیم:

always/ never/ often/ usually/ sometimes + present simple

Sahar **always gets** to work early.

سحر همیشه زود به سرکار می‌رسد.

I **never eat** breakfast.

من هرگز صبحانه نمی‌خورم.

Mohsen **usually plays** football on Fridays.

محسن معمولاً جمعه‌ها فوتبال بازی می‌کند.

I **sometimes walk** to work.

گاهی اوقات پیاده تا محل کار می‌روم.

I **get up** at 8:00 every morning.

من هر صبح، ساعت ۸ از خواب بیدار می‌شوم.

How often do you **go** to the dentist?

چند وقت یکبار به دندانپزشک مراجعه می‌کنی؟

Robert **plays** tennis **two or three times a week** in the summer.

رابرت در تابستان، دو یا سه بار در هفته تنیس بازی می‌کند.

نکته: حالت منفی زمان حال ساده، به صورت زیر می‌باشد:

subject + don't/ doesn't + verb

positive

negative

I work

I **don't work**

we like

we **don't like**

you do

you **don't do**

they have

they **don't have**

positive

negative

he works

he **doesn't work**

she likes

she **doesn't like**

it has

it **doesn't have**

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I drink coffee, but I don't drink tea.	قهوه می‌خورم، اما چایی نمی‌خورم.
Sara drinks tea, but she doesn't drink coffee.	سارا چای می‌خورد، اما قهوه نمی‌خورد.
You don't work very hard.	تو خیلی سخت کار نمی‌کنی.
We don't watch TV very often.	ما خیلی تلویزیون تماشا نمی‌کنیم.
The weather is usually nice. It doesn't rain very often.	آب و هوا معمولاً خوبه. خیلی باران نمی‌باره.
Mahdieh and Simin don't know many people.	مهدیه و سیمین افراد زیادی را نمی‌شناسند.

نکته:

I/ we/ you/ they → don't
he/ she/ it → doesn't

برای مثال:

I don't like Mohsen and Mohsen doesn't like me.	از محسن خوشم نمی‌اد و محسن از من خوشش نمی‌اد.
My car doesn't use much petrol.	ماشینم زیاد بنزین مصرف نمی‌کند.
They don't like football.	آن‌ها فوتبال دوست ندارند.
He doesn't like football.	او فوتبال دوست ندارد.

نکته: بعد از don't و doesn't از شکل مصدر فعل یا infinitive استفاده می‌کنیم.

Karim speaks French, but he doesn't speak Italian.	کریم فرانسوی صحبت می‌کند (فرانسوی بلده)، اما ایتالیایی صحبت نمی‌کند (ایتالیایی بلد نیست).
David doesn't do his job very well.	دیوید کارش را خیلی خوب انجام نمی‌دهد.
Parmida doesn't usually have breakfast.	پارمیدا معمولاً صبحانه نمی‌خورد.

نکته: نحوهٔ سوالی کردن در زمان حال ساده:

positive	question	positive	question
I work	do I work?	he works	does he work?
we like	do we like?	she likes	does she like?
you do	do you do?	it has	does it have?
they have	do they have?		

ساختار سوالی کردن:

do/does + subject + infinitive

به مثال‌های زیر توجه کنید:

	do/does	subject	infinitive	
1	Do	you	play	the guitar?
2	Does	your friend	live	near here?
3	Does	Chris	work	on Fridays?
4	Does	it	rain	a lot here?
5	do	your parents	live?	
6	do	you	wash	your hair?
7	does	this word	mean?	
8	does	it	cost	to fly to Rome?

نکته: در جملات پرسشی زمان حال ساده، اگر **always** (همیشه)، یا **usually** (معمولاً) داشته باشیم، باید آن ها را قبل از فعل بیاوریم. برای مثال:

Does Chris **always** work on Fridays? آیا کریس همیشه جمعه ها کار می کند؟
What do you **usually** do at weekends? معمولاً آخر هفته ها چیکار میکنی؟

نکته: اصطلاح "what do you do?" یعنی «شغل شما چیست؟»

What do you do = What's your job?

'What do you do?' 'I work in a bank.' «شغلت چیه؟» «در بانک کار می کنم.»

نکته:

I/ we/ you/ they → do
he/ she/ it → does

برای مثال:

Do they like music? آیا آن ها از موسیقی خوششان می آید؟
Does he like music? آیا او از موسیقی خوشش می آید؟

نکته: پاسخ های کوتاه به سؤالاتی که با **do** یا **does** شروع می شود:

Yes,	I/ we/ you/ they/ he/ she/ it	do does
No,	I/ we/ you/ they/ he/ she/ it	don't doesn't

به مثال های زیر توجه کنید:

'Do you play the guitar?' 'No, I don't.' آیا گیتار بلدی؟ نه، بلد نیستم. (خیر، اینطور نیست).
'Do your parents speak English?' 'Yes, they do.' آیا والدینت انگلیسی صحبت می کنند؟ بله، همینطور است.
'Does Nima work hard?' 'Yes, he does.' آیا نیمان سخت کار می کند؟ بله همینطور است.
'Does your sister live in London?' 'No, she doesn't.' خواهرت در لندن زندگی می کند؟ نه، اینطور نیست.

نکته: فعل **do** می تواند فعل اصلی جمله نیز باشد (به معنای **انجام دادن**)

'What **do** you **do**?' 'I work in a department store.' شغلت چیه؟ «در یک فروشگاه بزرگ کار می کنم.»
He's always so lazy. He **doesn't do** anything to help. او همیشه خیلی تنبل است. هیچکاری برای کمک انجام نمیدهد.

نکته: گاهی اوقات، ما چیزهایی را وقتی که بیا نشان می کنیم، انجام میدیم.

promise	apologize	suggest	insist	refuse
قول دادن	معذرت خواهی کردن	پیشنهاد دادن	پافشاری کردن	رد کردن، نپذیرفتن

به مثال های زیر توجه کنید:

I **promise** I won't be late. (not I'm promising) قول میدم که دیر نکنم.
'What do you **suggest** I do?' 'I **suggest** that you spend less money.' پیشنهاد می کنی که چیکار کنم؟ "پیشنهاد میکنم که کمتر پول خرج کنی."

افعال to be (قسمت اول)

کلمات am, is, are نیز فعل می باشند، اما آن ها نشان دهنده یک عمل نیستند. این کلمات زمان حال ساده فعل be می باشند. کلمه am با ضمیر فاعلی I، و is با ضمیرهای فاعلی he, she, it استفاده می شوند. همچنین are نیز با ضمیر we, you و they استفاده می شود. یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I am (من هستم)	we are (ما هستیم)
دوم شخص	you are (تو هستی)	you are (شما هستید)
سوم شخص مذکر	he is (او است)	they are (آنها هستند)
سوم شخص مؤنث	she is (او است)	they are (آنها هستند)
سوم شخص خنثی	it is (آن است)	they are (آنها هستند)

ساختار منفی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I am not (من نیستم)	we are not (ما نیستیم)
دوم شخص	you are not (تو نیستی)	you are not (شما نیستید)
سوم شخص مذکر	he is not (او نیست)	they are not (آنها نیستند)
سوم شخص مؤنث	she is not (او نیست)	they are not (آنها نیستند)
سوم شخص خنثی	it is not (آن نیست)	they are not (آنها نیستند)

به مثال های زیر توجه کنید:

I am Vahid, I am not Sina.

من وحید هستم، سینا نیستم.

He is my uncle. He is a doctor.

او عمویم است. او یک دکتر است.

You are a stranger. You are not my friend.

تو یک غریبه ای. دوست من نیستی.

We are in the same class.

ما در یک کلاس هستیم. (در کلاس هم هستیم)

They are good friends.

آنها دوستان خوبی هستند.

It is very hot today.

امروز هوا خیلی گرمه.

It's sunny today, but it isn't warm.

امروز هوا آفتابی، اما گرم نیست.

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I am = I'm	it is = it's
you are = you're	am not = aren't (only in questions)
he is = he's	is not = isn't
she is = she's	are not = aren't

نکته: در جملات سوالی، برای اختصار am not از aren't استفاده می کنیم:

I'm taller than you, aren't I?

من از تو قدبلندترم، مگه نه؟

تذکره: در جملات غیرسوالی، برای اختصار I am not از I'm not استفاده می کنیم:

I'm not as old as you.

من همسن تو نیستم.

نکته: برای اسم‌های مفرد، از فعل **is** استفاده می‌کنیم:

The camel is a desert animal.	شتر یک حیوان صحرایی است.
Sara is a lawyer.	سارا یک وکیل است.
Rex is a clever dog.	رکس سگ باهوشی است.
A duck is a kind of bird.	یک اردک، نوعی پرنده است.
The playground is full of people today.	زمین بازی، امروز پر از آدم است.

نکته: برای اسم‌های جمع، از فعل **are** استفاده می‌کنیم:

Vegetables and fruit are healthy foods.	سبزیجات و میوه، غذاهای سالمی هستند.
These questions are too difficult.	این سوالات بسیار سخت هستند.
We are very busy.	ما خیلی سرمون شلوغه.
Dad and Mom are in the kitchen.	پدر و مادر در آشپزخانه هستند.

نکته: وقتی میخواهید بگویید چه چیزی می‌توانید ببینید و بشنوید، از **there is** یا از **there are** استفاده می‌کنید.

مثال از **there is**:

There is a castle on the hill.	روی تپه، یک قلعه وجود دارد.
There is a fence around the school.	یک حصار اطراف مدرسه وجود دارد.
Is there any food in the fridge?	آیا غذایی در یخچال هست؟
How much rice is there ?	چه مقدار برنج هست؟

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

there is = there's **here is = here's** **that is = that's**

مثال از **there are**:

There are some clouds in the sky.	در آسمان، ابرهایی وجود دارد.
There are a lot of books in the library.	کتاب‌های زیادی در کتابخانه وجود دارد.
There are two guards at the gate.	دو نگهبان جلوی در (گیت) هستند.
There are enough candies for everyone, aren't there?	برای همه آبنبات کافی وجود دارد، مگه نه؟
Are there any apples left on the tree?	آیا روی درخت، سیبی باقی مانده است؟

سوالی کردن با افعال **to be**

positive	question	positive	question
I am	am I?	we are	are we?
he is	is he?	you are	are you?
she is	is she?	they are	are they?
it is	is it?		

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	question	positive	question
You are married.	آیا تو متاهل هستی؟	Are you married?	آیا تو متاهل هستی؟
Reza is a student.	آیا رضا یک دانشجو است؟	Is Reza a student?	آیا رضا یک دانشجو است؟
I am late.	آیا من دیر کردم؟	Am I late?	آیا من دیر کردم؟
Your mother is at home.	آیا مادرت در خانه است؟	Is your mother at home?	آیا مادرت در خانه است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل **to be** است، ابتدا فعل **to be** را می آوریم و سپس فاعل جمله.

Is your mother at home? / Is she at home? (not Is at home your mother?)

آیا مادر خانۀ است؟ / آیا او خانۀ است؟

Are your shoes new? / Are they new? (not Are new your shoes?)

کفش هایت نو هستند؟ / آیا آنها نو هستند؟

نکته: پاسخ های کوتاه به سوالات افعال **to be**:

Yes,	I am he is she is it is we are you are they are	No,	I'm not he's not she's not it's not we're not you're not they're not	No,	I'm not he isn't she isn't it isn't we aren't you aren't they aren't
------	---	-----	--	-----	--

به مثال های زیر توجه کنید:

'Are you tired?' 'Yes, I am.'

خسته ای؟ بله، هستم.

'Are you hungry?' 'No, I'm not, but I'm thirsty.'

گرسنه ای؟ نه، نیستم، اما تشنه ام.

'Is your friend hungry?' 'Yes, he is.'

آیا دوستت گرسنه است؟ بله، هست.

نکته: کلمات پرسشی زیر را به خاطر بسپارید:

What	چه چیزی؟	What time	چه ساعتی؟
When	چه موقع؟ کی؟	How many	چه تعداد؟ چندتا؟
How	چگونه؟ چگونه؟	What color	چه رنگی؟
Where	کجا؟	What size	چه اندازه ای؟
Whose	مال چه کسی؟	What kind	چه نوعی؟
Who	چه کسی؟	Why	چرا؟

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل **to be** باشد، و بخواهیم از یک کلمۀ پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ + to be +

یعنی ابتدا کلمۀ پرسشی و بعد از آن، از فعل **to be** استفاده می کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where is your father?	پدرت کجاست؟	How are your parents?	حال پدر و مادرت چگونه؟
Where are you from?	اهل کجایی؟	What is your name?	اسمت چیه؟
What colour is your car?	ماشینت چه رنگیه؟	How much are these shoes?	این کفش ها چقدر؟
How old is Sina?	سینا چند ساله است؟	Why is this hotel so expensive?	چرا این هتل انقدر گرونه؟

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

what is = what's
who is = who's

how is = how's
where is = where's

به مثال های زیر توجه کنید:

What's the time?	ساعت چنده؟	Where's Hamed?	حامد کجاست؟
Who's that man?	آن مرد کیست؟	How's your brother?	حال برادرت چگونه؟

تمرین شماره ۲۴

در جملات داده شده، زیر فعل‌ها خط بکشید.

1. The children go to school by bus.	[این] بچه‌ها با اتوبوس به مدرسه می‌روند.
2. Bats sleep during the day.	خفاش‌ها در طول روز می‌خوابند.
3. These toys belong to Mahsa.	این اسباب بازی‌ها متعلق به مهسا است.
4. Polar bears live at the North Pole.	خرس‌های قطبی در قطب شمال زندگی می‌کنند.
5. Most children learn very fast.	بیشتر بچه‌ها خیلی سریع یاد می‌گیرند.
6. My wife is a teacher.	زن من یک معلم است.

تمرین شماره ۲۵

جاهای خالی را با زمان حال ساده فعل‌های داده شده در داخل پرانتز، پر کنید.

1. Winter ----- after autumn. (come)	زمستان بعد از پاییز می‌آید.
2. A dog ----- . (bark)	یک سگ، پارس می‌کند.
3. You ----- tired. (look)	خسته به نظر می‌رسی.
4. Everyone ----- mistakes. (make)	هرکسی اشتباه میکند.
5. Monkeys ----- bananas. (like)	میمون‌ها موز دوست دارند.

تمرین شماره ۲۶

جاهای خالی زیر را با am, is و are پر کنید.

1. They ----- my good friends.	آن‌ها دوستان خوب من هستند.
2. He ----- a soldier.	او یک سرباز است.
3. You ----- taller than Charlie.	تو از چارلی قدبلندتر هستی.
4. She ----- ill.	او بیمار است.
5. We ----- very hungry.	ما خیلی گرسنه هستیم.
6. It ----- a sunny day.	[امروز] یک روز آفتابی است.
7. I ----- angry with Ra'na.	از دست رعنا، عصبانی هستم.

تمرین شماره ۲۷

جاهای خالی را با there is یا there are پر کنید.

1. ----- trees along the road.	در طول جاده، درختانی وجود دارند.
2. ----- a rainbow in the sky.	یک رنگین کمان در آسمان وجود دارد.
3. ----- lots of parks in our town.	پارک‌های زیادی در شهر ما هست.
4. ----- plenty of food on the table.	غذای زیادی روی میز هست.
5. ----- no more water in the pool.	آب بیشتر در استخر نیست.
6. ----- too many people on the beach.	افراد خیلی زیادی در ساحل هستند.
7. ----- only a few customers in the shop.	فقط تعداد کمی مشتری در مغازه هستند.

پاسخ تمرین شماره ۲۴

1. go 2. sleep 3. belong 4. live 5. learn 6. is

پاسخ تمرین شماره ۲۵

1. comes 2. barks 3. look 4. makes 5. like

پاسخ تمرین شماره ۲۶

1. are 2. is 3. are 4. is 5. are 6. is 7. am

پاسخ تمرین شماره ۲۷

1. There are 2. There is 3. There are 4. There is 5. There is 6. There are 7. There are

بخش ۹ (فعل‌ها و زمان‌ها ۲)

زمان حال استمراری (The Present Progressive Tense)

برای صحبت درباره کارهایی که در حال حاضر در حال انجام شدن هستند، از زمان حال استمراری استفاده می‌کنیم:
ساختار:

am/is/are + infinitive+ ing

Mom **is knitting** a sweater for Saba.
I **am writing** a letter.
The phone **is ringing**.

مادر داره برای صبا یک پلیور میافه.
دارم یک نامه می‌نویسم.
تلفن داره زنگ میخوره.

مثال‌های بیشتر از زمان حال استمراری:

I'm playing chess with my friend.	دارم با دوستم شطرنج بازی می‌کنم.
She's riding a horse.	او دارد اسب سواری می‌کند.
He's taking a walk in the park.	او در حال پیاده‌روی کردن در پارک است.
The man's counting the money.	[آن] مرد در حال شمردن پول است.
They are still sleeping .	آنها هنوز خواب هستند.
They are swimming in the sea.	آنها در حال شنا کردن در دریا هستند.
What are they doing ?	اون‌ها چیکار دارن می‌کنن؟
What's happening ?	چه اتفاقی دارد می‌افتد؟
Why aren't you doing your homework?	چرا در حال انجام تکالیف نیستی؟

نکته: زمان حال استمراری، به صورت زیر ساخته می‌شود:

am + present participle**is + present participle****are + present participle**

نکته: وجه وصفی حال (present participle) شکلی از یک فعل است که به ing ختم می‌شود. برای مثال:

show + ing **showing**come + ing **coming**

نکته: برخی فعل‌ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی‌صدا ختم می‌شوند، و قبل از آن حرف بی‌صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این فعل‌ها، قبل از اضافه کردن ing، آخرین حرف را یک بار دیگر می‌نویسیم. برای مثال:

get + ing **getting**
jog + ing **jogging**
rob + ing **robbing**

stop + ing **stopping**
swim + ing **swimming**

نکته: اگر یک فعل، به e ختم شود، معمولاً قبل از اضافه کردن ing، حرف e را حذف می‌کنیم:

chase + ing **chasing**
cycle + ing **cycling**

drive + ing **driving**
smile + ing **smiling**

نکته: از زمان حال استمراری، برای صحبت در مورد چیزهایی که برنامه‌ریزی کرده‌ایم تا انجامشان بدهیم یا چیزهایی که قرار است در آینده اتفاق بیفتند نیز استفاده می‌کنیم. برای تشکیل زمان حال استمراری، از am، is و are، به عنوان افعال کمکی استفاده می‌کنیم.

All our friends are coming .	تمام دوستان ما، دارن میان.
I am visiting Milad next week.	هفته بعد، میلاد رو میبینم.
What are we eating for dinner?	شام چی داریم؟

<i>positive</i>		<i>question</i>	
I am	working	am I	working?
he is	going	is he	going?
she is	reading	is she	reading?
it is	raining	is it	raining?
we are	playing	are we	playing?
you are	going	are you	going?
they are	coming	are they	coming?

<i>positive</i>	<i>question</i>
It is raining. داره بارون میاد.	Is it raining? داره بارون میاد؟
Ali is studying for his exams. علی داره واسه امتحاناتش میخونه.	Is Ali studying for his exams? علی داره واسه امتحاناتش میخونه؟
Sanaz is waiting for Kamran. ساناز منتظر کامران است.	Is Sanaz waiting for Kamran? آیا ساناز منتظر کامران است؟

نکته: پاسخ‌های کوتاه به سوالات افعال to be:

Yes,	I am he is she is it is we are you are they are	No,	I'm not he's not she's not it's not we're not you're not they're not	No,	I'm not he isn't she isn't it isn't we aren't you aren't they aren't
------	---	-----	--	-----	--

'Are you going now?' 'Yes, I am.'	الان داری میری؟ آره، همینطوره
'Is Nima working today?' 'Yes, he is.'	امروز نینما داره کار میکنه؟ آره، همینطوره
'Is it raining?' 'No, it isn't.'	داره بارون، میاد؟ نه، نمیداد.

What	چه چیزی؟	What time	چه ساعتی؟
When	چه موقع؟ کی؟	How many	چه تعداد؟ چندتا؟
How	چگونه؟ چطور؟	What color	چه رنگی؟
Where	کجا؟	What size	چه اندازه ای؟
Whose	مال چه کسی؟	What kind	چه نوعی؟
Who	چه کس؟	Why	چرا؟

نکته: برای سوالی کردن زمان حال استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ + to be + + subject + + present participle +

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به مثال‌های داده شده توجه کنید:

Where are you going? کجا داری میری؟
What is Ali doing? علی چیکار داره میکنه؟

Who are you waiting for? منتظر کی هستی؟
Why are you wearing a coat? چرا کت پوشیدی؟

جملات زیر را با هم مقایسه کنید.

The Simple Present Tense

Tina **has** a shower every morning.
 تینا هر صبح دوش میگیرد.

The Present Continuous Tense

Tina **is having** a shower at the moment.
 تینا همین الان در حال دوش گرفتنه.

It **rains** a lot in winter.
 در زمستان زیاد باران می بارد.

Take an umbrella with you. **it's raining**.
 همراهت چتر ببر. داره بارون میاد.

I **don't watch** TV very often.
 من زیاد تلویزیون نگاه نمی کنم.

You can turn off the television. **I'm not watching it**.
 میتونی تلویزیون رو خاموش کنی. نگاهش نمی کنم.

نکته: فعل‌های زیر در زمان حال استمراری استفاده نمی‌شوند:

like
دوست داشتن

want
خواستن

know
دانستن، شناختن

understand
فهمیدن

remember
به یاد آوردن

prefer
ترجیح دادن

need
نیاز داشتن

mean
معنی دادن، منظور داشتن

believe
باور داشتن

forget
فراموش کردن

مثال:

I'm tired. I **want** to go home.

خسته ام. می‌خواهم به خانه برم.

Do you know that girl?

آیا آن دختر را می‌شناسی؟

I **don't remember** her name.

اسمش را به یاد نمی‌آورم.

I **don't understand**. What do you **mean**?

متوجه نمی‌شوم. منظورت چیه؟

افعال با قاعده و بی‌قاعده

فعل با قاعده: زمان گذشته ساده بیشتر فعل‌ها به -ed ختم می‌شود. به این افعال، با قاعده می‌گوییم.

score
finish
move
open

scored
finished
moved
opened

bake
happen
push
wait

baked
happened
pushed
waited

نکته: اگر فعل با قاعده، به e ختم شده باشد، برای ساخت زمان گذشته ساده، به انتهای فعل، فقط d- اضافه می‌کنیم.

score
agree

scored
agreed

die
hate

died
hated

نکته: برخی فعل‌ها یک بخشی (syllable) هستند، به یک حرف بی صدا ختم می‌شوند، قبل از آن حرف بی صدا، یک حرف صدادار تنها وجود دارد. با این فعل‌ها، قبل از اضافه کردن -ed، آخرین حرف را یک بار دیگر می‌نویسیم. برای مثال:

rip
grab

ripped
grabbed

پاره کردن / شدن
قاییدن

نکته: برای فعل‌های با قاعده‌ای که به y ختم می‌شوند، قبل از اضافه کردن -ed، ابتدا y را به i تبدیل می‌کنیم.

bury	buried	دفن کردن	hurry	hurried	عجله کردن
cry	cried	گریه کردن	try	tried	سعی / امتحان کردن

فعل بی‌قاعده: شکل گذشته ساده برخی فعل‌ها به -ed ختم نمی‌شود و از قاعده خاصی پیروی نمی‌کنند. به این افعال، بی‌قاعده می‌گوییم. باید یا تکرار و تمرین، شکل گذشته ساده این فعل‌های بی‌قاعده را یاد بگیریم.

infinitive	simple past	meaning
be	was/ were	بودن
become	became	شدن
begin	began	شروع شدن
break	broke	شکستن
bring	brought	آوردن
build	built	ساختن
buy	bought	خریدن
catch	caught	گرفتن
choose	chose	انتخاب کردن
come	came	آمدن
cost	cost	هزینه داشتن
cut	cut	بریدن
do	did	انجام دادن
drink	drank	نوشیدن
drive	drove	راندن
eat	ate	خوردن
fall	fell	افتادن
feel	felt	احساس کردن
fight	fought	دعوا کردن
forget	forgot	فراموش کردن
get	got	گرفتن
give	gave	دادن
go	went	رفتن
grow	grew	رشد کردن
have	had	داشتن
hear	heard	شنیدن
hide	hid	پنهان کردن

infinitive	simple past	meaning
hold	held	نگه داشتن
hurt	hurt	آسیب دیدن
keep	kept	نگه داشتن
know	knew	دانستن
leave	left	ترک کردن
let	let	اجازه دادن
lose	lost	از دست دادن
make	made	درست کردن
pay	paid	پرداختن
put	put	گذاشتن
read	read	خواندن
run	ran	دویدن
say	said	گفتن
see	saw	دیدن
sell	sold	فروختن
sit	sat	نشستن
sleep	slept	خوابیدن
speak	spoke	صحبت کردن
spend	spent	خرج کردن
stand	stood	ایستادن
send	sent	ارسال کردن
shut	shut	بستن
steal	stole	دزدیدن
take	took	برداشتن
teach	taught	درس دادن
tell	told	گفتن
think	thought	فکر کردن

زمان گذشته ساده (The Simple Past Tense)

از زمان گذشته ساده برای صحبت در مورد اتفاقاتی استفاده می‌کنیم که در گذشته رخ داده‌اند. همچنین از زمان گذشته ساده برای صحبت در مورد اتفاقاتی که در داستان‌ها رخ داده نیز می‌توان استفاده کرد.
ساختار زمان گذشته ساده:

subject + simple past

I **bought** a new camera last week.

هفته پیش، یک دوربین جدید خریدم.

Omid **learned** to play the guitar very quickly.

امید خیلی سریع یاد گرفت که گیتار بزند.

The plane **landed** a few minutes ago.

هواپیما چند دقیقه پیش، فرود آمد.

Who **invented** the computer?

چه کسی کامپیوتر را اختراع کرد؟

The worker **cut** down the tree this morning.

کارگر، امروز صبح، درخت را قطع کرد.

Dinosaurs **lived** millions of years ago.

دایناسورها میلیون ها سال قبل، زندگی می کردند.

Pinocchio's nose **grew** longer every time he told a lie.

بینی پینوکیو هر بار که دروغ میگفت بزرگتر می شد.

I **lost** my pen on the bus.

خودکارم را در اتوبوس گم کردم.

We **sold** our car last week.

هفته گذشته، ماشینمان را فروختیم.

نکته: نحوه سوالی کردن در زمان گذشته ساده:

positive

I went

we liked

you did

they had

he worked

she asked

question

did I go?

did we like?

did you do?

did they have?

did he work?

did she ask?

ساختار سوالی کردن:

did + subject + infinitive

به مثال های زیر توجه کنید:

		<i>did</i>	<i>subject</i>	<i>infinitive</i>	
1		Did	your friend	live	near here?
2		Did	she	love	you?
3	Where	did	your parents	live?	

نکته:

I/ we/ you/ they → do → did
he/ she/ it → does → did

نکته: پاسخ های کوتاه به سوالاتی که با did شروع می شود:

Yes, I/ we/ you/ they/ **did**
he/ she/ it **did**

No, I/ we/ you/ they/ **didn't**
he/ she/ it **didn't**

به مثال های زیر توجه کنید:

'Did you tell her?' 'No, I **didn't**.'

بهش گفتم؟ نه، نگفتم.

'Did you watch the game on TV last night?' 'Yes, I **did**.'

دیشب بازی رو از تلویزیون دیدی؟ آره، دیدم.

افعال to be (قسمت دوم)

فعل be در زمان گذشته ساده، به صورت was یا were خواهد بود.

فعل was، زمان گذشته فعل am و is می‌باشد، یعنی با ضمائر I، she، he و it و همچنین با اسم (noun) های مفرد، از فعل was استفاده می‌کنیم. و were نیز گذشته are می‌باشد.

	مفرد	جمع
اول شخص	I was (من بودم)	we were (ما بودیم)
دوم شخص	you were (تو بودی)	you were (شما بودید)
سوم شخص مذکر	he was (او بود)	they were (آنها بودند)
سوم شخص مؤنث	she was (او بود)	they were (آنها بودند)
سوم شخص خنثی	it was (آن بود)	they were (آنها بودند)

نکته: شکل‌های مختلف فعل be:

	Simple Present	Simple Past
اول شخص مفرد	am	was
دوم شخص مفرد	are	were
سوم شخص مفرد	is	was
اول شخص جمع	are	were
دوم شخص جمع	are	were
سوم شخص جمع	are	were

ساختار منفی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I was not (من نبودم)	we were not (ما نبودیم)
دوم شخص	you were not (تو نبودی)	you were not (شما نبودید)
سوم شخص مذکر	he was not (او نبود)	they were not (آنها نبودند)
سوم شخص مؤنث	she was not (او نبود)	they were not (آنها نبودند)
سوم شخص خنثی	it was not (آن نبود)	they were not (آنها نبودند)

به مثال‌های زیر توجه کنید.

Saba **was** at the library this morning. صبا امروز صبح در کتابخانه بود.

Ten years ago Erfan **was** only a baby. ده سال پیش، عرفان فقط یه بچه بود (الان بزرگ شده).

There **weren't** any clouds in the sky. هیچ ابری در آسمان نبود.

نکته:

was not = wasn't

were not = weren't

نکته: برای اسم‌های مفرد، از فعل was استفاده می‌کنیم:

I was tired last night. دیشب خسته بودم.

Where **was** Sina yesterday? سینا دیروز کجا بود؟

The weather was good last week. هفته پیش، هوا خوب بود.

نکته: برای اسم‌های جمع، از فعل **were** استفاده می‌کنیم:

They weren't here last Friday.
We were tired after the journey.

جمعه پیش، آنها اینجا نبودند.
بعد از سفر، خسته بودیم.

سوالاتی کردن با افعال **to be**

positive question

I was	was I?
he was	was he?
she was	was she?
it was	was it?

positive

we were
you were
they were

question

were we?
were you?
were they?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive

Ahmad was tired last night.
The weather was good last week.

question

Was Ahmad tired last night?
Was the weather good last week?

تذکر: دقت کنید که برای سوالاتی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل **to be** است، ابتدا فعل **to be** را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Was your mother at home yesterday? (*not was at home your mother?*)

آیا مادرت دیروز خانه بود؟

نکته: پاسخ‌های کوتاه به سوالات افعال **to be**:

I was
he was
she was
Yes, it was
we were
you were
they were

I was not
he was not
she was not
No, it was not
we were not
you were not
they were not

I wasn't
he wasn't
she wasn't
No, it wasn't
we weren't
you weren't
they weren't

به مثال‌های زیر توجه کنید:

'Were they late?' **'No, they weren't.'**

آیا دیر کردند؟ نه دیر نکردند.

'Was Ali at work yesterday?' **'Yes, he was'**

علی دیروز سر کار بود؟ بله، بود.

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل **to be** باشد، و بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ + to be +

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل **to be** استفاده می‌کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where was your father last night?

دیشب پدرت کجا بود؟

How old was Sina last year?

سال پیش، سينا چند سالش بود؟

Why was that hotel so expensive?

چرا آن هتل آنقدر گران بود؟

زمان گذشته استمراری (The Past Progressive Tense)

از زمان گذشته استمراری، برای صحبت در مورد اتفاقی‌هایی استفاده می‌کنیم که در زمان مشخصی در گذشته در حال انجام بوده‌اند.

ساختار:

was/were + simple verb + ing

Mom **was knitting** a sweater for Saba. مادر داشت برای صبا، یک پلیور می‌بافت.

I **was writing** a letter. داشتم یک نامه می‌نوشتم.

The phone **was ringing**. تلفن داشت زنگ می‌خورد.

مثال‌های بیشتر از زمان گذشته استمراری:

The man **was counting** the money. [آن] مرد داشت پول را می‌شمارد.

They **were still sleeping**. آن‌ها هنوز خواب بودند.

They **were swimming** in the sea. آن‌ها در حال شنا کردن در دریا بودند.

What **were they doing**? آنها چیکار داشتن می‌کردن؟

What **was happening**? چه اتفاقی داشت می‌افتاد؟

نکته: جملات زیر را مقایسه کنید:

زمان حال استمراری

زمان گذشته استمراری

I'm working . من در حال کار کردن هستم (همین الان)	I was working at 10.30 last night. دیشب ساعت ۱۰:۳۰، داشتم کار می‌کردم.
It isn't raining . باران نمی‌بارد. (الان بارون نمیاد)	It wasn't raining when we went out. وقتی بیرون رفتیم، باران نمی‌بارید.
What are you doing ? چیکار داری می‌کنی؟ (همین الان)	What were you doing at 3 o'clock? ساعت ۳، چیکار داشتی می‌کردی؟

سوالاتی کردن زمان گذشته استمراری

positive	question
I was working	was I working?
he was going	was he going?
she was reading	was she reading?
it was raining	was it raining?
we were playing	were we playing?
you were going	were you going?
they were coming	were they coming?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive	question
It was raining . داشت باران می‌آمد.	Was it raining? آیا داشت باران می‌آمد؟
Ali was studying for his exams last night. علی دیشب داشت برای امتحاناتش می‌خوند.	Was Ali studying for his exams last night? آیا علی دیشب داشت برای امتحاناتش می‌خوند؟
They were waiting for Kamran. آن‌ها منتظر کامران بودند.	Were they waiting for Kamran? آیا آن‌ها منتظر کامران بودند؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان گذشته استمراری، ابتدا فعل **to be** را می آوریم و سپس فاعل جمله آورده می شود.

Was Milad working yesterday? میلاد دیروز داشت کار می کرد؟

نکته: برای سوالی کردن زمان گذشته استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ + was/were + + subject + + infinitive + ing +

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل **to be** استفاده می کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where were you going? کجا داشتی می رفتی؟
What was Ali doing? علی چیکار داشت میکرد؟

Who were you waiting for? منتظر کی بودی؟
Why was he wearing a coat? چرا او کت پوشیده بود؟

تمرین شماره ۲۸ (جاهای خالی را با زمان حال استمراری فعل هایی که داخل پرانتز نوشته شده اند، پر کنید.)

1. Sahar ----- her hair. (wash)
2. it ----- dark. (get)
3. The dentist ----- Nima's teeth. (examine)
4. The men ----- very hard in the sun. (work)
5. What ----- the theater ----- today? (show)
6. We ----- a snowman. (make)
7. The plane ----- above the clouds. (fly)

تمرین شماره ۲۹

زمان گذشته ساده فعل های زیر را بنویسید.

1	take		7	tell	
2	walk		8	write	
3	rain		9	sit	
4	shut		10	read	
5	open		11	close	
6	cry		12	cook	

تمرین شماره ۳۰

جاهای خالی را با **was** یا **were** پر کنید.

1. Where is Bahram? He ----- here just now. بهرام کجاست؟ او همین الان اینجا بود.
2. Mom and Dad ----- on vacation last week. مامان و بابا، هفته پیش تو تعطیلات بودند.
3. The weather ----- fine this morning. هوا امروز صبح خوب بود.
4. There ----- a lot of people at our party yesterday. افراد زیادی دیروز در مهمانی ما بودند.
5. There ----- a small lake here many years ago. خیلی سالها پیش، یک دریاچه کوچک اینجا وجود داشت.
6. He ----- sick yesterday. او دیروز مریض بود.
7. Don't blame him. It ----- my mistake. او را مقصر ندان. تقصیر من بود.

پاسخ تمرین شماره ۲۸

is washing | is getting | is examining | are working | is-showing | are making | is flying

پاسخ تمرین شماره ۲۹

took walked rained shut opened cried told wrote sat read closed cooked

پاسخ تمرین شماره ۳۰

1. was 2. were 3. was 4. were 5. was 6. was 7. was

بخش ۱۰ (معرف‌های اسم)

معرف‌ها (determiners)، کلماتی هستند که قبل از اسم‌ها استفاده می‌شوند.

در ادامه، با انواع معرف‌های اسم آشنا می‌شویم.

۱. حروف تعریف (The Articles)

همان a, an و the می‌باشد که در بخش شماره ۵ بررسی شدند.

The telephone is ringing. تلفن داره زنگ میخوره.

Hasan is reading a book. حسن داره کتاب میخونه.

۲. معرف‌های اشاره (Demonstrative Determiners)

کلمات this, that, these و those، معرف‌های اشاره هستند که نشان میدهند منظورمان کدام چیز یا کدام شخص است. به این معرف‌های اشاره، صفات اشاره نیز می‌گویند.

This ice cream is delicious.

این بستنی، خوشمزه است.

Bring me that ball.

آن توپ را برایم بیاور.

These toys are made from plastic.

این اسباب بازی‌ها، از پلاستیک ساخته شده‌اند.

I am selling those books.

دارم آن کتاب‌ها را می‌فروشم.

نکته: کلمه that میتواند به «چیزی که اتفاق افتاده است» اشاره کند.

'I'm sorry I forgot to phone you.' 'that's all right.'

متأسفم که فراموش کردم بهت زنگ بزنم. «اوکیه.»

That was a really nice meal. Thank you very much.

وعده غذایی واقعاً خوبی بود. بسیار از شما ممنونم.

نکته: کلمه that میتواند به «چیزی که به نفر به تازگی گفته است» اشاره کند.

'You're a teacher, aren't you?' 'Yes, that's right.'

تو معلمی، مگه نه؟ بله، درسته.

'Milad has a new job.' 'Really? I didn't know that.'

میلاد شغل جدیدی دارد. «واقعاً؟ نمیدونستم.»

'I'm going on holiday next week.' 'Oh, that's nice.'

هفته بعد قراره که به تعطیلات بروم. «اوه، خوبه.»

نکته: وقتی پشت تلفن میخواهید خود را معرفی کنید، از this is استفاده می‌کنید.

Hi Amir, this is Vahid.

سلام امیر، وحید هستم.

همچنین وقتی میخواهید یک نفر را به دیگری معرفی کنید نیز از this is استفاده می‌کنید.

Nima, this is Majid.

نیمایا، [معرفی میکنم] این مجیده.

نکته: وقتی پشت تلفن میخواهید بدانید که فرد مد نظرتان پشت خط است یا نه، از ... is that استفاده می‌کنید.

Is that Saba?

صبا پشت خطه؟ (با صبا دارم صحبت می‌کنم؟)

۳. معرف‌های پرسشی (Interrogative Determiners)

از کلمات what, whose و which قبل از اسم‌ها برای پرسش در مورد افراد یا چیزها استفاده می‌کنیم. به این کلمات، معرف‌های پرسشی یا صفات پرسشی می‌گویند.

What time is it?

ساعت چنده؟

What kind of clothes do you like to wear?

چه نوع لباس‌هایی دوست داری بپوشی؟

Which school do you go to?

به کدام مدرسه می‌روی؟

Do you know **which** girl won the prize?

میدانی که کدام دختر، جایزه را برد؟

Whose baby is this?

این بچه کیه؟ (این بچه مال کیه؟)

Whose footprints are these?

این رد پاها واسه کیه؟

۴. معرف‌های ملکی (Possessive Determiners)

به کلمات **their, our, its, her, his, your, my** معرف‌های ملکی یا صفات ملکی می‌گوییم. از این کلمات قبل از اسم، برای اینکه نشان دهیم یک چیز یا یک فرد به چه کسی تعلق دارد، استفاده می‌کنیم.

	مفرد	جمع
اول شخص	my	our
دوم شخص	your	your
سوم شخص مذکر	his	their
سوم شخص مؤنث	her	their
سوم شخص خنثی	its	their

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I like **my** house.

خانه ام را دوست دارم.

We like **our** house.

ما خانه خود را دوست داریم.

You like **your** house.

شما خانه خود را دوست دارید.

He likes **his** house.

او خانه خود را دوست دارد.

She likes **her** house.

او خانه خود را دوست دارد.

They like **their** house.

آن‌ها خانه خود را دوست دارند.

Oxford is famous for **its** university.

آکسفورد به دانشگاهش مشهور است.

نکته: حتما بعد از صفات ملکی، باید از یک اسم (noun) استفاده کنیم (لزومی ندارد که آن اسم، بلافاصله بعد از صفت ملکی بیاید).

my hands

دستان من

our clothes

لباس‌های ما

his new car

ماشین جدید او

your best friend

بهترین دوست

her parents

والدین او

their room

اتاق آن‌ها

برای جا افتادن بیشتر:

Ali's car

his car

Sara's house

her houseنکته: مقایسه **its** و **it's**

its	Oxford is famous for its university.	آکسفورد به خاطر دانشگاهش معروف است.
it's (= it is)	I like Oxford. It's a nice place.	آکسفورد را دوست دارم. مکان خوبی است.

ضمایر ملکی (Possessive Pronouns)

ضمیر ملکی، مالکیت را نشان می‌دهد. تفاوتش با صفت ملکی این است که بعد از ضمیر ملکی، نیازی به اسم نیست.

	مفرد	جمع
اول شخص	mine (مال من)	ours (مال ما)
دوم شخص	yours (مال تو)	yours (مال شما)
سوم شخص مذکر	his (مال او)	theirs (مال آنها)
سوم شخص مؤنث	hers (مال او)	theirs (مال آنها)
سوم شخص خنثی	its (مال آن)	theirs (مال آنها)

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Is this book **mine** or **yours**? این کتاب مال منه، یا مال تو؟
 It's their problem, not **ours**. مشکل اوناست، نه مال ما. (مشکل ما نیست)
 We went in our car, and they went in **theirs**. ما به داخل ماشینمان رفتیم، آن‌ها هم به داخل مال خودشان.

مقایسه صفات ملکی و ضمایر ملکی، در جملات زیر:

Is that your scarf? It's very similar to **my scarf**. اون شال توئه؟ خیلی شبیه شال منه.
 Is that your scarf? It's very similar to **mine**. اون شال توئه؟ خیلی شبیه مال منه.

That's not their house. **Their house** has got a red front door. آن، خانه آن‌ها نیست. خانه آن‌ها به درب جلویی قرمز دارد.
 That's not their house. **Theirs** has got a red front door. آن، خانه آن‌ها نیست. مال آن‌ها یک درب جلویی قرمز دارد.

It was Ali's fault, not **her fault**. تقصیر علی بود، نه تقصیر او.
 It was Ali's fault, not **hers**. تقصیر علی بود، نه [تقصیر] او.

نکته: در بخش ۶ گفته شد که بعد از حرف اضافه، از ضمایر مفعولی استفاده می‌کنیم، نه از ضمایر فاعلی.
 در اصطلاح معروف زیر، بعد از حرف اضافه **Of**، باید از یک ضمیر ملکی استفاده کنیم، نه از یک ضمیر مفعولی.

a friend of mine / a friend of his / some friends of yours

I went out to meet a friend of mine. بیرون رفتم تا با یکی از دوستانم ملاقات کنم.
 Ali was in the restaurant with a friend of his. علی با یکی از دوستانش در رستوران بود.
 Are those people friends of yours? آن افراد، دوستان تو هستند؟

اسامی ملکی (Possessive Nouns)

برای ایجاد یک اسم ملکی، در بیشتر موارد اگر آن اسم یک انسان یا یک حیوان باشد، از 's- استفاده می‌کنیم.

Milad's camera	the cat's tail	the manager's office	Sahar's house
دوربین میلاد	دم گربه	دفتر مدیر	خانه سحر

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I stayed at **my sister's** house. در خانه خواهرم ماندم.
 Have you met **Mr. Karimi's** wife? آیا با زن آقای کریمی ملاقات کرده اید؟
 Are you going to **James's** party? به مهمانی جیمز می‌روی؟
 Mahdi is a **man's** name. Mahdiah is a **woman's** name. مهدی یک اسم مردانه است. مهدیه یک اسم زنانه.

نکته: می‌توان بعد از 's- از اسم استفاده نکرد:

Maryam's hair is longer than **Sahar's**. (= Sahar's hair) موی مریم بلندتر از واسه سحر است.
 'Whose umbrella is this?' 'It's **my mother's**.' (= my mother's umbrella.) این، چتر کیه؟ واسه مادرمه
 'Where were you last night?' 'I was at **Pedram's**.' (= Pedram's house) دیشب کجا بودی؟ [خانه] پدرام بودم.

نکته: اگر اسم ملکی، جمع باشد، به جای 's- از 's- استفاده می‌کنیم.

my friend's house = one friend	خانه دوستم	my friends' house = two or more friend	خانه دوستانم
my father's car	ماشین پدرم	my parents' car	ماشین پدر و مادرم

تذکر: اگر یک اسم جمع، به S ختم نشده باشد (مانند **people, children, women, men** ...) برای نشان دادن مالکیت، با آن ها مانند یک اسم مفرد برخورد می کنیم. یعنی از 'S- استفاده می کنیم. برای مثال:

a children's book یک کتاب کودکان the men's room دستشویی مردانه

نکته: توجه کنید که برای بیش از یک اسم هم میتوان از 'S- استفاده کرد. مثلاً:

Milad and Sara's wedding	عروسی میلاد و سارا
Mr. and Mrs. Carter's house	خانه آقا و خانم کارتر

نکته: برای نشان دادن مالکیت اشیاء یا مکان ها، از Of استفاده می کنیم:

Look at the roof of that building (not that building's roof)	به پشت بام آن ساختمان نگاه کن.
We didn't see the beginning of the film . (not the film's beginning)	ما شروع (اول) فیلم را ندیدیم.
What's the name of this village ?	اسم این روستا چیست؟
You can sit in the back of the car .	میتوانی پشت ماشین بشینی.
Tehran is the capital of Iran .	تهران پایتخت ایران است.

نکته: همیشه برای انسان ها از S مالکیت استفاده نمی کنیم. برای مثال:

What was the name **of the man who called you**? اسم مردی که بهت زنگ زد، چی بود؟

نکته: گاهی اوقات می توان از ساختار زیر استفاده کرد:

noun + noun

یعنی بدون اینکه از S مالکیت یا از Of استفاده کنیم.

the garage door درِ گاراژ the restaurant owner مالک رستوران

نکته:

the beginning of sth	the end of sth	the middle of sth
شروع به چیزی	پایان به چیزی	وسط به چیزی

برای مثال:

the beginning of the month شروع ماه

نکته:

the top of sth	the bottom of sth
بالای به چیزی	پایین به چیزی

برای مثال:

the top of the hill بالای تپه

نکته:

the front of sth	the back of sth	the side of sth
جلوی به چیزی	عقب به چیزی	کنار به چیزی

برای مثال:

the back of the car عقب ماشین

نکته: معمولاً برای یک سازمان (گروهی از افراد) می‌توان هم از S مالکیت و هم از Of استفاده کرد:

the government's decision	تصمیم دولت	the decision of the government	تصمیم دولت
the company's success	موفقیت شرکت	the success of the company	موفقیت شرکت

نکته: برای مکان‌ها نیز امکان استفاده از S مالکیت وجود دارد:

the city's streets	the world's population	Brazil's largest city
خیابان‌های شهر	جمعیت جهان	بزرگ‌ترین شهر برزیل

نکته: برای عبارت‌های زمانی (today, Monday, tomorrow, ...) نیز می‌توان از S- استفاده کرد:

Do you still have **yesterday's** newspaper? هنوز روزنامه دیروز را داری؟
Next week's meeting has been canceled. جلسه هفته آینده، لغو شده است.

تمرین شماره ۳۱

جملات زیر را با ضمائر ملکی (یعنی با mine یا با yours یا ...) تکمیل کنید.

1. It's your money. It's ----- . پول توئه. مال توئه.
2. It's my bag. It's ----- . کیف منه. مال منه.
3. It's our car. It's ----- . ماشین ماست. مال مائه.
4. They're her shoes. They're ----- . کفش‌های تو هستند. واسه تو هستند.

تمرین شماره ۳۲

در جاهای خالی، از صفت ملکی مناسب، استفاده کنید:

1. Do you like ----- job? شغل را دوست داری؟
2. I know Mr. Zand, but I don't know ----- wife. آقای زند را می‌شناسم، اما زنش را نمی‌شناسم.
3. Anahita and Mahdi live in Tehran. ----- son lives in Ahvaz. آناهیتا و مهدی در تهران زندگی می‌کنند. پسر آن‌ها در اهواز زندگی می‌کند.
4. We're going to have a party. We're going to invite all ----- friends. تصمیم داریم که مهمانی بگیریم. میخواهیم که تمام دوستانمان را دعوت کنیم.
5. Mina is going out with ----- friends this evening. مینا امشب با دوستاش بیرون میره.
6. I like football. It's ----- favourite sport. از فوتبال خوشم میاد. ورزش مورد علاقمه.
7. 'Is that ----- car? 'No, I don't have a car.' آن، ماشین تو است؟ نه، من ماشین ندارم.
8. I want to contact Sara. Do you know ----- number? میخواهم با سارا تماس بگیرم. شمارش رو بلدی؟
9. Do you think most people are happy in ----- jobs? آیا فکر می‌کنی مردم از شغلشان راضی‌اند؟ (خوشحالن که همچین شغلی دارن؟)
10. I'm going to wash ----- hair before I go out. میخواهم که قبل از اینکه بیرون برم، موهایم را بشورم.
11. Ali has two brothers. ----- brothers are 25 and 29. علی دو برادر دارد. برادرانش، ۲۵ و ۲۹ ساله هستند.

پاسخ تمرین شماره ۳۱

- | | | | |
|----------|---------|---------|---------|
| 1. yours | 2. mine | 3. ours | 4. hers |
|----------|---------|---------|---------|

پاسخ تمرین شماره ۳۲

- | | | | | | |
|---------|--------|----------|--------|---------|-------|
| 1. your | 2. his | 3. Their | 4. our | 5. her | 6. my |
| 7. your | 8. her | 9. their | 10. my | 11. His | |

بخش ۱۱ (قیدها ۱)

یک قید (adverb)، کلمه‌ای است که یک فعل یا یک صفت یا یک قید را توصیف می‌کند.

به جملات زیر توجه کنید:

It is raining **heavily**.

باران به شدت در حال باریدن است.

This house is **very** good.

این خانه، خیلی خوب است.

Mohammad speaks **very** quietly.

محمد خیلی به آرامی صحبت می‌کند.

نکته: بسیاری از قیدها به -ly ختم می‌شوند.

در واقع خیلی از قیدها با اضافه کردن -ly به یک صفت، ساخته می‌شوند.

Adjective	Meaning
beautiful	زیبا
happy	خوشحال
sweet	شیرین
fierce	شدید، جدی
loud	بلند (صدا)
bright	روشن، براق
heavy	سنگین، شدید
peaceful	آرام، صلح آمیز
slow	کُند، آهسته
brave	شجاع

Adverb	Meaning
beautifully	به زیبایی
happily	با خوشحالی
sweetly	به شیرینی
fiercely	به شدت، با عصبانیت
loudly	با صدای بلند
brightly	به روشنی
heavily	به سنگینی، به شدت
peacefully	به آرامی، با آرامش
slowly	به آهستگی، آرام آرام
bravely	شجاعانه

به مثال‌های زیر توجه کنید:

The dog is barking **fiercely**.

[آن] سگ دارد به شدت واق واق می‌کند.

She smiled **sweetly**.

او به شیرینی لبخند زد.

The dog and the cat live together **peacefully**.

[آن] سگ و گربه با آرامش کنار هم زندگی می‌کنند.

The soldiers fought **bravely**.

[آن] سربازان شجاعانه جنگیدند.

جملات سمت چپ را با جملات سمت راست، مقایسه کنید:

Adjective	
Mohammad is quiet .	محمد آرام است.
Be careful .	مواظب باش.
It was a bad game.	بازی بدی بود.
I felt nervous . (= I was nervous)	عصبی بودم.

Adverb	
Mohammad speaks quietly .	محمد آهسته صحبت می‌کند.
Listen carefully .	با دقت گوش کن.
Our team played badly .	تیم ما بد بازی کرد.
I waited nervously .	با حالت عصبی (با استرس و دلهره) منتظر ماندم.

تذکر: همه کلماتی که به -ly ختم می‌شوند، قید نیستند!

• **Adjectives ending in -ly:**

friendly
دوستانه، مهربان

silly
احمقانه، احمق

lonely
تنها، دور افتاده

ugly
زشت

نکته: برای صفتی که به ly ختم می‌شود، قیدی وجود ندارد. (مثلاً: ugly)

• **Nouns, ending in -ly:**

bully قادر، مزدور	Italy ایتالیا	supply منبع، تأمین
-----------------------------	-------------------------	------------------------------

• **Verbs, ending in -ly:**

bully زور گویی کردن	apply درخواست دادن، اعمال کردن	rely وابسته بودن، اتکا کردن	supply تأمین کردن، تدارک دیدن
-------------------------------	--	---------------------------------------	---

نکته: کلمات زیر هم صفت هستند و هم قید:

hard سخت، به سختی	fast سریع، با سرعت	late دیر	early زود
-----------------------------	------------------------------	--------------------	---------------------

Adjective

Navid's job is very **hard**.

شغل نوید خیلی سخت.

Mahdis is a **fast runner**. مهندس دوندۀ سریعی است.

The bus **was late**. اتوبوس دیر کرد.

Adverb

Navid **works** very **hard**. (not **hardly**)

نوید خیلی سخت کار می کند.

Mahdis can **run fast**. مهندس می تواند سریع بدود.

I **went** to bed **late**. دیر خوابیدم.

نکته:

good (adjective) خوب	well (adverb) به خوبی
--------------------------------	---------------------------------

Your English is very **good**.

انگلیسیت خیلی خوبه.

It was a **good game**. بازی خوبی بود.

You **speak** English very **well**.

خیلی خوب انگلیسی صحبت میکنی.

Our team **played well**. تیم ما، خوب بازی کرد.

نکته: کلمۀ **well** یک صفت نیز می باشد. به معنای، سالم، خوب، تندرست، سلامت.

'How are you?' 'I'm very **well**, thank you. And you?' «چطوری؟» «خیلی خوبم، مرسی. تو چی؟»

قید حالت (Adverbs of Manner)

بعضی از قیده‌ها نحوه انجام شدن یک چیز را نشان می دهند. به این قیده‌ها، قید حالت یا قید روش می گوئیم.

Adjective	Meaning	Adverb	Meaning
careless	بی دقت، بی احتیاط	carelessly	با بی دقتی، با بی احتیاطی
cheap	ارزان	cheaply	ارزان، به قیمت ارزان
clear	روشن، واضح	clearly	واضح، به طور صریح
close	نزدیک	closely	به طور نزدیکی، بلافاصله
correct	درست	correctly	به درستی
different	متفاوت	differently	به طور متفاوت
safe	ایمن	safely	با اطمینان، بدون خطر
selfish	خودخواه	selfishly	خودخواهانه
skillful	ماهر	skillfully	ماهرانه
smart	باهوش، هوشمند، شیک	smartly	هوشمندانه، به صورت تند و تیز

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Please speak clearly .	لطفاً واضح صحبت کنید.
You have all answered correctly .	همه شما، به درستی پاسخ داده اید.
Maria is behaving selfishly .	ماریا رفتار خودخواهانه ای دارد.
The twins liked to dress differently .	دوقلوها دوست داشتند متفاوت لباس بپوشند.
The driver braked suddenly .	راننده، ناگهان ترمز کرد.

قید زمان (Adverbs of Time)

بعضی از قیده‌ها زمان انجام شدن یک چیز را نشان می‌دهند. به این قیده‌ها، قید زمان می‌گوییم.

often اغلب	always همیشه	sometimes گاهی اوقات	early زود	late دیر
again دوباره	yesterday دیروز	today امروز	tomorrow فردا	last year سال گذشته، پارسال
this year امسال	next year سال بعد	last night دیشب	this morning امروز صبح	next week هفته بعد

به مثال‌های زیر توجه کنید:

He often swims in the evening .	او اغلب در شب شنا می‌کند.	It's snowing again .	دوباره دارد برف می‌بارد.
Everyone arrived early .	همه زود رسیدند.	Sina's shoes were too big for him last year .	پارسال، کفش‌های سینا برایش خیلی بزرگ بودند.
David arrived late .	دیوید دیر رسید.		

قید مکان (Adverbs of Place)

بعضی از قیده‌ها مکان انجام شدن یک چیز را نشان می‌دهند. به این قیده‌ها، قید مکان می‌گوییم.

upstairs [به سمت] طبقه بالا	downstairs [به سمت] طبقه پایین	inside داخل، درون	outside بیرون، خارج	away دور، در فاصله
here اینجا	there آنجا	underground زیر زمین	abroad خارج [از کشور]	everywhere همه جا
				next door خانه مجاور

به مثال‌های زیر توجه کنید:

It's raining. Let's go inside .	داره بارون میاد. بیا بریم داخل.
Please put the books there .	لطفاً کتاب‌ها را بگذار آنجا.
The miners are working underground .	کارگران معدن در حال کار در زیر زمین هستند.
They are going abroad to study.	آن‌ها برای تحصیل به خارج می‌روند.
There are trees everywhere .	همه جا درخت وجود دارد.
Alice lived next door .	آلیس در خانه مجاور زندگی میکرد. (همسایه بغلی بود).

یادآوری: بعد از برخی فعل‌ها از صفت نیز استفاده می‌کنیم. مخصوصاً فعل be و همچنین look, feel, sound و...

Please be quiet .	لطفاً ساکت باشید.
She is beautiful .	او زیباست.
My exam results were so bad .	نتایج امتحانم خیلی بد بود.
Why do you always look so serious ?	چرا همیشه انقدر جدی به نظر می‌رسی؟
I feel happy .	خوشحالم.

تمرین شماره ۳۳ (صفت‌های زیر را به قید تبدیل کنید.)

1. slow	کند، آهسته
2. beautiful	زیبا
3. tidy	مرتب، تمیز
4. brave	شجاع
5. soft	نرم
6. strong	قوی

7. cool	خنک، باحال
8. comfortable	آسوده، راحت
9. wise	عاقل
10. quiet	ساکت، بی صدا
11. busy	شلوغ، مشغول

تمرین شماره ۳۴ (در جملات داده شده، زیر قیده‌ها خط بکشید.)

1. The man shouted loudly.	[آن] مرد با صدای بلند فریاد کشید.
2. He arrived early.	او زود رسید.
3. The train has already left.	قطار از [دقایقی] قبل رفته است.
4. He drove carelessly.	او با بی احتیاطی رانندگی می کرد.
5. The students talked noisily.	دانش آموزان با سر و صدا صحبت می کردند.
6. The children are playing outside.	بچه ها بیرون در حال بازی کردن هستند.
7. Let's go now.	الان بزن بریم.
8. Tom spoke politely to his teacher.	تام با معلمش مؤدبانه حرف میزد.
9. Have you seen Nahid's cat anywhere?	گریه ناهید را جایی ندیده ای؟
10. Come here!	بیا اینجا.

تمرین شماره ۳۵

در جملات داده شده، روی کلمه غلط خط بکشید و کلمه درست را انتخاب کنید.

1. Don't eat so quick/ quickly . It's not good for you.	خیلی سریع غذا نخور. برات خوب نیست.
2. Why are you angry/ angrily ? I haven't done anything.	چرا انقدر عصبانی هستی؟ من کاری نکرده‌ام.
3. Can you speak slow/ slowly , please?	میشه آرام صحبت کنی لطفاً؟
4. Come on, Milad! Why are you always so slow/ slowly ?	بجنب میلاد! چرا همیشه انقدر کُندی؟
5. Samin is a very careful/ carefully driver.	ثمین راننده خیلی محتاطی است.
6. Anahita is studying hard/ hardly for her examinations.	آناهیتا به سختی دارد برای امتحاناتش مطالعه می کند.
7. 'Where's Anna?' 'She was here, but she left sudden/ suddenly .'	«آنا کجاست؟» «اینجا بود، اما ناگهان رفت»
8. Please be quiet/ quietly . I'm studying.	لطفاً ساکت باش. دارم مطالعه می کنم.
9. Those oranges look nice/ nicely . Can I have one?	آن پرتقال‌ها خوب به نظر می‌رسند. میتونم یکی [از آن‌ها را] داشته باشم؟
10. I don't remember much about the accident. Everything happened quick/ quickly .	راجع به تصادف چیز زیادی یادم نمیاد. همه چیز سریع اتفاق افتاد.

پاسخ تمرین شماره ۳۳

slowly	beautifully	tidily	bravely	softly	strongly
coolly	comfortably	wisely	quietly	busily	
پاسخ تمرین شماره ۳۴					
1. loudly	2. early	3. already	4. carelessly	5. noisily	
6. outside	7. now	8. politely	9. anywhere	10. here	
پاسخ تمرین شماره ۳۵					
1. quickly	2. angry	3. slowly	4. slow	5. careful	
6. hard	7. suddenly	8. quiet	9. nice	10. quickly	

بخش ۱۲ (فعل‌ها و زمان‌ها ۳)

:Have and Has

افعال have و has اگر فعل اصلی جمله باشند، به معنای «داشتن» خواهند بود:

She has long hair.	او موی بلندی دارد.
Our house has large windows.	خانهٔ ما، پنجره‌های بزرگی دارد.
I have a younger brother.	من یک برادر جوان‌تر (کوچکتر) دارم.
We have art lessons on Mondays.	دوشنبه‌ها، دروس هنر داریم.

از افعال have و has، برای داشتن بیماری یا درد نیز استفاده می‌شود:

Parsa has a sore knee.	پارسا زانو درد دارد.	I have a headache.	سر درد دارم.
Dad has a cold.	پدر سرما خورده است.		

از افعال have و has، برای خوردن ناهار، شام و... نیز استفاده می‌شود:

We have breakfast at 7:00 A.M.	ما ساعت ۷ صبح، صبحانه می‌خوریم.
Have a cookie, if you like.	کلوچه بخور، اگه دوست داری.
Mitra often has sandwiches for lunch.	میترا برای ناهار اغلب ساندویچ می‌خورد.

نکته: برای ضمایر فاعلی he, she, it و اسم‌های مفرد (singular nouns) از has استفاده می‌کنیم.

و برای ضمایر فاعلی I, you, we, they و اسم‌های جمع (plural nouns) از have استفاده می‌شود. یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I have (من دارم)	we have (ما داریم)
دوم شخص	you have (تو داری)	you have (شما دارید)
سوم شخص مذکر	he has (او دارد)	they have (آنها دارند)
سوم شخص مؤنث	she has (او دارد)	they have (آنها دارند)
سوم شخص خنثی	it has (آن دارد)	they have (آنها دارند)

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I have	= I've
you have	= you've
he has	= he's
she has	= she's
it has	= it's

we have	= we've
they have	= they've

have not	= haven't
has not	= hasn't

نکته: به جای have می‌توان از have got و به جای has می‌توان از has got استفاده کرد، یعنی:

	مفرد	جمع
اول شخص	I have got (من دارم)	we have got (ما داریم)
دوم شخص	you have got (تو داری)	you have got (شما دارید)
سوم شخص مذکر	he has got (او دارد)	they have got (آنها دارند)
سوم شخص مؤنث	she has got (او دارد)	they have got (آنها دارند)
سوم شخص خنثی	it has got (آن دارد)	they have got (آنها دارند)

نکته: اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I have got = I've got
you have got = you've got
he has got = he's got
she has got = she's got
it has got = it's got

we have got = we've got
they have got = they've got

have not got = haven't got
has not got = hasn't got

به مثال‌های زیر، توجه کنید:

I **have** blue eyes. من چشمان آبی رنگ دارم.
Tom **has** two sisters. تام دو خواهر دارد.
Our car **has** four doors. ماشین ما چهار در دارد.
Sarah isn't feeling well. She **has** a headache. سارا حالش خوب نیست. سردرد دارد.

I've got blue eyes. من چشمان آبی رنگ دارم.
Tom **has got** two sisters. تام دو خواهر دارد.
Our car **has got** four doors. ماشین ما چهار در دارد.
She's got a headache. سردرد دارد.

نکته: اگر کلمه have به معنای «مالکیت» باشد، نمی‌توان به آن -ing اضافه کرد. برای مثال:

We're enjoying our vacation. We **have** / **have got** a nice room in the hotel.

داریم از تعطیلاتمون لذت می‌بریم. ما اتاق خوبی در هتل داریم.

نکته: برای سوالاتی که جملات منفی، به دو صورت می‌توانیم عمل کنیم:

Do you **have** any questions? هیچ سوالی ندارید؟
I **don't have** any questions. هیچ سوالی ندارم.
Does she **have** a car? آیا او ماشین دارد؟
She **doesn't have** a car. او ماشین ندارد.

Have you **got** any questions? هیچ سوالی ندارید؟
I **haven't got** any questions. هیچ سوالی ندارم.
Has she **got** a car? آیا او ماشین دارد؟
She **hasn't got** a car. او ماشین ندارد.

نکته: برای زمان گذشته، از had استفاده می‌کنیم (در این حالت دیگر چیزی به عنوان had got نداریم).

Sara had long hair when she was a child.

سارا وقتی بچه بود، موی بلندی داشت.

نکته: با توجه به نکته بالا، برای سوالاتی که منفی کردن زمان گذشته، از did و didn't استفاده می‌کنیم.

Did they **have** a car when they were living in Kashan?

آیا وقتی آن‌ها در کاشان زندگی می‌کردند، ماشین داشتند؟

I **didn't have** a watch, so I didn't know what time it was.

ساعت نداشتم، بنابراین این نمی‌دانستم که ساعت چند بود.

Sara **had** long hair, **didn't** she?

سارا موی بلندی داشت، مگه نه؟

زمان حال کامل (The Present Perfect Tense) – (ماضی نقلی)

از زمان حال کامل، برای صحبت در مورد اتفاق‌هایی استفاده می‌کنیم که در گذشته رخ داده‌اند، و تأثیرش در زمان حال نیز دیده می‌شود.

نکته: برای زمان حال کامل، از افعال have و has به عنوان افعال کمکی استفاده می‌کنیم.

ساختار زمان حال کامل:

have + past participle
has + past participle

Messi **has scored** two goals.

مسی دو گل زده است.

Reza **has lost** his wallet.

رضا کیف پولش را گم کرده است.

It **has not rained** for months.

ماه‌ها است که باران نباریده است.

نکته: اگر فعل با قاعده باشد، past participle از اضافه کردن -ed به انتهای فعل به دست می‌آید:

score scored
finish finished

move moved
open opened

یعنی، برای فعل‌های با قاعده، past participle و simple past، یکسان‌اند و هر دو به -ed ختم می‌شوند.

نکته: اگر فعل بی‌قاعده باشد، باید past participle آن را یاد بگیریم.

infinitive	simple past	pp	meaning
arise	arose	arisen	بلند شدن
awake	awoke	awoken	بیدار شدن، بیدار کردن
be	was/were	been	بودن
bear	bore	borne	تحمل کردن
beat	beat	beaten	زدن
become	became	become	شدن
begin	began	begun	شروع کردن
bend	bent	bent	خم شدن، خم کردن
bet	bet	bet	شرط بستن
bite	bit	bitten	گاز گرفتن
bleed	bled	bled	خون ریزی کردن
blow	blew	blown	وزیدن
break	broke	broken	شکستن
breed	bred	bred	پرورش دادن
bring	brought	brought	آوردن
broadcast	broadcast	broadcast	پخش کردن
build	built	built	ساختن
burn	burnt/burned	burnt/burned	سوزاندن
burst	burst	burst	ترکیدن، منفجر شدن
buy	bought	bought	خریدن
can	could	. . .	توانستن
catch	caught	caught	گرفتن
choose	chose	chosen	انتخاب کردن
cling	clung	clung	چسبیدن
come	came	come	آمدن
cost	cost	cost	هزینه / قیمت داشتن
creep	crept	crept	خزیدن
cut	cut	cut	بریدن
deal	dealt	dealt	خرید و فروش کردن
dig	dug	dug	کندن (زمین)، حفر کردن
do	did	done	انجام دادن
draw	drew	drawn	نقاشی کردن، کشیدن
dream	dreamt/dreamed	dreamt/dreamed	خواب دیدن
drink	drank	drunk	نوشیدن
drive	drove	driven	رانندگی کردن
eat	ate	eaten	خوردن (غذا)
fall	fell	fallen	افتادن

infinitive	simple past	pp	meaning
feed	fed	fed	غذا دادن
feel	felt	felt	احساس کردن
fight	fought	fought	جنگیدن، دعوا کردن
find	found	found	پیدا کردن، یافتن
fly	flew	flown	پرواز کردن
forbid	forbade	forbidden	ممنوع و قدغن کردن
forget	forgot	forgotten	فراموش کردن
forgive	forgave	forgiven	بخشیدن
freeze	froze	frozen	منجمد کردن، یخ بستن
get	got	got	گرفتن، شدن
give	gave	given	دادن
go	went	gone	رفتن
grow	grew	grown	رشد کردن، پرورش دادن
hang	hung	hung	آویزان کردن
have	had	had	داشتن
hear	heard	heard	شنیدن
hide	hid	hidden	پنهان کردن
hit	hit	hit	زدن (ضربه)
hold	held	held	نگه داشتن
hurt	hurt	hurt	صدمه و آسیب زدن
keep	kept	kept	نگهداری کردن
kneel	knelt	knelt	زانو زدن
know	knew	known	دانستن، شناختن
lay	laid	laid	قرار دادن، گذاشتن
lead	led	led	راهنمایی کردن
learn	learnt/learned	learnt/learned	یاد گرفتن
leave	left	left	ترک کردن
lend	lent	lent	قرض دادن
lie	lay	lain	دراز کشیدن
lie	lied	lied	دروغ گفتن
light	lit/lighted	lit/lighted	روشن کردن
lose	lost	lost	از دست دادن، باختن
make	made	made	درست/مجبور کردن
may	might	...	ممکن بودن
mean	meant	meant	معنی دادن، منظور داشتن
meet	met	met	ملاقات کردن
overtake	overtook	overtaken	سبقت گرفتن، چیره شدن
pay	paid	paid	پرداخت کردن
put	put	put	قرار دادن، گذاشتن
read	read	read	خواندن (روزنامه و...)
ride	rode	ridden	رانندگی، سواری کردن
ring	rang	rung	زنگ زدن
rise	rose	risen	بالا رفتن، طلوع کردن
run	ran	run	دویدن

infinitive	simple past	pp	meaning
saw	sawed	sawn/sawed	اره کردن
say	said	said	گفتن
see	saw	seen	دیدن
sell	sold	sold	فروختن
send	sent	sent	فرستادن
set	set	set	تنظیم / غروب کردن
sew	sewed	sewn/sewed	دوختن
shake	shook	shaken	لرزیدن، لرزاندن
shine	shone	shone	درخشیدن
shoot	shot	shot	شلیک کردن
show	showed	shown	نشان / نمایش دادن
shrink	shrank	shrunk	کم شدن، آب رفتن
shut	shut	shut	بستن (در، دهن و...)
sing	sang	sung	آواز خواندن
sink	sank	sunk	غرق شدن
sit	sat	sat	نشستن
sleep	slept	slept	خوابیدن
slide	slid	slid	سر خوردن، سر دادن
smell	smelt	smelt	بو دادن، بوییدن
speak	spoke	spoken	صحبت کردن
spell	spelt/spelled	spelt/spelled	هجی کردن
spend	spent	spent	خرج کردن، گذراندن
spill	spilt/spilled	spilt/spilled	ریختن، پراکنده شدن
spit	spat	spat	تُف کردن
spread	spread	spread	پخش شدن / کردن
stand	stood	stood	ایستادن
steal	stole	stolen	دزدیدن
stick	stuck	stuck	چسباندن، چسبیدن
sting	stung	stung	نیش زدن
stink	stank	stunk	بوی بد دادن
strike	struck	struck	ضربه زدن
swear	swore	sworn	قسم خوردن
sweep	swept	swept	جارو زدن
swim	swam	swum	شنا کردن
swing	swung	swung	تاب خوردن
take	took	taken	گرفتن، برداشتن
teach	taught	taught	درس دادن
tear	tore	torn	پاره کردن
tell	told	told	گفتن
think	thought	thought	فکر کردن
throw	threw	thrown	پرتاب کردن
understand	understood	understood	فهمیدن، متوجه شدن
wake	woke	woken	بیدار کردن
wear	wore	worn	پوشیدن

infinitive	simple past	pp	meaning
weep	wept	wept	گریه کردن
win	won	won	برنده شدن
write	wrote	written	نوشتن

نکته: همانطور که در جداول بالا مشاهده کردید، برای فعل‌های بی‌قاعده نیز، گاهی اوقات simple past و past participle یکسان‌اند. مثلاً

infinitive	simple past	pp	meaning
stand	stood	stood	ایستادن
tell	told	told	گفتن
buy	bought	bought	خریدن
think	thought	thought	فکر کردن
have	had	had	داشتن

مثال‌های بیشتر از زمان حال کامل:

We've never had a car.	ما هرگز ماشین نداشته‌ایم.
Susan really loves that movie. She's seen it eight times.	سوزان واقعاً عاشق آن فیلم است. آن را ۸ بار دیده است.
I'm sorry, but I've forgotten your name.	متأسفم، ولی اسمتان را فراموش کرده‌ام.

سوال‌های مربوط به زمان حال کامل:

Have/Has + subject + pp + ...?

Have you read this book?	این کتاب را خوانده‌ای؟
Have you been to Rome?	به رم رفته‌ای؟ (تا حالا رم بودی؟)

Have/Has + subject + ever + pp + ...?

Have you ever played golf?	تا حالا گلف بازی کردی؟
Has Sina ever been to Australia?	آیا سینا تا حالا استرالیا بوده؟

How long have/has + subject + pp + ...?

How long have they been married?	آن‌ها چه مدت است که ازدواج کرده‌اند؟
How long have they had their car?	آن‌ها چه مدت است که ماشینش را دارند؟

نکته: برای منفی کردن زمان حال کامل، کافی است که از have/ has not استفاده کنیم. مثلاً:

It's Reza's birthday tomorrow and I haven't bought him a present.	فردا تولد رضا است و من برایش کادو نخریده‌ام.
---	--

نکته: اگر می‌خواهیم بگوییم که تا الان، به کاری را هرگز انجام نداده ایم، از ساختار have/ has never استفاده می‌کنیم.

My brother has never travelled by plane.	برادر من هرگز با هواپیما سفر نکرده است.
---	---

نکته: مقایسه gone و been

I can't find Susan. Where has she gone ?	سوزان را نمیتوانم پیدا کنم. او کجا رفته است؟
Hello Susan! I was looking for you. Where have you been ?	سلام سوزان! داشتم دنبالت می‌گشتم. کجا بودی؟

نکته: مقایسه «زمان حال ساده» و «زمان حال کامل»:

Simple Present	Present Perfect
Tina and Ramin are married. تینا و رامین ازدواج کرده‌اند.	They have been married for years. آن‌ها سالهاست که ازدواج کرده‌اند.
Are you married? آیا ازدواج کردید؟	How long have you been married? چه مدته ازدواج کرده‌اید؟
Do you know Hooman? هومن را میشناسی؟	How long have you known him? چه مدته که او را میشناسی؟
I know Hooman. هومن را می‌شناسم.	I've known him for a long time. خیلی وقته که او را می‌شناسم.
Ali lives in London. علی در لندن زندگی می‌کند.	How long has he lived in London? او چه مدت در لندن زندگی کرده؟
I have a car. من یک ماشین دارم.	I've had it since April. از ماه آوریل دارمش.

نکته: کاربرد اصطلاحات زیر را یاد بگیرید.

I've just ...

در اینجا، just به معنای «چند لحظه پیش» می‌باشد. مثال:

A: Are Sina and Sahar here? B: Yes, they've just arrived .	A: آیا سینا و سحر، اینجا هستند؟ B: بله، چند لحظه پیش رسیده‌اند.
A: Is Tom here? B: No, I'm afraid he's just gone .	A: تام اینجا است؟ B: نه، متأسفانه چند لحظه پیش رفت. (تازه رفته است).

I've already ...

در اینجا، already به معنای «قبل از زمانی که انتظار داشتی / داشتم» می‌باشد. مثال:

A: What time are Mobina and Ali coming? B: They've already arrived .	A: مبینا و علی، چه ساعتی میان؟ B: آن‌ها رسیده‌اند.
It's only 9 o'clock and Sina has already gone to bed . ساعت تازه ۹ است و سینا خوابیده است!	

I haven't ... yet

در اینجا، yet به معنای «تا حالا، هنوز» می‌باشد.

نکته: معمولاً yet در انتهای جمله می‌آید و در جملات منفی و سوالی به کار می‌رود.

A: Are Yalda and Yasaman here? B: No, they haven't arrived yet .	A: یلدا و یاسمن اینجا هستند؟ B: نه، هنوز نرسیده‌اند.
A: Have Yalda and Yasaman arrived yet ? B: No, not yet. We're still waiting for them.	A: آیا یلدا و یاسمن تا الان رسیده‌اند؟ B: نه، نه هنوز. ما همچنان منتظرشان هستیم.

نکته: در جملات پرسشی، ساختار استفاده از yet به صورت زیر است:

Have you ... yet? / Has Sara ... yet?

A: Has Nicola started her new job yet ? B: No, she starts next week.	A: آیا نیکولا شغل جدیدش را تا الان شروع کرده است؟ B: نه، هفته بعد شروع می‌کند.
A: This is my new dress. B: Oh, it's nice. Have you worn it yet ?	A: این لباس جدید من است. B: آوه، خوبه. تا الان پوشیدیش؟ (هنوز نه پوشیدیش؟)

نکته: با کلمات just, already و yet می‌توان هم از زمان حال کامل استفاده کرد و هم از زمان گذشته ساده. برای مثال:

A: Are you hungry? B: No, I've just had lunch. or B: No, I just had lunch.	A: گرسنه‌ای؟ B: نه، تازه ناهار خورده‌ام. B: نه، تازه ناهار خوردم.
---	---

A: Don't forget to mail the letter.
 B: I've already mailed it. *or*
 B: I already mailed it.

A: فراموش نکن که نامه را پست کنی.
 B: پستش کرده ام.
 B: پستش کردم.

نکته: مقایسه «زمان گذشته ساده» و «زمان حال کامل»:

Simple Past

I lost my key last week. هفته پیش، کلیدم را گم کردم.
 Behnam went home ten minutes ago. بهنام ۱۰ دقیقه پیش، به خانه رفت.
 Did you go to Spain last year? پارسال به اسپانیا رفتی؟
 Sohrab didn't phone me yesterday. سهراب دیروز بهم زنگ نزد.

Present Perfect

I have lost my key. کلیدم را گم کرده ام.
 Behnam has gone home. بهنام به خانه رفته است.
 Have you ever been to Spain? تا حالا به اسپانیا رفته ای؟
 Sohrab hasn't phoned me yet. سهراب هنوز به من زنگ نزده است.

نکته: وقتی در یک جمله، یک عبارت زمانی به بازه ای اشاره می کند که از گذشته شروع شده و تا اکنون ادامه دارد، یعنی باید از زمان حال کامل استفاده کنیم. کلماتی مانند:

recently
اخیراً

in the last few days
در چند روز اخیر

so far
تا حالا، تا الان

since breakfast
از صبحانه

به جملات زیر توجه کنید:

I'm hungry. I **haven't eaten** anything **since lunch**.
Have you heard from Erfan **recently**?

گرسنمه. از ناهار [تا الان] چیزی نخورده ام.
 آیا اخیراً از عرفان شنیده ای؟ (آزش خبر داری؟)

نکته: برای کلماتی مانند کلمات زیر، از زمان حال کامل استفاده می کنیم؛ به شرطی که این بازه های زمانی، تمام نشده باشند.

today
امروز

this morning
امروز صبح

this week
این هفته

this year
امسال

به جملات زیر توجه کنید:

I've **drunk** four cups of coffee **today**.
 I **haven't seen** Tom **this semester**.

امروز ۴ فنجان قهوه خورده ام.
 این نیمسال، تام را ندیده ام.

نکته: وقتی می خواهیم بگوییم چیزی برای اولین بار یا دومین بار یا... اتفاق افتاده است، از زمان حال کامل استفاده می کنیم.

It's the first time Ali has driven a car. اولین بار است که علی یک ماشین رانده است.
 Mona is calling her friend again. That's the third time she's called her tonight. مونا دوباره دارد به دوستش زنگ می زند. او سومین بار است که امشب بهش زنگ می زند.

زمان حال کامل استمراری (Present Perfect Continuous)

از زمان حال کامل، برای صحبت در مورد اتفاق هایی استفاده می کنیم که در گذشته رخ داده اند، و فرآیند در زمان حال نیز ادامه داشته است. تفاوت این زمان، با زمان حال کامل، در این است که «زمان حال کامل استمراری» به فرآیند و ادامه دار بودن فرآیند، تأکید دارد. ساختار:

have/ has been + verb + ing

I **have been waiting** for you for three hours.

سه ساعته که منتظرت مانده ام (هنوز هم منتظرم).

It's **been raining** all day.

تمام طول روز باران باریده است (و هنوز هم دارم می بارد).

He's **been watching** TV since 5 o'clock.

از ساعت ۵ دارد تلویزیون نگاه می کند.

مقایسه «زمان حال استمراری» و «زمان حال کامل استمراری»:

Present Continuous

I'm learning German.

دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.

It's (= It is) raining.

دارد باران می بارد.

Present Perfect Continuous

I've been learning German since last year.

از پارسال دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.

It's (= It has) been raining all day.

کل روز دارد باران می بارد (از صبح داره بارون میاد و هنوز هم قطع نشده).

نکته: وقتی می‌خواهیم بگوییم یا پرسیم که یک کاری چه مدت (how long) در حال انجام بوده است، معمولاً از زمان حال کامل استمراری استفاده می‌کنیم.

I've been studying English for six months.

۶ ماه است که دارم زبان انگلیسی میخوانم.

How long have you been driving?

چه مدت است که داری رانندگی می‌کنی؟

نکته: به برخی از فعل‌ها، -ing اضافه نمی‌شود. بنابراین برای این افعال، زمان حال کامل استمراری استفاده نمی‌کنیم. مثلاً:

know
دانستن، شناختن

like
دوست داشتن

believe
باور داشتن

نکته: در جواب به پرسش 'How long...?' معمولاً از for یا since استفاده می‌کنیم.

A: How long have they been married?

A: چه مدت است که آن‌ها ازدواج کرده‌اند؟

B: They have been married **for 20 years**.

B: آن‌ها ۲۰ سال است که ازدواج کرده‌اند.

A: How long have you been learning German?

A: چه مدت است که داری زبان آلمانی یاد میگیری؟

B: I've been learning German **since last year**.

B: از پارسال دارم زبان آلمانی یاد میگیرم.

A: How long has she lived in London?

A: او چه مدت در لندن زندگی کرده؟

B: She has lived there **all her life**.

B: او تمام عمرش آنجا (لندن) زندگی کرده است.

نکته: ما **ago** را همراه با **گذشته ساده** (Simple Past) استفاده می‌کنیم تا بیان کنیم چه مدت قبل‌تر از حال، چیزی اتفاق افتاده است.

ago را بعد از زمان بیان شده می‌آوریم.

I met Milad a long time **ago**

میلاد رو خیلی وقت پیش دیدم.

Her grandfather died ten years **ago**.

پدر بزرگ او، ۱۰ سال پیش، فوت کرد.

I had dinner an hour **ago**.

یک ساعت پیش، شام خوردم.

مقایسه **ago** و **for**

A: When did Helen arrive in Tehran?

A: هیلن چه زمانی به تهران رسید؟

B: She arrived in Tehran **three days ago**.

B: او سه روز پیش به تهران رسید.

A: How long has Helen been in Tehran?

A: چه مدت است که هیلن در تهران است؟

B: She has been in Tehran **for three days**.

B: او سه روز است که در تهران است.

تمرین شماره ۳۶

جاهای خالی را با **have** یا **has** پر کنید.

1. We ----- a new science teacher.

ما یک معلم علوم جدید داریم.

2. She ----- a bad temper.

او خلق و خوی بدی دارد.

3. I often ----- fruit for dessert.

معمولاً برای دسر، میوه میخورم.

4. Ali never ----- any problem with tests.

علی هرگز با امتحانات مشکلی ندارد.

پاسخ تمرین شماره ۳۶

1. have

2. has

3. have

4. has

تمرین شماره ۳۷

فُرم past participle افعال زیر را بنویسید.

break	شکستن	broken
drink	نوشیدن	
cut	بریدن	
do	انجام دادن	
sing	آواز خواندن	

write	نوشتن	
find	پیدا کردن	
buy	خریدن	
hear	شنیدن	
know	دانستن	

تمرین شماره ۳۸

جاهای خالی را با زمان حال کامل فعل داده شده در داخل پرانتز، پر کنید. اولین جمله، برای نمونه حل شده است.

1. Dad **has lost** his car key. (lose) پدر کلید ماشینش را گم کرده است.
2. All the guests ----- (arrive) همه مهمانان، رسیده اند.
3. Tony ----- a goal. (score) تونی یک گل به ثمر رسانده است.
4. Peter ----- in the tent several times. (sleep) پیتر چندین بار داخل چادر خوابیده است.
5. It ----- not ----- for two months. (rain) دو ماه است که باران نیاریده است.
6. Some prisoners ----- from the prison. (escape) چندین زندانی از زندان فرار کرده اند.
7. Dad and I ----- a big fish. (catch) من و پدر، یک ماهی بزرگ گرفته ایم.
8. I ----- this movie twice. (see) این فیلم را دو بار دیده ام.

تمرین شماره ۳۹

در جاهای خالی، از for یا since استفاده کنید.

1. It's been raining ----- lunchtime. از وقت ناهار دارد باران می بارد.
2. Sarah has lived in Chicago ----- 1995. سارا از سال ۱۹۹۵، در شیکاگو (بزرگترین شهر ایالت ایلینوی، در آمریکا) زندگی کرده است.
3. Nahid has lived in Kermanshah ----- 10 years. ناهید به مدت ۱۰ سال در کرمانشاه زندگی کرده.
4. I'm tired of waiting. We've been sitting here ----- an hour. از انتظار کشیدن خسته شدم. یک ساعت است که اینجا نشسته ایم.
5. Mohsen has been looking for a job ----- he graduated. محسن از وقتی که فارغ التحصیل شد، دنبال کار بوده است (هنوز هم دنبال کار است).

پاسخ تمرین شماره ۳۷

broken | drunk | cut | done | sung | written | found | bought | heard | known

پاسخ تمرین شماره ۳۸

- | | | | |
|---------------------|-----------------|----------------|--------------|
| 1. has lost | 2. have arrived | 3. has scored | 4. has slept |
| 5. has (not) rained | 6. have escaped | 7. have caught | 8. have seen |

پاسخ تمرین شماره ۳۹

- | | | | | |
|----------|----------|--------|--------|----------|
| 1. since | 2. since | 3. for | 4. for | 5. since |
|----------|----------|--------|--------|----------|

بخش ۱۳ (افعال مُدال ۱)

افعال مُدال (modal verbs)، جزو افعال کمکی می‌باشند که با دادن احتمال، توانایی، اجازه یا الزام، معنی اضافه‌تری به فعل اصلی جمله می‌دهند و معنی فعل اصلی را کامل‌تر می‌کنند.

در ادامه با افعال مُدال و نکات مربوط به آن‌ها، آشنا می‌شویم.

فعل‌های مُدال، عبارت‌اند از:

can	could	may	might	will	would	shall	should	must
-----	-------	-----	-------	------	-------	-------	--------	------

تذکر: افعال یا عبارت‌های زیر نیز مانند افعال مُدال رفتار می‌کنند، و ممکن است به لیست بالا اضافه شوند:

be able to	ought to	had better	need not	have to	dare
------------	----------	------------	----------	---------	------

برخی ویژگی‌های افعال مُدال:

- هرگز شکلشان تغییر نمی‌کند. یعنی نمی‌توان به آن‌ها "s"، "ed"، "ing" و... اضافه کرد.
- همیشه بعد از افعال مُدال، فعل اصلی به صورت **مصدر بدون to** می‌آید.
- این افعال، همیشه به عنوان اولین فعل، در جمله به کار می‌روند.
- افعال مُدال به همراه یک فعل اصلی در جمله استفاده می‌شوند و نمی‌توانند تنها فعل جمله باشند.
- برای سوالی یا منفی کردن جمله‌ای که یک فعل مُدال دارد، دیگر نیازی به فعل کمکی نیست و از همان فعل مُدال استفاده می‌کنیم.

might و may

وقتی می‌خواهید بگویید ممکن است کاری را انجام دهید.

I might go to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما برم.
I may go to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما برم.
Take an umbrella with you. It might rain.	با خودت چتر ببر. ممکنه بارون بیاد.
Hossein may come to the party.	حسین ممکنه به مهمانی بیاد.

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید ممکن است کاری را انجام ندهید، از **may not** یا **might not** استفاده می‌کنید.

I might not go to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما نرم.
I may not go to the cinema this evening.	ممکنه امشب به سینما نرم.
Hossein may not come to the party.	حسین ممکنه به مهمانی نیاد.

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

I'm playing tennis tomorrow. فردا قراره که تنیس بازی کنم (حتماً بازی میکنم)	I might play tennis tomorrow. فردا ممکنه که تنیس بازی کنم (شاید هم بازی نکنم)
---	---

نکته: وقتی می‌خواهید برای انجام کاری اجازه بگیرید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

May I ...?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

May I ask a question?	ممکنه که یه سوال بپرسم؟ (میتونم یه سوال بپرسم؟ اشکالی نداره که یه سوال بپرسم؟)
May I sit here?	ممکنه که اینجا بشینم؟ (میتونم اینجا بشینم؟ اشکالی نداره که اینجا بشینم؟)

تذکر: از **might** برای سوال پرسیدن استفاده نمی‌شود.

نکته: وقتی که وضعیت، واقعی نیست، از **might** استفاده می کنیم، نه از **may**.

If I were in Mehran's position, I think I **might look** for another job.

اگر جای مهبران بودم، فکر کنم احتمالاً دنبال یه شغل دیگه بودم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید بهتر است یک کاری را انجام دهید و جایگزین بهتری وجود ندارد، میتوانید از **might as well** یا اینکه از **may as well** استفاده کنید.

A: You'll have to wait two hours to see the doctor.

A: مجبور خواهی بود ۲ ساعت برای دیدن دکتر منتظر بمونی.

B: I **might as well go** home and come back.

B: بهتره که برم خونه و برگردم.

Rents are so high these days; you **may as well buy** a house.

این روزها، اجاره‌ها خیلی بالاست؛ بهتره که یک خانه بخری.

نکته: استفاده از **may** و **might**، در زمان گذشته، به صورت زیر است:

... + **may have + pp +**

... + **might have + pp +**

I wonder why Nima didn't answer the phone. 'He **may have been** asleep.'

برام سواله که چرا نیما جواب تلفن رو نداد. "احتمالاً خواب بوده"

A: I can't find my bag anywhere.

A: نمی‌توانم کیفم را هیچ کجا پیدا کنم.

B: You **might have left** it in the store.

B: ممکن است آن را داخل مغازه جا گذاشته باشی.

نکته: یک شکل استمراری هم وجود دارد:

... + **may + be + verb + ing + ...**

... + **might + be + verb + ing + ...**

Don't call me at 8:30. I **might be watching** the baseball game on TV.

ساعت ۸:۳۰ بهم زنگ نزن. ممکنه در حال تماشای بازی بیس بال از طریق تلویزیون باشم.

I **may be going** to Kashan in July.

ممکنه ماه ژوئیه، به کاشان بروم.

could و can

وقتی میخواهید بگویید می‌توانید کاری را انجام دهید.

برای زمان حال، از **can** استفاده می کنیم.

I **can play** the piano.

من می‌توانم پیانو بزنم.

Sarah **can speak** Italian.

سارا می‌تواند ایتالیایی صحبت کند.

برای زمان گذشته، از **could** استفاده می کنیم.

When I was young, I **could run** very fast.

وقتی جوان بودم، می‌توانستم خیلی سریع بدوم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید نمیتوانید کاری را انجام ندهید، از **can not** یا از **could not** استفاده می کنید.

برای زمان حال، از **can not** یا به طور اختصار از **can't** استفاده می کنیم.

Sarah **can't speak** Spanish.

سارا نمی‌تواند اسپانیایی صحبت کند.

Have you seen my bag? I **can't find** it.

کیفم را دیده‌ای؟ (ندیدیش؟) نمیتوانم پیدایش کنم.

برای زمان گذشته، از **could not** یا به طور اختصار از **couldn't** استفاده می کنیم.

I was tired last night, but I **couldn't sleep**.

دیشب خسته بودم، اما نتوانستم بخوابم.

Ali **couldn't go** to the meeting last week.

علی نتوانست هفته پیش به جلسه برود.

نکته: وقتی میخواهید از کسی درخواست کنید تا کاری را انجام دهد، میتوانید از ساختار زیر استفاده کنید.

Can you ...? Could you ...?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Can you open the door, please?	میشه لطفاً در را باز کنید؟
Could you open the door, please?	میشه لطفاً در را باز کنید؟
Can you wait a moment, please?	میشه لطفاً یه لحظه صبر کنید؟
Could you wait a moment, please?	میشه لطفاً یه لحظه صبر کنید؟

نکته: وقتی میخواهید چیزی را از کسی درخواست کنید، میتوانید از ساختارهای زیر استفاده کنید.

Can I have...? Can I get...?

Can I have a glass of water, please?	لطفاً میتونم یه لیوان آب داشته باشم؟ (میشه یه لیوان آب برام بیارید؟)
Can I get a glass of water, please?	لطفاً میتونم یه لیوان آب داشته باشم؟ (میشه یه لیوان آب برام بیارید؟)

نکته: وقتی میخواهید برای انجام کاری اجازه بگیرید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

Can I ...? or Could I...? or May I...?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Tom, could I borrow your pen?	تام، میتونم خودکارت رو قرض بگیرم؟
Can I sit here?	ممکنه که اینجا بشینم؟ (میتونم اینجا بشینم؟ اشکالی نداره که اینجا بشینم؟)
May I sit here?	

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید که یک نفر قادر به انجام کاری هست، به جای **can** می‌توانید، از **be able to** نیز استفاده کنید. (هرچند که استفاده از **can** رایج‌تر است)

We can see the ocean from our hotel window.	ما می‌توانیم از پنجره هتلمان، اقیانوس را ببینیم.
We are able to see the ocean from our hotel window.	ما می‌توانیم از پنجره هتلمان، اقیانوس را ببینیم.

نکته: مقایسه **could** و **was able to**

هر دو در زمان گذشته استفاده می‌شوند.

از **could** برای بیان توانایی کلی (general ability) استفاده می‌کنیم. اما اگر بخواهیم بگوییم که یک نفر کاری را توانست در یک موقعیت خاص انجام دهد، از **could** استفاده نمی‌کنیم. از **was/ were able to** یا از **managed to** استفاده می‌کنیم.

The fire spread through the building very quickly, but fortunately everybody **was able to escape**.
The fire spread through the building very quickly, but fortunately everybody **managed to escape**.

آتش خیلی سریع سرتاسر ساختمان پخش شد، اما خوشبختانه، همه توانستند فرار کنند.

We didn't know where David was, but we **were able to find** him in the end.

We didn't know where David was, but we **managed to find** him in the end.

نمیدانستیم که دیوید کجا بود، اما در آخر توانستیم او را پیدا کنیم.

دو جمله زیر را مقایسه کنید:

Jack was an excellent tennis player when he was younger. He **could beat** anybody.

جک وقتی که جوانتر بود، بازیکن تنیس عالی ای بود. او میتوانست هر کسی را شکست دهد.

Jack and Ted played tennis yesterday. Ted played very well, but Jack **managed to beat** him.

Jack and Ted played tennis yesterday. Ted played very well, but Jack **was able to beat** him.

جک و تد دیروز تنیس بازی کردند. تد خیلی خوب بازی کرد، اما جک توانست شکستش دهد.

نکته: از **could not** یا به طور اختصار از **couldn't** هم برای بیان توانایی کلی (general ability) استفاده می کنیم و هم برای موقعیت خاص.

My grandfather couldn't swim.	پدربزرگ من نمی توانست شنا کند.
Ted played well, but he couldn't beat Jack.	تد، خوب بازی کرد، اما نتوانست جک را شکست دهد.

نکته: فعل **could** هم گذشته **can** می باشد (همانطور که در مثال ها دیدیم) و هم کاربردهای دیگری دارد.

همچنین از **could** می توان برای صحبت در مورد عمل های ممکن در زمان حال یا آینده صحبت کرد (مخصوصاً برای پیشنهاد دادن).

A: what would you like to do tonight?	A: امشب میخوای چیکار کنی؟
B: we could go to the movies.	B: میتونیم سینما بریم.

When you go to Isfahan next month, you could stay with Maral.	وقتی ماه بعد به اصفهان می روی، میتوانی با مارال بمانی (میتونی بری پیش مارال).
--	---

دقت کنید که در دو مثال بالا، به جای **could** از **can** هم می توانستیم استفاده کنیم. وقتی در مورد جمله ای که می خواهیم بگوییم، اطمینان زیادی نداریم، بهتر است که از **could** استفاده کنیم.

نکته: برای اعمالی که واقعی نیستند باید از **could** استفاده کنیم. در این حالت، استفاده از **can** مجاز نیست.

I'm so tired, I could sleep for a week.	خیلی خسته ام، میتونم یه هفته بخوابم.
--	--------------------------------------

نکته: وقتی می خواهیم از محتمل بودن چیزی صحبت کنیم، می توان از **may**, **might** و **could** استفاده کرد:

The story could be true, but I don't think it is.	[این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.
The story might be true, but I don't think it is.	[این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.
The story may be true, but I don't think it is.	[این] داستان ممکنه درست باشه، اما من فکر نمیکنم باشه.

نکته: وقتی می خواهیم بگوییم در گذشته می توانستیم کاری را انجام دهیم یا می توانست اتفاقی رخ دهد اما رخ نداده، از ساختار زیر استفاده می شود:

... + **could have + pp** ...

جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

I'm so tired, I could sleep for a week. (now)	خیلی خسته ام، میتونم یه هفته بخوابم.
I was so tired; I could have slept for a week. (past)	خیلی خسته بودم، میتونستم یه هفته بخوابم.
The situation is bad, but it could be worse. (now)	وضعیت بد است، اما میتونه بدتر بشه.
The situation was bad, but it could have been worse. (past)	وضعیت بد بود، اما میتونست بدتر بشه.

must

وقتی که می خواهید بگویید باید به کاری را انجام دهید. یا نیاز دارید کاری را انجام دهید یا مطمئن هستید که چیزی درست است.

I'm very hungry. I must eat something.	خیلی گرسنمه. باید یه چیزی بخورم.
It's a fantastic film. You must see it.	فیلم بسیار خوبیه. باید ببینیش.
The windows are dirty. We must clean them.	پنجره ها کثیف هستند. باید تمیزشان کنیم.
You've been traveling all day. You must be tired.	کل روز در حال سفر (توی راه) بوده ای. باید خسته باشی.

وقتی که می خواهید بگویید نباید به کاری را انجام دهید، از **must not** یا به اختصار از **mustn't** استفاده می کنید.

I must go. I mustn't be late.	باید برم. نباید دیر کنم.
I mustn't forget to phone Chris.	نباید یادم بره که به کریس تلفن کنم.
You mustn't touch the pictures.	نباید عکس ها را لمس کنی.

نکته: برای زمان گذشته نمی توان از **must** استفاده کرد. از **had to** استفاده می کنیم:

I'm very hungry. I **must eat** something.
خیلی گرسنمه. باید یه چیزی بخورم.

I was very hungry. I **had to eat** something.
خیلی گرسنم بود. باید یه چیزی میخوردم.

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم که نیازی نیست کاری انجام دهیم، از **don't need to** استفاده می کنیم.

I **don't need to** go yet. I can stay a little longer.

هنوز نیازی نیست برم. میتونم کمی بیشتر بمونم.

You **don't need to** leave until 10.

نیازی نیست تا ساعت ۱۰، بری.

نکته: وقتی میخواهید بگویید که نیازی نیست کاری انجام دهید، از **don't have to** نیز می توانید استفاده کنید.

I **don't have to** go yet. I can stay a little longer.

هنوز نیازی نیست برم. میتونم کمی بیشتر بمونم.

You **don't have to** leave until 10.

نیازی نیست تا ساعت ۱۰، بری.

نکته: توجه کنید که:

mustn't
نباید

don't need to
نیازی نیست

You **don't need to** go. You can stay here if you want.

نیازی نیست بروی. اگه بخوای، میتونی اینجا بمونی.

You **mustn't** go. You must stay here.

نباید بروی. باید اینجا بمونی.

نحوه استفاده از **must** در زمان گذشته:

... + **must (not) have + pp + ...**

There's nobody at home. They **must have gone** out.

هیچکس در خانه نیست. باید بیرون رفته باشن.

She walked past me without speaking. She **must not have seen** me.

او بدون حرف زدن، از کنارم رد شد رفت. حتماً منو ندیده.

Tom walked into a wall. He **must not have been looking** where he was going.

تام رفت تو دیوار. حتماً نگاه نمی کرده که کجا داره میره.

تمرین شماره ۴۰

جاهای خالی را با **could** یا **couldn't** پر کنید.

1. My grandfather traveled a lot. He ----- speak five languages.

پدر بزرگم زیاد سفر می کرد. او ----- به پنج زبان صحبت کند.

2. I looked everywhere for the book, but I ----- find it.

همه جا را برای [آن] کتاب گشتم، اما ----- پیدایش کنم.

3. Laura had hurt her leg and ----- walk very well.

لارا به پایش آسیب زده بود و ----- خیلی خوب راه برود.

4. I looked very carefully, and I ----- see someone in the distance.

با دقت نگاه کردم و ----- یک نفر را از دور بینم.

5. My grandmother loved music. She ----- play the piano very well.

مادربزرگم عاشق موسیقی بود. او خیلی خوب ----- پیانو بزند.

تمرین شماره ۴۱

جاهای خالی را با must یا must not پر کنید.

1. You've been traveling all day. You ----- be tired.
کل روز در حال سفر بودی (توی راه بودی). ----- خسته باشی.
2. That restaurant ----- be very good. It's always full of people.
آن رستوران ----- خیلی خوب باشد. همیشه پر از آدم است.
3. That restaurant ----- be very good. It's always empty.
آن رستوران ----- خیلی خوب باشد. همیشه خالی است.
4. You got here very quickly. You ----- have walked very fast.
خیلی زود اینجا رسیدی. ----- خیلی سریع راه رفته باشی.

تمرین شماره ۴۲

کلمات داده شده را مرتب کرده و جمله بسازید.

- | | |
|--|----|
| 1. might / go / Italy / to / I | 1. |
| 2. the / might / he / to / cinema / go | 2. |
| 3. tennis / tomorrow / I / play / might | 3. |
| 4. party / Sanaz / not / to / may / come / the | 4. |
| 5. here / I / ? / sit / may | 5. |

پاسخ تمرین شماره ۴۰

1. could 2. couldn't 3. couldn't 4. could 5. could

پاسخ تمرین شماره ۴۱

1. must 2. must 3. mustn't 4. must

پاسخ تمرین شماره ۴۲

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| 1. I might go to Italy. | ممکنه به ایتالیا برم. |
| 2. He might go to the cinema. | ممکنه او به سینما بره. |
| 3. I might play tennis tomorrow. | ممکنه فردا تنیس بازی کنم. |
| 4. Sanaz may not come to the party. | ساناز ممکنه به مهمانی نیاد. |
| 5. May I sit here? | میتونم اینجا بشینم؟ |

بخش ۱۴ (فعل‌ها و زمان‌ها ۴)

زمان گذشته کامل (Past Perfect) – (ماضی بعید)

از زمان گذشته کامل، برای صحبت در مورد اتفاقی‌هایی استفاده می‌کنیم که در زمان گذشته، قبل از یک عمل دیگر رخ داده‌اند.

نکته: برای زمان گذشته کامل، از فعل **had** به عنوان فعل کمکی استفاده می‌کنیم.

ساختار زمان گذشته کامل:

had + past participle

وقتی که مهسا به مهمانی رسید، طاها رفته بود. When Mahsa arrived at the party, Taha **had** already **gone**.

وقتی که دیشب به خانه رسیدیم، متوجه شدیم که یک نفر دزدکی وارد خانه ما شده بود. When we got home last night, we found that somebody **had broken** into our house.

نکته: به جای **I had** می‌توان نوشت **I'd**، به جای **we had** می‌توان نوشت **we'd** و...

مقایسه زمان حال کامل با زمان گذشته کامل:

Present Perfect

Who is that man? I **ve** never **seen** him before.

آن مرد کیست؟ او را هرگز قبلاً ندیده‌ام.

We **aren't** hungry. We **ve** just **had** lunch.

گرسنه نیستیم. تازه ناهار خورده ایم.

The house is dirty. They **haven't** **cleaned** it for weeks.

خانه کثیف است. هفته هاست که تمیزش نکرده‌اند.

Past Perfect

I didn't know who he was. I **d** never **seen** him before.

نمیدانستم که او چه کسی بود. او را هرگز قبلاً ندیده بودم.

We **weren't** hungry. We **d** just **had** lunch.

گرسنه نبودیم. تازه ناهار خورده بودیم.

The house was dirty. They **hadn't** **cleaned** it for weeks.

خانه کثیف بود. هفته‌ها بود که تمیزش نکرده بودند.

زمان گذشته کامل استمراری (Past Perfect Continuous)

تفاوت این زمان، با زمان گذشته کامل، در این است که «زمان گذشته کامل استمراری» به فرآیند و ادامه‌دار بودن فرآیند، تأکید دارد.

ساختار:

had been + verb + ing

I was very tired when I got home. I **d** **been** **working** hard all day.

وقتی که به خانه رسیدم، خیلی خسته بودم. تمام طول روز سخت در حال کار کردن بودم.

We **d** **been** **playing** tennis for about half an hour when it started to rain hard.

وقتی که شروع به بارش شدید کرد، ما تقریباً نیم ساعت بود که در حال تنیس بازی کردن بودیم.

Jim went to the doctor last Friday. He **hadn't** **been** **feeling** well for some time.

جیم جمعه پیش، به دکتر مراجعه کرد. مدتی بود که حالش خوب نبود.

زمان آینده ساده (The Simple Future Tense)

برای زمان آینده ساده، ساختارهای مختلفی وجود دارد که در ادامه به بررسی هر یک خواهیم پرداخت.

ساختار زیر، معمولاً برای افراد به کار می‌رود.

am/ is/ are + present participle

Armin **is** **playing** tennis tomorrow. آرمین فردا تنیس بازی می‌کند.

I **m** **not** **working** next week. هفته بعد، کار نمی‌کنم.

What **are** you **doing** tomorrow evening? فردا شب چیکاره‌ای؟ (فردا تصمیم داری چیکار کنی؟ برنامه‌ت چیه؟)

I **m** **staying** at home this evening. امشب می‌مونم خونه. (برنامه اینه که بمونم خونه)

نکته: برای جداول زمانی، برنامه‌ها، قطارها، اتوبوس‌ها و... از زمان حال ساده استفاده می‌کنیم. برای مثال:

The train arrives at 7.30.	قطار ساعت ۷:۳۰ میرسد.
What time does the film finish ?	فیلم چه ساعتی تموم میشه؟

آینده با: be going to

بعد از ساختار زیر، فعل به صورت مصدر می‌آید.

be going to + infinitive

She is going to watch TV this evening.	او تصمیم داره که امشب تلویزیون نگاه کنه.
I'm going to buy some books tomorrow.	تصمیم دارم که فردا چندتا کتاب بخرم.

نکته: در ساختار بالا، فعل be که ممکن است am / is / are باشد، فعل کمکی می‌باشد؛ در نتیجه برای منفی کردن این ساختار، کافی است که بعد از فعل be، از not استفاده کنیم. به مثال‌های زیر توجه کنید:

I'm not going to have breakfast this morning. I'm not hungry.	امروز صبح، نمی‌خواهم صبحانه بخورم. (تصمیم اینه که صبحانه نخورم) گرسنه نیستم.
Sarah is not going to sell her car.	سارا تصمیم نداره که ماشینش رو بفروشه.

یادآوری: هر جا که فعل be وجود دارد، برای سوال کردن، کافی است که جای فعل و فاعل را عوض کنیم:

I am going to invite Nima to my party.	Are you going to invite Nima to your party?
می‌خواهم نیما را به مهمانی ام دعوت کنم.	آیا تصمیم داری که نیما را به مهمانی ات دعوت کنی؟

نکته: وقتی که مطمئن هستید چیزی اتفاق خواهد افتاد، می‌توانید از be going to استفاده کنید:

Look at the sky! It's going to rain.	به آسمان نگاه کن! قراره که بارون بیاره.
Oh dear! It's 9 o'clock and I'm not ready yet, I'm going to be late.	اوه عزیزم! ساعت ۹ است و من هنوز آماده نیستم، قراره که دیر کنم. (حتماً نمیتونم به موقع برسم).

نکته: از be going to برای زمان گذشته نیز استفاده می‌شود، در مواقعی که تصمیم داشتید کاری را انجام دهید اما انجام نداده اید.

We were going to fly to Tehran, but then we decided to drive instead.	می‌خواستیم به تهران پرواز کنیم، اما سپس تصمیم گرفتیم که به جاش رانندگی کنیم. (به جای هواپیما، با ماشین رفتیم)
Peter was going to take the exam, but he changed his mind.	پیتر تصمیم داشت که در آزمون شرکت کنه، اما نظرش رو عوض کرد. (در آزمون شرکت نکرد).

یا قرار بوده اتفاقی بیفته، اما نیفتاده:

I thought it was going to rain, but it didn't.	فکر میکردم که قراره بارون بیاد، اما نیومد.
---	--

آینده ساده با: will

will + infinitive

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I will = I'll	she will = she'll	it will = it'll
You can call me this evening. I'll be at home.	میتونی امشب بهم زنگ بزنی. در خانه خواهیم بود.	
We'll probably go out this evening.	امشب احتمالاً بیرون خواهیم رفت.	

نکته: برای منفی کردن این ساختار، کافی است که بعد از **will**، از **not** استفاده کنیم.
اختصار زیر را یاد بگیرید:

will not → won't

به مثال‌های زیر توجه کنید:

قبل از اینکه بخوابی، قهوه نخور. خوابت نخواهد برد. **Don't drink coffee before you go to bed. You won't sleep.**
فردا اینجا نخواهم بود. **I won't be here tomorrow.**

نکته: برای سوالی کردن، جای **will** و فاعل جمله را عوض می‌کنیم:

You will be at home this evening. امشب در خانه خواهی بود.
Will you be at home this evening? امشب در خانه خواهی بود؟

کاربردهای استفاده از **will**

۱. از **"will"** برای پیش بینی کردن راجع به آینده می‌توانیم استفاده کنیم.

I'll be a famous singer. من خواننده معروفی خواهم شد.

۲. برای پیشنهاد انجام کاری، می‌توان از **"will"** استفاده کرد.

I'll cook dinner tonight. امشب شام درست میکنم.

۳. همچنین زمانی که تازه و بدون برنامه قبلی تصمیم به انجام کاری میگیریم، از **"will"** استفاده می‌کنیم.

I've only got two dollars left. I'll go to the bank and get some more money.
فقط دو دلار برام باقی مونده. میرم بانک یکم پول بیشتری بگیرم.

۴. هنگام موافقت برای انجام کاری نیز، از **"will"** استفاده می‌کنیم.

A: Can you give Sina this book? همیشه این کتاب رو به سینا بدی؟

B: Sure, **I'll give** it to him when I see him this afternoon.
حتماً، وقتی امروز بعد از ظهر ببینمش، میدمش بهش.

۵. موقع وعده دادن برای انجام کاری، از **"will"** استفاده می‌کنیم.

Thanks for lending me the money. **I'll pay you back** on Friday.
بابت قرض دادن پول بهم، ممنونم. جمعه بهت برمیگردونم.
I won't tell anyone what happened. I promise.
به هیچکس نمیگم که چه اتفاقی افتاد. قول میدم.

۶ درخواست از کسی برای انجام کاری:

Will you please be quiet? I'm trying to concentrate.
میشه لطفاً ساکت بشی؟ دارم سعی میکنم که تمرکز کنم.
Will you shut the door, please?
میشه لطفاً در را ببندی؟

آینده با: **shall**

اگر فاعل جمله، **I** یا **we** باشد، می‌توان به جای **will** از **shall** استفاده کرد.

I shall be late tomorrow. فردا دیر میکنم. **I will be late tomorrow.** فردا دیر میکنم.
I think we shall win. فکر کنم برنده میشیم. **I think we will win.** فکر کنم برنده میشیم.

زمان آینده استمراری (The Future Continuous Tense):

این زمان برای بیان عملی که در آینده ادامه دار است استفاده می‌شود.

... + will + be + present participle + ...

You have no chance of getting the job. You'll be wasting your time if you apply for it.

هیچ شانس برای گرفتن [آن] شغل نداری. اگر بهر اش درخواست بدی، داری وقتت رو تلف میکنی.

I will be working at 10 am.

ساعت ۱۰ صبح، در حال کار کردن خواهم بود.

We will not be having dinner at home.

در خانه در حال خوردن شام نخواهیم بود.

They'll be having dinner when the film starts.

وقتی که فیلم شروع بشه، آن‌ها در حال خوردن شام خواهند بود.

... + am/is/are + going to be + present participle + ...

I'm going to be studying all next week.

تمام هفته بعد، در حال درس خواندن خواهم بود.

What are you going to be reading next semester?

نیمسال بعدی، در حال خواندن چه چیزی خواهی بود؟

You are going to be waiting for them at the hotel.

جلوی هتل، منتظر آنها خواهی بود.

زمان آینده کامل (The Future Perfect Tense):

از این زمان وقتی که عملی در آینده کامل می‌شود، استفاده می‌کنیم. یا برای بیان عمل یا کاری که در آینده قبل از یک عمل دیگر اتفاق خواهد افتاد.

... + will + have + pp + ...

Three hours from now, everyone will have gone home.

سه ساعت از الان [اگر حساب کنی]، همه به خانه رفته اند. (سه ساعت دیگر، همه رفتن خونه هاشون)

We're late. The movie will already have started by the time we get to the theater.

دیر کردیم. وقتی به تئاتر برسیم، فیلم شروع شده است.

Linda will have left before you get there.

قبل از اینکه به آنجا برسی، لیندا رفته است.

نکته: برای منفی کردن، کافی است که بعد از will از not استفاده کنیم. و برای سوالی کردن، will به ابتدای جمله می‌آید.

نکته: عبارت‌های زمانی زیر، ممکن است در زمان آینده کامل استفاده شوند:

by Friday

تا جمعه

until next week

تا هفته بعد

by the end of May

تا آخر ماه مه

before then

قبل از آن زمان

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I will have finished this book by 6 pm.

تا ساعت ۶ بعد از ظهر، این کتاب را تمام کرده ام.

It will have stopped raining by midnight.

تا نیمه شب، باران قطع شده است.

They will not have left Japan by next week.

تا هفته بعد، آن‌ها ژاپن را ترک نکرده اند.

Will she have graduated by next year?

آیا او تا سال بعد فارغ التحصیل شده است؟

Anthony won't have arrived by then.

آنتونی تا آن موقع نرسیده است.

When you arrive, the train will have left.

وقتی که برسی، قطار رفته است.

زمان آینده کامل استمراری (The Future Perfect Progressive Tense):

این زمان برای بیان عملی که از قبل شروع شده و در آینده هم در حال انجام است استفاده می‌شود.

... + will have been + present participle + ...

They **will have been talking** for over an hour by the time Danny arrives.

وقتی دنی برسد، بیش از یک ساعت خواهد بود که آنها در حال حرف زدن هستند.

By six o'clock, John **will have been baking** a cake for an hour.

تا ساعت ۶، جان یک ساعت خواهد بود که در حال پختن کیک است.

In July next year, **you will have been studying** for eight months.

سال بعد در ماه جولای، ۸ ماه خواهد بود که در حال درس خواندن هستید.

... + am/is/are + going to have been + present participle + ...

She **is going to have been working** at that company for three years when it finally closes.

وقتی آن شرکت سرانجام تعطیل شود، ۳ سال خواهد بود که او در حال کار کردن در آن شرکت است.

We **are going to have been driving** for over 4 days nonstop when we get to Paris.

وقتی به پاریس برسیم، ۴ روز خواهد بود که بدون توقف در حال رانندگی کردن هستیم.

She's **going to have been working** for 18 hours by the time she's finished with her shift tonight.

وقتی امشب شیفت او تمام بشود، ۱۸ ساعت خواهد بود که در حال کار کردن است.

خلاصه زمان‌ها

Tense		Structure
Simple Present	زمان حال ساده	simple verb (+ s/es for third party)
Simple Past	زمان گذشته ساده	simple past
Simple Future	زمان آینده ساده	will + infinitive am/is/are + present participle am/is/are + going to + infinitive
Present Progressive	زمان حال استمراری	am/is/are + present participle
Past Progressive	زمان گذشته استمراری	was/were + present participle
Future Progressive	زمان آینده استمراری	will be + present participle am/is/are + going to be + present participle
Present Perfect	زمان حال کامل	have/has + past participle
Past Perfect	زمان گذشته کامل	had + past participle
Future Perfect	زمان آینده کامل	will have + past participle am/is/are + going to have + past participle
Present Perfect Progressive	زمان حال کامل استمراری	have/has + been + present participle
Past Perfect Progressive	زمان گذشته کامل استمراری	had + been + present participle
Future Perfect Progressive	زمان آینده کامل استمراری	will have been + present participle am/is/are + going to have been + present participle

تمرین شماره ۴۳

جاهای خالی جملات زیر را با توجه به فعل های داده شده در داخل پرانتز و با استفاده از will یا shall پر کنید.

1. You ----- fat if you eat too many desserts. (grow) اگر خیلی زیاد دسر بخوری، چاق میشی.
2. The new school building ----- ready soon. (be) ساختمان مدرسه جدید، به زودی آماده میشه.
3. We ----- to the zoo after breakfast. (go) بعد از صبحانه، به باغ وحش میریم. (البته سعی کنید هیچوقت به باغ وحش نرید!)
4. I ----- my bath before dinner. (take) قبل از شام، دوش میگیرم.
5. If we ask her, she ----- us how to play chess. (teach) اگر ازش بخوایم، بهمون یاد میده که چطور شطرنج بازی کنیم.
6. If he works hard, he ----- his exams. (pass) اگر او سخت کار کنه، توی امتحاناتش قبول میشه.

تمرین شماره ۴۴

جاهای خالی جملات زیر را با توجه به فعل های داده شده در داخل پرانتز و با استفاده از be going to پر کنید.

1. My hands are dirty. ----- them. (wash) دستانم کثیف هستند. میخوام بشورمشون.
2. What ----- to the party tonight? (wear) برای مهمانی امشب، چی میخوای بپوشی؟
3. I'm hungry. I ----- this sandwich. (eat) گرسنمه. میخوام این ساندویچ رو بخورم.
4. Sina says he's feeling very tired. He -----for an hour. (lie down) سینا می گوید خیلی خسته است. میخواهد که به مدت یک ساعت دراز بکشد.
5. Your favourite programme is on TV tonight. ----- you -----it? (watch) برنامه مورد علاقت امشب از تلویزیون پخش میشه. قراره که نگاه کنی؟

تمرین شماره ۴۵

از زمان آینده کامل یا از زمان آینده استمراری استفاده کرده و جاهای خالی را با توجه به فاعل و فعل داخل پرانتز، پر کنید.

1. Don't call me between 7 and 8. ----- (we / have) dinner then.
2. Call me after 8:00. ----- (we/ finish) dinner by then.

پاسخ تمرین شماره ۴۳

- will grow will be shall/will go will/shall take will teach will pass
- (وقتی فاعل I یا we باشد، هم میتوان از will استفاده کرد و هم از shall.)

پاسخ تمرین شماره ۴۴

1. I am going to wash
2. are you going to wear
3. I am going to eat
4. He is going to lie down
5. Are you going to watch

پاسخ تمرین شماره ۴۵

1. Don't call me between 7 and 8. **We'll be having dinner** then. بین ساعت ۷ و ۸، بهم زنگ نزن. ما آن موقع در حال خوردن شام خواهیم بود.
2. Call me after 8:00. **We'll have finished** dinner by then. بعد از ساعت ۸ بهم زنگ بزن. ما تا آن موقع شام خورده ایم.

بخش ۱۵ (افعال مُدال ۲)

افعال مُدال (modal verbs)، جزو افعال کمکی می باشند که با دادن احتمال، توانایی، اجازه یا الزام، معنی اضافه تری به فعل اصلی جمله می دهند و معنی فعل اصلی را کامل تر می کنند.

در ادامه با افعال مدال و نکات مربوط به آنها آشنا می شویم.

فعل های مدال، عبارت اند از:

can could may might must will would shall should

تذکر: افعال یا عبارت های زیر نیز مانند افعال مدال رفتار می کنند، و ممکن است به لیست بالا اضافه شوند:

be able to ought to had better need not have to dare

برخی ویژگی های افعال مُدال:

۱. هرگز شکلشان تغییر نمی کند. یعنی نمی توان به آنها "s"، "ed"، "ing" و... اضافه کرد.
۲. همیشه بعد از افعال مدال، فعل اصلی به صورت **مصدر بدون to** می آید.
۳. این افعال، همیشه به عنوان اولین فعل، در جمله به کار می روند.
۴. افعال مدال به همراه یک فعل اصلی در جمله استفاده می شوند و نمی توانند تنها فعل جمله باشند.
۵. برای سوالی یا منفی کردن جمله ای که یک فعل مدال دارد، دیگر نیازی به فعل کمکی نیست و از همان فعل مدال استفاده می کنیم.

would

وقتی میخواهید راجع به چیزی که واقعی نیست صحبت کنید، می توانید از would استفاده کنید.

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I would = I'd

he would = he'd

would not = wouldn't

It **would be** nice to buy a new car, but we can't afford it.

خوب میشه که یه ماشین جدید بخریم، اما وسیع مالیش رو نداریم.

I'd **love** to live by the ocean.

دوست دارم که کنار اقیانوس زندگی کنم.

A: Should I tell Chris what happened?

A: باید به کریس بگم که چه اتفاقی افتاد؟

B: No, I **wouldn't say** anything.

B: نه، من [اگه جای تو بودم] نمی گفتم.

نکته: وقتی می خواهید چیزی را که در گذشته اتفاق نیفتاده تصور کنید، می توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

would have + pp

They helped us a lot. I don't know what we **would have done** without their help.

آنها به ما زیاد کمک کردند. نمی دانم بدون کمک آنها چه کار می کردیم.

I didn't tell Sina what happened. He **wouldn't have been** pleased.

به سینا نگفتم که چه اتفاقی افتاد. خوشحال نمی شد.

مقایسه حال و گذشته:

I **would call** Nima, but I don't have his number. (now)

به نیما زنگ میزد، اما شمارش رو ندارم. (اگه شمارش رو داشتم، الان بهش زنگ می زدم)

I **would have called** Nima, but I didn't have his number. (past)

به نیما زنگ میزد، اما شمارش رو نداشتم. (اگه شمارش رو داشتم اون موقع، بهش زنگ میزد).

مقایسه will و would

I'll stay a little longer. I've got plenty of time. (وقت دارم که بمونم) به کمی بیشتر میمونم. کلی زمان دارم.
 I'd stay a little longer, but I really have to go now. به کمی بیشتر میموندم، اما واقعاً باید الان برم. (اگه وقت داشتم میموندم، اما نمیتونم بمونم، باید برم).

I'll call Kamran. I've got his number. به کامران زنگ خواهم زد. شمارش رو دارم.
 I'd call Kamran, but I don't have his number. به کامران زنگ میزد، اما [متأسفانه] شمارش رو ندارم.

نکته: وقتی میخواهیم بگوییم «یک نفر نپذیرفت تا کاری را انجام دهد»، میتوانیم از ساختار زیر استفاده کنیم:

wouldn't + infinitive

I tried to warn him, but he **wouldn't listen** to me.
 سعی کردم بهش هشدار بدم، اما بهم گوش نکرد.
 The car **wouldn't start**. ماشین روشن نشد.

نکته: وقتی میخواهید راجع به چیزی که در گذشته به طور مکرر اتفاق می افتاده صحبت کنید، می توانید از would استفاده کنید. (در این حالت، به جای would می توان از used to نیز استفاده کرد).

When we were children, we lived by the ocean. In summer, if the weather was nice, we **would** all get up early and go for a swim.
 وقتی بچه بودیم، کنار اقیانوس زندگی می کردیم. در تابستان، اگر آب و هوا خوب بود، هممون زود بیدار میشدیم و شنا میکردیم.

یک ساختار سوالی مهم با would:

Would you like...? = Do you want...?

A: **Would you like** some coffee? A: کمی قوه میخوای؟
 B: No, thank you. B: نه. مرسی.
 A: **Would you like** a chocolate? A: شکلات میخوای؟
 B: Yes, please. B: بله، لطفاً.
 A: What **would you like**, tea or coffee? A: چی میخوای (چی میخوری)، چای یا قهوه؟
 B: Tea, please. B: چای، لطفاً.

از ساختار زیر، برای دعوت کردن افراد استفاده می شود.

Would you like to + infinitive + ...?

به مثال های زیر توجه کنید:

Would you like to go for a walk? میخوای قدم بزنی؟ (بریم قدم بزنین؟)
 A: **Would you like to eat** with us on Sunday? A: میخوای یکشنبه با ما [غذا] بخوری؟
 B: Yes, I'd love to. (= I would love to eat with you) B: بله، دوست دارم.
 What **would you like to do** this evening? امشب چیکاره ای؟ (امشب چیکار کنیم؟)

نکته: شکل محترمانه I want

I'd like ... (= I would like)

I'm thirsty. I'd like a drink. تشنه ام. یه نوشیدنی میخوام.
 I'd like some information about hotels, please. درباره هتل ها مقداری اطلاعات میخوام، لطفاً.
 I'm feeling tired. I'd like to stay at home this evening. خسته ام. می خواهم امشب در خانه بمانم.

shall

وقتی از shall استفاده می کنیم که فاعل جمله، I یا we باشد.

Shall I ...? / Shall we ...?

It's very warm in this room. **Shall I** open the window?

این اتاق خیلی گرمه. پنجره رو باز کنم؟

'**Shall I** phone you this evening?' 'yes please.'

امشب بهت زنگ بزنم؟ «بله لطفاً»

I'm going to a party tonight. What **shall I** wear?

امشب دارم به یک مهمانی میرم. چی بپوشم؟

It's a nice day. **Shall we** go for a walk?

روز خوبییه. بریم پیاده روی؟

Where **shall we** go for our holidays this year?

امسال واسه تعطیلاتمون کجا بریم؟

should

به معنای «باید» می باشد و زمانی استفاده می شود که می خواهید به کسی توصیه کنید تا کاری را انجام دهد. توجه کنید که الزامی برای انجام کار وجود ندارد.

Tom doesn't study enough. He **should study** harder.

تام به اندازه کافی مطالعه نمیکنه. باید سخت تر درس بخونه.

It's a good film. You **should go** and see it.

فیلم خوبییه. باید بری و ببینیش.

You **should eat** plenty of fruit and vegetables.

باید کلی میوه و سبزیجات بخوری.

نکته: وقتی می خواهید به کسی توصیه کنید و بگویید که خوب نیست کاری را انجام دهند، از **should not** یا به اختصار از **shouldn't** استفاده می کنید.

Tom **shouldn't go** to bed so late.

تام نباید خیلی دیر بخوابه.

You **shouldn't watch** TV so much.

نبايد خیلی زياد تلویزیون نگاه کنی.

نکته: ساختارهای رایج با فعل مدال should:

I think ... should ...

I **think** Nahid **should buy** some new clothes.

به نظرم ناهید باید چندتا لباس جدید بخره.

It's late. I **think** I **should go** home now.

دیره. به نظرم باید الان برم خونه.

I don't think ... should ...

I **don't think** you **should** work so hard.

به نظرم نباید خیلی سخت کار کنی.

I **don't think** we **should** go yet. It's too early.

به نظرم نباید هنوز بریم. خیلی زوده.

Do you think ... should ...?

Do you think I **should buy** this hat?

به نظرت باید این کلاهو بخرم؟

What time **do you think** we **should go** home?

به نظرت چه ساعتی باید بریم خونه؟

نکته: کلمه must از کلمه should قوی تر است.

It's a good film. You **should go** and see it.

فیلم خوبییه. باید بری و ببینیش (توصیه میکنم بری و ببینیش).

It's a fantastic film. You **must go** and see it.

فیلم فوق العاده ایه. باید بری و ببینیش (حتماً باید ببینیش)

نکته: به جای should، می توان از **ought to** نیز استفاده کرد. مثلاً:

It's a good film. You **ought to go** and see it.

فیلم خوبییه. باید بری و ببینیش (توصیه میکنم بری و ببینیش)

I **think** Nahid **ought to buy** some new clothes.

به نظرم ناهید باید چندتا لباس جدید بخره.

She's been studying hard for the exam, so she **ought to pass**.

او سخت دارد برای امتحان مطالعه می کند، بنابراین باید قبول شود.

نکته: وقتی که انتظار دارید چیزی اتفاق بیافتد، می توانید از **should** استفاده کنید:

She's been studying hard for the exam, so she **should pass**.

او برای آزمون، سخت در حال تلاش بوده است، بنابراین باید قبول شود.

There are plenty of hotels in this city. It **shouldn't be** hard to find a place to stay.

هتل های زیادی در این شهر وجود دارد. پیدا کردن جایی برای ماندن، نباید سخت باشد.

نکته: وقتی چیزی درست نیست، یا بر خلاف انتظار شماست، می توانید از **should** استفاده کنید:

I wonder where Mahnaz is. She **should be** here by now.

کنجکاوم (برام سواله که) که مهناز کجاست. باید تا الان اینجا می بود.

The price on this package is wrong. It **should be** \$1, not \$2.

قیمت روی این بسته، اشتباهه. باید ۱ دلار باشه، نه ۲ دلار.

نکته: برای بیان کاری که در گذشته انجام نداده اید، اما بهتر بود که آن کار را انجام دهید، از ساختار زیر می توانید استفاده کنید:

should have + pp

You missed a great party last night. You **should have come**. باید میومدی.

I wonder why they're so late. They **should have been** here an hour ago.

برام سواله که چرا انقدر دیر کردند. یک ساعت پیش باید اینجا میبودن.

I feel sick. I **shouldn't have eaten** so much.

حالم خوب نیست. نباید خیلی زیاد میخوردم.

have to

وقتی می خواهید بگویید که مجبور هستید کاری را انجام دهید، از **have to** استفاده می کنید که وقتی فاعل، سوم شخص مفرد باشد، **have to** تبدیل به **has to** خواهد شد.

I **have to get up** early tomorrow. My flight leaves at 7:30. باید فردا زود بیدار بشم. پروازم ساعت ۷:۳۰ حرکت میکنه.

Jason can't meet us tonight. He **has to work** late. جیسون نمیتونه امشب ما رو ملاقات کنه. مجبوره تا دیروقت کار کنه.

I don't have much time. I **have to go** soon.

وقت زیادی ندارم. باید زود بروم.

نکته: برای سوالی کردن از فعل کمکی **do** یا **does** (برای زمان حال) و **did** (برای زمان گذشته) استفاده می کنیم:

What **do I have to** do to get a driver's license? برای گرفتن گواهینامه رانندگی چیکار باید کنیم؟

Does Ahmad have to work tomorrow? آیا احمد فردا مجبوره که کار کنه؟

Why **did you have to** leave early? چرا مجبور بودی زود بری؟

نکته: برای منفی کردن از **don't** یا **doesn't** (برای زمان حال) و **didn't** (برای زمان گذشته) استفاده می کنیم:

I **don't have to** get up early tomorrow. فردا مجبور نیستم زود بیدار بشم.

Ahmad **doesn't have to** work on Fridays. احمد جمعه ها مجبور نیست کار کنه.

We **didn't have to** pay to park the car. ما برای پارک کردن ماشین، مجبور نبودیم که [پول] پرداخت کنیم.

نکته: قبل از **have to**، میتوانیم از افعال مُدال نیز استفاده کنیم، برای مثال:

They can't fix my computer, so I'll **have to** buy a new one.

آن ها نمی توانند کامپیوترم را تعمیر کنند، بنابر این مجبور خواهم بود جدیدش رو بخرم.

I **might have to** leave the meeting early.

ممکن است مجبور شوم جلسه را زود ترک کنم.

نکته: گاهی میتوان یا از **has to / have to** استفاده کرد یا از **must**

The economic situation is bad. The government **must** do something about it.
 The economic situation is bad. The government **has to** do something about it.
 وضعیت اقتصادی بد است. دولت باید درباره آن کاری انجام دهد. (باید برایش چاره ای بیاندیشد).

If you come to Tehran, you really **must** visit The Milad Tower.
 If you come to Tehran, you really **have to** visit The Milad Tower.
 اگر به تهران بیایی، حتماً باید از برج میلاد دیدن کنی.

نکته: به جای **have to** می توان از **have got to** نیز استفاده کرد:

I **have to** work tomorrow. فردا باید کار کنم.
 He **has to** visit his aunt tonight.
 او امشب باید خاله اش را ملاقات کند.

I've **got to** work tomorrow. فردا باید کار کنم.
 He's **got to** visit his aunt tonight.
 او امشب باید خاله اش را ملاقات کند.

تفاوت **have to** و **must**

۱. **must** از **have to** قوی تر است (شدت بیشتری دارد).
۲. **must** یک باید درونی و قلبی است و ممکن است دلیل خاصی برای اجبار وجود نداشته باشد، اما معمولاً وقتی از **have to** استفاده می کنیم، دلیلی برای انجام کارمان وجود دارد.

نکته: دقت کنید که

you must go باید بروی	you have to go باید بروی
you must not go نباید بروی (باید بمونی)	you don't have to go مجبور نیستی بروی (هم میتونی بری، هم میتونی بمونی)

به مثال های زیر توجه کنید:

You must keep this a secret. You **must not** tell anybody. باید این را یک راز نگه داری. نباید به هیچکس بگویی.
 You **don't have to** tell Sina about what happened. I can tell him myself.
 مجبور نیستی به سینا بگویی که چه اتفاقی افتاد. (هم میتونی بهش بگی، هم میتونی نگی). میتونم خودم بهش بگم.

نکته: برای زمان گذشته، از **had to** استفاده می کنیم:

I couldn't stay. I **had to** go. نمیتونستم بمونم. باید میرفتم.
 I **had to** get up early. باید زود بیدار میشدم.

need not

معادل همان **don't have to** می باشد. بعد از **need not** نیز از مصدر استفاده می کنیم.
 به جای **don't need to** از **need not** نیز میتوان استفاده کرد:

She **doesn't have to** arrive so early.
 She **need not** arrive so early.
 She **doesn't need to** arrive so early.
 نیازی نیست که خیلی زود برسد.

had better

وقتی میخواهید بگویید بهتر است کاری را انجام دهید وگرنه مشکلی پیش خواهد آمد، از **had better** استفاده می کنید.

دقت کنید که از **had better** برای زمان حال یا آینده استفاده می کنیم.

اختصارهای زیر را یاد بگیرید:

I had better = I'd better

you had better = you'd better

I have to meet Saba in 10 minutes. I'd better go now or I'll be late.

باید صبا را تا ۱۰ دقیقه دیگر ملاقات کنم. بهتره که الان برم، وگرنه دیرم میشه.

We'd better stop for gas soon. The tank is almost empty.

بهتره که زود برای [زدن] بنزین توقف کنیم. باک (مخزن) تقریباً خالی است.

"Do you think I should take an umbrella?" "Yes, you'd better. It might rain."

«آیا به نظرت باید چتر بردارم؟» «بله، بهتره که اینکارو کنی. ممکنه بارون بیاد.»

برای منفی کردنش، از **had better not** استفاده می کنیم:

"Are you going out tonight?" "I'd better not. I've got a lot of work to do."

«امشب بیرون میری؟» «بهتره که نرم. کلی کار دارم که باید انجام بدم.»

You don't look very well. You'd better not go to work today.

خیلی خوب به نظر نمیرسی. بهتره که امروز سرکار نری.

تذکر: دقت کنید که بعد از **had better** از مصدر بدون to استفاده می کنیم.

It might rain. We'd better take an umbrella.

ممکنه باران بیارد. بهتره که چتر برداریم.

It might rain. We'd better ~~to~~ take an umbrella.

تذکر: **had better** شبیه به **should** می باشد، با این تفاوت که از **had better** فقط برای یک موقعیت خاص استفاده می شود، اما از **should** هم

برای موقعیت های خاص و هم برای حالت های کلی می توان استفاده کرد.

تفاوت دیگر اینکه، معمولاً وقتی از **had better** استفاده می کنیم که نشان دهیم در صورت انجام ندادن آن کار، مشکلی پیش خواهد آمد.

dare

به معنای «جرأت داشتن» است و معمولاً در جملات منفی و سوالی، یک فعل مُدال محسوب میشود.

I **daren't** go home.

جرأت نمیکنم به خانه بروم.

Dare we go back? آیا ما جرأت داریم برگردیم؟

Dare we admit this?

آیا ما جرأت داریم اینو قبول کنیم؟

I daren't look.

جرأت نمیکنم نگاه کنم.

Not many people dared argue. آدمای زیادی جرأت بحث کردن نداشتند

تمرین شماره ۴۶

در مثال های زیر، از **must** یا **had to** استفاده کنید.

1. I ----- walk home last night. There were no buses.
2. It's late. I ----- go now.
3. I don't usually work on Saturdays, but last Saturday I ----- work.
4. I ----- get up early tomorrow. I have a lot to do.
5. I came here by train. The train was full and I ----- stand all the way.
6. I forgot to phone David yesterday. I ----- phone him later today.

تمرین شماره ۴۷

برای تکمیل جملات زیر، از **have to** یا از **has to** استفاده کنید.

1. My eyes are not very good. I ----- wear glasses.
2. At the end of the course all the students ----- do a test.
3. Sarah is studying literature. She ----- read a lot of books.
4. Albert doesn't understand much English. You ----- speak slowly to him.
5. Kate is often away from home. She ----- travel a lot in her job.

پاسخ تمرین شماره ۴۶

- | | | | | | | | | | | |
|-----------|--|---------|--|-----------|--|---------|--|-----------|--|---------|
| 1. had to | | 2. must | | 3. had to | | 4. must | | 5. had to | | 6. must |
|-----------|--|---------|--|-----------|--|---------|--|-----------|--|---------|

پاسخ تمرین شماره ۴۷

1. My eyes are not very good. I **have to** wear glasses.

چشمانم خیلی خوب نیستن. (چشم‌ام ضعیف). باید (مجبورم) عینک بزنم.

2. At the end of the course all the students **have to** do a test.

در پایان [این] دوره، تمام دانش‌آموزان باید امتحان بدهند.

3. Sarah is studying literature. She **has to** read a lot of books.

سارا ادبیات می‌خواند. او باید کتاب‌های زیادی بخواند.

4. Albert doesn't understand much English. You **have to** speak slowly to him.

آلبرت زیاد انگلیسی نمی‌فهمد. باید به کندی با او صحبت کنی.

5. Kate is often away from home. She **has to** travel a lot in her job.

کیت اغلب از خانه دور است. باید در شغلش زیاد سفر کند.

بخش ۱۶ (حروف اضافه ۱)

یک حرف اضافه (preposition)، کلمه ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می کند و ارتباط آن ها را نشان میدهد.

نکته: بعد از حرف اضافه، معمولاً یک اسم (noun) یا یک ضمیر (pronoun) می آید.

برخی از حروف اضافه، در مورد **زمان** هستند.

Many shops close on Fridays.	خیلی از فروشگاه ها جمعه ها می بندند. (جمعه ها بسته اند).
The trees lose their leaves during winter.	درختان، برگ هایشان را در طول زمستان، از دست می دهند.
We always wash our hands before meals.	ما همیشه دستانمان را قبل از وعده های غذایی، می شوئیم.
We get up in the morning.	ما صبح از خواب بیدار می شوئیم.
We go to bed at night.	شب، میخوابیم.
It's always hot in summer.	همیشه، تابستان [هوا] گرم است.
The movie starts at two in the afternoon.	فیلم در ساعت ۲ بعد از ظهر، شروع می شود.
Autumn begins in September.	پاییز در ماه سپتامبر آغاز می شود.
They were married in ۱۹۹۰.	آن ها در سال ۱۹۹۰، ازدواج کردند.
Joe arrived after me.	جو بعد از من رسید.
It has not rained at all for two weeks.	دو هفته است که اصلاً نباریده است.
Kevin and Joe have been in the same class since first grade.	کِوین و جو از سال اول، در یک کلاس بوده اند. (همیشه همکلاسی بوده اند)
We watched the World Cup game until 2:00 A.M.	ما تا ساعت ۲ بامداد، بازی جام جهانی را تماشا کردیم.

حروف اضافه at, on و in

۱. برای زمانی در طول روز، از at استفاده می کنیم.

at five o'clock	at 10.45	at noon	at lunchtime	at sunset
در ساعت ۵	در ساعت ۱۰:۴۵	در ظهر	در وقت ناهار	در غروب آفتاب

۲. برای روزها و تاریخ ها، از on استفاده می کنیم.

on Friday	on 17 May 2019	on New Year's Day	on my birthday
در روز جمعه	در روز ۱۷ ام ماه مه سال ۲۰۱۹	در روز سال نو	در روز تولد

۳. برای بازه های طولانی تر، از in استفاده می کنیم.

in June	in 2012	in the 1990s
در ماه ژوئن	در سال ۲۰۱۲	در دهه نود قرن بیستم.
in the 20 th century	in the past	in winter
در سده بیستم.	در گذشته	در زمستان

۴. ما می گوییم:

at the moment	at the minute	at present	at this time
اکنون	اکنون	اکنون	اکنون

Can we talk later? I'm busy **at the moment**. میتونیم بعداً صحبت کنیم؟ در حال حاضر، سرم شلوغه.

at the same time همزمان، در عین حال

Saba and I arrived **at the same time**. من و صبا همزمان رسیدیم. (توی یه تایم رسیدیم).

at the weekend
در آخر هفته

at weekends
در آخر هفته ها

on the weekend
در آخر هفته

on weekends
در آخر هفته ها

Will you be here **at the weekend**? (آخر هفته اینجا؟)

Will you be here **on the weekend**? (آخر هفته اینجا؟)

at Christmas
در [عید] کریسمس

on Christmas Day
در روز کریسمس

Do you give each other presents **at Christmas**? آیا در عید کریسمس، به همدیگر هدیه می دهید؟

at night (= during nights in general) در شب (به طور کلی)

in the night (= during a particular night) در شب (یک شب به خصوص)

I don't like working **at night**. کار کردن در شب را دوست ندارم.

I was woken up by a noise **in the night**. شب، به خاطر یه سر و صدا، از خواب بیدار شدم.

in the morning(s)
در صبح (ها)

in the afternoon(s)
در بعد از ظهر(ها)

in the evening(s)
در شب (ها)

I'll see you **in the morning**. صبح میبینمت.

Do you work **in the evenings**? شب ها کار می کنی؟

on Friday morning(s)
در جمعه صبح (ها)

on Sunday afternoon(s)
در یکشنبه بعد از ظهر (ها)

on Monday evening(s)
در دوشنبه شب (ها)

I'll see you **on Friday morning**. جمعه صبح می بینمت.

Do you work **on Saturday evenings**? شنبه شب ها کار می کنی؟

۵. قبل از **this, next, last** و **every** از حروف اضافه **on, in** و **at** استفاده نمی کنیم.

I'll see you **next Friday**. جمعه بعدی میبینمت.

They got married **last June**. در ماه ژوئن گذشته، باهم ازدواج کردند.

۶. اغلب می توانید قبل از روزها، از **on** استفاده نکنید.

I'll see you **on Friday**. جمعه میبینمت.

I'll see you **Friday**. جمعه میبینمت.

I don't work **on Saturday mornings**. صبح شنبه ها کار نمی کنم.

I don't work **Saturday mornings**. صبح شنبه ها کار نمی کنم.

۷. وقتی میخواهیم بگوییم که چیزی در یک مدت زمان، رخ خواهد داد، از **in** استفاده می کنیم.

The train will be leaving **in a few minutes**. چند دقیقه دیگه، قطار در حال رفتن خواهد بود.

Andy has gone away. He'll be back **in a week**. آندی به مسافرت رفته است. یه هفته ای برمیگردد.

They'll be here **in a moment**. به لحظه دیگه، اینجا خواهند بود.

۸. وقتی میخواهید بگویید چقدر طول کشید/ می کشد تا کاری را انجام دهید، از **in** استفاده کنید.

I learnt to drive **in four weeks**. در مدت ۴ هفته توانستم رانندگی کردن را یاد بگیرم.

تفاوت **in time** و **on time**

وقتی چیزی **on time** رخ می‌دهد، یعنی به موقع و دقیقاً در زمانی که برنامه‌ریزی شده، اتفاق می‌افتد.

on time = punctual, not late

The 11.45 train left **on time**. (قطار ساعت ۱۱:۴۵، به موقع رفت. (یعنی ساعت ۱۱:۴۵ رفت)

Please be **on time**. Don't be late. (لطفاً به موقع بیایید. دیر نکنید.)

The conference was well-organised. Everything began and finished **on time**.

کنفرانس به خوبی برنامه‌ریزی شده بود. همه چیز به موقع شروع و تمام شدند.

عبارت **in time** به زمانی زودتر از وقت تعیین شده اشاره دارد.

in time یعنی «در زمان مناسب»، «به موقع»، «قبل از اینکه دیر بشه».

in time = soon enough

Will you be home **in time** for dinner? (برای شام، در زمان مناسب خانه خواهی بود؟ (به موقع میرسی؟)

I sent Amy a birthday present. I hope it arrived **in time**.

برای ایمی، یک کادوی تولد فرستادم. امیدوارم که در وقت مناسب رسیده باشه. (دیر نرسیده باشه)

I'm in a hurry. I want to get home **in time** to watch the game on TV.

عجله دارم. می‌خواهم در زمان مناسب به خانه برسم تا بازی را از تلویزیون نگاه کنم.

مخالف **in time**، عبارت **too late** می‌باشد.

I got home **too late** to watch the game on TV. (برای تماشای بازی در تلویزیون، خیلی دیر به خانه رسیدم.)

نکته: وقتی قبل از دیر شدن به جایی می‌رسید یا کاری را انجام می‌دهید، می‌توانید از **just in time** استفاده کنید.

We got to the station **just in time** for our train. (برای قطارمان، درست به موقع به ایستگاه رسیدیم.)

(چیزی نمونه بود که دیر بشه و از قطار جا بمونیم.)

A child ran into the road in front of the car, but I managed to stop **just in time**.

یک بچه وسط جاده پرید جلوی ماشین، اما درست به موقع توانستم وایسم. (چیزی نمونه بود با ماشین بزنم به اون بچه)

تفاوت **in the end** و **at the end**

at the end of something یعنی «در پایان چیزی»

at the end (of something) = at the time when something ends.

at the end of the month
در پایان ماه

at the end of January
در پایان ژانویه

at the end of the game
در پایان بازی

at the end of the film
در انتهای فیلم

at the end of the course
در پایان دوره

at the end of the concert
در پایان کنسرت

برای مثال:

At the end of the concert, everyone applauded.

در انتهای کنسرت، همه دست زدند. (تشویق کردند).

The players shook hands **at the end of the game**.

بازیکنان در انتهای بازی، [با هم] دست دادند.

مخالف **at the end**، عبارت **at the beginning** می‌باشد.

I'm going away **at the beginning of January**.

در شروع ماه ژانویه می‌خواهم به مسافرت برم. (می‌خواهم برم به وری)

نکته: عبارت **in the end** به معنای «سرانجام، بالاخره و نهایتاً» می‌باشد.

in the end = finally

We had a lot of problems with our car. We sold it **in the end**.

مشکلات زیادی با ماشینمان داشتیم. نهایتاً فروختیمش.

He got more and more angry. **In the end** he just walked out of the room.

او بیشتر و بیشتر عصبانی شد. سرانجام چند لحظه پیش از اتاق بیرون رفت.

Milad couldn't decide where to go for his holidays. He didn't go anywhere **in the end**.

میلاد نمیتوانست تصمیم بگیرد که برای تعطیلاتش کجا برود. نهایتاً هیچ جا نرفت.

نکته: مخالف، **in the end**، عبارت **at first** می‌باشد.

At first we didn't get on well, but **in the end** we became good friends.

اوایل، باهم رابطه خوبی نداشتیم، اما نهایتاً دوستان خوبی شدیم.

تمرین شماره ۴۸

در جاهای خالی، یکی از حروف اضافه **in**، **at** یا **on** را قرار دهید.

- David was born in Salzburg ----- 1756.
- I've been invited to a wedding ----- 14 February.
- Amy's birthday is ----- May, but I don't know which date.
- This park is popular and gets very busy ----- weekends.
- I haven't seen Kate for a few days. I last saw her ----- Tuesday.
- Jahan is 63. He'll be retiring from his job ----- two years.
- I'm busy right now. I'll be with you ----- a moment.
- Sam isn't here ----- the moment, but he'll be here this afternoon.
- There are usually a lot of parties ----- New Year's Eve.
- I don't like the dark. I try to avoid going out ----- night.
- It rained very hard ----- the night. Did you hear it?
- My car is being repaired at the garage. It will be ready ----- two hours.
- The bus station was busy. A lot of buses were leaving ----- the same time.
- Helen and David always go out for dinner ----- their wedding anniversary.
- It was a short book and easy to read. I read it ----- a day.
- midday, the sun is at its highest point in the sky.
- This building is very old, it was built ----- the fifteenth century.
- The office is closed ----- Wednesday afternoons.
- In UK many people go home to see their families ----- Christmas.
- My flight arrives ----- 5 o'clock ----- the morning.
- The course begins ----- 7 January and ends sometime ----- April.
- I might not be at home ----- Tuesday morning, but I'll be there ----- the afternoon.

تمرین شماره ۴۹

در جاهای خالی، at یا in قرار دهید.

1. I'm going away ----- the end of the month.
2. It took Gary a long time to find work. ----- the end he got a job as a bus driver.
3. I couldn't decide what to buy Amy for her birthday. I didn't buy her anything ----- the end.
4. I'm going away ----- the end of this week.
5. We waited ages for a bus. ----- the end we had to get a taxi.
6. ----- the end of the lesson, all the students left the classroom.
7. We had a few problems at first, but ----- the end everything was OK.
8. You were in a difficult position. What did you do ----- the end?
9. The Journey took a very long time, but we got there ----- the end.
10. Are you going away ----- the beginning of August or ----- the end?

پاسخ تمرین شماره ۴۸

- | | | | | | | | |
|---------|--------|--------|------------|------------|--------------|--------|--------|
| 1. in | 2. on | 3. in | 4. at/on | 5. (on) | 6. in | 7. in | 8. at |
| 9. (on) | 10. at | 11. in | 12. in | 13. at | 14. on | 15. in | 16. At |
| 17. in | 18. on | 19. at | 20. at, in | 21. on, in | 22. (on), in | | |

پاسخ تمرین شماره ۴۹

- | | | | | |
|-------|-------|-------|-------|------------|
| 1. at | 2. In | 3. in | 4. at | 5. In |
| 6. At | 7. in | 8. in | 9. in | 10. at, at |

بخش ۱۷ (جملات معلوم و مجهول ۱)

فعل متعدی یا گذرا (Transitive Verb)

یک فعل گذرا، فعلی است که به یک مفعول (مستقیم یا غیرمستقیم) نیاز دارد. برای مثال:

The dog ate the bone.

در این مثال، فعل **ate** یک فعل متعدی یا گذرا است. سگ چه چیزی را خورد؟ استخوان را. پس **the bone** مفعول مستقیم فعل **ate** می‌باشد و این جمله بدون وجود مفعول، ناقص خواهد بود.

فعل لازم یا ناگذر (Intransitive Verb)

یک فعل ناگذر، فعلی است که مفعول نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، فعل لازم، روی چیزی یا کسی انجام نمی‌شود. برای مثال:

The dog barked.

در مثال بالا، (سگ واق‌واق کرد) فعل **barked** روی کسی یا چیزی انجام نمی‌شود و یک فعل لازم است.

برخی فعل‌ها می‌توانند هم متعدی باشند و هم لازم. برای مثال:

to agree	She <u>agreed</u> my terms . (Transitive)	او شرایط را پذیرفت. (چه چیزی را؟ شرایط را)
	She <u>agreed</u> yesterday. (Intransitive)	او دیروز موافقت کرد.
to run	I <u>ran</u> the show . (Transitive)	من نمایش را اجرا کردم. (چه چیزی را؟ نمایش را)
	I <u>ran</u> . (Intransitive)	من دویدم.

جملات معلوم و مجهول

همه جمله‌ها در انگلیسی به دو دسته معلوم (Active voice) و مجهول (Passive voice) طبقه‌بندی می‌شوند.

جملات معلوم: جملاتی هستند که در آن‌ها، فاعل یا همان انجام دهنده مستقیم عمل فعل، حضور دارد.

Ahmad broke the window. احمد پنجره را شکست. They stole the money. آن‌ها پول را دزدیدند.

جملات مجهول: جملاتی که کننده کار مشخص نیست.

The window was broken. پنجره شکست. The money was stolen پول، دزدیده شد.

توجه شود که ما زمانی از فعل و جملات مجهول استفاده می‌کنیم که انجام دهنده فعل، برای ما چندان اهمیتی ندارد و می‌خواهیم روی انجام شدن یا نشدن فعل تأکید کنیم.

به عبارت دیگر، وقتی که از یک فعل معلوم استفاده می‌کنیم، می‌گوییم فاعل جمله چه کاری می‌کند، اما وقتی از فعل مجهول استفاده می‌کنیم، می‌گوییم چه اتفاقی برای فاعل جمله افتاده است.

تذکر: همه فعل‌ها قابلیت مجهول شدن را ندارند! فقط افعال متعدی یا گذرا، می‌توانند مجهول شوند.

نکته: در جملات مجهول، وقتی بخواهیم بگوییم که چه کسی آن کار را انجام داده، از **by** استفاده می‌کنیم:

This house was built **by my grandfather**. این خانه توسط پدربزرگم ساخته شد.

Two hundred people are employed **by the company**. دویست نفر توسط شرکت، استخدام می‌شوند.

ساختار مجهول در زمان حال ساده:

am/ is/ are + past participle

جمله معلوم	Somebody cleans <u>this room</u> every day.	یه نفر هر روز این اتاق را تمیز می کند.
جمله مجهول	<u>This room</u> is cleaned every day.	این اتاق هر روز تمیز می شود.

مثال های بیشتر

Many accidents are caused by careless driving.	تصادفات زیادی به خاطر رانندگی بی احتیاط، رخ میدن.
I'm not often invited to parties.	معمولاً به مهمانی ها دعوت نمی شوم.
How is this word pronounced ?	این کلمه چگونه تلفظ می شود؟

ساختار مجهول در زمان گذشته ساده:

was/ were + past participle

جمله معلوم	Somebody cleaned <u>this room</u> yesterday.	یه نفر دیروز این اتاق را تمیز کرد.
جمله مجهول	<u>This room</u> was cleaned yesterday.	این اتاق دیروز تمیز شد.

مثال های بیشتر

We were woken up by a noise in the night.	ما توسط یک سر و صدا در شب، بیدار شدیم.
"Did you go to the party?" "No, I wasn't invited ."	به مهمانی رفتی؟ - نه، دعوت نشدم.
How much money was stolen in the robbery?	در [آن] سرقت، چقدر پول دزدیده شد؟

ساختار مجهول در زمان حال کامل:

have/ has been + past participle

جمله معلوم	The room looks nice. Ali <u>has cleaned it</u> .	اتاق خوب به نظر میرسه. علی تمیزش کرده است.
جمله مجهول	The room looks nice. <u>It has been cleaned</u> .	اتاق خوب به نظر میرسه. تمیز شده است.

مثال های بیشتر

Have you heard? The concert has been canceled .	شنیده ای؟ کنسرت لغو شده است.
Have you ever been bitten by a dog?	تا حالا توسط یک سگ، گاز گرفته شده ای؟
"Are you going to the party?" "No, I haven't been invited ."	به مهمانی می روی؟ - نه، دعوت نشده ام.

ساختار مجهول در زمان گذشته کامل:

had been + past participle

جمله معلوم	The room looked nice. Ali <u>had cleaned it</u> .	اتاق خوب به نظر می رسید. علی تمیزش کرده بود.
جمله مجهول	The room looked nice. <u>It had been cleaned</u> .	اتاق خوب به نظر میرسید. تمیز شده بود.

مثال های بیشتر

The vegetables didn't taste very good. They had been cooked too long.	[آن] سبزی ها مزه خیلی خوبی نمی دادند. خیلی زیاد پخته بودند. (به مدت خیلی طولانی روی شعله مانده بودند)
The car was three years old, but hadn't been used very much.	[آن] ماشین سه ساله بود (سه سال پیش تولید شده بود)، اما خیلی زیاد استفاده نشده بود.

ساختار مجهول در زمان حال استمراری:

am/ is/ are being + past participle

جمله معلوم	Somebody is cleaning this room.	یک نفر در حال تمیز کردن این اتاق است.
جمله مجهول	This room is being cleaned	این اتاق دارد تمیز می شود.

ساختار مجهول در زمان گذشته استمراری:

was/ were being + past participle

جمله معلوم	Somebody was cleaning this room.	یک نفر در حال تمیز کردن این اتاق بود.
جمله مجهول	This room was being cleaned .	این اتاق داشت تمیز می شد.

نکته: افعال زیر را در نظر بگیرید:

will	can	must	going to	want to	etc (و غیره)
------	-----	------	----------	---------	--------------

همانطور که می دانیم، در جملات معلوم، بعد از افعال بالا، فعل اصلی جمله به صورت مصدر (بدون to) می آید، یعنی:

will/ can/ must, etc. + infinitive

در جملات مجهول، بعد از افعال بالا، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

will/ can/ must, etc. + be + past participle

جمله معلوم	Somebody will clean <u>this room</u> later.	یک نفر این اتاق را بعداً تمیز خواهد کرد.
جمله مجهول	<u>This room</u> will be cleaned later.	این اتاق، بعداً تمیز خواهد شد.

مثال های بیشتر

The situation is serious. Something **must be done** before it's too late.

وضعیت جدی است. قبل از اینکه خیلی دیر بشود، باید کاری انجام شود.

A mystery is something that **can't be explained**.

یک معما چیزی است که همیشه توضیح داده نشده.

The music was very loud and **could be heard** from far away.

[صدای آن] موسیقی خیلی بلند بود و میشد از فاصله خیلی دور شنیده بشه.

A new supermarket is **going to be built** next year.

یک سوپرمارکت جدید قراره که سال بعد ساخته بشه.

Please go away. I **want to be left** alone.

لطفاً از اینجا برو. میخوام که تنها باشم. (تنها گذاشته بشم)

نکته: بعد از:

should have	might have	would have	seem to have	etc. (و غیره)
-------------	------------	------------	--------------	---------------

- در جملات معلوم، فعل اصلی به صورت PP می آید.

should have / might have, etc. + pp

- در جملات مجهول، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

should have / might have, etc. + been + pp

جمله معلوم	Somebody should have cleaned this room.	یک نفر باید این اتاق رو تمیز می کرد.
جمله مجهول	This room should have been cleaned .	این اتاق باید تمیز می شد.

مثال‌های بیشتر

I haven't received the letter yet. It **might have been sent** to the wrong address.

هنوز نامه را دریافت نکرده‌ام. ممکن است به آدرس اشتباهی فرستاده شده باشد.

If you had locked the car, it **wouldn't have been stolen**. اگر ماشین را قفل کرده بودی، دزدیده نمی‌شد.

There were some problems at first, but they **seem to have been solved**.

در ابتدا، مشکلاتی بود، اما به نظر آن [مشکلات] حل شده‌اند.

نکته: برخی فعل‌ها می‌توانند دو مفعول داشته باشند. مثلاً فعل "give" به معنای «دادن».

Someone gave the police the information. یک نفر اطلاعات را به پلیس داد.

در جمله بالا، اولین مفعول جمله، the police و دومین مفعول جمله، the information می‌باشد.

نکته: وقتی یک فعل دو مفعول دارد، برای مجهول کردن آن جمله، به دو صورت می‌شود عمل کرد:

جمله معلوم	Someone gave <u>the police the information</u> .	یک نفر به پلیس، اطلاعات داد.
جمله مجهول ۱	<u>The police</u> were given the information.	به پلیس، اطلاعات داده شد.
جمله مجهول ۲	<u>The information</u> was given to the police.	اطلاعات، به پلیس داده شد.

دیگر فعل‌هایی که می‌توانند دو مفعول داشته باشند:

ask	offer	pay	show	teach	tell
درخواستن کردن	پیشنهاد دادن	پرداختن	نشان دادن	درس دادن	گفتن

نکته: وقتی که افعال بالا در جملات مجهول استفاده شوند، معمولاً شخص، در ابتدا می‌آید:

I **was offered** the job, but I refused it.

[آن] شغل به من پیشنهاد داده شد، اما قبولش نکردم.

You will be given plenty of time to decide.

به شما مقدار زیادی زمان داده خواهد شد تا تصمیم بگیرید.

Have you been shown the new machine?

دستگاه جدید به شما نشان داده شده است؟

The men were paid \$200 to do the work.

به [آن] مردها ۲۰۰ دلار برای انجام [آن] کار، پرداخت شد.

نکته: مجهول فعل استمراری (seeing / doing و...) به صورت زیر می‌باشد:

being + pp

برای مثال، برای seeing و doing:

being done / being seen...

به مثال زیر توجه کنید:

جمله معلوم	I don't like people telling me what to do.	دوست ندارم مردم بهم بگویند که چیکار کنم.
جمله مجهول	I don't like being told what to do.	دوست ندارم بهم گفته بشه که چیکار کنم.

چند مثال دیگر:

I remember being taken to the zoo when I was a child.

(= I remember somebody taking me to the zoo)

برده شدن به باغ وحش، وقتی که یک کودک بودم را به یاد دارم.

Steve hates being kept waiting.

(= Steve hates people keeping him waiting.)

استیو از منتظر نگه داشته شدن متنفر است.

We managed to climb over the wall without being seen. (= without anybody seeing us)

ما توانستیم بدون آنکه دیده بشویم، از دیوار بالا برویم.

نکته: برای اینکه بگویید کجا به دنیا آمدید، از ساختار زیر استفاده می کنید:

I was born... (~~not I am born~~)

برای مثال:

Where **were** you **born**? کجا به دنیا اومدی؟

I was born in Tehran. من در تهران متولد شدم.

اما برای تولدهایی که اکنون در حال رخ دادن هستند، از زمان حال استفاده می کنیم. برای مثال:

How many babies **are born** every day? روزانه چندتا بچه متولد میشن؟

نکته: وقتی فعلی که مجهول شده، از نوع انجام شدن و اتفاق افتادن باشد، میتوان در ساختار مجهول، به جای **be** از فعل **get** استفاده شود. برای مثال:

There was a fight at the game, but nobody was hurt . در بازی دعوا رخ داد، اما کسی آسیب ندید.	There was a fight at the game, but nobody got hurt . در بازی دعوا رخ داد، اما کسی آسیب ندید.
--	--

I'm not often invited to parties. معمولاً به مهمانی ها دعوت نمی شوم.	I don't often get invited to parties. معمولاً به مهمانی ها دعوت نمی شوم.
--	--

I'm surprised Eli wasn't offered the job. تعجب می کنم که [آن] شغل به [آل] پیشنهاد نشد.	I'm surprised Eli didn't get offered the job. تعجب می کنم که [آن] شغل به [آل] پیشنهاد نشد.
--	--

اما برای فعل هایی که از نوع انجام دادن یا اتفاق افتادن نباشند، نمی توان در ساختار مجهول، از **get** به جای **be** استفاده کرد.

Javad **is liked** by everybody. جواد را همه دوست دارند.

تذکر: در جملات مجهول، عمدتاً از **get** در زبان گفتاری غیررسمی استفاده می شود، اما **be** در همه موقعیت ها کاربرد دارد.

تمرین شماره ۵۰

جملات زیر را تکمیل کنید. مجهول افعال داخل پرانتز را به کار ببرید. (از زمان حال و یا گذشته ساده استفاده کنید).

1. The room ----- every day. (clean) [این اتاق هر روز تمیز می شود.]

2. I saw an accident yesterday. Two people ----- to hospital. (take)
دیروز یک تصادف دیدم. دو نفر به بیمارستان برده شدند.

3. Paper ----- from wood. (make)
کاغذ از چوب ساخته می شود.

4. There was a fire at the hotel last week. Two of the rooms ----- (damage)
هفته گذشته، هتل دچار آتش سوزی شد. دو تا از اتاق ها، آسیب دیدند.

5. 'Where did you get this picture?' 'It ----- to me by a friend of mine.' (give)
"این عکس رو از کجا گرفتی؟" "یکی از دوستانم بهم دادش."

6. Many American programmes ----- on British TV. (show)
خیلی از برنامه های آمریکایی، در تلویزیون بریتانیا، نمایش داده می شوند.

7. 'How old is this film?' 'It ----- in 1985.' (make)
«این فیلم چند ساله است؟» «در سال ۱۹۸۵ ساخته شده است.»

پاسخ تمرین شماره ۵۰

- | | | | |
|---------------|---------------|-------------|-----------------|
| 1. is cleaned | 2. were taken | 3. is made | 4. were damaged |
| 5. was given | 6. are shown | 7. was made | |

تمرین شماره ۵۱

جملات زیر را با استفاده از being و شکل صحیح فعل داخل پرانتز، کامل کنید.

1. Steve hates ----- waiting. (keep) استیو، از منتظر ماندن متنفر است.
2. We went to the party without ----- . (invite) ما بدون دعوت شدن، به [آن] مهمانی رفتیم.
3. I like giving presents, and I also like ----- them. (give) کادو دادن را دوست دارم، و همچنین دوست دارم [کادوها] بهم داده بشن.
4. I'm an adult. I don't like ----- like a child. (treat) من یک فرد بالغ هستم. دوست ندارم مانند یک بچه باهام رفتار بشه.
5. Few people are prepared to work without ----- . (pay) افراد کمی آماده هستند تا بدون حقوق گرفتن، کار کنند.

تمرین شماره ۵۲

مانند نمونه حل شده، جملات داده شده را به یک جمله مجهول تبدیل کنید.

1. They didn't give me the information I needed.

I wasn't given the information I needed.

2. They asked me some difficult questions at the interview.

I -----

3. Jessica's colleagues gave her a present when she retired.

Jessica -----

4. Nobody told me about the meeting.

I wasn't -----

5. How much will they pay you for your work?

How much will you -----

6. I think they should have offered Mahdi the job.

I think Mahdi -----

پاسخ تمرین شماره ۵۱

1. being kept | 2. being invited | 3. being given | 4. being treated | 5. being paid

پاسخ تمرین شماره ۵۲

1. I wasn't given the information I needed. اطلاعاتی که نیاز داشتم، بهم داده نشد.
2. I was asked some difficult questions at the interview. در مصاحبه، ازم چندتا سوال سخت پرسیده شد.
3. Jessica was given a present by her colleagues when she retired. وقتی جسیکا بازنشسته شد، توسط همکارانش، بهش کادو داده شد.
4. I wasn't told about the meeting. به من در مورد جلسه، گفته نشد.
5. How much will you be paid for your work? به خاطر کارت، چقدر پول خواهی گرفت؟
6. I think Mahdi should have been offered the job. فکر کنم آن شغل باید به مهدی پیشنهاد داده می‌شد.

بخش ۱۸ (حروف اضافه ۲)

یک حرف اضافه، کلمه‌ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می‌کند و ارتباط آن‌ها را نشان می‌دهد.
 نکته: بعد از حرف اضافه، معمولاً یک اسم (noun) یا یک ضمیر (pronoun) می‌آید.

برخی از حروف اضافه، اطلاعاتی در مورد **مکان** یا **موقعیت** به ما می‌دهند.

There's a big balloon in the sky.	یک بالون بزرگ در آسمان است.
Vahid is jumping into the pool.	وحید دارد به داخل استخر می‌پرد.
The books fell off the shelf.	کتاب‌ها از قفسه افتاد.
There is a long mirror on the wall.	یک آینه بلند، روی دیوار است.
There is an old castle on the hill.	یک قلعه قدیمی روی تپه است.
The school is near the park.	مدرسه نزدیک پارک است.
The horse jumped over the hurdle.	اسب از روی مانع پرید.

حرف اضافه in، به درون یا داخل چیزی اشاره می‌کند.

in a room در یک اتاق	in a building در یک ساختمان	in a box در یک جعبه	in a garden در یک باغ	in a town در یک شهر
in the city centre در مرکز شهر	in a pool در یک استخر	in the sea در دریا	in a river در یک رودخانه	

به مثال‌های زیر توجه کنید:

There's no-one in the room.	هیچکس در اتاق نیست.
What do you have in your mouth?	چه چیزی در دهانت داری؟
When we were in Italy, we spent a few days in Venice.	وقتی که در ایتالیا بودیم، چند روز را در ونیس سپری کردیم.
I have a friend who lives in a small village in the mountains.	دوستی دارم که در یک روستای کوچک در کوهستان زندگی می‌کند.
There were some people swimming in the pool.	چند نفر داخل استخر در حال شنا بودند.

موارد بیشتر، از کاربرد حرف اضافه in

in a line در یک خط	in a row در یک ردیف	in a queue در یک صف	in a picture در یک تصویر	in a newspaper در یک روزنامه
in a magazine در یک مجله	in a book در یک کتاب	in the country در روستا	in the sky در آسمان	in the world در جهان
in bed در تخت	in hospital در بیمارستان	in prison در زندان		

مثال‌های بیشتر:

When I go to the cinema, I like to sit in the front row.	وقتی به سینما می‌روم، دوست دارم در ردیف جلو بنشینم.
Amy works in the sales department.	ایمی در دپارتمان فروش کار می‌کند.
Who is the woman in that picture?	زنی که در آن تصویر است، کیست؟
Do you live in a city or in the country?	در یک شهر زندگی می‌کنید یا در روستا؟
It's a lovely day. There isn't a cloud in the sky.	روز دوست داشتنی‌ایه. ابری در آسمان نیست.

حرف اضافه **at**، به جلو یا پشت چیزی اشاره می‌کند.

at the bus stop
در ایستگاه اتوبوس

at the door
پشت در

at her desk
پشت میز

at the traffic lights
جلوی چراغ راهنمایی

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Who is that man standing **at the window**?

آن مردی که جلوی پنجره ایستاده است، کیست؟

Turn left **at the next junction**.

در تقاطع بعدی، بپیچ چپ.

We have to get off the bus **at the next stop**.

در ایستگاه بعدی، باید از اتوبوس پیاده شویم.

Turn right **at the church**.

جلوی کلیسا، بپیچ راست.

نکته: وقتی می‌خواهید به بالا یا پایین یا به انتهای چیزی اشاره کنید:

at the top (of...)
در بالای...

at the bottom (of...)
در پایین...

at the end (of...)
در انتهای...

Write your name **at the top** of the page.

اسمتان را در بالای صفحه بنویسید.

Milad lives **at the end** of the street.

میلاد در انتهای [این] خیابان زندگی می‌کند.

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید در ایستگاه (station) و یا در فرودگاه (airport)، از **at** استفاده می‌کنیم:

There's no need to meet me **at the station**. I can get a taxi.

نیازی نیست که مرا در ایستگاه ملاقات کنید. می‌توانم یک تاکسی بگیرم.

مقایسه **in** و **at**:

There were a lot of people **in the shop**. It was crowded.

آدمای زیادی در مغازه بودند. شلوغ بود.

Go along this road, then turn left **at the shop**.

در امتداد این جاده برو، بعدش جلو مغازه بپیچ چپ.

I'll meet you **in the hotel lobby**. (= in the building)

شما را در لابی هتل خواهیم دید.

I'll meet you **at the entrance to the hotel**. (= outside the building)

شما را در ورودی هتل خواهیم دید.

نکته: وقتی می‌خواهید اشاره کنید که در خانه، سرکار، مدرسه، دانشگاه، کالج یا... هستید، باید از **at** استفاده کنید:

at home
در خانه

at work
در محل کار

at school
در مدرسه

at university
در دانشگاه

at college
در کالج

I'll be **at work** until 5.30.

تا ساعت ۵:۳۰ در محل کار خواهم بود.

My sister is **at university**. My brother is still **at school**.

خواهرم در دانشگاه است. (دانشجو است). برادرم هنوز در مدرسه است. (به مدرسه می‌رود).

تذکر: وقتی می‌خواهید به بودن در خانه اشاره کنید، می‌توانید از **at** استفاده نکنید. (استفاده از **at** اختیاری است).

I'll be **at home** all evening.

کل شب در خانه خواهم بود.

I'll be **home** all evening.

کل شب در خانه خواهم بود.

اما وقتی می‌خواهید به انجام کاری در خانه اشاره کنید، حتماً باید از **at** استفاده کنید. (استفاده از **at** الزامی است)

Shall we go to a restaurant or eat **at home**?

به یه رستوران بریم یا در خانه [غذا] بخوریم؟

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید یک نفر در یک رویداد است، باید از **at** استفاده کنید.

at a party
در یک مهمانی

at a concert
در یک کنسرت

at a conference
در یک کنفرانس

at the meeting
در جلسه

at the wedding
در جشن عروسی

Were there many people **at the wedding**?

آیا آدمای زیادی در جشن عروسی بودند؟

I saw Solmaz **at a conference**.

سولماز را در یک کنفرانس دیدم.

حرف اضافه **on**، به روی یا به بالای چیزی اشاره می‌کند.

on the table	on the floor	on the wall	on a chair	on the door
روی میز	روی زمین	روی دیوار	روی یک صندلی	روی در

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I sat **on the floor**.

روی زمین نشستم.

There's a dirty mark **on your shirt**.

یک لکه کثیف روی پیراهنت هست.

Did you see the notice **on the wall**?

آیا اطلاعیه را روی دیوار دیدی؟

The hotel is **on a small island** in the middle of a lake.

[آن] هتل در یک جزیره کوچک در وسط یک دریاچه است.

مقایسه **in** و **on**

There is some water **in the bottle**.

There is a label **on the bottle**.

مقایسه **at** و **on**

There is somebody **at the door**. Shall I go and see who it is?

یه نفر پشت دره. آیا برم و ببینم کیه؟

There is a notice **on the door**. It says 'Do not disturb.'

یک اطلاعیه روی در است. در آن آمده است: «مزاحم نشوید».

موارد بیشتر، از کاربرد حرف اضافه **on**

on the left	on the right	on the left-hand side	on the right-hand side	
سمت چپ	سمت راست	سمت چپ	سمت راست	
on the ground floor	on the first floor	on the second floor	on the ground	
در همکف	در طبقهٔ اول	در طبقهٔ دوم	روی زمین	
on a map	on a menu	on a list	on a page	on a website
روی یک نقشه	در یک منو	در یک لیست	در یک صفحه	در یک وبسایت

به مثال‌های زیر توجه کنید:

1. Do you drive **on the left** or **on the right** in your country?

شما در کشورتان از سمت چپ رانندگی می‌کنید یا از سمت راست؟

2. Our department is **on the third floor** of the building.

دپارتمان ما در طبقه سوم ساختمان است.

3. Here's the shopping list. Don't buy anything that's not **on the list**.

بفرما [اینم] لیست خرید. چیزی که داخل لیست نیست رو نخر.

4. You'll find the information you need **on our website**.

اطلاعاتی که نیاز دارید را روی وبسایت ما، خواهید یافت.

نکته: برای یک مکان:

on a river	on a road	on the coast
روی / کنار رودخانه	در جاده	در ساحل

Vienna is **on the (river) Danube**.

وین کنار رود دانوب می‌باشد.

The town where you live – is it **on the coast** or is it inland?

شهری که توش زندگی میکنی، در ساحله؟ یا در مرکز شهر؟

نکته: برای گفتن «در راه» یا «سر راه» می‌گوییم:

on the way

We stopped at a shop **on the way** home.

در راه خانه، جلوی یک مغازه توقف کردیم.

تفاوت on the front و at the front و in the front

- وقتی میخواهید بگویید که داخل ماشین، آیا در عقب نشسته‌اید یا در جلو:

in the front	in the back
جلو	عقب

وقتی که تصادف کردیم، من در عقب [ماشین] نشسته بودم. I was **in the back** (of the car) when we had the accident.

- وقتی میخواهید به جلو یا پشت یک ساختمان، تئاتر، گروهی از مردم یا... اشاره کنید:

at the front	at the back
جلو	پشت

باغچه در پشت خانه است. The garden is **at the back** of the house.

بیاید در جلو بشینیم. (در ردیف جلویی سینما بشینیم) Let's sit **at the front** (of the cinema).

We were **at the back**, so we couldn't see very well.

ما عقب بودیم (عقب نشسته بودیم)، بنابراین نمیتوانستیم خیلی خوب ببینیم.

- وقتی میخواهید به پشت و روی یک نامه، کاغذ، عکس یا... اشاره کنید:

on the front	on the back
رو، جلو	پشت

I wrote the date **on the back** of the photo. تاریخ را در پشت عکس نوشتم.

تفاوت on the corner و at the corner و in the corner

- وقتی میخواهید به گوشهٔ یک اتاق یا... (که در داخل آن است) اشاره کنید:

in the corner در گوشه

برای مثال:

The TV is **in the corner of the room**. تلویزیون، در گوشهٔ اتاق است.

- وقتی میخواهید به گوشه یا نبش یک خیابان اشاره کنید:

on the corner	at the corner
در گوشه، نبش، کنار	در گوشه، نبش، کنار

یک فروشگاه کوچک در نبش [خیابان] هست. There is a small shop **at the corner** (of the street).

یک فروشگاه کوچک در نبش [خیابان] هست. There is a small shop **on the corner** (of the street).

کاربرد in و at برای ساختمان‌ها

اغلب برای ساختمان‌ها می‌توان از in یا at استفاده کرد. برای مثال، برای غذا خوردن در یک رستوران هم می‌توانید از in a restaurant و هم می‌توانید از at a restaurant استفاده کنید.

نکته: معمولاً وقتی میخواهیم بگوییم که یک رویداد در کجا رخ داده، از حرف اضافهٔ at استفاده می‌کنیم:

ما در «سالن کنسرت ملی»، به یک کنسرت رفتیم. We went to a concert **at the National Concert Hall**.

The meeting took place **at the company's head office** in Mazandaran.

[آن] جلسه در دفتر مرکزی شرکت، در مازندران اتفاق افتاد.

در سوپرمارکت، یک سرقت رخ داد. There was a robbery **at the supermarket**.

نکته: وقتی میخواهیم به خانه یک نفر اشاره کنیم می‌گوییم:

at somebody's house

I was **at Helen's house** last night. دیشب، خانه هلن بودم.

تذکر: دقت کنید که در مثال بالا، میتوان کلمه **house** را حذف کرد؛ با این کار، تغییری در معنی رخ نمی‌دهد.

I was **at Helen's** last night. دیشب، خانه هلن بودم.

به همین ترتیب می‌توان گفت:

at the doctor's	در مطب دکتر	at the hairdresser's	در آرایشگاه
-----------------	-------------	----------------------	-------------

نکته: وقتی داریم در مورد خود ساختمان صحبت می‌کنیم، از **in** استفاده می‌کنیم. جملات زیر را مقایسه کنید:

I was **at Helen's** last night. دیشب خانه هلن بودم.

It's always cold **in Helen's house**. The heating doesn't work well.

همیشه خانه هلن سرد است. سیستم گرمایش خوب کار نمی‌کند.

We had dinner **at the hotel**. ما در هتل شام خوردیم.

All the rooms **in the hotel** have air conditioning. تمام اتاق‌ها در [این] هتل، تهویه هوا دارند.

نکته: تفاوت **in the hospital** و **at the hospital**

in the hospital برای فردی استفاده می‌شود که در بیمارستان بستری است.

at the hospital زمانی استفاده می‌شود که فرد مورد نظر صرفاً در بیمارستان حضور دارد. مثلاً ممکن است برای عیادت کسی یا انجام کاری آنجا رفته باشد، و خودش بیمار نیست.

استفاده از **at** و **in** برای شهرها

معمولاً برای شهرها و روستاها از **in** استفاده می‌کنیم.

The Louvre is a famous museum **in Paris**. لوور یک موزه معروف در پاریس است.

Sam's parents live in a village **in the south of France**. پدر و مادر سم، در روستایی در جنوب فرانسه، زندگی می‌کنند.

وقتی به یک مکان به عنوان نقطه‌ای در شهر (مانند ایستگاه)، اشاره می‌کنیم، از **at** استفاده می‌کنیم.

Does this train stop **at Oxford**? آیا این قطار در [ایستگاه] آکسفورد، متوقف میشه؟

نکته: برای اتوبوس، قطار، هواپیما و کشتی از حرف اضافه **on** استفاده می‌کنیم:

on a bus	on a train	on a plane	on a ship
در یک اتوبوس	در یک قطار	در یک هواپیما	در یک کشتی

The bus was very full. There were too many people **on it**. اتوبوس خیلی پر بود. کلی آدم سوارش بودند.

اما می‌گوییم:

in a car	in a taxi	Lily arrived in a taxi
در یک ماشین	در یک تاکسی	لیلی با تاکسی رسید.

نکته: برای دوچرخه، موتور و اسب، از **on** استفاده می‌کنیم:

on a bike	on a bicycle	on a motorbike	on a horse
روی دوچرخه	روی دوچرخه	روی موتور	روی اسب

Kamran passed me **on his bike**. کامران [که] روی دوچرخه اش [بود]، از کنارم رد شد.

تمرین شماره ۵۳

جملات زیر را با حرف اضافه مناسب (at, on, in) یا کامل کنید.

1. There was a long queue of people ----- the bus stop.
2. Nicola was wearing a silver ring ----- her little finger.
3. There was a security guard standing ----- the entrance to the building.
4. I wasn't sure whether I had come to the right office. There was no name ----- the door.
5. There are plenty of shops and restaurants ----- the town centre.
6. You'll find the weather forecast ----- the back page of the newspaper.
7. The headquarters of the company are ----- California.
8. I wouldn't like an office job. I couldn't spend the whole day sitting ----- a desk.
9. The man the police are looking for has a scar ----- his right cheek.
10. if you come here by bus, get off ----- the stop after the traffic lights.
11. Have you ever been camping? Have you ever slept ----- tent?
12. Emily was sitting ----- the balcony reading a book.
13. My brother lives ----- a small village ----- the south-west of England.
14. I like that picture hanging ----- the wall ----- the kitchen.
15. Write your name ----- the top of the page.
16. Is your sister ----- this photo? I don't recognize her.
17. There was a list of names, but my name wasn't ----- the list.
18. Paris is ----- the (river) Seine.
19. Joe wasn't ----- the party. I don't know why he didn't go.
20. There were about ten tables ----- the restaurant, and four tables outside.
21. I don't know where my umbrella is. Perhaps I left it ----- the bus.
22. What do you want to study ----- university?
23. I didn't feel well when I woke up, so I stayed ----- bed.
24. We were ----- Sarah's house last night. She invited us to dinner.
25. It was a very slow train. It stopped ----- every station.

پاسخ تمرین شماره ۵۳

- | | | | | | | |
|--------|--------|--------|--------|--------|------------|------------|
| 1. at | 2. on | 3. at | 4. on | 5. in | 6. on | 7. in |
| 8. at | 9. on | 10. at | 11. in | 12. on | 13. in, in | 14. on, in |
| 15. at | 16. in | 17. on | 18. on | 19. at | 20. in | 21. on |
| 22. at | 23. in | 24. at | 25. at | | | |

بخش ۱۹ (جملات شرطی)

در ادامه، انواع جملات شرطی (conditionals) را بررسی می‌کنیم.

جملات شرطی نوع صفر (Zero Conditional)

برای صحبت در مورد چیزهایی استفاده می‌شود که به طور کلی درست هستند، مخصوصاً برای قوانین و قواعد.

ساختار:

نتیجه شرط (main clause)		شرط (if-clause)
simple present		If/ when simple present

یا به صورت زیر:

شرط (if-clause)	نتیجه شرط (main clause)	
If/ when simple present	simple present	

مثال:

If I drink much coffee, I can't sleep at night.	اگر زیاد قهوه بخورم، شب نمیتونم بخوابم.
I can't sleep at night, If I drink much coffee.	شب نمیتونم بخوابم، اگر زیاد قهوه بخورم.

مثال‌های بیشتر از شرطی نوع صفر:

Ice melts if you heat it.	اگر به یخ گرما بدهید (اگر یخ را گرم کنید)، ذوب خواهد شد.
When the sun goes down, it gets dark.	وقتی که خورشید پایین می‌رود، [هوا] تاریک می‌شود.
If you heat water to 100 degrees, it boils .	اگر آب را تا ۱۰۰ درجه سانتی گراد گرم کنی، می‌جوشد.
When I have a day off from work, I often go to the beach.	وقتی که به روز از کار مرخصی میگیرم، اغلب به ساحل می‌روم.
If the weather is nice, she walks to work.	اگر هوا خوب باشد، او پیاده به سر کار می‌رود.
If babies are hungry, they cry .	اگر بچه‌ها گرسنه باشند، گریه می‌کنند.

جملات شرطی نوع اول (First Conditional)

وقتی که میخواهیم در مورد موقعیت‌هایی در آینده که میدانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم.

نتیجه شرط (main clause)		شرط (if-clause)
will + infinitive		If/ when simple present

مثال:

Jerry will help me with my homework when he has time.	جری در تکالیفم به من کمک خواهد کرد، زمانی که وقت داشته باشد. (وقتی کارش تموم بشه، میاد بهم کمک میکنه. فعلاً کار داره.)
If it doesn't rain tomorrow, we'll go to the beach.	اگر فردا باران نبارد، به ساحل خواهیم رفت.
When I finish work , I'll call you.	وقتی کار را تمام کنم، بهت زنگ خواهم زد.
When you call me, I will give you the address.	وقتی که بهم زنگ بزنی، آدرس را بهت خواهم داد.

جملات شرطی نوع دوم (Second Conditional)

در موقعیت هایی برای زمان حال یا آینده استفاده می شود، که ما یک چیز غیرمحتمل یا غیرممکن را تصور می کنیم.

	شرط (if-clause)	نتیجه شرط (main clause)
If	simple past	would/ could/ might + infinitive

مثال:

If I **had** a garden, we **could have** a cat. (اما متأسفانه، باغچه ندارم) اگر یک باغچه داشتیم، میتوانستیم به گربه داشته باشیم.

If I **won** a lot of money, I'd **buy** a big house in the country.

اگر پول زیادی برنده می شدم، به خانه بزرگ در روستا می خریدم. (اما هنوز پول زیادی برنده نشدم و پولدار نیستم!)

I **wouldn't worry** if I **were** you.

اگر [جای] تو بودم، نگران نمی شدم. (اما جای تو نیستم که)

If she **was** prime minister, she **would invest** more money in schools.

اگر او نخست وزیر بود، پول بیشتری در مدارس سرمایه گذاری می کرد. (اما او اکنون نخست وزیر نیست)

He **would travel** more if he **was** younger.

اگر او جوانتر بود، بیشتر مسافرت می کرد.
(اما الان سنی ازش گذشته و زیاد نمیتونه سفر کنه)

جملات شرطی نوع سوم (Third Conditional)

وقتی از این نوع جملات شرطی استفاده می کنیم که میخواهیم بگوییم که اگر در گذشته اتفاق دیگری رخ می داد، اکنون نتایج متفاوت بودند.

	شرط (if-clause)	نتیجه شرط (main clause)
If	past perfect	would/ could/ might + present perfect

مثال:

If I **had cleaned** the house, I **could have gone** to the movies.

اگر خانه را تمیز کرده بودم، میتوانستم به سینما بروم. (اما تمیز نکردم و نتونستم برم)

If I **had gone** to bed early, I **would have caught** the train.

اگر [دیشب] زودتر خوابیده بودم، [امروز صبح] میتوانستم به قطار برسم. (اما دیشب دیر خوابیدم و قطار صبح رو از دست دادم.)

Mary **would have gotten** the job and **moved** to Japan if she **had studied** Japanese in school instead of French.

اگر مری در مدرسه به جای فرانسوی، زبان ژاپنی رو خونده بود، [آن] شغل را گرفته بود و به ژاپن رفته بود.
(اما او زبان فرانسوی خونده بود و نتونست اون شغل رو بگیره.)

خلاصه جملات شرطی

	Type	Verb Form	Time/ Usages
100%	0 Conditional / Present Real	Present	حال (همیشه)
60%	1 st Conditional / Future Real	Present	آینده (به احتمال زیاد)
1%	2 nd Conditional / Future Unreal	Past	حال یا آینده (بعیده)
0%	3 rd Conditional / Past Unreal	Past Perfect	گذشته (دیگه نمیشه کاریش کرد)

مثال:

P	Type	Example
100%	0	If you heat ice, it melts. اگر یخ را گرم کنید، ذوب خواهد شد.
60%	1	If it doesn't rain tomorrow, we'll go to the beach. اگر فردا باران نیارد، به ساحل خواهیم رفت.
1%	2	If I had a garden, we could have a cat. اگر یک باغچه داشتیم، میتوانستیم یه گربه داشته باشیم. (اما متأسفانه، باغچه ندارم)
0%	3	If I had cleaned the house, I could have gone to the movies. اگر خانه را تمیز کرده بودم، میتوانستیم به سینما بروم. (اما تمیز نکردم و نتوانستم برم)

نکته: بعد از if، برای ضمائر I/ he/ she/ it میتوان از was یا were استفاده کرد.

If I was you, I wouldn't buy that coat. اگر جای تو بودم، آن کت را نمی‌خریدم.	If I were you, I wouldn't buy that coat. اگر جای تو بودم، آن کت را نمی‌خریدم.
I'd go out if it wasn't so cold. اگر انقدر سرد نبود، میرفتم بیرون.	I'd go out if it weren't so cold. اگر انقدر سرد نبود، میرفتم بیرون.

نکته: به طور کلی در قسمت if-clause از فعل مُدال would استفاده نمی‌کنیم:

If I were rich, I would have a Ferrari. اگر پولدار بودم، یه ماشین فراری داشتم.	If I would be rich...
--	----------------------------------

تمرین شماره ۵۴

جملات شرطی زیر را تکمیل کنید و شرطی نوع اول، دوم یا سوم بسازید. (از فعل های داخل پرانتز استفاده کنید)

- If I ----- stronger, I'd help you carry the piano. (be)
اگر قوی تر بودم، بهت کمک میکردم تا پیانو را حمل کنی.
- If we'd seen you, we ----- (stop)
اگر دیده بودیمت، توقف می کردیم.
- If we ----- him tomorrow, we'll say hello. (meet)
اگر فردا ببینیمش، بهش سلام میدیم.
- He would have repaired the car himself if he ----- the tools. (have)
خودش ماشین رو درست کرده بود، اگر ابزار رو داشت.
- If you drop the vase, it ----- (break)
اگر گلدان را بیاندازی، خواهد شکست.
- If I hadn't studied, I ----- the exam. (not pass)
اگر درس نخونده بودم، درس رو پاس نمیکردم.
- I wouldn't go to school by bus if I ----- a driving licence. (have)
اگر گواهینامه رانندگی داشتم، با اتوبوس به مدرسه نمی رفتم. (اما گواهینامه ندارم و مجبورم با اتوبوس برم).
- If she ----- him every day, she'd be lovesick. (not see)
اگر هر روز او را نمی دید، بیمارِ عشق می شد. (اما خوشبختانه هر روز میتونه ببینمش).
- I ----- to London if I don't get a cheap flight. (not travel)
اگر یک پرواز ارزون نگیرم، به لندن نخواهم رفت.
- We'd be stupid if we ----- him about our secret. (tell)
اگر در مورد رازمون بهش میگفتیم، احمق بودیم. (اما قرار نیست بهش چیزی بگیم).

پاسخ تمرین شماره ۵۴

1. were	نوع دوم	2. would have stopped	نوع سوم	3. meet	نوع اول
4. had had	نوع سوم	5. will break	نوع اول	6. would not have passed	نوع سوم
7. had	نوع دوم	8. didn't see	نوع دوم	9. won't travel	نوع اول
10. told	نوع دوم				

بخش ۲۰ (حروف اضافه ۳)

یک حرف اضافه (preposition)، کلمه ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می کند و ارتباط آن ها را نشان می دهد.

۱. برای «رفتن به جایی»، «آمدن به جایی»، «سفر کردن به جایی» و... (یعنی برای جا به جایی ها) از حرف اضافه to استفاده می کنیم، یعنی برای افعال زیر:

go رفتن	come آمدن	travel سفر کردن، رفتن	drive رانندگی کردن
welcome خوش آمدید	be taken برده شدن	return برگشتن	go back برگشتن

مثال:

When are your friends **going back to** Italy? دوستان چه زمانی قصد دارند که به ایتالیا برگردند؟

Three people **were** injured in the accident and **taken to** hospital.

سه نفر در تصادف آسیب دیدند و به بیمارستان برده شدند. (جمله مجهول، زمان گذشته ساده)

Welcome to our country.

به کشور ما خوش آمدید.

Are you planning to **return to** Spain?

آیا قصد دارید به اسپانیا برگردید؟

We **travelled to** Russia by train.

با قطار به روسیه سفر کردیم.

به همین ترتیب برای کلمات زیر نیز:

a trip to **a visit to** **on my way to**

We had to cancel **our trip to** Paris.

مجبور بودیم سفرمان به پاریس را لغو کنیم.

۲. وقتی می خواهید بگویید در یک مکان یا رویداد بوده اید، می توانید از **been to** استفاده کنید:

I've **been to** Italy four times, but I've never **been to** Rome.

چهار بار در ایتالیا بوده ام، اما هرگز در رم نبوده ام.

Amanda has never **been to** a football match in her life.

آماندا هرگز در عمرش، در یک مسابقه فوتبال نبوده است.

۳. نکاتی در مورد **arrive** و **get**

وقتی می خواهیم از **get** به معنای **رسیدن به یک مکان** استفاده کنیم، از حرف اضافه to استفاده می کنیم:

They **got to** the hotel at midnight.

آنها نصفه شب، به هتل رسیدند.

What time did you **get to** the party?

ساعت چند به مهمانی رسیدی؟

اما برای **arrive** از حرف اضافه in یا at استفاده می کنیم.

نکته: اگر رسیدن به شهر یا کشور باشد، برای arrive از حرف اضافه in استفاده می کنیم:

They **arrived in** Tehran a week ago.

آنها هفته پیش به تهران رسیدند.

Ali **arrived in** Iran two weeks ago.

علی دو هفته پیش به ایران رسید.

نکته: اگر رسیدن به یک رویداد یا دیگر مکان ها (مثل ساختمان ها) مد نظر باشد، برای arrive از حرف اضافه at استفاده می کنیم:

What time did you **arrive at** the party?

چه ساعتی به مهمانی رسیدی؟

What time did you **arrive at** the hotel?

چه ساعتی رسیدی هتل؟

What time did you **arrive at** the airport?

چه ساعتی رسیدی فرودگاه؟

۴. اگر مقصد مورد نظر home باشد، از حرف اضافه استفاده نمی‌کنیم.

go home | come home | get home | arrive home | on the way home

برای مثال:

What time did you **get home**? چه ساعتی رسیدی خانه؟

I met Elnaz **on my way home**. در مسیرم به خانه، الناز را دیدم (الناز را ملاقات کردم).

۵. حرف اضافه into

برای وارد شدن به داخل یک اتاق، ساختمان، ماشین و... از حرف اضافه into استفاده می‌شود.

I opened the door, **went into the room** and sat down. در را باز کردم، داخل اتاق شدم و نشستم.

A bird **flew into the kitchen** through the window. یک پرنده از طریق پنجره، وارد آشپزخانه شد.

Every month my salary is **paid directly into my bank account**.

هر ماه، حقوقم به طور مستقیم به داخل حساب بانکی‌ام واریز می‌شود.

نکته: برای برخی فعل‌ها، (مخصوصاً go, get و put) اغلب به جای into از حرف اضافه in استفاده می‌کنیم.

She **got into** the car and drove away. او سوار ماشین شد و دور شد.

She **got in** the car and drove away. او سوار ماشین شد و دور شد.

I read the letter and **put it back in the envelope**. نامه را خواندم و گذاشتمش داخل پاکت (گذاشتم سر جاش).

نکته: متضاد حرف اضافه into، **out of** می‌باشد.

She **got into** the car. وارد ماشین شد. (سوار ماشین شد)

She **got out of** the car. از ماشین اومد بیرون (پیاده شد)

She **got out of the car** and **went into a shop**. از ماشین پیاده شد و وارد یک مغازه شد.

نکته: برای سوار شدن و پیاده شدن از اتوبوس‌ها، قطارها و هواپیماها، معمولاً از عبارات زیر استفاده می‌کنیم:

get on سوار شدن

get off پیاده شدن

She **got on the bus** and I never saw her again. او سوار اتوبوس شد و من هرگز دوباره ندیدمش.

You need to **get off** (the train) at the next station. باید در ایستگاه بعد [از قطار] پیاده شوی.

۶. استفاده‌های دیگر برای حرف اضافه in

in the rain
در باران

in the sun
در آفتاب

in the shade
در سایه

in the dark
در تاریکی

in bad weather
در هوای بد

برای مثال

We sat **in the shade**. It was too hot to sit **in the sun**. در سایه نشستیم. خیلی گرم بود که [بنشینیم] جلوی آفتاب بنشینیم.

Don't go out **in the rain**. Wait until it stops. در باران بیرون نرو. صبر کن تا بند بیاید.

نکته: برای زبان و ارز:

in a language

in a currency

برای مثال

How do you say 'thank you' **in Russian**?

«مرسی» به زبان روسی، چی میشه؟

How much is a hundred pounds **in dollars**?

۱۰۰ پوند، چند دلار میشه؟

نکته: برای عاشق شدن:

(be/ fall) **in love** (with somebody)

برای مثال

They're very happy together. They're **in love**. آنها باهم خیلی خوشحال‌اند. عاشق همدیگر هستند.
I **fell in love with her** the minute I saw her. لحظه‌ای که دیدمش، عاشقش شدم.

نکته: وقتی میخواهید بگویید حس و حال خوبی یا بدی دارید:

be **in a** (good/ bad) **mood**

برای مثال:

He was **in a good mood** when he got home from work. وقتی که از سرکار به خانه رسید، حس و حال خوبی داشت.
You seem to be **in a bad mood**. به نظر میاد که حس و حال بدی داری. (رومود نیستی!)

نکته: یک عبارت پرکاربرد برای بیان نظر:

in my opinion

برای مثال:

In my opinion the movie wasn't very good. به نظر من، [آن] فیلم خیلی خوب نبود.
In my opinion, the law should be changed. به نظرم، قانون باید عوض شود.

۷. استفاده‌های دیگر برای حرف اضافه on

on TV در تلویزیون	on television در تلویزیون	on the radio در رادیو	on the phone پشت تلفن
on fire در حال آتش‌سوزی	on purpose از قصد	on the whole در کل، روی هم رفته	

به مثال‌های زیر توجه کنید:

I didn't see the news **on TV**. خبر رو در تلویزیون ندیدم.

I heard the weather forecast **on the radio**. پیش‌بینی آب و هوا را در رادیو شنیدم.

I've never met her, but I've spoken to her **on the phone**. هرگز او را ندیده‌ام، اما پشت تلفن با او صحبت کرده‌ام.

Look! That car is **on fire**. نگاه کن! آن ماشین آتش گرفته است.

I'm sorry. I didn't mean to hurt you. I didn't do it **on purpose**. متأسفم. نمیخواستم بهت آسیب بزنم. از قصد انجامش ندادم.

Sometimes I have problems at work, but **on the whole** I enjoy my job. گاهی اوقات مشکلاتی در کار دارم، اما در کل از شغلم لذت می‌برم.

کاربردهای دیگر از حرف اضافه on

(be/ go) on holiday	(be/ go) on vacation	(be/ go) on a trip	(be/ go) on a tour
(be/ go) on a cruise	(be/ go) on strike	(be/ go) on a diet	
(be/ go to a place) on business			

مثال:

I'm going **on holiday** next week. هفته بعد به تعطیلات می‌روم.

One day I'd like to go **on a world tour**. یک روز، می‌خواهم به یک تور جهانی بروم. (سفر به دور دنیا)

There are no trains today. The drivers are **on strike**. امروز هیچ قطاری نیست. راننده‌ها اعتصاب کرده‌اند.

I've put on weight. I'll have to go **on a diet**. وزنم زیاد شده است. باید رژیم بگیرم.

تذکر: برای کلمه holiday، ساختار زیر نیز وجود دارد:

go somewhere **for a holiday**

Sohrab has gone to France **for a holiday**.

سهراب برای تعطیلات به فرانسه رفته است.

۸. استفاده‌های دیگر برای حرف اضافه at

نکته: وقتی مثلاً می‌خواهید بگویید در سن ۲۵ سالگی، می‌گویید:

at the age of 25

برای مثال:

Hooman left school **at the age of 16**.

هومن در ۱۶ سالگی، مدرسه را رها کرد. (ترک تحصیل کرد).

Hooman left school **at 16**.

هومن در ۱۶ سالگی، مدرسه را رها کرد. (ترک تحصیل کرد).

نکته: وقتی می‌خواهید بگویید آب در ۱۰۰ درجهٔ سلسیوس می‌جوشد، می‌گویید:

Water boils **at 100 degrees Celsius**.

آب در ۱۰۰ درجهٔ سلسیوس می‌جوشد.

نکته: وقتی می‌خواهید در مورد سرعت حرکت یا رشد چیزی صحبت کنید، از at استفاده می‌کنید:

The train was travelling **at high speed**.

قطار با سرعت بالا در حال حرکت بود.

The train was travelling **at 120 kilometers an hour**.

قطار با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت، در حال حرکت بود.

The population was growing **at great speed**.

جمعیت با سرعت زیادی در حال رشد بود.

We are now flying **at a speed** of 800 kilometers an hour.

ما اکنون با سرعت ۸۰۰ کیلومتر در ساعت در حال حرکت (با هواپیما) هستیم.

حرف اضافه by

نکته ۱: وقتی می‌خواهید بگویید که چیزی به طور اشتباهی، اتفاقی یا شانسی رخ میدهد، از by استفاده می‌کنید:

by mistake

اشتباهی

by accident

تصادفی

by chance

شانسی

We hadn't arranged to meet. We met **by chance**.

برای ملاقات کردن، هماهنگ نکرده بودیم. شانسی [همدیگرو] دیدیم.

The discovery was made almost **by accident**.

[آن] کشف تقریباً تصادفی صورت گرفت.

Someone must have left the door open **by mistake**.

یک نفر باید اشتباهی در را باز گذاشته باشد. (یعنی یادش رفته باشد که در را پشت سرش ببندد).

تذکر: اصطلاح **leave the door open** به معنای «در را باز گذاشتن» می‌باشد.

تذکر: دقت کنید که در ساختار بالا، بعد از by از یک اسم (بدون the یا a) استفاده می‌کنیم:

by + noun

by chance

~~by the chance~~

نکته ۲: وقتی می‌خواهید بگویید که یک نفر با چه وسیله‌ای سفر می‌کند یا جایی می‌رود، یعنی مثلاً با قطار یا با هواپیما سفر می‌کند، از by استفاده می‌کنید:

by car

با ماشین

by train

با قطار

by bike

با دوچرخه

by ship

با کشتی

by boat

با قایق

Yasaman usually goes to work **by bike**.

یاسمن معمولاً با دوچرخه به سرکار می‌رود.

We decided to go **by train**.

تصمیم گرفتیم که با قطار برویم.

تذکر: اگر بخواهیم بگوییم به نفر با چه وسیله‌ای سفر می‌کند یا جایی می‌رود، و بخواهیم قبل از آن وسیله از **the, a, my, his** یا... استفاده کنیم، دیگر نمی‌توان از **by** استفاده کرد.

by car	in my car	by my car
by train	on the train	by the train

نکته ۳: برای ماشین‌ها و تاکسی‌ها از حرف اضافه **in** استفاده می‌کنیم:

They didn't come **in their car**. They came **in a taxi**. آنها با ماشینشان نیامدند. با تاکسی آمدند.

نکته ۴: برای دوچرخه و حمل و نقل عمومی (مثل قطار، اتوبوس و...) از حرف اضافه **on** استفاده می‌کنیم:

We travelled **on the 6.45 train**, which arrived at 8.30. با قطار ساعت ۶:۴۵ حرکت کردیم، که ساعت ۸:۳۰ رسید.

نکته ۵: وقتی می‌خواهیم بگوییم که پیاده به جایی رفته‌ایم و مثلاً با ماشین نرفته‌ایم از **on foot** استفاده می‌کنیم، نه از **by foot**

Did you come here **by car** or **on foot**? با ماشین به اینجا اومدی یا پیاده؟

نکته ۶: وقتی می‌خواهید بگویید که چگونه کارها را انجام می‌دهید، می‌توانید از **by** استفاده کنید.

They sent me the contract **by post**. آنها قرارداد را با پست برایم فرستادند.

Is it all right if I pay **by card**? آیا مشکلی نداره اگه بخوام با کارت [بانکی] پرداخت کنم؟

Can I pay **by cheque**? میتونم با چک پرداخت کنم؟

We had to wash our clothes **by hand**. مجبور بودیم لباس‌هایمان را با دست بشوریم.

تذکر: توجه کنید که وقتی می‌خواهید یک خریدی را با پول نقد انجام دهید یا پولی را به جایی یا کسی به صورت نقد پرداخت کنید، معمولاً از حرف اضافه **by** استفاده نمی‌کنید.

pay cash | **pay in cash**

I'll write you a cheque, and you can **pay me back in cash** later.

برات یه چک می‌نویسم، و میتونی بعداً به صورت نقد بهم برگردونی.

They won't take credit cards, so you have to **pay cash**.

آنها کارت‌های اعتباری قبول نخواهند کرد، بنابراین باید نقد پرداخت کنی.

نکته ۷: در بخش جملات مجهول یاد گرفتیم که وقتی کاری توسط کسی انجام شده باشد، از **by** استفاده می‌کنیم.

Have you ever been bitten **by a dog**? تا حالا توسط یک سگ گزیده شدی؟

The programme was watched **by millions of people**. [آن] برنامه توسط میلیون‌ها نفر دیده شد.

تذکر: جملات زیر را مقایسه کنید:

The door must have been opened **with a key**. (not by a key)

در باید با یک کلید باز شده باشه. (کلید خودش یا نشده بره در رو باز کنه که! یک نفر یک کلید برداشته و در رو باز کرده. پس در توسط یک آدم باز شده، و آن یک نفر با استفاده از یک کلید آن در را باز کرده).

The door must have been opened **by somebody** with a key.

در باید توسط یک نفر با کلید باز شده باشه. (همیشه که همینجوری خودش باز شده باشه).

نکته ۸: وقتی می‌خواهیم به یک رمان، شعر، نقاشی یا... اشاره کنیم و بگوییم اثر کیست، از **by** استفاده می‌کنیم:

Have you read any poems **by Shakespeare**? [تا حالا] شعری از شکسپیر خوانده‌ای؟

'Who is this painting **by**? Picasso?' 'I have no idea.' «این نقاشی اثر کیست؟ پیکاسو؟» «نمی‌دانم.»

تذکر: اصطلاح **I have no idea** همان «نمی‌دانم» می‌باشد.

I have no idea

I don't know

نمی‌دانم

نکته ۹: حرف اضافه by، به معنای next to یا beside به معنای «کنار» نیز می‌باشد.

The light switch is **by the door**. کلید برق، کنار در است.

Come and sit **by me**. بیا و کنارم بنشین.

نکته ۱۰: همچنین برای نشان دادن تفاوت بین دو چیز، می‌توان از by استفاده کرد.

Hamid's salary has increased **by ten per cent**. حقوق حمید، ۱۰ درصد افزایش یافته است.

Tohid won the race **by five metres**. توحید مسابقه را با اختلاف ۵ متر، برد.

تمرین شماره ۵۵

در جملات زیر، در جاهایی که ضروری است، از حروف اضافه to, at, in یا into استفاده کنید. توجه کنید که در برخی جملات ممکن است به هیچ حرف اضافه‌ای نیاز نباشد.

- Three people were taken _____ hospital after the accident.
- I met Caroline on my way _____ home.
- We left our luggage _____ the station and went to find something to eat.
- Shall we take a taxi _____ the station or shall we walk?
- I must go _____ the bank today to change some money.
- The river Rhine flows _____ the North Sea.
- I'm tired. As soon as I get _____ home, I'm going _____ bed.
- 'Have you got your camera?' 'No, I left it _____ home.'
- Marcel is French. He has just returned _____ France after two years _____ Brazil.
- Are you going _____ Linda's party next week?
- Carl was born _____ Chicago but his family moved _____ New York when he was three. He still lives _____ New York.
- Have you ever been _____ China?
- I had lost my key but I managed to climb _____ the house through a window.
- We got stuck in a traffic jam on our way _____ the airport.
- We had lunch _____ the airport while we were waiting for our plane.
- Welcome _____ the hotel. we hope you enjoy your stay here.

تمرین شماره ۵۶

در جملات زیر، در جاهای خالی، از حروف اضافه on, in, by یا with استفاده کنید.

- Have you ever been bitten ----- a dog?
- We managed to put the fire out ----- a fire extinguisher.
- Who's that man standing ----- the window?
- Do you travel much ----- bus?
- We travelled ----- my friend's car because it is larger and more comfortable than mine.
- It was only ----- accident that I discovered the error.
- These pictures were taken ----- a very good camera.
- My friends live in a beautiful house ----- the sea.
- There were only a few people ----- the plane. It was almost empty.
- The new railway line will reduce the journey time ----- two hours (from five hours to three).
- There was a small table ----- the bed ----- a lamp and a clock ----- it.

پاسخ تمرین شماره ۵۵

1. to	2. -	3. at	4. to	5. to	6. into	7. -, to	8. at
9. to, in	10. to	11. in, to, in	12. to	13. into	14. to	15. at	16. to

پاسخ تمرین شماره ۵۶

1. by	2. with	3. by	4. by	5. in	6. by
7. with	8. by	9. on	10. by	11. by, with, on	

تمرین شماره ۵۷

در جملات زیر، از حروف اضافه on, at یا in استفاده کنید.

1. Water boils ----- 100 degrees Celsius. آب در ۱۰۰ درجه سلسیوس می جوشد.
2. When I was 14, I went ----- a trip to France organised by my school. وقتی که ۱۴ سالم بود، به فرانسه سفر کردم [که] توسط مدرسه ترتیب دیده شده بود.
3. Julia's grandmother died recently ----- the age of 90. مادربزرگ جولیا، اخیراً در سن ۹۰ سالگی درگذشت.
4. Can you turn the light on, please? I don't want to sit ----- the dark. میشه لطفاً لامپ رو روشن کنی؟ نمیخواهم در تاریکی بشینم.
5. We didn't go ----- holiday last year. We stayed at home. پارسال به تعطیلات نرفتیم. در خانه ماندیم.
6. I hate driving ----- fog. You can't see anything. از رانندگی در مه متنفرم. هیچ چیز نمی توانی ببینی.
7. Technology has developed ----- great speed. تکنولوژی با سرعت زیادی توسعه پیدا کرده است.
8. David got married ----- 19, which is rather young to get married. دیوید در سن ۱۹ سالگی ازدواج کرد، که تقریباً برای ازدواج کردن جوان بود. (زود ازدواج کرد).
9. I listened to an interesting programme ----- the radio this morning. امروز صبح به برنامه جالبی در رادیو گوش کردم.
10. I wouldn't like to go ----- a cruise. I think I'd get bored. نمیخواهم به سفر دریایی بروم. فکر کنم خسته و کسل میشم.
11. The earth travels round the sun ----- 107,000 kilometres an hour. زمین با سرعت ۱۰۷ هزار کیلومتر بر ساعت به دور خورشید می چرخد.
12. I shouldn't eat too much. I'm supposed to be ----- a diet. نباید زیاد بخورم. قزازه که رژیم بگیرم. (خیر سرم رژیم دارم!)
13. A lot of houses were damaged ----- the storm last week. خانه‌های زیادی در طوفان هفته پیش، آسیب دیدند.
14. I won't be here next week. I'll be ----- holiday. هفته بعد اینجا نخواهم بود. در تعطیلات خواهم بود.
15. I wouldn't like his job. He spends most of his time talking ----- the phone. شغلش رو نمیخوام. او بیشتر زمانش را با صحبت پشت تلفن می گذراند.
16. 'Did you enjoy your holiday?' 'Not every minute, but ----- the whole, yes.' "از تعطیلات لذت بردی؟" "از همش نه، اما در کل، بله."
17. ----- your opinion, what should I do? به نظرت، چیکار باید کنم؟
18. Ben is a happy sort of person. He always seems to be ----- a good mood. بن آدم شادیه. همیشه به نظر میاد که حس و حال خوبی داره.
19. I don't think violent films should be shown ----- TV. به نظرم فیلم های خشن نباید در تلویزیون نشان داده بشن.
20. The museum guidebook is available ----- several languages. کتاب راهنمای موزه، در چندین زبان، در دسترس است.

پاسخ تمرین شماره ۵۷

1. at	2. on	3. at	4. in	5. on	6. in	7. at
8. at	9. on	10. on	11. at	12. on	13. in	14. on
15. on	16. on	17. In	18. in	19. on	20. in	

بخش ۲۱ (جملات پرسشی)

۱. سوالی کردن در زمان حال ساده:

*do/does + subject + infinitive + ... + ...?***positive**I work
we like**question**do I work?
do we like?**positive**she likes
it has**question**does she like?
does it have?

نکته: در جملات پرسشی زمان حال ساده، اگر *always* (همیشه)، یا *usually* (معمولاً) داشته باشیم، باید آن‌ها را قبل از فعل اصلی بیاوریم.

برای مثال:

Does Chris **always work** on Fridays? آیا کریس همیشه جمعه‌ها کار می‌کند؟What do you **usually do** at weekends? معمولاً آخر هفته‌ها چیکار میکنی؟• سوالی کردن با افعال *to be***positive**I am
she is
it is**question**am I?
is she?
is it?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positiveReza **is** a student. رضا یک دانشجو است.Your mother **is** at home. مادرت در خانه است.**question**Is Reza **a student**? آیا رضا یک دانشجو است؟Is your mother **at home**? آیا مادرت در خانه است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل *to be* است، ابتدا فعل *to be* را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Is your mother at home? / Is she at home? (not Is at home your mother?)

آیا مادرت خانه است؟ / آیا او خانه است؟

Are your shoes new? / Are they new? (not Are new your shoes?) کفش‌هایت نو هستند؟ / آیا آنها نو هستند؟

۲. سوالی کردن زمان حال استمراری

positiveI am working
he is going
you are going
they are coming**question**am I working?
is he going?
are you going?
are they coming?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive

It is raining. داره بارون میاد.

Ali is studying for his exams. علی داره واسه امتحاناتش میخونه.

Sanaz is waiting for Kamran. ساناز منتظر کامران است.

question

Is it raining? داره بارون میاد؟

Is Ali studying for his exams? علی داره واسه امتحاناتش میخونه؟

Is Sanaz waiting for Kamran? آیا ساناز منتظر کامران است؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان حال استمراری، ابتدا فعل **to be** را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Are you feeling OK? حالت خوبه؟ Is Milad working today? میلاد امروز داره کار می‌کنه؟

۳. نحوه سوالی کردن در زمان گذشته ساده:

did + subject + infinitive

positive

I went
we liked
she asked

question

did I go?
did we like?
did she ask?

• سوالی کردن با افعال **to be**

positive

I was
he was
they were

question

was I?
was he?
were they?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive
Ahmad was tired last night.
The weather was good last week.

question
Was Ahmad tired last night?
Was the weather good last week?

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن جملاتی که فعل اصلی جمله، یک فعل **to be** است، ابتدا فعل **to be** را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Was your mother at home yesterday? (not was at home your mother?) آیا مادرت دیروز خانه بود؟

۴. سوالی کردن زمان گذشته استمراری

positive

I was working
he was going
you were going
they were coming

question

Was I working?
Was he going?
Were you going?
Were they coming?

به مثال‌های زیر توجه کنید:

positive
It was raining. داشت باران می‌آمد.
Ali was studying for his exams last night.
علی دیشب داشت برای امتحاناتش می‌خوند.
They were waiting for Kamran.
آن‌ها منتظر کامران بودند.

question
Was it raining? آیا داشت باران می‌آمد؟
Was Ali studying for his exams last night?
آیا علی دیشب داشت برای امتحاناتش می‌خوند؟
Were they waiting for Kamran?
آیا آن‌ها منتظر کامران بودند؟

تذکر: دقت کنید که برای سوالی کردن زمان گذشته استمراری، ابتدا فعل **to be** را می‌آوریم و سپس فاعل جمله آورده می‌شود.

Was Milad working yesterday? میلاد دیروز داشت کار می‌کرد؟

۵. نکات تکمیلی

نکته: در جملات پرسشی، معمولاً **فاعل** را بعد از **اولین فعل** می آوریم:

Subject + Verb		Verb + Subject
Tom will...	⇒	Will Tom... ?
You have...	⇒	Have you... ?
The house was...	⇒	Was the house... ?

تذکر: دقت کنید که، در جملات پرسشی، **فاعل** بعد از **اولین فعل** می آید نه بعد از همه فعل های جمله!

در مثال زیر، دو فعل **is** و **working** وجود دارد. اولین فعل، **is** می باشد.

حسن امروز دارد کار می کند. **Hasan is working** today.

پس اگر جمله بالا را به یک جمله پرسشی تبدیل کنیم، حسن بعد از اولین فعل، یعنی بعد از **is** می آید:

آیا حسن امروز دارد کار می کند؟ **Is Hasan working** today?

و جمله پرسشی زیر غلط است، که در آن، فاعل بعد از هر دو فعل جمله آمده است.

Is working Hasan today?

مثال های بیشتر:

آیا دیر کردم؟ **Am I** late?

چرا او عصبانی بود؟ **Why was she** angry?

دیوید کجا رفته است؟ **Where has David** gone?

آیا ماشین داری؟ **Have you** got a car?

آنها چه زمانی اینجا خواهند بود؟ **When will they** be here?

آیا رضا می تواند شنا کند؟ **Can Reza** swim?

نکته: برای زمان حال ساده، در جملات پرسشی، اگر فعل **to be** یعنی (**is, am, are**) یا فعل مُدال وجود نداشته باشد، از فعل کمکی **do** یا **does** استفاده می کنیم. در واقع فاعل جمله، بعد از **do** یا **does** می آید. (فعل اول جمله پرسشی، **do** یا **does** می باشد). و فعل اصلی جمله همچنان بعد از فاعل می آید.

Positive

آنها به سختی کار می کنند. **They work** hard.

مهدی به سختی کار می کند. **Mahdi works** hard.

او زود از خواب بیدار می شود. **She gets up** early.

Question

آیا آنها به سختی کار می کنند؟ **Do they** work hard?

آیا مهدی به سختی کار می کند. **Does Mahdi** work hard?

او چه ساعتی از خواب بیدار می شود؟ **What time does she** get up?

نکته: برای زمان گذشته ساده، در جملات پرسشی، اگر فعل **to be** یعنی (**was, were**) یا فعل مُدال وجود نداشته باشد، از فعل کمکی **did** استفاده می کنیم. در واقع فاعل جمله، بعد از **did** می آید. (فعل اول جمله پرسشی، **did** می باشد).

Positive

آنها به سختی کار کردند. **They worked** hard.

تو شام خوردی. **You had** dinner.

او زود از خواب بیدار شد. **She got up** early.

Question

آیا آنها به سختی کار کردند؟ **Did they** work hard?

شام چی خوردی؟ **What did you** have for dinner?

او چه ساعتی از خواب بیدار شد؟ **What time did she** get up?

۶. انواع جملات پرسشی:

a. سوال های بله، خیر (Yes/ No Questions)

این نوع سوالات پایه ای ترین نوع سوال هستند. جواب این نوع سوالات، بله یا خیر می باشد.

سوالات بله / خیر، معمولاً با یک فعل شروع می شوند. (اگر فعل **to be** در جمله داشته باشیم، با فعل **to be** شروع می شوند، اگر فعل **to be** نداشته باشیم با یک فعل کمکی (**do, does, did**) یا یک فعل مُدال (**can, could, would** و...) شروع می شوند.

It is windy today.

امروز هوا طوفانی است.

She is sad.

او ناراحت است

The boat is sinking.

قایق در حال غرق شدن است.

He can bake.

او می‌تواند [غذا] درست کند.

Nina plays the violin.

نینا ویولن می‌زند.

Nina played the violin.

نینا ویولن می‌زد.

Nina and Thomas play the violin.

نینا و توماس ویولن می‌زنند.

Is it windy today? "Yes, it is."

آیا امروز هوا طوفانی است؟ «بله، هست.»

Is she sad? "No, she is not"

آیا او ناراحت است؟ «نه، نیست.»

Is the boat sinking? "Yes, it is."

آیا قایق در حال غرق شدن است؟ «بله، داره میشه.»

Can he bake? "Yes, he can."

آیا او می‌تواند [غذا] درست کند؟ «بله، می‌تواند.»

Does Nina play the violin? "Yes, she does."

آیا نینا ویولن می‌زند؟ «بله، می‌زند.»

Did Nina play the violin? "No, she didn't."

آیا نینا ویولن می‌زد؟ «نه، نمی‌زد.»

Do Nina and Thomas play the violin? "Yes, they do."

آیا نینا و توماس ویولن می‌زنند؟ «بله، می‌زنند.»

b. سوال‌هایی که با کلمه پرسشی شروع می‌شوند. (Wh Questions)

انواع کلمات پرسشی:

What چه چیزی؟

When چه موقع؟ کی؟

How چگونه؟ چطور؟

Where کجا؟

Whose مال چه کسی؟

Who چه کسی؟

Which کدام؟

What time چه ساعتی؟

How many چه تعداد؟ چندتا؟

What color چه رنگی؟

What size چه اندازه‌ای؟

What kind چه نوعی؟

Why چرا؟

How often هر چند وقت؟

نکته: زمانی که فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد، و بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ + to be +

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where's your father? پدرت کجاست؟

What is your name? اسمت چیه؟

What colour is your car? ماشینت چه رنگیه؟

How much are these shoes? این کفش‌ها چقدر؟

نکته: برای سوالی کردن زمان گذشته استمراری، اگر بخواهیم از یک کلمه پرسشی نیز استفاده کنیم، ساختار به صورت زیر خواهد بود:

Where/ What/ + was/were + + subject + + infinitive + ing +

یعنی ابتدا کلمه پرسشی و بعد از آن، از فعل to be استفاده می‌کنیم. به جملات زیر توجه کنید:

Where were you going? کجا داشتی می‌رفتی؟

Why was he wearing a coat? چرا او کت پوشیده بود؟

جمله خبری زیر را در نظر بگیرید:

Nahid is playing basketball in the park. ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

اگر در مورد **فاعل** جمله سوال بپرسیم (در اینجا ناهید)، فاعل حذف می‌شود، و کافی است به جای فاعل، کلمه پرسشی را قرار دهیم:

Nahid is playing basketball in the park.
ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

Who is playing basketball in the park?
چه کسی در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است؟

اگر در مورد **مفعول** سوال کنیم، (در مثال صفحه قبل basketball)، مفعول از جمله حذف می‌شود، فاعل بعد از اولین فعل قرار می‌گیرد و در ابتدای جمله، کلمه پرسشی را می‌آوریم.

Nahid is playing basketball in the park.
ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

What is Nahid playing in the park?
ناهید در پارک در حال چی بازی کرده؟

اگر در مورد **مکان** سوال کنیم، (در مثال بالا in the park)، مکان از جمله حذف می‌شود، فاعل بعد از اولین فعل قرار می‌گیرد و در ابتدای جمله، کلمه پرسشی را می‌آوریم.

Nahid is playing basketball in the park.
ناهید در پارک در حال بسکتبال بازی کردن است.

Where is Nahid playing basketball?
ناهید کجا در حال بسکتبال بازی کردن است؟

نکته: وقتی که کلمه پرسشی، فاعل جمله باشد، از افعال کمکی do, does یا did استفاده نمی‌کنیم. به مثال زیر دقت کنید.

who → object

Ali called somebody.

Who did Ali call? علی به چه کسی زنگ زد؟

who → subject

somebody called Ali.

Who called Ali? چه کسی به علی زنگ زد؟

مثال‌های بیشتر:

Who wants something to eat? (not Who does want...) چه کسی چیزی برای خوردن می‌خواهد؟

What happened to you last night? (not What did happen...) دیشب چه اتفاقی برایت افتاد؟

How many people came to the meeting? (not did come) چند نفر به جلسه آمدند؟

Which bus goes downtown? (not does go) کدام اتوبوس به مرکز شهر می‌رود؟

نکته: به جایگاه حروف اضافه در جملات پرسشی‌ای که با what/ who/ which/ where شروع می‌شوند، توجه کنید:

Who do you want to speak to? با چه کسی می‌خواهید صحبت کنید؟

What was the weather like yesterday? دیروز هوا چطور بود؟

Which job has Ann applied for? آنا برای کدام شغل، درخواست داده است؟

Where are you from? اهل کجا هستی؟

نکته: میدانیم که کلمه پرسشی who هم میتواند در نقش فاعل باشد و هم در نقش مفعول.

اما کلمه پرسشی whom فقط می‌تواند در نقش مفعول باشد، یعنی باید از فعل کمکی استفاده کنیم.

Whom do you want to meet? چه کسی را می‌خواهید ملاقات کنید.

c. سوال‌های غیرمستقیم یا مؤدبانه (Indirect Questions or Embedded Questions)

نکته: وقتی یک جمله پرسشی بخشی از یک جمله بزرگتر باشد، ترتیب کلمات تغییر می‌کند:

Reza is not here. رضا اینجا نیست.

Where **is Reza**? رضا کجاست؟

Do you know where **Reza is**? می‌دانی رضا کجاست؟

مثال‌های بیشتر:

What time **is it**? ساعت چنده؟

Who **are those people**? اونا کی‌اند؟

Where **can I** find Linda? کجا میتونم لیندا رو پیدا کنم؟

How much **will it** cost? چقدر هزینه خواهد داشت؟

Do you know what time **it is**? میدونی ساعت چنده؟

I don't know who **those people are**. نمیدونم اونا کی‌اند.

Can you tell me where **I can** find Linda? میتونی بهم بگی کجا میتونم لیندا رو پیدا کنم؟

Do you have any idea how much **it will** cost? میدونی چقدر هزینه خواهد داشت؟

تذکر: در این حالت، به جملات پرسشی که **do**، **does** یا **did** دارند، توجه کنید:

What time **does** the movie **begin**?

فیلم چه ساعتی شروع میشه؟

What **do** you **mean**?

منظورت چیه؟

Why **did** she **leave** early?

چرا زود رفت؟

Do you know what time the movie **begins**?

میدونی فیلم چه ساعتی شروع میشه؟

Please **explain** what you **mean**.

لطفاً توضیح بده منظورت چیه.

I **wonder** why she **left** early.

برام سواله که چرا زود رفت.

تذکر: اگر کلمه پرسشی وجود نداشته باشد، از **if** یا **whether** استفاده می‌کنیم و جمله بعد از **if** یا **whether** به صورت خبری می‌آید نه به صورت سوالی.

Did anybody see you?

کسی دیدت؟

Do you know **if** anybody **saw** you?

Do you know **whether** anybody **saw** you?

میدونی که آیا کسی دیدت یا نه؟

d. سوال‌های تأییدی (Tag Questions)

برای ساخت یک سوال تأییدی، شکل متضاد اولین فعل جمله را به همراه ضمیر فاعلی در انتهای جمله می‌آوریم. و زمان فعل در هر دو قسمت باید یکسان باشد.

اگر فعل جمله مثبت باشد، قسمت Tag باید منفی باشد:

Positive Sentence + Negative Tag

Maria **will** be here soon, **won't** she?

ماریا به زودی اینجا خواهد بود، مگه نه؟

There **was** a lot of traffic, **wasn't** there?

رفت و آمد زیاد بود، مگه نه؟

It **is** raining now, **isn't** it?

الان دارد باران می‌بارد، مگه نه؟

Ali **should** take his medicine, **shouldn't** he?

علی باید (بهرتره که) دارویش را بخورد، مگه نه؟

اولین فعل جمله ممکن است یک فعل **to be**، یا یک فعل مدال باشد. در غیر این صورت، در قسمت Tag، از فعل کمکی استفاده می‌کنیم.

Positive Sentence + Negative Tag

Elham **looks** very tired today, **doesn't** she?

الهام امروز بسیار خسته به نظر می‌رسد، مگه نه؟

You **did** your best, **didn't** you?

تو تمام تلاشت رو کردی، مگه نه؟

اگر فعل جمله منفی باشد، قسمت Tag باید مثبت باشد:

Negative Sentence + Positive Tag

Mina **won't** be late, **will** she?

مینا دیر نخواهد کرد، مگه نه؟

They **don't** like us, **do** they?

آنها از ما خوششان نمی‌آید، مگه نه؟

You **haven't** paid the gas bill, **have** you?

تو قبض گاز را پرداخت نکرده‌ای، مگه نه؟

You **didn't** lock the door, **did** you?

در را قفل نکردی، مگه نه؟

Ahmad **is not** going out today, **is** he?

احمد امروز بیرون نمی‌رود، مگه نه؟

نکته: وقتی می‌خواهید از کسی چیزی درخواست کنید، یا از کسی بخواهید کاری برای شما انجام دهد، می‌توانید از ساختار سوال تأییدی استفاده کنید. در این حالت، جمله باید منفی باشد، و قسمت Tag باید مثبت باشد.

"You wouldn't have a pen, would you?" "Yes, here you are."

خودکار داری؟ (اگه خودکار داری، میشه بهم بدی؟) «بله، بفرما.»

"You couldn't lend me some money, could you?"

"It depends how much."

میشه کمی پول بهم قرض بدی؟ «بستگی داره چقدر [بخوای]»

"You don't know where Baran is, do you?" "Sorry, I have no idea."

میدونی باران کجاست؟ (اگه میدونی باران کجاست، میشه بهم بگی؟) «متأسفم، نمیدونم.»

نکته: وقتی که جمله با Let's... شروع شود، قسمت Tag حتماً **shall we** خواهد بود:

Let's go for a walk, shall we? بزن بریم پیاده روی کنیم، موافقی؟

نکته: اگر جمله، امری باشد، معمولاً قسمت Tag، **will you** می‌باشد.

Listen to me, will you? به من گوش کن، میشه؟

نکته: اگر جمله با I am شروع شود، در قسمت tag، از **aren't I** استفاده می‌کنیم.

I'm right, aren't I? حق با منه، مگه نه؟

e. سوال‌های منفی (Negative Questions)

از جملات پرسشی منفی مخصوصاً برای نشان دادن تعجب استفاده می‌شود:

Didn't you hear the doorbell? I rang it three times. صدای زنگ در رو نشنیدی؟ سه بار [زنگ رو] زدم!

Hasn't he called back yet? It's been two hours. هنوز زنگ نزده؟ دو ساعت شده. (دو ساعت گذشته)

همچنین وقتی که از شنونده انتظار داریم که با ما موافقت کند، می‌توانیم از جمله پرسشی منفی استفاده کنیم:

"**Haven't we met** somewhere before?" "Yes, I think we have."
«قبلاً یک‌جایی همدیگر را ندیده‌ایم؟» «بله، فکر کنم دیده‌ایم.»

تذکر: به معنی کلمه **yes** یا **no** در پاسخ به جملات پرسشی دقت کنید:

Don't you want to go to the party?	Yes. (= Yes, I want to go)
نمی‌خواهی به مهمانی بروی؟	No. (= No, I don't want to go)

f. سوال‌های انتخابی (Choice Questions)

سوال‌هایی که جوابشان در خود سوال است:

Do you want coffee or tea?	قهوه می‌خواهی (می‌خوری) یا چای؟	Coffee please.	قهوه لطفاً.
----------------------------	---------------------------------	----------------	-------------

۷. نکات بیشتر از جملات پرسشی

نکته: بعد از برخی از فعل‌ها، ما از یک حرف اضافه استفاده می‌کنیم. برای مثال:

talk to	talk about	afraid of	look for
با (کسی/ چیزی) حرف زدن.	در مورد (کسی/ چیزی) حرف زدن	ترسیدن از	به دنبال (کسی/ چیزی) گشتن

در جملات پرسشی که با کلمات پرسشی (who, what, where, which و...) شروع می‌شوند، حروف اضافه معمولاً در انتها قرار می‌گیرند.

Where are you **from**? اهل کجایی؟

What was Hasan **afraid of**? حسن از چی می‌ترسید؟

Who do these books belong **to**? این کتاب‌ها متعلق به چه کسی است؟

Which hospital is he **in**? او در کدام بیمارستان است؟

Who is Mahsa going **with**? مهسا با کی داره میره؟

What do you want to talk **about**? راجع به چه چیزی می‌خواهی صحبت کنی؟

نکته: یک اصطلاح پر کاربرد:

What is it like?	چجوریه؟ (کمی راجعش صحبت کن)
What are they like?	آنها چجوری‌ان؟
What is she like?	او چجوریه؟

در اصطلاح بالا، like یک حرف اضافه می‌باشد.

What's your new house like?	"It's very big."	«خیلی بزرگه.»	خونه جدیدت چه جوریه؟
What's your new teacher like?	"She's very good. We learn a lot."	«خیلی خوبه. چیزای زیادی [ازش] یاد می‌گیریم.»	معلم جدیدت چجوریه؟
What are Nima's parents like?	"They are very nice."	«خیلی آدمای خوبی‌اند.»	پدر و مادر نینما، چجوری‌ان؟
What was the weather like?	"It was lovely."	«دوست داشتنی و خوب بود.»	هوا چطور بود؟

نکته: همانطور که دیدیم، کلمه پرسشی how، به معنای «چطور» یا «چگونه» می‌باشد.

How was the party last night?	دیشب مهمانی چطور بود؟
How do you usually go to work?	معمولاً چطور سرکار می‌روی؟ (مثلاً تاکسی می‌گیری؟)

گاهی ممکن است بعد از کلمه پرسشی how، از یک صفت یا قید استفاده کنیم:

How tall are you?	قدت چقدره؟
How big is the house?	[این] خونه اندازش چقدره؟
How old is your mother?	مادرت چند سالشه؟
How far is it from here to the airport?	از اینجا تا فرودگاه، چقدر فاصله هستش؟
How often do you use your car?	چند وقت یه بار از ماشینت استفاده می‌کنی؟
How long have you been married?	چه مدته که ازدواج کردی؟
How much was the meal?	[آن] وعده غذایی، قیمتش چقدر بود؟

تمرین شماره ۵۸

با توجه به فاعل هایی که داخل پرانتز داده شده، طبق نمونه‌های حل شده، جملات پرسشی بسازید.

1.	I can swim. (you?)	من بلام شنا کنم.	Can you swim?	بلدی شنا کنی؟
2.	I work hard. (David?)	من به سختی کار میکنم.	Does David work hard?	آیا دیوید به سختی کار می‌کند؟
3.	I was late this morning. (you?)	امروز صبح دیر کردم.		امروز صبح دیر کردی؟
4.	I've got a key. (Simin?)	یک کلید دارم.		سیمین کلید داره؟
5.	I'll be here tomorrow. (you?)	فردا صبح اینجا خواهم بود.		فردا اینجا خواهی بود؟
6.	I'm going out this evening. (Ali?)	امشب میرم بیرون.		علی امشب بیرون میره؟
7.	I like my job. (you?)	شغلم را دوست دارم.		آیا شغلت رو دوست داری؟
8.	I live near here. (Nima?)	نزدیک اینجا زندگی می‌کنم.		آیا نینما نزدیک اینجا زندگی می‌کند؟
9.	I enjoyed the film. (you?)	از فیلم لذت بردم.		از فیلم لذت بردی؟
10.	I had a good holiday (you?)	تعطیلات خوبی داشتم.		تعطیلات خوبی داشتی؟

تمرین شماره ۵۹ (کلمات داده شده را مرتب کنید و جملات پرسشی بسازید. اولین جمله، برای نمونه، حل شده است.)

1. has / gone/ where/ David/ ?	دیوید کجا رفته؟	Where has David gone?
2. working/ Reza/ is/ today/ ?	رضا امروز کار میکنه؟	
3. the children/ what/ are/ doing/ ?	بچه ها چیکار دارن میکنن؟	
4. made/ is/ how/ cheese/ ?	پنیر چجوری درست میشه؟	
5. to the party/ coming/ is/ your sister/ ?	خواهرت به مهمانی میاد؟	
6. you/ the truth/ tell/ don't/ why/ ?	چرا حقیقت رو نمیگی؟	
7. your guests/ have/ yet/ arrived/ ?	مهمان هایتان رسیده اند؟	
8. leave/ what time/ your train/ does/ ?	قطارت کی میره؟	

تمرین شماره ۶۰

جملات پرسشی زیر را با Do you know...? شروع کنید. جمله اول، برای نمونه حل شده است.

1. What does Linda want?	لیندا چی میخواد؟	Do you know what Linda wants?	میدونی لیندا چی میخواد؟
2. Where is Milad?	میلاد کجاست؟		میدونی میلاد کجاست؟
3. Is she working today?	او امروز کار می کند؟		میدونی که آیا او امروز کار می کنه یا نه؟
4. What time does he start work?	چه ساعتی کار را شروع می کند؟		میدونی چه ساعتی کار را شروع می کند؟
5. Are the shops open tomorrow?	فردا مغازه ها باز هستند؟		میدونی که آیا فردا مغازه ها باز هستند یا نه؟
6. Where do Sarah and Jack live?	سارا و جک، کجا زندگی می کنند؟		میدونی که سارا و جک کجا زندگی می کنند؟
7. Did they go to Omid's party?	آنها به مهمانی امید رفتند؟		میدونی که آیا آنها به مهمانی امید رفتند یا نه؟

پاسخ تمرین شماره ۵۸

- | | |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| 3. Were you late this morning? | 4. Has Simin got a key? |
| 5. Will you be here tomorrow? | 6. Is Ali going to out this evening? |
| 7. Do you like your job? | 8. Does Nima live near here? |
| 9. Did you enjoy the film? | 10. Did you have a good holiday? |

پاسخ تمرین شماره ۵۹

- | | |
|--|-------------------------------------|
| 1. Where has David gone? | 2. Is Reza working today? |
| 3. What are the children doing? | 4. How is cheese made? |
| 5. Is your sister coming to the party? | 6. Why don't you tell the truth? |
| 7. Have your guests arrived yet? | 8. What time does your train leave? |

پاسخ تمرین شماره ۶۰

- | | |
|---|--|
| 2. Do you know where Milad is? | 3. Do you know if she is working today? |
| 4. Do you know what time he starts work? | 5. Do you know if the shops are open tomorrow? |
| 6. Do you know where Sarah and Jack live? | 7. Do you know if they went to Omid's party? |

تذکر: در پاسخ های بالا، می توان به جای **if** از **whether** استفاده کرد.

بخش ۲۲ (حروف اضافه ۴)

یک حرف اضافه، کلمه‌ای است که چیزی را به چیز دیگری وصل می‌کند و ارتباط آن‌ها را نشان می‌دهد.

در این بخش، ابتدا در مورد حروف اضافه‌ای که بعد از یک اسم (noun) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

noun + preposition

۱. ممکن است بعد از یک اسم، از حرف اضافه for، استفاده کنیم:

a demand for
درخواست برای

a need for
نیاز به

a reason for
دلیل برای

برای مثال:

The company went out of business. There was no **demand for** its product any more.
شرکت از فعالیت خارج شد. دیگر درخواستی برای محصولش وجود نداشت.

There's no **excuse for** behavior like that. There's no **need for** it.
هیچ عذری برای رفتار اینچنینی وجود ندارد. نیازی بهش نیست.

The train was late, but nobody knew the **reason for** the delay.
قطار دیر کرده بود، اما کسی دلیل تاخیر رو نمی‌دونست.

۲. بعد از برخی اسم‌ها از حرف اضافه of، اضافه می‌کنیم:

a cause of
علت چیزی

The **cause of** the explosion is unknown.
علت [آن] انفجار، مشخص نیست.

a picture of
عکس از

a photo of
عکس از

a photograph of
عکس از

a map of
نقشه از

a plan of
نقشه / طرح از

a drawing of
نقاشی از

Reza showed me some **pictures of** his family.
رضا چندتا عکس از خانواده‌اش به من نشان داد.

I did a **drawing of** the church.
یک نقاشی از کلیسا کشیدم.

I had a **map of** the town, so I was able to find my way around.
من یه نقشه از شهر داشتم، بنابراین توانستم راه خودم را پیدا کنم.

an advantage of
مزیت چیزی

a disadvantage of
عیب، ضرر، اشکال چیزی

The **advantage of** living alone is that you can do what you like.
مزیت تنها زندگی کردن این است که هرچیزی که دوست داری می‌توانی انجام دهی.

تذکر: وقتی می‌خواهید بگویید در انجام دادن چیزی، **advantage** وجود دارد، از حرف اضافه **to** یا **in** استفاده می‌کنید:

There are many advantages in living alone.
There are many advantages to living alone.
مزیت‌های زیادی در تنها زندگی کردن وجود دارد.

۳. وقتی می‌خواهیم بگوییم در قیمت، فروش، تصادفات و... **افزایش یا کاهش** وجود داشته، از حرف اضافه **in** استفاده می‌کنیم:

an increase in
افزایش در

a decrease in
کاهش در

a rise in
افزایش در

a fall in
کاهش / سقوط در

There has been an **increase in** the number of road accidents recently.

اخیراً در تعداد تصادفات جاده‌ای افزایش وجود داشته است.

Last year was a bad one for the company. There was a big **fall in** sales.

سال گذشته، برای شرکت سال بدی بود. سقوط زیادی در فروش‌ها وجود داشت.

۴. بعد از برخی اسم‌ها، از حرف اضافه to استفاده می‌کنیم:

damage to

آسیب به، خسارت به

The accident was my fault, so I had to pay for the **damage to** the other car.

[آن] تصادف تقصیر من بود، بنابراین باید برای صدمه به ماشین دیگر [پول] پرداخت می‌کردم.

an invitation to a party

یک دعوتنامه به یک مهمانی

an invitation to a wedding

یک دعوتنامه به یک عروسی

Did you get an **invitation to** the wedding?

آیا برای جشن عروسی، دعوتنامه دریافت کردی؟

a solution to a problem

پاسخ به یک مسئله

a key to a door

کلید برای یک در

an answer to a question

پاسخ به یک سوال

a reply/response to a letter

پاسخ به یک نامه

a reaction to something

واکنش به چیزی

I hope we find a **solution to** the problem.

امیدوارم که برای مسئله، پاسخی پیدا کنیم.

I was surprised at her **reaction to** my suggestion.

از واکنش او نسبت به پیشنهادم، متعجب شدم.

an attitude to

نگرش / طرز فکر نسبت به

an attitude towards

نگرش / طرز فکر نسبت به

His **attitude to** his job is very negative.

نگرش او نسبت به شغلش خیلی منفیه.

His **attitude towards** his job is very negative.

نگرش او نسبت به شغلش خیلی منفیه.

۵. بعد از برخی اسم‌ها از with استفاده می‌کنیم:

a relationship with

یک رابطه با

a connection with

یک ارتباط با

a contact with

یک ارتباط با

Do you have a good **relationship with** your parents?

آیا با پدر و مادرت، رابطه خوبی داری؟

The police want to question a man in **connection with** the robbery.

پلیس می‌خواهد از یک مرد در ارتباط با [آن] سرقت، بازجویی کند.

۶. وقتی می‌خواهید بگویید «بین دو چیز» یا «بین دو نفر»، از between استفاده می‌کنید:

a relationship between

یک رابطه بین

a connection between

یک ارتباط بین

a contact between

یک ارتباط / تماس بین

a difference between

یک تفاوت بین

The police believe that there is no **connection between** the two crimes.

پلیس اعتقاد دارد که هیچ ارتباطی بین [آن] دو جنایت، وجود ندارد.

There are some **differences between** British and American English.

تفاوت‌هایی بین زبان انگلیسی بریتانیایی و آمریکایی وجود دارد.

تذکر: **between** به معنای «بین» می‌باشد، که برای دو چیز یا دو نفر استفاده می‌شود.

اگر منظورمان بین سه نفر (چیز) یا بیشتر باشد، از **among** استفاده می‌کنیم:

The problem is causing widespread **concern among scientists**.

[آن] مشکل، دارد نگرانی گسترده‌ای بین دانشمندان ایجاد می‌کند.

There should be no need for **secrets among friends**.

نباید نیازی به اسرار بین دوستان، باشد. (یعنی بهتره که اونایی که باهم دوست هستن، رازشون رو به همدیگه بگن).

حال در ادامه، در مورد حروف اضافه‌ای که بعد از یک صفت (adjective) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

adjective + preposition

۷. به اصطلاح زیر توجه کنید:

adj + of + sb + (to + infinitive)

It's **nice of** you to help me. واقعاً لطف می‌کنی که کمک می‌کنی.
خوبی و محبت شما رو می‌رسونه که کمک می‌کنید.

It was **stupid of** me to go out without a coat in such cold weather.
احمق بودم که بدون کت، در چنین هوای سردی بیرون رفتم.

It's **kind of** you to come shopping with me. محبت می‌کنی که با من میای خرید.

۸. وقتی می‌خواهید بگویید که رفتار یک نفر نسبت به فرد دیگر چگونه است، از حرف اضافه **to** استفاده می‌کنید:

They have always been very **nice to** me. (not with me). آنها همیشه با من خوب بوده‌اند.

Why were you so **unfriendly to** Bahareh? چرا انقدر با بهاره نامهربان و غیردوستانه بودی؟

۹. وقتی در مورد چیزی ناراحت، عصبانی و... هستید، می‌توانید از حرف اضافه **about** استفاده کنید:

There's no point in getting **angry about** things that don't matter.
عصبانی شدن در مورد چیزهایی که اهمیت ندارند، بی‌حاصل است.

Lisa is **upset about** not being invited to the party. لیسا به خاطر دعوت نشدن به مهمانی، ناراحت است.

Are you **nervous about** the exam? به خاطر امتحان، نگرانی؟

۱۰. وقتی از یک نفر به خاطر انجام کاری ناراحت، عصبانی و... هستید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

adj + with + sb + for + verb + ing

Are you **annoyed with** me for being late? به خاطر دیر کردن، ازم ناراحتی؟

Simin's still very **angry with** me for forgetting our anniversary.
سیمین هنوز ازم خیلی عصبانیه، به خاطر فراموش کردن سالگردمون.

۱۱. ممکن است از چیزی که دریافت یا تجربه می‌کنید، راضی، خوشحال، ناامید و... باشید:

pleased with	satisfied with	happy with	delighted with	disappointed with
خوشحال	راضی، خشنود	خوشحال، شاد	راضی، شاد	ناامید، مأیوس

They were **delighted with** the present I gave them. آنها به خاطر هدیه‌ای که بهشون دادم، خوشحال بودند.

Are you **happy with** your exam results? (not from your exam results)
از نتایج امتحانیت راضی و خوشحال هستی؟

Local residents were **disappointed with** the decision.
ساکنین محلی، از [آن] تصمیم، ناامید شدند. (تصمیمی که گرفته شد، آنها را ناامید کرد).

I'm not **satisfied with** the way he cut my hair. از نحوه‌ای که موهایم را کوتاه کرد، راضی نیستم.

۱۲. برای صفت‌های زیر، از حرف اضافه at یا by استفاده می‌کنیم:

surprised متعجب، شگفت زده	shocked شوکه شده، متعجب	amazed حیرت زده، شگفت زده	upset ناراحت	astonished حیرت زده، شگفت زده
-------------------------------------	-----------------------------------	-------------------------------------	------------------------	---

Everybody was **surprised at** the news.
همه به خاطر [آن] خبر، متعجب شدند.

I hope you weren't **shocked at** what I said.
امیدوارم به خاطر چیزی که گفتم شوکه نشده باشی.

I was **astonished at** the result.
از نتیجه، شگفت زده شدم.

Everybody was **surprised by** the news.
همه به خاطر [آن] خبر، متعجب شدند.

I hope you weren't **shocked by** what I said.
امیدوارم به خاطر چیزی که گفتم شوکه نشده باشی.

I was **astonished by** the result.
از نتیجه، شگفت زده شدم.

نکته: everybody به معنای «همه» می‌باشد، اما رفتارمان با آن، مانند یک اسم مفرد است:

everybody knows	همه می‌دانند	everybody is	همه هستند
everybody does	همه انجام می‌دهند	everybody was	همه بودند

۱۳. برای صفت impressed از حرف اضافه by یا with استفاده می‌کنیم:

I'm very **impressed with** her English.
بسیار تحت تاثیر زبان انگلیسی او قرار گرفتم.

I'm very **impressed by** her English.
بسیار تحت تاثیر زبان انگلیسی او قرار گرفتم.

۱۴. برای صفت‌های bored و fed up از حرف اضافه with استفاده می‌کنید.

fed up with
خسته از

bored with
خسته از

I don't enjoy my job any more. I'm **fed up with** it.
I don't enjoy my job any more. I'm **bored with** it.

دیگر از شغل لذت نمی‌برم. ازش خسته شدم.

اما برای اینکه بگویید خسته‌اید اگر از tired استفاده کنید، باید حرف اضافه of را به کار ببرید.

Come on, let's go! I'm **tired of** waiting.
بجنب، بزن بریم! از صبر کردن خسته شدم!

۱۵. وقتی در مورد یک وضعیت یا اتفاقی که افتاده متأسف (sorry) هستید، باید از حرف اضافه about استفاده کنید.

I'm **sorry about** the mess. I'll clear it up later.
به خاطر نابسامانی (درهم و برهمی) متأسفم. بعداً تمیز و مرتبش می‌کنم.
Sorry about last night. (= Sorry about something that happened last night)
به خاطر دیشب متأسفم. (به خاطر چیزی که دیشب اتفاق افتاد متأسفم)

اگر از بابت کاری که خودتان انجام دادید یا باعث آن شدید، متأسف (sorry) هستید، هم می‌توانید از حرف اضافه about استفاده کنید و هم از حرف اضافه for.

I'm **sorry for** shouting at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

Sorry for the delay.
به خاطر تأخیر متأسفم (متأسفم که دیر کردم).

I'm **sorry about** shouting at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

Sorry about the delay.
به خاطر تأخیر متأسفم (متأسفم که دیر کردم).

همچنین می‌توانید بگویید:

I'm **sorry I did** something

I'm **sorry I shouted** at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

I'm **sorry for shouting** at you yesterday.
به خاطر اینکه دیروز سرت داد زدم، متأسفم.

نکته: وقتی برای کسی که در وضعیت بدی قرار دارد متأسف هستید، از حرف اضافهٔ **for** استفاده می‌کنید:

I feel **sorry for** Ali. He's had a lot of bad luck.

برای علی ناراحتیم، بدشانسی زیادی داشته است.

۱۶. بعد از صفات زیر، از حرف اضافهٔ **of** استفاده می‌کنیم:

afraid of

ترسیده از

scared of

ترسیده از

frightened of

وحشت زده از

terrified of

وحشت زده از

'Are you **afraid of** spiders?' 'Yes, I'm **terrified of** them.' «از عنکبوت‌ها می‌ترسی؟» «بله، از شون وحشت دارم.»

I've always been **scared of** dogs.

همیشه از سگ‌ها می‌ترسیدم.

proud of

مفتخر

ashamed of

خجالت زده، شرمند

jealous of

حسود

envious of

حسود

fond of

علاقه‌مند، دوست‌دار

Why is he so **jealous of** other people? چرا انقدر او به بقیه حسودیش میشه؟

I'm **proud of** you.

بهت افتخار میکنم.

She was **ashamed of** her behaviour.

او به خاطر رفتارش شرمند بود.

suspicious of

مشکوک

critical of

منتقد

tolerant of

شکیبا، پرتحمل، پذیرا

They didn't trust me. They were **suspicious of** my motives.

آنها به من اعتماد نداشتند. به انگیزه‌های من شک داشتند. (مشکوک بودند).

Many parents are strongly **critical of** the school. والدین زیادی به شدت از مدرسه انتقاد می‌کنند. (منتقد مدرسه هستند).

She's not very **tolerant of** other people's failings.

او خیلی تحمل شکست‌های دیگران را ندارد.

aware of

آگاه / باخبر از چیزی

conscious of

آگاه / باخبر از چیزی

Did you know he was married? "No, I wasn't aware of that." «میدونستی که او متأهله؟» «نه، خبر نداشتم.»

capable of

قادر، توانا

incapable of

ناتوان

I'm sure you are **capable of** doing the job well.

مطمئنم تو قادر هستی به خوبی [آن] کار را انجام دهی.

full of

پر از چیزی

short of

دچار کمبود بودن

Saba is a very active person. She's always **full of** energy. صبا یک فرد بسیار فعاله. همیشه پر از انرژی.

I'm a bit **short of** money. Can you lend me some?

یه خرده پول کم دارم. میشه یه کمی بهم [پول] قرض بدی؟

typical of

همیشگی، معمول

He's late again. It's **typical of** him to keep everybody waiting.

او دوباره دیر کرده است. عادتشه که همه رو منتظر نگه داره.

۱۷. وقتی میخواهید بگویید از چیزی مطمئن هستید، می‌توانید از حرف اضافهٔ **about** یا **of** استفاده کنید:

sure of

مطمئن از

sure about

مطمئن از

certain of

مطمئن از

certain about

مطمئن از

I think she's arriving this evening, but I'm not **sure of** that.

I think she's arriving this evening, but I'm not **sure about** that.

به نظرم او امشب میرسه، اما [از این موضوع] مطمئن نیستم.

۱۸. وقتی میخواهیم بگوییم یک نفر در موضوعی مهارت دارد و خوب است، یا بد است یا... از حرف اضافه at استفاده می‌کنیم:

good at	bad at	brilliant at	hopeless at	better at
خوب	بد	درخشان، عالی	داغون	بهرتر

I'm not very **good at** repairing things.

من در تعمیر چیزها، خیلی خوب نیستم.

She's **brilliant at** handling difficult clients.

او در مدیریت کردن مشتری‌ها عالیه (درخشان عمل می‌کنه).

My brother was always pretty **hopeless at** soccer.

برادرم همیشه در فوتبال، تقریباً داغون بود.

۱۹. وقتی میخواهیم بگوییم، یک نفر با کسی ازدواج کرده، از حرف اضافه to استفاده می‌کنیم:

married to	engaged to
با کسی ازدواج کردن	با کسی نامزدن کردن

He is **engaged to** a lovely woman.

او با یک زن دوست داشتنی، نامزد کرده است.

Linda is **married to** an American.

لیندا با یک آمریکایی، ازدواج کرده است.

تذکر:

Linda is married **with three children**.

لیندا ازدواج کرده، و سه تا بچه داره.

۲۰. برای بیان اینکه یک نفر یا یک چیز شبیه (similar) فرد یا چیز دیگری است، از حرف اضافه to استفاده می‌کنیم:

similar to شبیه به

Your handwriting is **similar to** mine.

دستخط تو شبیه دستخط منه.

۲۱. برای بیان اینکه بگوئید کسی یا چیزی متفاوت (different) با چیز دیگری است، هم می‌توان از حرف اضافه from استفاده کرد و هم از to.

different from متفاوت از

different to

The film was **different from** what I'd expected.

فیلم نسبت به چیزی که انتظار داشتیم، متفاوت بود.

The film was **different to** what I'd expected.

فیلم نسبت به چیزی که انتظار داشتیم، متفاوت بود.

۲۲. وقتی میخواهید بگوئید به چیزی علاقمند هستید، برای کلمه interested از حرف اضافه in استفاده می‌کنید:

interested in علاقمند به

Are you **interested in** art?

آیا به هنر علاقمندی؟

و برای کلمه keen، از حرف اضافه on استفاده می‌کنید:

keen on علاقمند به

We stayed at home. Ali wasn't **keen on** going out.

در خانه ماندیم. علی علاقمند به بیرون رفتن نبود.

۲۳. حرف اضافه لغت وابسته (dependent)، on می‌باشد، و حرف اضافه لغت مستقل (independent)، of است.

dependent on	independent of
وابسته به	مستقل از

I don't want to be **dependent on** anybody.

نمیخواهم به هیچکس وابسته باشم.

We need a central bank that is **independent of** the government.

به یک بانک مرکزی نیاز داریم که مستقل از دولت باشد.

۲۴. وقتی میخواهید بگویید جایی شلوغ و پر از جمعیت، توریست و... است:

crowded with

پر از (برای جمعیت)

full of

پر از (برای همه چی)

The streets were **crowded with** tourists.

خیابان‌ها پر از گردشگر بود.

The streets were **full of** tourists.

خیابان‌ها پر از گردشگر بود.

۲۵. وقتی جایی به خاطر غذایش، فوتبالتش یا... معروف است، از حرف اضافه **for** استفاده می‌کنیم.

famous for

معروف به خاطر چیزی

The Italian city of Florence is **famous for** its art treasures.

شهر ایتالیایی فلورنس، به گنجینه‌های هنری‌اش معروف است.

Manchester is **famous for** its football teams.

منچستر به تیم‌های فوتبالتش معروف است.

۲۶. وقتی می‌خواهید بگویید مسئول چیزی هستید، از حرف اضافه **for** استفاده می‌کنید:

Who was **responsible for** all that noise last night?

چه کسی مسئول اونهمه سر و صدای دیشب بود؟

۲۷. حروف اضافه کلمه **effect**

effect on sb/sth

effect upon sb/sth

effect of doing sth

Her tears had no **effect on** Ali.

اشک‌های او اثری روی علی نداشت.

تمرین شماره ۶۱

جملات زیر را با حرف اضافه مناسب، کامل کنید. (مبحث noun + preposition)

- There are some differences ----- British and American English.
- Money isn't the solution ----- every problem.
- There has been an increase ----- the amount of traffic using this road.
- The advantage ----- having a car is that you don't have to rely on public transportation.
- There are many advantages ----- being able to speak a foreign language.
- Everything can be explained. There's a reason ----- everything.
- When Reza left home, his attitude ----- many things seemed to change.
- Ali and I used to be good friends, but I don't have much contact ----- him now.
- Hamid did a very good drawing ----- his father. It looks just like him.
- What was Sahar's reaction ----- the news?
- Nicola took a picture ----- me holding the baby.
- The show is very popular and there has been a great demand ----- tickets.
- There has been a lot of debate about the causes ----- climate change.

پاسخ تمرین شماره ۶۱

1. between	2. to	3. in	4. of	5. in/to
6. for	7. to/towards	8. with	9. of	10. to
11. of	12. for	13. of		

تمرین شماره ۶۲

در جاهای خالی، حرف اضافه مناسب را قرار دهید.

1. They were delighted ----- the present I gave them.
2. It was nice ----- you to come and see me when I was ill.
3. Why are you always so rude ----- people?
4. We always have the same food every day. I'm fed up ----- it.
5. We had a good holiday, but we were disappointed ----- the hotel.
6. I can't understand people who are cruel ----- animals.
7. I was surprised ----- the way he behaved.
8. I've been trying to learn Japanese, but I'm not very satisfied ----- my progress.
9. Tanya doesn't look very well. I'm worried ----- her.
10. I'm sorry ----- yesterday. I completely forgot we'd arranged to meet.
11. There's no point in feeling sorry ----- yourself. It won't help you.
12. Are you still upset ----- what I said to you yesterday?
13. Some people say Mina is unfriendly, but she's always been very nice ----- me.
14. I'm tired ----- doing the same thing every day. I need a change.
15. We interviewed ten people for the job, and we weren't impressed ----- any of them.
16. Vahid is annoyed ----- me because I didn't agree with her.
17. I'm sorry ----- the smell in this room. I've just finished painting it.
18. I was shocked ----- what I saw. I'd never seen anything like it before.
19. Jack is sorry ----- what he did.
20. The hotel was incredibly expensive. I was amazed ----- the price of a room.
21. Parsa made the wrong decision. It was honest ----- him to admit it.
22. You've been very generous ----- me. You've helped me a lot.
23. Our neighbours were angry ----- the noise we made.
24. Our neighbours were furious ----- us ----- making so much noise.
25. Haniyeh is always full ----- energy.
26. My home town is not a very interesting place. It's not famous ----- anything.
27. Kimia is very fond ----- her younger brother.
28. You look bored. You don't seem interested ----- what I'm saying.
29. 'Our flight departs at 10.35.' 'Are you sure ----- that?'
30. I wanted to go out for a meal, but nobody else was keen ----- the idea.
31. These days everybody is aware ----- the dangers of smoking.
32. The station platform was crowded ----- people waiting for the train.
33. We're short ----- staff in our office right now.

پاسخ تمرین شماره ۶۲

1. with	2. of	3. to	4. with	5. with/by/in
6. to	7. at/by	8. with	9. about	10. about
11. for	12. about/by/at	13. to	14. of	15. with/by
16. with	17. about	18. at/by	19. for/about	20. at/by
21. of	22. to	23. about	24. with - for	25. of
26. for	27. of	28. in	29. of	30. on
31. of	32. with	33. of		

بخش ۲۳ (نقل قول)

وقتی جمله‌ای که از یک نفر شنیده‌اید را می‌خواهید برای یک نفر دیگر بازگو کنید، یعنی دارید نقل قول می‌کنید. نقل قول می‌تواند مستقیم (direct speech) یا غیرمستقیم (reported speech) باشد. به مثال زیر توجه کنید: فرض کنید مهناز به شما می‌گوید که مریض است:

Mahnaz: I'm sick. مهناز: من مریضم.

حال شما می‌خواهید این جمله مهناز که گفته مریض است را به یک نفر دیگر بگویید.

۱. نقل قول مستقیم: شما می‌توانید دقیقاً کلمات مهناز را تکرار کنید. در این حالت باید جمله او را بدون هیچ تغییری در داخل گیومه (" ") قرار بدهید. (طوطی وار).

Mahnaz said, "I'm sick." مهناز گفت، «مریضم.»

تذکر: می‌توان ابتدا جمله نقل شده را گفت و در انتها اشاره کرد که چه کسی آن را گفته است. مثلاً:

"I'm sick," Mahnaz said. مهناز گفت، «مریضم.»

۲. نقل قول غیرمستقیم: وقتی از نقل قول غیرمستقیم استفاده می‌کنیم، فعل اصلی جمله معمولاً در زمان گذشته است. اگر جمله بیشتر از یک فعل داشته باشد، معمولاً آنها هم در زمان گذشته هستند.

Mahnaz said **that** she **was** sick. مهناز گفت که مریضه.

نکته: به طور کلی، در نقل قول غیرمستقیم، فرم زمان حال فعل، به زمان گذشته تبدیل می‌شود:

am/ is → was
are → were
want → wanted

do/ does → did
have/ has → had
know → knew

will → would
can → could
go → went

تذکر: در نقل قول غیرمستقیم، می‌توان **that** را نیز حذف کرد.

Mahnaz said **that** she **was** sick. مهناز گفت که مریضه. Mahnaz said she **was** sick. مهناز گفت مریضه.

مثال‌های بیشتر از نقل قول غیرمستقیم:

reported speech

Sima: My parents **are** fine.

سیمایا: پدر و مادرم حالشون خوبه.

Ali: I'm going to learn to drive.

علی: تصمیم دارم رانندگی یاد بگیرم.

Mobin: I **want** to buy a car.

مبین: می‌خواهم یک ماشین بخرم.

Ehsan: I **can't** come to the party.

احسان: نمی‌توانم به مهمانی بیایم.

Tara: I'll call you when I **get** back.

تارا: وقتی برگردم بهت زنگ می‌زنم.

Sima said (that) her parents **were** fine.

سیمایا گفت که پدر و مادرش، حالشون خوبه.

Ali said (that) he **was** going to learn to drive.

علی گفت که تصمیم داره رانندگی یاد بگیره.

Mobin said (that) he **wanted** to buy a car.

مبین گفت که می‌خواهد یک ماشین بخرد.

Ehsan said (that) he **couldn't** come to the party.

احسان گفت که نمیتونه به مهمونی بیاد.

Tara said (that) she **would** call me when she **got** back.

تارا گفت که وقتی برگردم بهم زنگ می‌زنه.

نکته: اگر زمان جمله‌ای که گفته شده، گذشته ساده باشد، در نقل قول غیرمستقیم، میتوان از همان زمان گذشته ساده استفاده کرد و همچنین میتوانیم از زمان گذشته کامل (past perfect) استفاده کنیم:

direct	Moslem said, "I woke up feeling sick, so I didn't go to work." مُسلم گفت، «مريض احوال از خواب بیدار شدم، بنابراین به سر کار نرفتم.»
reported	Moslem said (that) he woke up feeling sick, so he didn't go to work. مُسلم گفت که مريض احوال بیدار شد و سر کار نرفت.
	Moslem said (that) he had woken up feeling sick, so he hadn't gone to work. مُسلم گفت که مريض احوال بیدار شده و سر کار نرفته.

نکته: وقتی چیزی را نقل می‌کنید و وضعیت آن تغییری نکرده است، ضرورتی برای تغییر فعل به زمان گذشته نیست.

direct	Ali said, "My new job is very interesting." علی گفت، «شغل جدیدم خیلی خوب و جالبه.»
reported	Ali said (that) his new job is very interesting. (The situation hasn't changed. His job is still interesting.) علی گفت که شغل جدیدش خیلی خوب و جالبه. (هنوز شغلش جالبه)
	Ali said (that) his new job was very interesting. علی گفت که شغل جدیدش خیلی خوب و جالبه. (هنوز شغلش جالبه)

direct	Neda said, "I want to go to South America next year." ندا گفت، «می‌خواهم سال بعد به آمریکای جنوبی بروم.»
reported	Neda said (that) she wants to go to South America next year. (Neda still wants to go to south America next year.) ندا گفت که سال بعد می‌خواهد به آمریکای جنوبی برود.
	Neda said (that) she wanted to go to South America next year. ندا گفت که سال بعد می‌خواهد به آمریکای جنوبی برود.

تذکر: اگر وضعیت تغییر کرده باشد، باید حتماً از یک فعل گذشته استفاده کنید.

Pedram: I have to go.	پدرام: باید برم.
Pedram left the room suddenly. He said he had to go. (not he has to go)	پدرام یهو اتاق رو ترک کرد. گفت باید بره.

نکته: وقتی بین جمله‌ای که گفته شده و چیزی که در واقعیت هست، تفاوت وجود دارد، در نقل قول غیرمستقیم حتماً باید از زمان گذشته استفاده کنیم.
مثلاً فرض کنید هفته پیش سارا را دیده‌اید و سارا به شما می‌گوید که مینا در بیمارستان است:

Sara: Mina is in the hospital.	سارا: مینا در بیمارستان است.
--------------------------------	------------------------------

و چند روز بعد شما مینا را در خیابان می‌بینید. می‌گویید:

I didn't expect to see you, Mina. Sara said you were in the hospital.	مینا، انتظار نداشتم که ببینمت. سارا گفت تو بیمارستانی.
--	--

نقل قول در زمان‌های مختلف:

	Direct Speech	Reported Speech
1.	حال ساده He said, "I am happy". او گفت: "خوشحالم."	گذشته ساده He said that he was happy. او گفت که خوشحال است.
2.	حال استمراری He said, "I'm looking for my keys". او گفت: "دارم دنبال کلیدهایم می‌گردم."	گذشته استمراری He said that he was looking for his keys. او گفت که دارد دنبال کلیدهایش می‌گردد.

	Direct Speech	Reported Speech
3.	گذشته ساده He said, "I visited New York last year". او گفت: "پارسال نیویورک را دیدم".	گذشته کامل ساده He said that he had visited New York the previous year. او گفت که سال قبل نیویورک را دیده است.
4.	حال کامل He said, "I've lived here for a long time". او گفت: "من مدت زیادی است که اینجا زندگی کرده‌ام".	گذشته کامل He said that he had lived there for a long time. او گفت که مدت زیادی آنجا زندگی کرده بود.
5.	گذشته کامل He said, "They had finished the work when I arrived ". او گفت: "وقتی من رسیدم، آنها کار را تمام کرده بودند".	گذشته کامل He said that they had finished the work when he had arrived ". او گفت که وقتی که رسیده بود آنها کار را تمام کرده بودند.
6.	گذشته استمراری He said, "I was playing football when the accident occurred ". او گفت: "وقتی که [آن] تصادف رخ داد، داشتم فوتبال بازی میکردم".	گذشته کامل استمراری He said that he had been playing football when the accident had occurred . او گفت که وقتی تصادف رخ داد، داشتم فوتبال بازی می‌کردم.
7.	حال کامل استمراری He said, "I have been playing football for two hours." او گفت: "دو ساعته که دارم فوتبال بازی می‌کنم".	گذشته کامل استمراری He said that he had been playing football for two hours. او گفت که دو ساعته که دارم فوتبال بازی می‌کنم.
8.	گذشته کامل استمراری He said, "I had been reading a newspaper when the light went off ". او گفت: "وقتی که برق رفت، داشتم یک روزنامه می‌خواندم".	گذشته کامل استمراری He said that he had been reading a newspaper when the light had gone off . او گفت که وقتی که برق رفت، داشتم روزنامه می‌خواندم.
9.	آینده ساده (will + verb) He said, "I will open the door." او گفت: "در را باز میکنم".	شرطی (would + verb) He said that he would open the door. او گفت که در را باز می‌کند.
10.	شرطی (would + verb) He said, "I would buy Mercedes if I were rich" او گفت: "اگر پولدار بودم، مرسدس می‌خریدم".	شرطی (would + verb) He said that he would buy Mercedes if he had been rich" او گفت که اگر پولدار بود، مرسدس می‌خریدم.

تفاوت say و tell

اگر بگویید یک نفر با چه کسی دارد صحبت می‌کند، از tell استفاده می‌کنید، یعنی بعد از tell از اسم یا از ضمیر مفعولی استفاده می‌کنیم.

tell somebody

Sonia **told me** that you were in the hospital. (~~not Sonia said me~~) سونیا بهم گفت که بیمارستانی.

What did you **tell the police**? (~~not say the police~~) به پلیس چی گفتی؟

در غیر این صورت، از say استفاده می‌کنیم:

Sonia **said** that you were in the hospital. (~~not Sonia told that~~) سونیا گفت که بیمارستان بودی.

What did you **say**?

چی گفتی؟

She **said** she was tired.

او گفت خسته است.

یعنی ساختار زیر غلط است؛ (بعد از said/say از اسم یا ضمیر مفعولی استفاده نمی‌کنیم):**say somebody**Anahita **said** me

اما می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

say something to somebodyAnahita **said good-bye to me** and left. آناهیتا از من خداحافظی کرد و رفت.What did you **say to the police**? به پلیس چی گفتی؟

نکته: همچنین در نقل قول غیرمستقیم جملات امری می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد: (در این ساختار از مصدر فعل اصلی استفاده می‌کنیم.)

tell somebody to do something**ask somebody to do something**

direct "Stay in bed for a few days," the doctor said to me.

«برای چند روز در تخت بمان (استراحت کن)،» دکتر به من گفت.

reported The doctor **told me to stay** in bed for a few days.

دکتر بهم گفت تا چند روز در تخت بمانم (استراحت کنم).

ساختار منفی:

tell somebody not to do something**ask somebody not to do something**

direct "Don't shout," I said to Hamed. من به حامد گفتم: «داد نزن.»

reported I **told Hamed not to shout**. به حامد گفتم داد نزنه.direct "Please **don't tell** anybody what happened," Nima said to me.

نیمه بهم گفت: "لطفاً به هیچکس نگو چه اتفاقی افتاد،"

reported Nima **asked me not to tell** anybody what happened.

نیمه ازم خواست به کسی نگویم چه اتفاقی افتاد.

همچنین می‌توان از ساختار زیر استفاده کرد:

Somebody said (not) to doNima **said not to tell anyone**. (but not ~~Nima said me~~) نیمه گفت به هیچکس نگو.

نکته: تبدیل نقل قول مستقیم سوالی به نقل قول غیرمستقیم:

در این حالت، جمله سوالی به جمله خبری تبدیل می‌شود و زمان فعل نیز تغییر می‌کند.

direct "Where are you from?" David said to me. «اهل کجایی؟» دیوید به من گفت.

reported David asked me **where I was from**. دیوید ازم پرسید که اهل کجام.تذکر: در نکته بالا، اگر کلمه پرسشی نداشته باشیم، از **if** یا **whether** استفاده می‌کنیم و جمله بعد از **if** یا **whether** به صورت خبری می‌آید نه به صورت سوالی.

direct "Are you from Iran?" David said to me. دیوید بهم گفت «اهل ایرانی؟»

reported David asked me **if I was from Iran**. دیوید ازم پرسید که آیا اهل ایرانم.

تغییرات اصطلاحات زمانی و مکانی در نقل قول غیرمستقیم، وقتی که زمان یا مکان گوینده، تغییر کرده باشد:

	Phrase in direct speech	Equivalent in reported speech
1.	today → "I saw Ali today ", she said. او گفت، "علی را امروز دیدم"	that day She said that she had seen Ali that day . او گفت که آن روز علی را دیده.
2.	yesterday → "I saw Ali yesterday ", she said. او گفت، "دیروز علی را دیدم"	the day before She said that she had seen Ali the day before . او گفت که علی را روز قبل دیده.
3.	the day before yesterday → "I met Samin the day before yesterday ", he said. او گفت، "ثمین را پریروز دیدم."	two days before He said that he had met Samin two days before . او گفت که ثمین را دو روز قبل دیده.
4.	tomorrow → "I'll see you tomorrow ", he said. او گفت، "فردا می‌بینمت."	the next/following day He said that he would see me the next day . او گفت که روز بعد می‌بینمت.
5.	the day after tomorrow → "We'll come the day after tomorrow ", they said. آنها گفتند، "پس فردا می‌ایم."	in two days time/ two days later They said that they would come in two days' time/ two days later . آنها گفتند که دو روز بعد میان.
6.	next week/month/year → "I have an appointment next week ", she said. او گفت، "هفته بعد قرار ملاقات دارم."	the following week/month/year She said that she had an appointment the following week . او گفت که هفته پیش رو قرار ملاقات دارد.
7.	last week/month/year → "I was on holiday last week ", he told us. او به ما گفت، "هفته پیش در تعطیلات بودم"	the previous /week/month/year He told us that he had been on holiday the previous week . او به ما گفت که هفته قبل در تعطیلات بوده.
8.	ago → "I saw Saba a week ago ," he said. او گفت، "صبا رو به هفته پیش دیدم."	before He said he had seen Saba a week before . او گفت صبا رو به هفته قبل دیده.
9.	this (for time) → "I'm getting a new car this week ", she said. او گفت، "این هفته می‌خواهم به ماشین جدید بگیرم."	that She said she was getting a new car that week . او گفت اون هفته می‌خواست به ماشین جدید بگیره.
10.	this/that (adjectives) → "Do you like this shirt ?" he asked. او پرسید: "این پیراهن رو دوست داری؟"	the He asked if I liked the shirt . او پرسید که آیا [آن] پیراهن را دوست دارم.
11.	here → He said, "I live here ". او گفت، "من اینجا زندگی می‌کنم."	there He told me he lived there . او بهم گفت آنجا زندگی می‌کنه.

تمرین شماره ۶۳

جاهای خالی را با (say/ said) یا (tell/ told) پر کنید.

1. He ----- he was tired. گفت خسته است.
2. What did she ----- you? بهت چی گفت؟
3. Anna ----- she didn't like Peter. آنا گفت از پیتر خوشش نمی‌اومد.
4. Jack ----- me that you were ill. جک بهم گفت که مریض بودی.
5. Please don't ----- Ali what happened. لطفاً به علی نگو چه اتفاقی افتاد.
6. Did Lucy ----- she would be late? آیا لوسی گفت که دیر می‌کنه؟
7. The woman ----- she was a reporter. [آن] زن گفت که یک گزارشگره.
8. The woman ----- us she was a reporter. [آن] زن به ما گفت که یک گزارشگره.
9. They asked me a lot of questions, but I didn't ----- them anything. آنها از من سوالات زیادی پرسیدند، اما من چیزی به آنها نگفتم.
10. They asked me a lot of questions, but I didn't ----- anything. آنها از من سوالات زیادی پرسیدند، اما من چیزی نگفتم.

تمرین شماره ۶۴

جاهای خالی را پر کنید:

1. 'I'll send you a postcard,'
He told us that he ----- us a postcard.
2. 'We've bought a new car.'
They told me they ----- a new car.
3. I don't speak German.'
She said that she ----- German.
4. 'You failed your art exam.'
You said that we ----- our art exam.
5. 'I can't drive.'
He said ----- drive.
6. 'You look nice.'
He told me that I ----- nice.
7. 'We're going ice-skating.'
They said they ----- ice-skating.
8. 'The students aren't listening to me.'
The teacher said the students ----- to her.

پاسخ تمرین شماره ۶۳

1. said	2. tell	3. said	4. told	5. tell
6. say	7. said	8. told	9. tell	10. say

پاسخ تمرین شماره ۶۴

- | | |
|---|--|
| 1. He told us that he would send us a postcard. | 2. They told me they had bought a new car. |
| 3. She said that she didn't speak German. | 4. You said that we had failed our art exam. |
| 5. He said he couldn't drive. | 6. He told me that I looked nice. |
| 7. They said they were going ice-skating. | 8. The teacher said the students weren't listening to her. |

بخش ۲۴ (قیدها ۲)

یک قید (adverb)، کلمه‌ای است که یک فعل یا یک صفت یا یک قید را توصیف می‌کند.

قید مقدار

1. enough

کلمه enough ممکن است یک معرف (determiner) یا ضمیر (pronoun) باشد:

enough + noun

نکته: اگر بعد از enough، یک اسم قابل‌شمارش بیاید، آن اسم در حالت جمع می‌آید.

enough money

پول کافی

enough milk

شیر کافی

enough people

افراد کافی

enough players

بازیکنان کافی

We wanted to play soccer, but we didn't have **enough players**.

میخواستیم که فوتبال بازی کنیم، اما بازیکن کافی نداشتیم.

Why don't you buy a car? You've got **enough money**.

چرا به ماشین نمیخوری؟ پول کافی [برای خرید ماشین] داری.

enough without a noun

I've got some money, but not **enough** to buy a car. مقدار پول دارم، اما نه به اندازه کافی برای خرید یک ماشین.

You're always at home. You don't go out **enough**. تو همیشه خانه‌ای. به اندازه کافی بیرون نمی‌روی.

He didn't even earn **enough** to pay the rent. حتی به اندازه کافی درآمد نداشت تا اجاره را پرداخت کند.

نکته: کلمه enough ممکن است یک قید (adverb) باشد، که در این حالت، بعد از یک صفت یا قید می‌آید:

adjective/adverb + enough

good enough

به اندازه کافی خوب

tall enough

به اندازه کافی قدبلند

warm enough

به اندازه کافی گرم

loud enough

به اندازه کافی بلند (صدا)

big enough

به اندازه کافی بزرگ

Can you hear the radio? Is it **loud enough** for you? میتونی صدای رادیو رو بشنوی؟ [صداش] به اندازه کافی برات بلنده؟

Don't buy that coat. It's nice, but it isn't **long enough**. آن کت را نخر. خوبه، اما به اندازه کافی بلند نیست.

Is the water **warm enough** for you? آیا آب به اندازه کافی برات گرم هست؟

Let's go. We've waited **long enough**. بزن بریم. به اندازه کافی زیاد صبر کرده‌ایم.

ساختارهای مهم از enough:

enough for sb/sth

This pullover isn't **big enough for me**. این پلیور به اندازه کافی برای من بزرگ نیست.

I haven't got **enough money for a new car**. برای یک ماشین جدید، پول کافی ندارم.

enough to do

I haven't got **enough money to buy** a new car. برای خرید یک ماشین جدید، پول کافی ندارم.

Is your English good **enough to have** a conversation?
آیا انگلیسی‌ت به اندازه کافی خوب است که مکالمه کنی؟

enough for sb/sth to do sth

There aren't **enough chairs for everybody to sit down**. برای نشستن همه، به اندازه کافی صندلی نیست.

۲. too

too + adjective / adverb

too big خیلی بزرگ (بیش از حد بزرگ)	too hard خیلی سخت	too loud [صدای] خیلی بلند	too tired خیلی خسته
---------------------------------------	----------------------	------------------------------	------------------------

معمولاً بار معنایی منفی به جمله می‌دهد.

Can you turn the radio down? It's **too loud**. میتونی صدای رادیو رو کم کنی؟ خیلی صداش زیاده.

I can't work. I'm **too tired**. نمیتونم کار کنم. خیلی خستم.

I think you work **too hard**. به نظرم خیلی سخت کار می‌کنی.

مقایسه too و not enough

The hat is **too big** for him. [این] کلاه برای او خیلی بزرگ است.

The hat isn't **big enough** for him. (= it's **too small**)
[این] کلاه برای او به اندازه کافی بزرگ نیست. (کلاه برای او خیلی کوچک است).

The music is **too loud**. Can you turn it down, please?
صدای موسیقی خیلی بلنده (دارم کر میشم!). میشه لطفاً صداشو کم کنی؟

The music isn't **loud enough**. Can you turn it up, please?
صدای موسیقی به اندازه کافی بلند نیست. (صدای موسیقی خیلی کمه). میشه لطفاً صداشو زیاد کنی؟

There's **too much** sugar in my coffee. (= more sugar than I want)
در قهوه من خیلی زیاد شکر وجود دارد. (بیشتر از چیزی که می‌خواهم)

There's **not enough** sugar in my coffee. (= I need more sugar)
در قهوه من شکر به اندازه کافی وجود ندارد. (به شکر بیشتری نیاز دارم)

I don't feel very well. I ate **too much**. حالم خیلی خوب نیست. خیلی زیاد [غذا] خوردم.

You're very thin. You **don't eat enough**. تو خیلی لاغری. به اندازه کافی [غذا] نمیخوری.

ساختارهای مهم از too:

too ... for sb/sth

These shoes are **too big for me**. این کفش‌ها برایم خیلی بزرگ هستند.

too ... to do sth

I'm **too tired to go out**. برای بیرون رفتن، خیلی خسته‌ام.

It's **too cold to sit outside**. برای بیرون نشستن، [هوا] خیلی سرد.

too ... for sb to do sth

She speaks **too fast for me to understand**. برای اینکه بفهمم [چی میگه] خیلی سریع حرف می‌زنه.

نکته: به مثال زیر دقت کنید:

The food was very hot. We couldn't eat **it**. غذا خیلی داغ بود. نتوانستیم بخوریمش.

The food was so hot that we couldn't eat **it**. غذا آنقدر داغ بود که نتوانستیم بخوریمش.

The food was **too hot to eat**. (without it) غذا برای خوردن، خیلی داغ بود. (نتوانستیم بخوریمش).

مثال‌های بیشتر:

These boxes are **too heavy to carry**. (~~not too heavy to carry them~~)

این جعبه‌ها برای حمل کردن، بسیار سنگین هستند.

The wallet was **too big to put** in my pocket. (~~not too big to put it~~)

[آن] کیف پول برای گذاشتن در جیبم، خیلی بزرگ بود.

The chair isn't **strong enough to stand on**. (~~not strong enough to stand on it~~)

[این] صندلی برای رویش ایستادن، به اندازه کافی قوی نیست.

۳. much

نکته: همانطور که قبلاً خواندیم، از کلمه **much** به معنای «زیاد، خیلی، بسیاری و...» برای اسم‌های غیرقابل شمارش، استفاده می‌کنیم:We didn't do **much** shopping.

زیاد خرید نکردیم.

I don't have **much** money with me.

پول زیادی همراهم ندارم.

He didn't say **much** about his trip.

راجع به سفرش، چیز زیادی نگفت.

Much of the city was destroyed in the attack.

بیشتر شهر، در حمله، نابود شد.

قید **much**، عمدتاً قبل از صفات تفضیلی، و یا قبل از صفاتی که با **too** آمده‌اند به کار می‌رود:**much better/greater/easier/more**Henry's room is **much bigger** than mine.

اتاق هنری از مال من، خیلی بزرگ‌تره.

These shoes are **much more** comfortable.

این کفش‌ها خیلی راحت‌ترن.

I'm feeling **much better**, thank you.

مرسی، خیلی احساس بهتری دارم. (حالم خیلی بهتره)

much too + adjectiveHe was driving **much too fast**.

او داشت شدیداً تند رانندگی می‌کرد.

The house was **much too old**.

[آن] خانه به شدت قدیمی بود.

too much / too manyبعد از **too much**، صفت نمی‌آید.I don't like the weather here. There is **too much rain**.

آب و هوای اینجا را دوست ندارم. خیلی زیاد بارون میاد.

Let's go to another restaurant. There are **too many people** here.

بیا به یک رستوران دیگر برویم. اینجا خیلی آدم هست.

Emad studies all the time. I think he studies **too much**.

عماد همیشه مطالعه می‌کند. به نظرم خیلی زیاد مطالعه می‌کند.

Traffic is a problem in this town. There are **too many cars**.

رفت و آمد در این شهر مشکل است. ماشین‌های خیلی زیادی وجود دارد.

معمولاً قبل از دیگر صفت‌ها از **much** استفاده نمی‌کنیم، اما قبل از **different** می‌توان از **much** استفاده کرد:It's **much different**.

خیلی متفاوت.

۴. many

از **many** به معنای «زیاد، خیلی، بسیاری و...» برای اسم‌های قابل شمارش جمع، استفاده می‌کنیم. برای مثال:We didn't take **many pictures**.

عکس‌های زیادی نگرفتیم.

Many of our staff work part-time.

خیلی از کارکنان ما، به صورت پاره‌وقت کار می‌کنند.

تذکر: دقت کنید که **staff** یعنی «کارکنان». هم می‌توان برای این کلمه از یک فعل مفرد استفاده کرد و هم از یک فعل جمع.

۵. a lot

از a lot هم میتوان برای اسم‌های قابل شمارش، و هم برای اسم‌های غیرقابل شمارش استفاده کرد.
اگر از a lot برای یک اسم قابل شمارش استفاده شود، باید آن اسم قابل شمارش، به صورت جمع بیاید.

countable	We had a lot of bags and suitcases .	ما تعداد زیادی کیف و چمدان داشتیم.
uncountable	They spend a lot of money on travel.	آنها پول زیادی برای مسافرت خرج می‌کنند.

به جای a lot of می‌توان از lots of استفاده کرد که غیررسمی‌تر است:

A lot of people were hurt.	افراد زیادی آسیب دیدند.	Lots of people were hurt.	افراد زیادی آسیب دیدند.
A lot of money was spent on it.	پول زیادی صرف آن شد.	Lots of money was spent on it.	پول زیادی صرف آن شد.

a lot + comparative

a lot better خیلی بهتر	a lot more expensive خیلی گران‌تر	a lot more خیلی بیشتر	a lot heavier خیلی سنگین‌تر
Don't go by train. It's a lot more expensive . با قطار نرو. خیلی گرون‌تره.			

به طور کلی، قبل از صفت/قید تفضیلی، می‌توانید از قیده‌های زیر استفاده کنید:

much زیاد	a lot زیاد	far زیاد	a bit یه کم، یه خرده	a little یه کم، یه خرده	slightly یه کم، یه خرده
I felt ill earlier, but I feel much better now. ابتدا حال خوب نبود، اما الان خیلی بهترم.					
Could you speak a bit more slowly ? میشه یه کمی آهسته‌تر صحبت کنی؟					
This bag is slightly heavier than the other one. این کیسه یه کمی از اونیکی سنگین‌تره.					

۶. very

very برخلاف too، معمولاً بار مثبت دارد.

قبل از صفت‌ها و قیده‌ها می‌توان از very استفاده کرد:

She is very happy .	خیلی خوشحال است.
The train was moving very slowly .	قطار داشت بسیار آهسته حرکت می‌کرد.

نکته: در معنای برخی از صفت‌ها، کلمه very وجود دارد، مثلاً:

terrible = very bad	داغون، افتضاح
wonderful = very good	عالی، شگفت‌انگیز
great = very good	عالی، خیلی خوب

قبل از این نوع صفات، از very استفاده نمی‌کنیم:

It was a very terrible experience.	→	It was a really terrible experience.	تجربه واقعاً افتضاحی بود.
I feel very great .	→	I feel absolutely great .	حالم فوق‌العاده عالیه.

very much

از very much قبل از صفات تفضیلی، استفاده می‌کنیم:

She is **very much happier** now.

او اکنون بسیار خوشحال‌تر است.

I feel **very much better**.

احساس خیلی بهتری دارم.

همچنین از very much برای فعل‌ها نیز استفاده می‌کنیم:

He **very much regrets** what happened.

او از اتفاقی که افتاد، خیلی پشیمان است.

Thank you very much.

بسیار ازت ممنونم.

so .۷

so + adjective / adverb

so stupid

بسیار احمق / احمقانه

so quick

بسیار سریع

so quickly

بسیار سریع

so nice

خیلی خوب

I didn't like the book. The story was **so stupid**. [آن] کتاب را دوست نداشتم. داستان بسیار احمقانه بود.

I like Nima and Nahid. They are **so nice**.

نیمه و ناهید را دوست دارم. خیلی خوبین.

It's a beautiful day, isn't it? It's **so warm**.

روز زیبایی است، مگه نه؟ هوا خیلی گرمه.

It's difficult to understand him because he talks **so quietly**.

متوجه منظور او شدن سخت است زیرا خیلی آرام صحبت می‌کند.

so ... that

The book was **so good that** I couldn't put it down.

[آن] کتاب آنقدر خوب بود که نمیتونستم بذارمش زمین.

I was **so tired that** I fell asleep in the armchair.

انقدر خسته بودم که روی مبل خوابم برد.

معمولاً **that** را حذف می‌کنیم:

I was **so tired** I fell asleep in the armchair.

انقدر خسته بودم [که] روی مبل خوابم برد.

نکته: گاهی اوقات قید **so**، معنی "like this" می‌دهد:

Somebody told me the house was built 100 years ago. I didn't realize it was **so old**.

یک نفر به من گفت که [این] خانه ۱۰۰ سال پیش ساخته شد. من متوجه نشدم که انقدر قدیمی باشه.

I'm tired because I got up at six. I don't usually get up **so early**.

خسته‌ام به خاطر اینکه ساعت ۶ بیدار شدم. معمولاً انقدر زود بیدار نمی‌شوم.

I expected the weather to be cooler. I'm surprised it is **so warm**.

انتظار داشتم که هوا خنک‌تر باشه. متعجبم که هوا انقدر گرمه.

I didn't know it was **so far**.

نمیدونستم که انقدر دوره.

such

کلمه **such** یک معرف (determiner) یا ضمیر (pronoun) می‌باشد. در اینجا معنی «چنین» می‌دهد.

such + noun

such a story

چنین داستانی

such people

چنین مردمی / افرادی

such a dog

چنین سگی

such cases

چنین مواردی

کلمه **such**، می‌تواند شدت یک صفت را بیشتر کند، در اینجا معنی «خیلی / بسیار» می‌دهد.

such + adjective + noun

such a stupid story

داستان بسیار احمقانه

such nice people

مردم بسیار خوب

such a big dog

سگ خیلی بزرگ

such a good time

زمان خیلی خوب

I didn't like the book. It was **such a stupid story**. کتاب رو دوست نداشتم. داستان خیلی احمقانه بود.

I like Nima and Nahid. They are **such nice people**. نیما و ناهید را دوست دارم. آدمای خیلی خوبی هستند.

It was a great holiday. We had **such a good time**. تعطیلات عالی‌ای بود. خیلی زیاد بهمون خوش گذشت.

such ... that

It was **such a good book that** I couldn't put it down. انقدر کتاب خوبی بود که نمیتونستم بذارمش زمین.

It was **such nice weather that** we spent the whole day on the beach.

هوا انقدر خوب بود که تمام روز را در ساحل سپری کردیم.

معمولاً **that** را حذف می‌کنیم:

It was **such nice weather** we spent the whole day on the beach.

هوا انقدر خوب بود [که] تمام روز را در ساحل سپری کردیم.

نکته: گاهی اوقات کلمه **such**، معنی "like this" می‌دهد:

Somebody told me the house was built 100 years ago. I didn't realize it was **such an old house**.

یک نفر به من گفت که [این] خانه ۱۰۰ سال پیش ساخته شد. من متوجه نشدم که به همین خانه قدیمی‌ای باشه.

You know it's not true. How can you say **such a thing**? میدونی که درست نیست. چطور میتونی چنین چیزی بگی؟

You won't find the word 'blid' in the dictionary. There's **no such word**.

کلمه **blid** را در دیکشنری نخواهید یافت. همچنین کلمه‌ای وجود ندارد.

مقایسه **so** و **such**

so long	such a long time	بسیار طولانی
so far	such a long way	بسیار دور
so much, so many	such a lot (of)	بسیار زیاد

I haven't seen her for **so long**.

خیلی وقته که ندیدمش.

I didn't know it was **so far**.

نمیدونستم انقدر دوره.

I'm sorry I'm late - there was **so much** traffic.

ببخشید که دیر کردم - رفت و آمد خیلی زیاد بود.

I haven't seen her for **such a long time**.

خیلی وقته که ندیدمش.

I didn't know it was **such a long way**.

نمیدونستم انقدر دوره.

I'm sorry I'm late - there was **such a lot of** traffic.

ببخشید که دیر کردم - رفت و آمد خیلی زیاد بود.

قید تفضیلی و عالی

در حالت تفضیلی (comparative) مانند صفت تفضیلی می‌باشد:

صفت تفضیلی

more efficient موثرتر

قید تفضیلی

more efficiently بطور موثرتر

Trains go **more slowly** than planes.

قطارها از هواپیماها آهسته‌تر می‌روند.

Could you talk a bit **less loudly** please?

میشه لطفاً به کمی آرام‌تر صحبت کنید؟

در حالت عالی، برخلاف صفت، معمولاً از حرف تعریف **the** استفاده نمی‌کنیم:

Adverb

quietly به آرامی
slowly به آرامی، به آهستگی
seriously به طور جدی، به شدت

Comparative

more quietly
more slowly
more seriously

Superlative

most quietly
most slowly
most seriously

برای مثال:

It rains **most often** at the beginning of the year. در ابتدای سال، بیشتر اوقات باران می‌بارد.
His ankle hurt badly, but his knee hurt **worst**. مچ پایش به شدت درد می‌کند، اما زانویش بدتر از همه است.

آن کلماتی که هم قید هستند و هم صفت، شکل‌های تفضیلی و عالی‌شان در حالت قید مانند حالت صفت می‌باشد:

Adverb	Comparative	Superlative
hard سخت، به شدت	harder	hardest
fast سریع، به سرعت	faster	fastest
late دیر، دیروقت	later	latest

قید تکرار

به تعداد دفعات تکرار انجام یک فعل اشاره دارد.

always همیشه	occasionally گهگاهی	sometimes گاهی اوقات	never هرگز	usually معمولاً
rarely به ندرت	hardly ever به ندرت	often اغلب	seldom به ندرت	normally معمولاً
				frequently مکرراً، بارها

قید تکرار، اغلب قبل از فعل اصلی جمله می‌آید:

I **always** travel with my wife. همیشه با همسر سفر می‌کنم.
I **never** get to bed before 11. هرگز قبل از ساعت ۱۱، نمی‌خوابم.
We **hardly ever** go out. ما به ندرت بیرون می‌رویم.

قید تکرار، بعد از فعل to be می‌آید:

It is **never** too late to give up smoking. برای ترک کردن سیگار، هیچوقت خیلی دیر نیست.
She **isn't usually** bad tempered. او معمولاً بدخلق نیست.
They **are never** pleased to see me. آنها هرگز از دیدن من خوشحال نیستند.

اگر در جمله فعل کمکی داشته باشیم، قید تکرار، بین فعل کمکی و فعل اصلی جمله می‌آید (حتی اگر فعل اصلی جمله، یک فعل to be باشد):

She **can sometimes** beat me in a race. او گاهی اوقات می‌تواند مرا در یک مسابقه شکست بدهد.
I **would hardly ever** be unkind to someone. من به ندرت با کسی نامهربان می‌شوم.
They **might never** see each other again. آنها ممکن است هرگز یکدیگر را دوباره نبینند.

نکته: از **hardly ever** و **never** برای فعل‌های مثبت استفاده می‌کنیم:

She **hardly ever** comes to my parties. او خیلی به ندرت به مهمانی‌های من می‌آید.
They **never** say 'thank you'. آنها هرگز نمی‌گویند «ممنون».

نکته: از **ever** در جملات سوالی و منفی استفاده می‌کنیم:

Have you **ever been** to New Zealand? تا حالا نیوزلند بودی؟
I **haven't ever been** to Switzerland. تا الان هرگز سوئیس نبوده‌ام.
I **have never been** to Switzerland. تا الان هرگز سوئیس نبوده‌ام.

نکته: یک قید ممکن است قبل از یک صفت مفعولی (past participle) یا یک صفت فاعلی (present participle) بیاید:

adverb + past/present participle + noun

a newly formed decision

یک تصمیم به تازگی گرفته شده

an extremely tiring trip

یک سفر به شدت خسته کننده

a highly valued employee

یک کارمند بسیار ارزشمند

نکته: قید afterwards که به صورت afterward هم نوشته می‌شود، به معنای "بعد، سپس، بعداً" می‌باشد.

Charles arrived shortly afterwards.

چارلز کمی بعد رسید.

Afterwards, I was asked to write a book.

بعداً از من خواسته شد تا یک کتاب بنویسم.

نکته: کاربرد قید whatsoever

no, nothing, none, etc. whatsoever اصلاً، ابداً

They received **no** help **whatsoever**.

آنها ابداً کمکی دریافت نکردند.

'Is there any doubt about it?' '**None whatsoever**.'

«آیا شکی در موردش وجود دارد؟» «نه، اصلاً.»

تذکره: در کاربرد بالا، میتوان به جای کلمه whatsoever از کلمه whatever نیز استفاده کرد.

تمرین شماره ۶۵

با توجه به کلمات داخل پرانتز و با استفاده از کلمه enough، جملات زیر را مانند مثال شماره ۱، کامل کنید:

1. Is there **enough sugar** in your coffee? (sugar)
2. Can you hear the radio? Is it ----- for you? (loud)
3. He can leave school if he wants - he's ----- . (old)
4. When I visited New York last year, I didn't have ----- to see all the things I wanted to see. (time)
5. This house isn't ----- for a large family. (big)
6. Tina is very thin. She doesn't ----- . (eat)
7. My office is very small. There isn't ----- . (space)
8. It's late, but I don't want to go to bed now. I'm not ----- . (tired)
9. Lisa isn't a very good tennis player because she doesn't ----- . (practise)

تمرین شماره ۶۶

در جاهای خالی، یکی از موارد زیر را قرار دهید:

too

too much

too many

enough

1. You're always at home. You don't go out -----.
2. I don't like the weather here. There's ----- rain.
3. I can't wait for them. I don't have ----- time.
4. There was nowhere to sit on the beach. There were ----- people.
5. You're always tired. I think you work ----- hard.
6. You drink ----- coffee. It's not good for you.
7. You don't eat ----- vegetables. You should eat more.
8. I don't like the weather here. It's ----- cold.
9. Our team didn't play well. We made ----- mistakes.

تمرین شماره ۶۷

در جاهای خالی، یکی از موارد زیر را قرار دهید:

so

such

such a

1. It's difficult to understand him because he speaks ----- quietly.
2. I like Nima and Sahar. They're ----- nice people.
3. It was a great vacation. We had ----- good time.
4. I was surprised that he looked ----- good after his recent illness.
5. Everything is ----- expensive these days, isn't it?
6. The weather is beautiful, isn't it? I didn't expect it to be ----- nice day.
7. I have to go. I didn't realize it was ----- late.
8. He always looks good. He wears ----- nice clothes.

پاسخ تمرین شماره ۶۵

2. loud enough	3. old enough	4. enough time	5. big enough
6. eat enough	7. enough space	8. tired enough	9. practice enough

پاسخ تمرین شماره ۶۶

1. enough	2. too much	3. enough	4. too many	5. too
6. too much	7. enough	8. too	9. too many	

پاسخ تمرین شماره ۶۷

1.	It's difficult to understand him because he speaks <u>so</u> quietly.	متوجه منظور او شدن سخته، زیرا او بسیار آهسته صحبت می کند.
2.	I like Nima and Sahar. They're <u>such</u> nice people.	نیم و سحر را دوست دارم. آنها آدم های خیلی خوبی هستند.
3.	It was a great vacation. We had <u>such a</u> good time.	تعطیلات عالی ای بود. زمان خیلی خوبی داشتیم. (خیلی خوش گذشت).
4.	I was surprised that he looked <u>so</u> good after his recent illness.	متعجب شدم که بعد از بیماری اخیرش خیلی خوب به نظر می رسید.
5.	Everything is <u>so</u> expensive these days, isn't it?	این روزها همه چیز خیلی گرونه، مگه نه؟
6.	The weather is beautiful, isn't it? I didn't expect it to be <u>such a</u> nice day.	هوا زیباست (هوا خیلی خوبه)، مگه نه؟ انتظار نداشتم که روز خیلی خوبی باشه.
7.	I have to go. I didn't realize it was <u>so</u> late.	باید بروم. متوجه نشدم که خیلی دیره.
8.	He always looks good. He wears <u>such</u> nice clothes.	همیشه خوب به نظر میرسد. (همیشه خوشتیپه). او لباس های خیلی خوبی می پوشد.

بخش ۲۵ (جملات معلوم و مجهول ۲)

تمام جمله‌ها در انگلیسی به دو دسته معلوم (Active voice) و مجهول (Passive voice) طبقه‌بندی می‌شوند.

جملات معلوم: جملاتی هستند که در آن‌ها، فاعل یا همان انجام دهنده مستقیم عمل فعل، حضور دارد.

Ahmad broke the window	احمد پنجره را شکست
They stole the money	آن‌ها پول را دزدیدند

جملات مجهول: جملاتی که کننده کار مشخص نیست.

The window was broken	پنجره شکست.
The money was stolen	پول، دزدیده شد.

توجه شود که ما زمانی از فعل و جملات مجهول استفاده می‌کنیم که انجام دهنده فعل، برای ما چندان اهمیتی ندارد و می‌خواهیم روی انجام شدن یا نشدن فعل تأکید کنیم.

در این بخش، قراره که یک سری اصطلاحات کاربردی از جملات مجهول رو باهمدیگه یاد بگیریم:

به مثال زیر توجه کنید:

Mirza is very old. Nobody knows exactly how old he is, but:
میرزا خیلی پیره. هیچکس نمیدونه دقیقاً چند سالشه، اما:

It is said that he is 108 years old.
He is said to be 108 years old. گفته میشه که او ۱۰۸ سالشه.

It is said that...

اصطلاحات مشابهی نیز وجود دارند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Sahar works very hard. سحر خیلی سخت کار می‌کند.
It is said that she works 16 hours a day.
She is said to work 16 hours a day. گفته می‌شود که او ۱۶ ساعت در روز کار می‌کند.

The police are looking for a missing boy. پلیس به دنبال یک پسر گمشده می‌باشد.
It is believed that the boy is wearing a white sweater and blue jeans.
The boy is believed to be wearing a white sweater and blue jeans.
باور بر این است که [آن] پسر یک ژاکت سفید رنگ و شلوار لی آبی پوشیده است.

The strike started three weeks ago. اعتصاب سه هفته پیش شروع شد.
It is expected that it will end soon.
The strike is expected to end soon. انتظار می‌رود که به زودی پایان یابد.

A friend of mine has been arrested. یکی از دوستانم دستگیر شده است.
It is alleged that he stole a car.
He is alleged to have stolen the car. ادعا می‌شود که او یک ماشین را دزدیده است.

The two houses belong to the same family. [آن] دو خانه متعلق به یک خانواده هستند.
It is said that there is a secret tunnel between them.
There is said to be a secret tunnel between them.
گفته می‌شود که یک تونل مخفی بین آن‌ها (بین آن دو خانه) وجود دارد.

It is reported that two people were injured in the explosion.
Two people are reported to have been injured in the explosion.
گزارش شده است که دو نفر در [آن] انفجار آسیب دیده‌اند.

چند نکته در مورد be supposed to

۱. گاهی اوقات، be supposed to همان be said to می باشد:

Let's go and see that movie. **It is said to be good.**
 Let's go and see that movie. **It's supposed to be good.**
 بزن بریم اون فیلمه رو ببینیم. گفته میشه که خوبه.

Mark **is said to have hit** a police officer, but I don't believe it.
 Mark **is supposed to have hit** a police officer, but I don't believe it.
 گفته میشه که مارک یه پلیس رو زده، اما من باورم نمیشه.

۲. گاهی اوقات، از supposed to برای گفتن چیزی که برنامه ریزی شده، تعیین شده یا انتظار میره، استفاده می شود:

The plan **is supposed to be** a secret, but everybody seems to know about it.
 [این] طرح قرار است که یک راز باشد، اما به نظر می آید همه در مورد آن می دانند.

What are you doing at work? You're **supposed to be** on vacation.
 سرکار چیکار میکنی؟ برنامه ریزی کرده بودی که تو تعطیلات باشی.

Simin **was supposed to call** me last night, but she didn't.
 قرار بود که سیمین دیشب بهم زنگ بزنه، اما نزد.

Our guests **were supposed to come** at 7:30, but they were late.
 مهمانان ما، قرار بود که ساعت ۷:۳۰ بیان، اما دیر کردند.

I'd better hurry, I'm **supposed to meet** Omid in 10 minutes.
 بهتره که عجله کنم، قراره که تا ۱۰ دقیقه دیگه امید رو ملاقات کنم.

۳. عبارت not supposed to یعنی توصیه نمیشه، یا مجاز نیستید.

You're **not supposed to park** your car here.
 اجازه ندارید که ماشینتان را اینجا پارک کنید.

Ali is much better after his operation, but he's still **not supposed to do** any heavy work.
 علی بعد از عمل جراحی، خیلی بهتره، اما هنوز توصیه نمیشه که هیچ کار سنگینی انجام بده.

نکته: وقتی میخواهید کاری انجام شود اما آن کار قرار نیست توسط خود شما انجام شود و در واقع یک نفر دیگر آن کار را برای شما انجام می دهد، از ساختار زیر استفاده می کنید:

have/ has + something + pp

که اگر در زمان گذشته باشد، به جای have یا has از **had** استفاده میکنیم.

به مثال های زیر و تفاوت جمله ها توجه کنید:

Elham **repaired** the roof.
 الهام سقف را تعمیر کرد. (خودش اینکارو کرد).

Elham **had the roof repaired**.
 الهام سقف رو داد تعمیر کردند. (یه نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد)

"Did you **paint** your apartment yourself?" "Yes, I like doing things like that."
 «آپارتمان رو خودت رنگ زدی؟» «بله، انجام دادن چیزهای اینچنینی را دوست دارم.»

"Did you **have your apartment painted**?" "No, I painted it myself."
 «آپارتمان رو دادی رنگ زدن؟» «نه، خودم رنگش زدم.»

دقت کنید که در این ساختار، شکل سوم فعل بعد از مفعول می‌آید:

Have	Object	Past Participle
Maral had	the roof	repaired yesterday.
مارال دیروز داد سقف رو درست کردند.		
Where did you have	your hair	cut ?
کجا موهایت کوتاه کردی؟ (کجا دادی موها رو برات کوتاه کردن؟)		
Our neighbor has just had	air conditioning	installed in her house.
همسایه ما، تازه واسه خنک‌کننده هوا نصب کردن.		
We are having	the house	painted this week.
این هفته داریم میدیم خونه رو رنگ کنن.		
How often do you have	your car	serviced ?
چند وقت به بار، میدی ماشینت رو سرویس کنن؟		
Why don't you have	that coat	cleaned ?
چرا اون کت رو نمیدی تمیزش کنن؟		
I don't like having	my picture	taken .
دوست ندارم عکسم گرفته بشه. (دوست ندارم یه نفر ازم عکس بگیره.)		

نکته: عمدتاً در زبان غیررسمی، میتوان در ساختار بالا، به جای **have** از کلمه **get** استفاده کرد. برای مثال:

When are you going to **have** the roof repaired?

کی تصمیم داری سقف رو بدی تعمیر کنن؟

When are you going to **get** the roof repaired?

نکته: دو جمله زیر را مقایسه کنید:

Elham **had** repaired **the** roof.

الهام سقف را تعمیر کرده بود.

Elham **had** **the** roof repaired.

الهام سقف رو داد تعمیر کردند (یه نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد).

نکته: گاهی اوقات ساختار زیر، معنی دیگری دارد:

have/ has + something + pp

یا ساختار زیر

get + something + pp

گاهی با استفاده از ساختار بالا، میخواهیم بگوییم که برای کسی یا برای دارایی کسی، اتفاقی افتاده است. برای مثال:

James **got** his passport **stolen**.

پاسپورت جیمز، دزدیده شد.

Have you ever **had** your flight **canceled**?

تا حالا پروازت کنسل شده؟

Eric **got** his license **taken away** for driving too fast again and again.

گواهینامه اریک [توسط پلیس] گرفته شد، به خاطر بارها و بارها رانندگی با سرعت خیلی زیاد

تمرین شماره ۶۸

با استفاده از ساختار **have something + pp** جملات زیر را مانند نمونه، کامل کنید:

1. Elham didn't repair the roof herself. She **had it repaired**.
2. I didn't cut my hair myself. I -----.
3. we didn't clean the carpets ourselves. We -----.
4. Behnam didn't build that wall himself. He -----.
5. I didn't deliver the flowers myself. I -----.
6. Mobina didn't repair her shoes herself. She -----.

تمرین شماره ۶۹

با استفاده از supposed to یا not supposed to و همچنین فعل داخل پرانتز، جملات زیر را کامل کنید.

سوال اول، برای نمونه، حل شده است.

1. You **are not supposed to park** your car here. It's a private parking. (park)
2. We ----- work at 8.15, but we rarely do anything before 8.30. (start)
3. I ----- Helen last night, but I completely forgot. (phone)
4. My flight ----- at 10.15, but it didn't leave until 11.30. (depart)
5. Mohsen has a problem with his back. He ----- anything heavy. (lift)

پاسخ تمرین شماره ۶۸

1. Elham didn't repair the roof herself. She **had it repaired**. الهام سقف رو خودش تعمیر نکرد. داد تعمیرش کردن.
2. I didn't cut my hair myself. I **had it cut**. خودم موهام رو کوتاه نکردم. دادم برام کوتاهش کردن (رفتم سلمانی).
3. we didn't clean the carpets ourselves. We **had them cleaned**. ما فرش ها رو خودمون تمیز نکردیم. دادیم تمیزشون کردن.
4. Behnam didn't build that wall himself. He **had it built**. بهنام خودش اون دیوار رو نساخت. داد براش ساختنش.
5. I didn't deliver the flowers myself. I **had them delivered**. خودم گل ها رو تحویل ندادم. برام تحویلش دادند. (با یه نفر هماهنگ کردم و او از طرف من گل ها رو تحویل داد)
6. Mobina didn't repair her shoes herself. She **had them repaired**. مبینا کفش هایش را خودش تعمیر نکرد. داد براش تعمیرشون کردن.

پاسخ تمرین شماره ۶۹

1. You **are not supposed to park** your car here. It's a private parking. اجازه ندارید که ماشینتان را اینجا پارک کنید. پارکینگ خصوصی است.
2. We **are supposed to start** work at 8.15, but we rarely do anything before 8.30. انتظار میره که ما ساعت ۸:۱۵ شروع به کار کنیم، اما ما به ندرت کاری قبل از ساعت ۸:۳۰ انجام می‌دهیم.
3. I **was supposed to phone** Helen last night, but I completely forgot. قرار بود که دیشب به هلن زنگ بزنم، اما کاملاً فراموش کردم.
4. My flight **was supposed to depart** at 10.15, but it didn't leave until 11.30. قرار بود که پروازم ساعت ۱۰:۱۵ بلند بشه (حرکت کنه). اما تا ساعت ۱۰:۳۰ [فرودگاه] رو ترک نکرد.
5. Mohsen has a problem with his back. He **is not supposed to lift** anything heavy. محسن از ناحیه کمر مشکل دارد. او اجازه ندارد که چیز سنگینی بلند کند.

بخش ۲۶ (حروف ربط ۱)

حرف ربط (conjunction)، کلمه‌ای که دو کلمه یا دو جمله را به هم وصل می‌کند.

انواع حروف ربط:

۱. حروف ربط هم‌پایه (Coordinating Conjunctions)

۲. حروف ربط جفتی (Correlative Conjunctions)

۳. حروف ربط وابسته (Subordinating Conjunctions)

قبل از اینکه سراغ معرفی کلمات ربط برویم، خوب است که با شبه جمله مستقل و وابسته آشنا بشویم.

انواع شبه جمله یا clause:

شبه جمله مستقل یا اصلی (main clause): شبه جمله‌ای که به تنهایی می‌تواند یک جمله باشد و نیازی به اطلاعات بیشتر ندارد.

I opened the window. پنجره را باز کردم.

شبه جمله وابسته (dependent clause): شبه جمله‌ای که به تنهایی یک جمله کامل به حساب نمی‌آید، و باید به یک شبه جمله مستقل اضافه شود.

چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم. Because it was very hot, I opened the window.

در مثال بالا، Because it was very hot، یک شبه جمله وابسته است، چون نمی‌تواند به صورت مستقل بیاید و به یک شبه جمله اصلی مانند: I opened the window احتیاج دارد. فرض کنید، ما فقط این شبه جمله را داشته باشیم:

Because it was very hot چونکه هوا خیلی گرم بود

می‌بینید که معنی جمله بالا، ناقص است: «چونکه هوا خیلی گرم بود»

چونکه هوا خیلی گرم بود چی؟ واضح است که جمله نیاز به تکمیل شدن دارد:

Because it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

حروف ربط هم‌پایه

یک حرف ربط هم‌پایه، واژه‌ای است که دو عنصر برابر از نظر دستور زبان و از نظر اهمیت نحوی را به هم وصل می‌کند. آن‌ها می‌توانند دو فعل، دو اسم، دو صفت، دو عبارت (phrase) یا دو شبه جمله (clause) مستقل را به هم وصل کنند.

F	A	N	B	O	Y	S
for	and	nor	but	or	yet	so
برای اینکه	و	نه	ولی، اما	یا	در عین حال	بنابراین

تذکر: دقت کنید که حروف ربط هم‌پایه، همیشه بین دو تا چیز می‌آیند. بنابراین، از این حروف ربط، در ابتدای جمله یا انتهای جمله استفاده نمی‌شود.

for

یک دلیل یا یک هدف را توضیح می‌دهد:

I go to the park every Friday, **for** I long to see his face.

من هر جمعه به پارک می‌روم، به خاطر اینکه آرزو دارم چهره‌اش را ببینم.

Mina eats healthy, **for** she wants to stay in shape.

مینا غذای سالم می‌خورد. به خاطر اینکه او می‌خواهد روی فرم بماند.

My husband sent me flowers, **for** he loves me.

شوهرم برایم گل فرستاد، برای اینکه عاشق من است.

Let's not fight about the past, **for** today is a new day.

بیا راجع به گذشته دعوا نکنیم، برای اینکه امروز روز جدیدی است.

تذکر: همانطور که قبلاً خواندید، **for** میتواند یک حرف اضافه نیز باشد:

I bought this gift **for** you. این هدیه را برای تو خریدم.

توجه کنید که وقتی برای توضیح اینکه چرا یک چیز اتفاق می افتد از **for** استفاده می کنیم، در این شرایط، یک حرف ربط است.

and

وقتی میخواهیم بگوییم این و آن

sentence A

The car stopped.

ماشین ایستاد.

sentence B

The driver got out.

راننده پیاده شد.

The car stopped **and** the driver got out. ماشین ایستاد و راننده پیاده شد.

sentence A

We stayed at home.

ما در خانه ماندیم.

sentence B

We watched television.

ما تلویزیون نگاه کردیم.

We stayed at home **and** (we) watched television. در خانه ماندیم و تلویزیون نگاه کردیم.

sentence A

My brother is married.

برادرم متأهل است.

sentence B

He lives in London.

او در لندن زندگی می کند.

My brother is married **and** (he) lives in London. برادرم متأهل است و در لندن زندگی می کند.

مثال های بیشتر برای **and**، وقتی دو اسم، دو صفت، دو فعل و... را به هم وصل می کند:

You should invite Mario **and** Estefan to the party. باید ماریو و استفان را به مهمانی دعوت کنی.

Melody looks beautiful **and** grown-up in her new dress. ملودی در لباس جدیدش زیبا و بالغ به نظر می رسد.

نکته: در لیست ها از ویرگول (comma) استفاده می کنیم. و قبل از آخرین مورد، از **and** استفاده می کنیم:

I got home, had something to eat, sat down in an armchair, and fell asleep.

رسیدم خانه، یه چیزی خوردم، روی یه مبل نشستم و خوابیدم.

Ali is at work, Sima has gone shopping, and Mahdis is playing football.

علی سرکار است، سیمما به مغازه رفته است و مهدیس دارد فوتبال بازی می کند.

nor

وقتی می خواهیم دومین ایده منفی را بگوییم:

دقت کنید که در جمله ای که بعد از **nor** می آید، از ساختار سوالی استفاده می کنیم.

My sister doesn't like to study, **nor** does she take notes in class.

خواهرم دوست ندارد درس بخواند، و در کلاس یادداشت برداری نیز نمی کند.

Our family hasn't been to New York, **nor** have we been to Florida.

خانواده ما در نیویورک نبوده و ما در فلوریدا نیز نبوده ایم.

Farshid didn't do his chores, **nor** did he finish his homework.

فرشید کارهای روزمرش رو انجام نداد و تکالیفش را نیز تمام نکرد.

نکته: اغلب حرف ربط **nor**، بعد از **neither** می آید:

I **neither** hate **nor** love to watch TV. من نه از تلویزیون تماشا کردن متنفرم و نه عاشقشم.

but

یک ایده متضاد را معرفی می‌کند:

We would love to attend the birthday party, **but** we have plans that day.

خیلی دوست داریم که در [آن] جشن تولد حضور پیدا کنیم، اما آن روز برنامه‌هایی داریم.

I was going to earn an A in Math, **but** I failed the final test.

قصد داشتم در ریاضی، یک نمره A بگیرم، اما آخرین امتحان را رد شدم.

نکته: وقتی کلمه **but**، به معنای "except" باشد، در این حالت، یک حرف اضافه است:

Everyone **but** me was invited. همه به جز من، دعوت بودند.

تذکر: زمانی **but** یک حرف ربط است که شبه جمله‌ها در هر دو طرف، متضاد هم باشند.

Ali earned an award, **but** he never got to accept it. علی یک جایزه کسب کرد، اما هرگز آن را قبول نکرد.

or

یک جایگزین یا انتخاب ارائه می‌دهد:

I can't decide if I should study economics **or** political science.

نمی‌توانم تصمیم بگیرم که آیا باید اقتصاد بخونم یا علوم سیاسی.

Do you prefer to go to bed early **or** to stay up late? ترجیح میدی زود بخوابی یا تا دیروقت بیدار بمونی؟

yet

یک ایده متضاد را معرفی می‌کند که از نظر منطقی از ایده اولیه پیروی می‌کند، معمولاً جمله بعد از **yet**، کمی غیر قابل انتظار است.

I really want a kitten, **yet** my mom says we have too many cats.

واقعاً یک بچه گربه می‌خواهم، در عین حال مادرم می‌گوید که گربه‌های خیلی زیادی داریم.

The students like their teacher, **yet** they wish he graded more fairly.

دانش‌آموزان از معلمشان خوششان می‌آید (معلمشان را دوست دارند)، در عین حال دوست داشتند منصفانه‌تر نمره بدهد.

Paniz would like to make pasta, **yet** she's also in the mood for a sandwich.

پانیذ می‌خواهد پاستا درست کند، در عین حال او همچنین حال و هوای ساندویچ را دارد.

so

یک نتیجه، پیشامد یا تاثیر را نشان می‌دهد:

I like to read, **so** I didn't mind the long reading assignment.

دوست دارم بخوانم، بنابراین با تکلیف مطالعه طولانی، مشکلی نداشتم.

A baby bird fell out of its nest, **so** we took care of it.

یک پرنده نوزاد از لانه‌اش بیرون افتاد، بنابراین ما ازش مراقبت کردیم.

تذکر: کلمه **so** میتواند یک قید نیز باشد. اما در این حالت دو کلمه یا دو ایده را به هم وصل نمی‌کند، بلکه مثلاً در مثال زیر، **tired** را تشدید می‌کند:

I am **so** tired. من خیلی خسته‌ام.

نکته: وقتی یک حرف ربط هم‌پایه، دو شبه جمله مستقل را به هم وصل کند، نیاز است که قبل از آن حرف ربط هم‌پایه، از یک ویرگول استفاده کنیم:

A baby bird fell out of its nest, **so** we took care of it.

یک پرنده نوزاد از لانه‌اش بیرون افتاد، بنابراین ما ازش مراقبت کردیم.

The students like their teacher, **yet** they wish he graded more fairly.

دانش‌آموزان از معلمشان خوششان می‌آید (معلمشان را دوست دارند)، در عین حال دوست داشتند منصفانه‌تر نمره بدهد.

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو فعل را به هم وصل کنند:

The children ran **and** jumped all over the playground. بچه‌ها در سراسر زمین بازی، میدویدند و می‌پریدند.

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو اسم (noun) را به هم وصل کنند:

Would you like coffee **or** tea for breakfast? برای صبحانه، قهوه می‌خوای یا چای؟

حروف ربط هم‌پایه می‌توانند دو صفت را به هم وصل کنند:

The old castle seemed grand **yet** mysterious. [آن] قلعه قدیمی، باشکوه در عین حال اسرارآمیز بود.

حروف ربط هم‌پایه، می‌توانند دو جمله را به هم وصل کنند:

sentence A
I bought a sandwich.
من یک ساندویچ خریدم.

sentence B
I didn't eat it.
نخوردمش.

I bought a sandwich, **but** I didn't eat it. یک ساندویچ خریدم، اما نخوردمش.

sentence A
It's a nice house.
خانه قشنگی است.

sentence B
It doesn't have a garden.
باغچه ندارد.

It's a nice house, **but** it doesn't have a garden. خانه قشنگی است، اما باغچه ندارد.

sentence A
It was very hot.
هوا خیلی گرم بود.

sentence B
I opened the window.
پنجره را باز کردم.

It was very hot, **so** I opened the window. هوا خیلی گرم بود، بنابراین پنجره را باز کردم.

sentence A
Hadi does a lot of sport.
هادی زیاد ورزش می‌کند.

sentence B
He's very fit.
او خیلی سرحال و خوش استایل است.

Hadi does a lot of sport, **so** He's very fit. هادی زیاد ورزش می‌کند، بنابراین خیلی سرحال است.

نکته: در مثال های زیر، بیش از یک حرف ربط وجود دارد:

It was late **and** I was tired, **so** I went to bed. دیروقت بود و خسته بودم، بنابراین خوابیدم.

I always enjoy visiting London, **but** I wouldn't like to live there **because** it's too big. همیشه از بازدید لندن لذت می‌برم، ولی دوست ندارم آنجا زندگی کنم زیرا خیلی بزرگه.

حروف ربط جفتی

- both/and

وقتی میخواهیم بگوییم دو چیز همزمان وجود دارند، یا آن دو چیز را باهم می‌خواهیم و...

We'll have **both** the cheesecake **and** the chocolate cake. ما هر دوی کیک پنیری و کیک شکلاتی را خواهیم داشت.

She is **both** intelligent **and** beautiful. او هم باهوش است و هم زیبا.

Both rugby **and** football are popular in France. هر دو ورزش راگبی و فوتبال در فرانسه محبوب هستند.

- either/or

وقتی می‌خواهیم از بین دو چیز، یکی را انتخاب کنیم. (برای بیان دو گزینه در جملات مثبت)

I want **either** the cheesecake **or** the chocolate cake. من کیک پنیری یا کیک شکلاتی می‌خواهم.

Every night, **either** loud music **or** fighting neighbors wake John from his sleep. هر شب، صدای موزیک بلند یا همسایگانی که در حال دعوا هستند، جان را از خوابش بیدار می‌کنند.

I will **either** go for a hike **or** stay home and watch TV. یا به پیاده روی می‌روم یا می‌مانم خانه و تلویزیون تماشا می‌کنم.

We can go to **either** Greece **or** Spain for our holiday. برای تعطیلاتمان می‌توانیم به یونان یا اسپانیا برویم.

- neither/nor

وقتی از بین دو گزینه، هیچ کدام را نمی‌خواهیم! (نه این، نه اون!)

Oh, you want **neither** the cheesecake **nor** the chocolate cake? No problem.

اوه، تو نه کیک پنیری می‌خواهی و نه کیک شکلاتی؟ مشکلی نیست.

Jerry is **neither** rich **nor** famous. جری نه ثروتمند و نه معروف.

Marriage is **neither** heaven **nor** hell, it is simply purgatory. (Abraham Lincoln)
ازدواج نه بهشت است و نه جهنم، [بلکه] فقط برزخ است. (آبراهام لینکلن)

نکته: کلمه neither می‌تواند یک معرف (determiner) نیز باشد، به معنای «هیچ، هیچ کدام، هیچ یک از».

دقت کنید که از neither در جملات مثبت استفاده می‌کنیم، و معنی آنها منفی می‌شود.

Neither parent came to meet the teacher. نه پدر و نه مادر به ملاقات معلم نیامدند.

Neither dress fitted her. هیچ کدام [از اون دوتا لباس]، اندازش نبود.

Neither of us went to the concert. هیچ کدام از ما [دوتا]، به کنسرت نرفتیم.

نکته: وقتی بعد از یک شبه جمله منفی، بخواهیم از یک شبه جمله دیگر به همراه neither یا nor استفاده کنیم، در شبه جمله‌ای که بعد از neither یا nor می‌آید، وارونگی رخ می‌دهد، یعنی ساختار شبه جمله دوم، مانند ساختار سوالی خواهد بود:

He hadn't done any homework, **neither** had he brought any of his books to class.

او هیچ تکلیفی انجام نداده بود، همچنین هیچکدام از کتاب‌هایش را به کلاس نیاورده بود.

We didn't get to see the castle, **nor** did we see the cathedral.

نتوانستیم قلعه را ببینیم، همچنین کلیسای جامع را ندیدیم.

Tom didn't believe a word she said, and **neither** did the police.

تام به کلمه از حرف‌های او را باور نکرد. پلیس هم همینطور. (پلیس هم حرف‌های او را باور نکرد).

نکته: وقتی با استفاده از neither یا nor می‌خواهید بگویید also not، باید از ساختار زیر استفاده کنید:

neither/nor + auxiliary/modal verb + subject

برای مثال:

A: I hate snakes. I can't even look at a picture of a snake.

B: **Neither can I. (I can't also)**. A: از مارها متنفرم. حتی نمی‌توانم به عکس یک مار نگاه کنم. B: منم همینطور.

A: I don't have any money.

B: **Neither do I.** A: هیچ پولی ندارم. B: منم همینطور.

A: I don't want to go.

B: **Nor do I.** A: نمی‌خواهم بروم. B: منم همینطور.

تذکر: البته در زبان غیررسمی، می‌توان به جای ساختار بالا از **me neither** نیز استفاده کرد:

A: I can't smell anything.

B: Me neither. A: نمی‌تونم بوی چیزی رو حس کنم. B: منم همینطور (منم نمیتونم).

- **if/then**

در جمله شرطی به کار می‌رود، می‌خواهیم بگوییم اگر یک اتفاق بیفتد، آنگاه نتیجه فلان خواهد شد.

If that is the case, **then** I'm not surprised about what's happening.

اگر چنین باشد، بنابراین در مورد اتفاقی که در حال رخ دادن است، شگفت زده نیستیم.

If you heat water to 100 degrees, **then** it boils. اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، آنگاه می‌جوشد.

- **not/but**

وقتی می‌خواهید یک گزینه را رد کنید و گزینه دیگری را تأیید کنید.

I see you're in the mood **not** for desserts **but** appetizers.

به نظرم شما حس و حال دسر رو ندارید، اما حس و حال پیش‌غذا رو دارید.

In sport, what counts is **not** the winning **but** the taking part.

در ورزش، آنچه مهم است برنده شدن نیست، مشارکت کردن است.

There are **not** two **but** three Baltic states. دو تا نه، سه کشور بالتیک وجود دارد.

- **not only/but also**

برای بیان دو تا گزینه استفاده می‌شود، مانند **both/and**

I like **not only** chicken, **but also** fish. نه تنها مرغ دوست دارم، بلکه ماهی هم دوست دارم.

I'll eat them both - **not only** the cheesecake **but also** the chocolate cake.

هر دوشون رو می‌خورم - نه تنها کیک پنیری، بلکه کیک شکلاتی [رو هم می‌خورم].

He is **not only** intelligent, **but also** very funny. او نه تنها باهوشه، بلکه خیلی بامزه‌ست.

- **as well as**

می‌توان به جای **not only/ but also** از این ساختار استفاده کرد.

John, **as well as** Lily, came to the party.

جان مثل لیلی، به مهمانی آمد. (روی جان تأکید دارد. نه تنها لیلی، بلکه جان هم به مهمانی آمد.)

Not only Lily, **but also** John came to the party. نه تنها لیلی، بلکه جان هم به مهمانی آمد.

- **whether/or**

وقتی می‌خواهیم بین دو گزینه تصمیم بگیریم که کدام بهتر است، کدام در حال وقوع است، کدام را باید انتخاب کنیم و...

I didn't know **whether** you'd want the cheesecake **or** the chocolate cake, so I got both.

نمیدونستم که آیا کیک پنیری می‌خوای یا کیک شکلاتی. بنابراین جفتش رو گرفتم.

Have you made a decision about **whether** to go to the movies **or** not?

آیا در مورد اینکه آیا به سینما بری یا نه، تصمیم گرفته‌ای؟

I'm totally confused - I don't know **whether** I'm coming **or** going.

کاملاً گیج شدم - نمیدونم که آیا دارم میام یا میرم.

- **no sooner/than**

وقتی قبل از انجام یا اتمام یک چیز، چیز دیگری رخ می‌دهد.

No sooner had I finished watering the garden **than** it started raining.

هنوز آب دادن باغچه را تموم نکرده بودم که [آسمان] شروع به باریدن کرد.

No sooner did he enter the room **than** he saw a snake. هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.

نکته: شبه جمله‌ای که بعد از **no sooner** می‌آید باید ساختار سوالی داشته باشد. (دچار وارونگی می‌شود).

- such/that

در بخش ۲۴، در موردش صحبت کردیم.

It's **such** a tiny kitchen **that** I don't have to do much to keep it clean.

انقدر آشپزخانه کوچکی است که برای تمیز نگه داشتنش لازم نیست زیاد کار انجام بدهم.

- rather/ than

وقتی یک گزینه را، به گزینه دیگر ترجیح می‌دهید.

She'd **rather** play the drums **than** sing. او ترجیح می‌دهد که درام بزنه، تا اینکه بخواد آواز بخونه.

Mona chose to quit **rather than** admit that she'd made a mistake.

مونا انتخاب کرد که بره، تا اینکه بخواد قبول کنه که مرتکب اشتباه شده.

- (just) as/so

وقتی می‌خواهیم بگوییم دو گزینه شبیه یکدیگر هستند.

Just as I love films, **so** does Sina love sports. درست همانطور که من عاشق فیلم هستم، سینا عاشق ورزشه.

Just as Americans love baseball, **so** do Europeans love soccer.

درست همانطور که آمریکایی‌ها عاشق بیس‌بال هستند، اروپایی‌ها عاشق فوتبال هستند.

As French is spoken in France, **so** is English spoken in England.

همانطور که زبان فرانسوی در کشور فرانسه صحبت می‌شود، زبان انگلیسی هم در انگلستان صحبت می‌شود.

نکته: باید در استفاده از حروف ربط، ساختار موازی را رعایت کنیم، به مثال زیر دقت کنید:

Lee **not only likes** cookies **but also** cakes. X لی، نه تنها کلوچه دوست دارد، بلکه کیک هم دوست دارد.

Lee **not only** likes cookies **but also** likes cakes. لی، نه تنها کلوچه دوست دارد، بلکه کیک هم دوست دارد.

Lee likes **not only** cookies **but also** cakes. لی، نه تنها کلوچه، بلکه کیک هم دوست دارد.

در جمله اول، بعد از **not only** یک فعل آمده است، اما بعد از **but also** یک اسم آمده است، یعنی ساختار موازی رعایت نشده. در نتیجه این جمله اشتباه است.

تمرین شماره ۷۰

در جملات زیر، یکی از کلمات ربط **and**, **but**, **or** یا **so** را به کار ببرید:

1. I've got a brother ----- a sister.
2. It was very sunny last Sunday, ----- we went to the beach.
3. Would you like meat ----- vegetables for lunch?
4. My father likes football ----- he doesn't like basketball.
5. We can go to the beach ----- to the mountain. I don't really mind.
6. Vigo is hotter than Santiago, ----- Santiago is more beautiful.
7. It is rainy today, ----- take your umbrella ----- your boots.

تمرین شماره ۷۱

در سوالات زیر، گزینه درست را انتخاب کنید:

- 1- She is neither polite ----- funny.
1) or 2) nor 3) not 4) yet
- 2- ----- that is the case, ----- I'm not surprised about what's happening.
1) If / then 2) No sooner / than 3) Scarcely / when 4) Whether / or
- 3- Have you made a decision about ----- to go to the movies ----- not?
1) if / then 2) either / or 3) whether / or 4) what with / and
- 4- ----- had I put my umbrella away ----- it started raining.
1) No sooner / than 2) If / then 3) What with / and 4) Neither / nor
- 5- This salad is ----- delicious ----- healthy.
1) whether / or 2) both / and 3) scarcely / when 4) rather / than

پاسخ تمرین شماره ۷۰

1. and 2. so 3. or 4. but 5. or 6. but 7. and

پاسخ تمرین شماره ۷۱

۱. گزینه ۲ < صحیح است.

She is neither polite **nor** funny. او نه با ادب است نه بامزه

۲. گزینه ۱ < صحیح است.

If that is the case, **then** I'm not surprised about what's happening.
اگر چنین باشد، بنابراین در مورد اتفاقی که در حال رخ دادن است، شگفت زده نیستیم.

۳. گزینه ۳ < صحیح است.

Have you made a decision about **whether** to go to the movies **or** not?
آیا در مورد اینکه آیا به سینما بروی یا نه، تصمیم گرفته‌ای؟

۴. گزینه ۱ < صحیح است.

No sooner had I put my umbrella away **than** it started raining.
هنوز چترم رو کنار نداشته بودم که باران شروع به باریدن کرد.

۵. گزینه ۲ < صحیح است.

This salad is **both** delicious **and** healthy. این سالاد هم خوشمزه هستش و هم مفید.

بخش ۲۷ (حروف ربط ۲)

انواع حروف ربط:

۱. حروف ربط هم‌پایه (Coordinating Conjunctions)
۲. حروف ربط جفتی (Correlative Conjunctions)
۳. حروف ربط وابسته (Subordinating Conjunctions)

کلمات ربط وابسته

این کلمات دو شبه جمله را به هم وصل می‌کنند که یکی از آن شبه جمله‌ها مستقل و دیگری وابسته است.

۱. کلمات ربط وابسته زمانی

before	after	as	when	till	until	while	once
قبل از اینکه	بعد از اینکه	زمانیکه	زمانیکه	تا زمانی که	تا زمانی که	وقتی که	به محض اینکه
1. Look both ways before you cross the street.	قبل از اینکه از خیابان رد بشی، هر دو طرف را نگاه کن.						
2. Taha saw an accident while he was walking home.	وقتی که طاهّا داشت به سمت خانه می‌رفت، یک تصادف دید.						
3. While I was walking to the market, I met Sahba.	وقتی که داشتم به فروشگاه می‌رفتم، صهبا را دیدم.						
4. Ladan was smiling as she walked into the class.	لادن زمانیکه وارد کلاس شد، داشت لیخند می‌زد.						
5. Wait here until I come back.	اینجا صبر کن تا برگردم.						
6. Don't leave until you've finished your work.	تا زمانی که کارت را تمام کنی، نرو.						
7. Take all your belongings with you when you leave the plane.	وقتی که هواپیما را ترک می‌کنید، تمام وسایلتان را با خود ببرید.						
8. Joe first met his wife when he was studying in London.	جو همسرش را اولین بار وقتی که داشت در لندن درس می‌خواند دید.						
9. Once you see him, you will recognize him.	به محض اینکه او را ببینی، او را خواهی شناخت.						
10. Ali lived with his parents till he was 25.	علی تا زمانیکه ۲۵ سالش بود، با پدر و مادرش زندگی می‌کرد.						

نکته: در مواقع استفاده از **as** وقتی دقیقاً می‌خواهید به همان لحظه اشاره کنید، می‌توانید از **just as** استفاده کنید:

Just as I sat down, the doorbell rang. درست همان موقع که نشستم، زنگ در به صدا درآمد.

نکته: وقتی دو چیز در بازه زمانی طولانی‌تر باهم اتفاق می‌افتند، می‌توان از **as** استفاده کرد:

As the day went on, the weather got worse. هرچه قدر از روز گذشت، هوا بدتر شد.

I began to enjoy the job more **as** I got used to it. با عادت کردن به کار، ازش بیشتر لذت می‌بردم.

as soon as	as long as	whenever	since	ever since	now that
به محض اینکه	تا زمانی که	هر وقت، هر موقع	از زمانی که	از وقتی، از آن موقع	الان که
11. I haven't played rugby since I left university.	از وقتی دانشگاه رو ترک کردم، راگی بازی نکرده‌ام.				
12. You can go and play now that you have finished your homework.	الان که تکلیف را تمام کرده‌ای، می‌توانی بروی و بازی کنی.				
13. She's wanted to be a firefighter ever since she was a young girl.	او از وقتی که یک دختر جوان بود، می‌خواست یک آتشنشان بشود.				
14. A baby deer can stand as soon as it is born.	یک گوزن نوزاد، می‌تواند به محض اینکه متولد شد، بایستد.				
15. You can use my car as long as you drive carefully.	تا وقتی که با احتیاط رانندگی کنی، می‌تونی از ماشینم استفاده کنی.				
16. Whenever we go abroad, we take as many pictures as possible.	هر وقت به خارج برویم، تا اونجایی که بتونیم عکس می‌گیریم.				

۲. کلمات ربط وابسته‌ای که بیانگر یک شرط می‌باشند.

if اگر	only if تنها اگر	if only تنها اگر	even if حتی اگر	lest مبادا
------------------	----------------------------	----------------------------	---------------------------	----------------------

1. **If** you leave, I will be lonely. اگر بروی، تنها خواهیم ماند.
2. **Even if** you have already bought your ticket, you will still need to wait in line. حتی اگر از قبل بلیطت را خریده باشی، همچنان باید در صف بایستی.
3. Study hard **lest** you should fail. سخت درس بخوانید، تا مبادا بیفتید (قبول نشوید).

نکته: وقتی جمله با **only if** شروع بشود، شبه جمله مستقل دچار وارونگی می‌شود، و از کما نیز استفاده نمی‌کنیم.

Only if a teacher has given permission is a student allowed to leave the room.

تنها اگر یک معلم اجازه داده باشد، یک دانش‌آموز می‌تواند کلاس را ترک کند.

نکته: **if only** بیشتر در معنای «ای کاش» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

If only Sina had talked to her sooner!

ای کاش سینا زودتر باهاش حرف می‌زد!

unless مگر اینکه	in case (that) چنانچه، نکنه، محض احتیاط	provided that به شرطی که	supposing that به فرض که	assuming that با فرض اینکه
----------------------------	---	------------------------------------	------------------------------------	--------------------------------------

4. You won't succeed **unless** you work hard. موفق نخواهی شد، مگر اینکه سخت کار کنی. (زیاد کار کنی).
5. I was allowed to go off by myself **provided/providing that** I promised to be careful. اجازه داشتم تنها بروم، به شرطی که قول دادم مواظب باشم.
6. I hope to go to college next year **assuming that** I pass my exams. امیدوارم سال آینده با فرض قبولی در امتحاناتم به دانشگاه بروم.
7. I have my umbrella with me **in case** it rains. چنانچه بارون بیاد، چترم همراهمه.

نکته: در جملات شرطی، به جای **if not** می‌توان از **unless** استفاده کرد:

You will feel cold **if** you **don't** wear a coat.

اگر کت نپوشی، سردت میشه.

You will feel cold **unless** you wear a coat.

سردت میشه، مگر اینکه کت بپوشی.

I'll arrive at 10am **if** there **isn't** traffic.

ساعت ۱۰ صبح میرسم، اگر ترافیک نباشه.

I'll arrive at 10am **unless** there is traffic.

ساعت ۱۰ صبح میرسم، مگر اینکه ترافیک باشه.

مثال‌های بیشتر از **in case**

I'd better write down my password **in case** I forget it.

بهتره که رمزم رو یه جا یادداشت کنم تا نکنه فراموشش کنم.

I'll remind them about the meeting **in case** they've forgotten.

به آن‌ها جلسه رو یادآوری می‌کنم تا نکنه فراموش کرده باشن.

نکته: برای وقتی که احتمال کمتری وجود دارد، از **just in case** استفاده می‌کنیم:

I don't think it will rain, but I'll take an umbrella **just in case**.

فکر نکنم بارون بیاد، اما محض احتیاط چتر برمیدارم.

نکته: برای شبه جمله‌ای که دقیقاً بعد از **in case** می‌آید نباید از **will** استفاده کنید:

I'll write down my password **in case I forget it**. (~~not in case I will forget it~~)

رمزم رو یه جا یادداشت می‌کنم تا نکنه فراموشش کنم.

مقایسه if و in case

دقت کنید که if و in case یکسان نیستند. ما از in case استفاده می‌کنیم تا بگوییم چرا کسی کاری را انجام می‌دهد:

I'll give you my phone number **in case** you need to contact me.

شمارم رو بهت میدم چنانچه نیاز داشتی باهام تماس بگیری

You can call me on this number **if** you need to contact me.

اگه نیاز داشتی باهام تماس بگیری، میتونی با این شماره بهم زنگ بزنی.

You should insure your car **in case** it is stolen.

محض احتیاط باید ماشینت رو بیمه کنی چون ممکنه دزدیده بشه

You should inform the police **if** your car is stolen.

اگر ماشینت به سرقت رفت، باید به پلیس اطلاع بدی.

in case of = if there is

نکته:

In case of fire, please leave the building as quickly as possible.

If there is a fire, please leave the building as quickly as possible.

اگر آتش‌سوزی رخ داد، لطفاً در اسرع وقت ساختمان را ترک کنید.

In case of emergency, call this number.

If there is an emergency, call this number.

در صورت اضطرار، با این شماره تماس بگیرید.

۳. کلمات ربط وابسته مکانی

where

که، جایی که

wherever

هر جا

1. This is the park **where** we played. این پارکی است که در آن بازی می‌کردیم.
2. **Wherever** you go in the world, you'll always find someone who speaks English. هر جای دنیا که بروی، همیشه کسی را پیدا خواهی کرد که به زبان انگلیسی صحبت می‌کند.

۴. کلمات ربطی که حالت و چگونگی را نشان می‌دهند:

as

آن طور، همانطور

like

آن طور، همانطور

1. Do **as** I say! همانطور که من می‌گویم انجام بده. Do **like** I say! همانطور که من می‌گویم انجام بده.
2. Don't talk to me **as** you talk to a child. با من اونطوری که با یک بچه صحبت می‌کنی، صحبت نکن. Don't talk to me **like** you talk to a child. با من اونطوری که با یک بچه صحبت می‌کنی، صحبت نکن.

as though

مثل اینکه، انگار

as if

مثل اینکه، انگار

like

مثل اینکه، انگار

تذکر: زمانی که از چیزی که می‌خواهید بگویید مطمئن نیستید، از **as if** یا **as though** یا **like** استفاده می‌کنید.

3. They look **as though** they're heading for divorce. به نظر می‌رسد که انگار آنها به سمت طلاق می‌روند. (به نظر کارشون داره به طلاق کشیده میشه).
4. At sunset, the sun looks **as if** it is going down. هنگام غروب خورشید، به نظر می‌رسد خورشید انگار دارد پایین می‌رود.
5. He looked at me **like** I was mad. طوری بهم نگاه کرد انگار دیوونه بودم.

نکته: برخی ساختارهای رایج:

It sounds like

It looks like

It looks as if

It sounds as if

It sounds as though

به نظر می‌رسد که، انگاری

Sarah is very late. **It looks like** she isn't coming. سارا خیلی دیر کرده. انگاری قرار نیست بیاد.

It sounds as if they're having a party. انگاری قراره که مهمونی بگیرن.

It looked as though it was going to rain. به نظر می‌رسید که قراره بارون بیاد.

۵. کلمات ربط وابسته که برای مقایسه هستند.

than از	rather than به جای، در عوض	while در حالی که	whether که، که آیا	as much as هر قدر که، همانقدر	whereas در حالی که
1. He is cleverer than I am.	او از من باهوش‌تر است.				
2. I chose to learn German rather than French.	یادگیری زبان آلمانی را به جای فرانسوی انتخاب کردم.				
3. Saba asked me whether I needed any help.	صبا ازم پرسید که آیا نیاز به کمک دارم.				
4. Just do as much as you can.	هر قدر که می‌توانید انجام دهید.				
5. Elnaz is tall and blond whereas his brother is short and has dark hair.	الناز قدبلند و بلوند است، در حالی که برادرش کوتاه‌قد است و موی سیاه دارد.				
6. Schools in the north tend to be better equipped while those in the south are relatively poor.	مدارس شمال معمولاً بهتر مجهز شده‌اند، در حالی که آن [مدارسی] که در جنوب هستند نسبتاً ضعیف‌اند.				

۶. کلمات ربط وابسته‌ای که برای نشان دادن تضاد هستند:

though با اینکه، اگرچه، هرچند	although با اینکه، اگرچه، هرچند	even though با اینکه، اگرچه، هرچند	while با اینکه، علی‌رغم اینکه
1. Though it was raining, she went out.	اگرچه داشت باران می‌بارید، او بیرون رفت.		
2. Although the kitchen is small, it is well designed.	با اینکه آشپزخانه کوچک است، به خوبی طراحی شده است.		
3. I couldn't sleep although I was very tired.	علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نتوانستم بخوابم.		
4. Even though he's a millionaire, he lives in a very small flat.	با اینکه او یک میلیونر است، در یک آپارتمان خیلی کوچک زندگی می‌کند.		
5. While there was no conclusive evidence, most people thought he was guilty.	علی‌رغم اینکه مدرک قطعی وجود نداشت، بیشتر مردم فکر میکردن او گناهکار است.		

نکته: بعد از **though** و **even though** باید جمله کامل بیاید.

نکته: **though** میتواند «قید» نیز باشد، که در این حالت، در انتهای جمله می‌آید:

I think she's Swiss. I'm not sure **though**. به نظرم او سوئیسی است. اگرچه مطمئن نیستم.

Two heart attacks in a year. It hasn't stopped him smoking, **though**.

دو حمله قلبی در یک سال. اگرچه هنوز باعث نشده است او سیگار کشیدن را کنار بگذارد.

تذکر: در دو مثال بالا، مشخص است که کلمه **though** یک کلمه ربط نیست. زیرا در هر دو مثال بالا، بعد از اولین جمله، یک نقطه گذاشته‌ایم و سپس جمله بعد را آغاز کرده‌ایم. یعنی جمله اول و دوم (در هر دو مثال) به وسیله **though** به هم وصل نشده‌اند.

۷. کلمات ربطی که بیانگر یک دلیل هستند:

because چون، برای اینکه	as چون، برای اینکه	since از آنجایی که، چون	so that به همین خاطر، تا	in order (that) برای اینکه، تا	so as to به منظور، تا	that که، تا
1. Since we've got a few minutes to wait for the train, let's have a cup of coffee.	از آنجایی که چند دقیقه باید منتظر قطار باشیم، بیا یک فنجان قهوه بخوریم.					
2. I'll go by car so that I can take more luggage.	با ماشین خواهم رفت، تا بتوانم بار و بنه بیشتری ببرم.					
3. Do exercises in order that your health may improve.	ورزش کن تا سلامتی‌ات بهبود یابد.					
4. We eat that we may live.	[غذا] می‌خوریم تا زنده بمانیم.					
5. I can't believe that he's only 17.	باورم نمی‌شود که او فقط ۱۷ سالش است.					
6. We played chess all evening as we had nothing better to do.	تمام شب را شطرنج بازی کردیم، چونکه چیز بهتری برای انجام دادن نداشتیم.					
7. I love his work because he uses color so brilliantly.	عاشق آثارشم چونکه بسیار هوشمندانه از رنگ استفاده می‌کند.					

نکته: اگر حروف ربط وابسته در ابتدای جمله بیایند، بعد از شبه جمله اول (که وابسته است)، یک کاما می‌گذاریم و سپس شبه جمله دوم آغاز می‌شود. در غیر این صورت، یعنی وقتی حروف ربط وابسته بعد از شبه جمله مستقل بیایند، نیازی به کاما نیست:

1. **Although** I was very tired, I couldn't sleep. علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نتوانستم بخوابم.
2. I couldn't sleep **although** I was very tired.

نکته: از بین حروف ربط هم‌پایه، واژه SO هم می‌تواند به عنوان حرف ربط هم‌پایه و هم به عنوان حرف ربط وابسته، به کار رود.

به عنوان یک حرف ربط هم‌پایه، SO می‌تواند دو شبه جمله مستقل را به هم وصل کند.

و به عنوان یک حرف ربط وابسته، دو شبه جمله نابرابر (یک شبه جمله مستقل و یک شبه جمله وابسته) را به معنای **so that** به هم وصل می‌کند.

We were out of milk, **so** I went to the store to buy some.

شیرمان تمام شده بود، بنابراین به مغازه رفتم تا مقداری [شیر] بخرم. (در اینجا حرف ربط هم‌پایه است)

Nahid is saving money **so** she can buy her own horse.

ناهید دارد پول پس‌انداز می‌کند تا بتواند اسب خودش را بخرد. (در اینجا حرف ربط وابسته است)

نکته: می‌توان **because** را در ابتدای جمله آورد. وقتی **because** در ابتدای جمله باشد بعد از شبه جمله اول، یک کاما می‌گذاریم.

I opened the window **because** it was very hot. پنجره را باز کردم چونکه هوا خیلی گرم بود.

Because it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

Because Lisa didn't have breakfast, she is hungry. چونکه لیزا صبحانه نخورد، گرسنه است.

برخی حروف اضافه مهم و مرتبط با این مباحث:

مقایسه because و because of

because

چونکه، زیرا

because of

به خاطر

همانطور که خواندید، **because** یک حرف ربط وابسته می‌باشد، اما **because of** یک حرف اضافه می‌باشد.

We were late **because** it was raining.

دیر کردیم چونکه داشت باران می‌بارید.

We were late **because of the rain**.

به خاطر باران، دیر کردیم.

تذکر: دقت کنید که بعد از **because** یک شبه جمله می‌آید که با فاعل یا ضمیر فاعلی شروع می‌شود:

He did not go to school **because** he felt ill.

او به مدرسه نرفت چونکه حالش خوب نبود.

اما بعد از **because of** از یک گروه اسمی یا یک ضمیر یا یک فعل **ing** دار استفاده می‌کنیم:

1. I tolerated him **because of** you. به خاطر تو، او را تحمل کردم.

2. **Because of** feeling ill, he did not go to school. به خاطر احساس مریضی، او به مدرسه نرفت.

3. Their family moved to Tehran **because of** his work. خانواده آن‌ها به خاطر کار او، به تهران رفتند.

مقایسه **although** و **despite** و **in spite of**

بعد از **despite** و **in spite of**، از یک گروه اسمی، ضمیر یا یک فعل **ing** دار استفاده می‌کنیم.

in spite of

علی‌رغم، با وجود

despite

علی‌رغم، با وجود

notwithstanding

علی‌رغم، با وجود

In spite of the rain, we had a good time.

علی‌رغم باران، بهمون خوش گذشت.

despite the rain, we had a good time.

علی‌رغم باران، بهمون خوش گذشت.

او حالش خوب نبود، اما علی‌رغم این، به کار کردن ادامه داد. She wasn't well, but **despite** this she continued working.

علی‌رغم چیزی که دیروز گفتم، هنوز دوستت دارم. **In spite of** what I said yesterday, I still love you.

علی‌رغم داشتن شروط لازم، برای [آن] شغل درخواست ندادم. I didn't apply for the job **in spite of** having the necessary qualifications.

تذکر: حواستان باشد که بعد از **despite** از **of** استفاده نمی‌کنیم!

علی‌رغم چیزی که دیروز گفتم، هنوز دوستت دارم. **Despite** what I said yesterday, I still love you.

مقایسه کنید:

Although it rained a lot, they had a good time.
با وجود اینکه زیاد باران بارید، به آن‌ها خوش گذشت.

I couldn't sleep **although** I was very tired.
علی‌رغم اینکه خیلی خسته بودم، نمیتونستم بخوابم.

In spite of the rain, they had a good time.
با وجود باران، به آن‌ها خوش گذشت.

I couldn't sleep **despite** being very tired.
علی‌رغم زیاد خسته بودن، نمیتونستم بخوابم.

مقایسه کنید:

We went out **in spite of** the rain.
علی‌رغم باران، بیرون رفتیم.

We didn't go out **because of** the rain.
به خاطر باران، بیرون نفرتیم.

این سه تا معادل هم هستند:

because of
به خاطر

due to
به خاطر

owing to
به خاطر

تمرین شماره ۷۲

- 1- ----- **it rained a lot, we had a good time.**
1) Although 2) In spite of 3) Because 4) Because of
- 2- ----- **all our careful plans, a lot of things went wrong.**
1) Although 2) In spite of 3) Because 4) Because of
- 3- ----- **we'd planned everything carefully, a lot of things went wrong.**
1) Although 2) Despite 3) Because 4) Because of
- 4- **I went home early** ----- **I was feeling unwell.**
1) although 2) despite 3) because 4) because of
- 5- **I went to work the next day** ----- **I was still feeling unwell.**
1) although 2) in spite of 3) because 4) because of
- 6- **Reza only accepted the job** ----- **the salary, which was very high.**
1) although 2) in spite of 3) because 4) because of
- 7- **Milad accepted the job** ----- **the salary, which was rather low.**
1) although 2) notwithstanding 3) because 4) because of
- 8- ----- **there was a lot of noise, I slept quite well.**
1) Although 2) In spite of 3) Because 4) Because of
- 9- **I couldn't get to sleep** ----- **the noise.**
1) although 2) in spite of 3) because 4) because of
- 10- **Sana went to play** ----- **Saba stayed at home.**
1) and 2) but 3) as 4) or
- 11- **He is** ----- **weak to walk.**
1) very 2) too 3) not only 4) but also

12- **Amin returned home ----- Hamed had left.**

- 1) also 2) after 3) then after 4) very soon

13- ----- **you speak the truth, you will be dismissed.**

- 1) If 2) So 3) Unless 4) Despite

14- ----- **has Sina reached the bus stop than the rain started.**

- 1) Not only 2) No sooner 3) Why 4) Than

15- **This is ----- good as if not better than that.**

- 1) very 2) as 3) less 4) so

16- **Many things have undergone a change, ----- I left this place.**

- 1) from 2) when 3) since 4) for

17- ----- **had he gone, than a policeman knocked at the door.**

- 1) When 2) No sooner 3) Not only 4) But

18- **I kept worrying ----- he came back.**

- 1) as long as 2) unless 3) whereas 4) until

19- **I doubt ----- he will get the tickets.**

- 1) from 2) unless 3) even though 4) whether

20- ----- **you have not obeyed me, I will not make anymore suggestions.**

- 1) Since 2) That 3) Unless 4) Until

پاسخ تمرین شماره ۷۲

۱. گزینه ۱ < صحیح است.

Although it rained a lot, we had a good time. علی‌رغم اینکه زیاد باران بارید، بهمون خوش گذشت.

۲. گزینه ۲ < صحیح است.

In spite of all our careful plans, a lot of things went wrong.

علی‌رغم تمام طرح‌های دقیقمان، چیزهای زیادی به مشکل خورد.

۳. گزینه ۱ < صحیح است.

Although we'd planned everything carefully, a lot of things went wrong.

با وجود اینکه همه چیز را به دقت برنامه‌ریزی کرده بودیم، چیزهای زیادی به مشکل خورد.

۴. گزینه ۳ < صحیح است.

I went home early **because** I was feeling unwell.

زود به خانه رفتم، چونکه حالم خوب نبود.

۵. گزینه ۱ < صحیح است.

دقت کنید که بعد از **in spite of** و **despite**، فاعل یا ضمیر فاعلی نمی‌آید.

I went to work the next day **although** I was still feeling unwell.

روز بعد، به سرکار رفتم با وجود اینکه هنوز حالم خوب نبود.

۶. گزینه ۴ < صحیح است.

Reza only accepted the job **because of** the salary, which was very high.

رضا فقط [آن] شغل را به خاطر درآمدش که خیلی بالا بود قبول کرد.

۷. گزینه ۲ < صحیح است.

Milad accepted the job **notwithstanding** the salary, which was rather low.

میلاد [آن] شغل را علی‌رغم درآمد که نسبتاً پایین بود، قبول کرد.

۸. گزینه < ۱ > صحیح است.
 Although there was a lot of noise, I slept quite well. با وجود اینکه خیلی سر و صدا بود، خیلی خوب خوابیدم.
۹. گزینه < ۴ > صحیح است.
 I couldn't get to sleep **because of** the noise. به خاطر سر و صدا، نتوانستم بخوابم.
۱۰. گزینه < ۲ > صحیح است.
 Sana went to play **but** Saba stayed at home. ثنا رفت بازی کند اما صبا در خانه ماند.
۱۱. گزینه < ۲ > صحیح است.
 He is **too** weak to walk. خیلی ضعیف است که [تواند] راه برود.
 یادآوری: too بار معنایی منفی دارد.
۱۲. گزینه < ۲ > صحیح است.
 Amin returned home **after** Hamed had left. امین بعد از اینکه حامد رفته بود، به خانه بازگشت.
۱۳. گزینه < ۳ > صحیح است.
 Unless you speak the truth, you will be dismissed. تذکر: معادل unless، اگر یادتان باشد **if not** می باشد.
if you **don't** speak the truth, you will be dismissed. اگر حقیقت رو نگی، اخراج خواهی شد.
۱۴. گزینه < ۲ > صحیح است.
 No sooner has Sina reached the bus stop than the rain started. هنوز سینا به ایستگاه اتوبوس نرسیده بود که باران شروع به باریدن کرد.
۱۵. گزینه < ۲ > صحیح است.
 This is **as** good as if not better than that. این اگر بهتر از آن نباشد، به همان اندازه خوب است.
۱۶. گزینه < ۳ > صحیح است.
 Many things have undergone a change, **since** I left this place. از زمان ترک این مکان، بسیاری از چیزها دستخوش تغییر شده اند.
۱۷. گزینه < ۲ > صحیح است.
 No sooner had he gone, than a policeman knocked at the door. هنوز نرفته بود که یک مأمور پلیس در زد.
۱۸. گزینه < ۴ > صحیح است.
 I kept worrying **until** he came back. تا زمانی که او بازگشت، نگران بودم.
۱۹. گزینه < ۴ > صحیح است.
 I doubt **whether** he will get the tickets. شک دارم که آیا او بلیطها را می گیرد [یا نه].
۲۰. گزینه < ۱ > صحیح است.
 Since you have not obeyed me, I will not make anymore suggestions. چونکه از من اطاعت نکرده ای (چونکه به حرف من گوش ندادی)، دیگر پیشنهادی نمی دهم.

بخش ۲۸ (جملات امری، و اسم مصدر)

در یک جمله امری (imperative sentence)، همانطور که از نامش پیداست، شما به کسی یا کسانی دستور می‌دهید یا می‌گویید تا کاری را انجام بدهند.

Come here and look at this.

بیا اینجا و به این نگاه کن.

Be here on time. Don't be late.

به موقع اینجا باش. دیر نکن.

Go away!

گمشو!

تذکر: در جملات امری، مخاطب ما همیشه **you** می‌باشد، اما در جمله دستوری، **you** را نمی‌نویسیم.

جملات دستوری، از نظر ساختاری، به طور کلی به صورت زیر می‌باشند:

۱. اگر جمله مثبت باشد، با شکل ساده فعل (مصدر بدون to) شروع می‌شود:

infinitive + object

1. **Shut the door.**

در را ببند.

2. **Clean your room.**

اتاق را تمیز کن.

۲. اگر جمله منفی باشد،

وقتی از کسی بخواهیم کاری را انجام ندهد، به ابتدای ساختار جمله مثبت، **Do not** (یا به اختصار **Don't**) اضافه می‌کنیم:

Do not + infinitive + object

1. **Don't shut the door.**

در را نبند.

2. **Do not wait for me.**

منتظر من نمان.

وقتی از کسی می‌خواهیم که کاری را **هیچوقت** انجام ندهد،

یا به ابتدای ساختار جمله مثبت، **Never** اضافه می‌کنیم، یا از **Don't ever** استفاده می‌کنیم.

Never + infinitive + object

1. **Never lie to me.**

هرگز بهم دروغ نگو.

2. **Never judge people by their appearance.**

هیچوقت آدم‌ها رو از ظاهرشون قضاوت نکن.

Don't ever + infinitive + object

1. **Don't ever lie to me.**

هرگز بهم دروغ نگو.

2. **Don't ever judge people by their appearance.**

هیچوقت آدم‌ها رو از ظاهرشون قضاوت نکن.

کاربردهای جملات امری:

۱. وقتی که عصبانی هستید:

1. **Get out!**

برو بیرون!

2. **Don't ever touch my phone.**

هرگز به تلفن من دست نزن.

۲. وقتی از کسی درخواست انجام کاری دارید:

1. **Bring me a glass of water.**

برام یه لیوان آب بیار.

2. **Give me a pen and a pencil.**

یک خودکار و مداد بهم بده.

نکته: در این حالت برای اینکه جمله کمی مؤدبانه باشد، می‌توانید از **please** در ابتدا یا انتهای جمله استفاده کنید:

1. **Please bring me a glass of water.**

لطفاً برام یه لیوان آب بیار.

2. **Give me a pen and a pencil, please.**

یک خودکار و مداد بهم بده لطفاً.

تذکر: وقتی **please** در انتها باشد، قبل از آن یک **kama** می‌گذاریم.

۳. وقتی میخواهید به کسی چیزی را توصیه کنید، یا او را نصیحت کنید یا به او هشدار بدهید:

- | | |
|--|---------------------------------------|
| 1. Never forget the person who loves you. | هرگز کسی که دوستت دارد رو فراموش نکن. |
| 2. Don't stay out at night. | شب بیرون نمون. |
| 3. Be careful! | مواظب باش! |
| 4. Don't forget to take your passport with you. | یادت نره که پاسپورتت رو با خودت ببری. |

۴. برای پیشنهاد دادن یا دعوت کردن:

- | | |
|---|------------------------------|
| 1. Have a piece of cake. | یک تیکه کیک نوش جان کن. |
| 2. Come round and see me some time. | اینطرفا بیا و یه سر بهم بزن. |

۵. برای آدرس دادن:

- | | |
|---|-------------------------------|
| 1. Turn right and cross the road. | بپیچ راست و برو اون سمت جاده. |
| 2. Turn left at the next junction. | در تقاطع بعدی، بپیچ چپ. |

۶. وقتی طرز تهیه چیزی را می‌دهید:

در این حالت، از قیدهایی، مانند قیدهای زیر استفاده می‌کنیم:

first	then	after that	finally
ابتدا	سپس	بعد از آن	در آخر

- | | |
|--|---|
| 1. First peel the potatoes, then cut them into sticks. | ابتدا پوست سیب زمینی را بگیرید، سپس آن‌ها را خلال کنید. |
|--|---|

۷. وقتی دستورالعمل یا طرز استفاده از چیزی را می‌دهید:

- | | |
|--|---|
| 1. Don't use this spray near a flame. | این اسپری را نزدیک شعله استفاده نکنید. |
| 2. Apply the glue and leave it for ten minutes. | چسب را بزنید و بگذارید ۱۰ دقیقه بماند. |
| 3. Install the file, then restart your computer. | فایل را نصب کنید، سپس کامپیوتر خود را ری‌استارت کنید. |

۸. وقتی برای کسی آرزوی شادی، لذت و... می‌کنید:

- | | | | |
|---------------------|-----------|----------------------------|---------|
| 1. Have fun. | خوش بگذره | 2. Enjoy your meal. | نوش جان |
|---------------------|-----------|----------------------------|---------|

نکته: گاهی در ابتدای جمله امری از قید just به معنای «فقط» استفاده می‌کنیم.

- | | | | |
|-----------------------|-----------------|--|----------------------------------|
| 1. Just do it. | فقط انجامش بده. | 2. Just give me a minute, please. | فقط یک دقیقه بهم فرصت بده لطفاً. |
|-----------------------|-----------------|--|----------------------------------|

نکته: وقتی می‌خواهید خودتان هم در انجام کاری شریک شوید، از Let's استفاده می‌کنید. در این حالت، ساختار جمله همچنان امری است، اما در واقع شما دارید پیشنهاد انجام کاری را می‌دهید. (Let's اکثر اوقات به همین صورت نوشته میشود، و مخفف Let us می‌باشد).

- | | | | |
|---------------------------------|----------------------|---------------------------------------|--------------------------------------|
| 1. Let's go out tonight. | بزن بریم بیرون امشب. | 3. Let's not do it. | بیا انجامش ندیم. |
| 2. Let's do it. | بیا انجامش بدیم. | 4. Let us be clear about this. | بذار راجع به این [موضوع] شفاف باشیم. |

نکته: اغلب در انتهای پیشنهادهایی که با Let's شروع می‌شود، سوال تأییدی shall we? آورده می‌شود:

- | | |
|---|---------------------------------------|
| 1. Let's phone her now, shall we? | بیا بهش زنگ بزنیم، باشه؟ |
| 2. Let's go for a walk after dinner, shall we? | بیا بعد از شام بریم قدیم بزنیم، باشه؟ |

نکته: وقتی بعد از Let، یک ضمیر شخصی دیگر (به غیر از us) بیاید، به معنی allow یعنی «اجازه دادن»، می‌باشد:

- | | |
|---------------------------|----------------------------------|
| 1. Let me do this. | اجازه بده این [کارو] انجامش بدم. |
|---------------------------|----------------------------------|

نکته: گاهی برای اینکه مشخص کنیم طرف صحبتمان کیست، می‌توانیم بعد از فعل، آن را بیان کنیم:

1. **Come on, Milad; I'm waiting.** بجنب میلاد، منتظرم.
2. **Come on, boys; you're late.** بجنبید پسرها، دیرتون شده.

نکته: گاهی برای تأکید مؤدبانه، نشان دادن رنجش و... در ابتدای جملات مثبت از **Do** استفاده می‌کنیم:

1. **Do stop talking! I'm trying to work.** دیگه حرف نزن! دارم سعی می‌کنم کار کنم.
2. **Do take your coat off.** کتت را دربیار.

نکته: می‌توان در ابتدای جمله دستوری، از ضمائر نامعین (مبهم) استفاده کرد، مخصوصاً در سخنرانی‌ها:

ضمائر نامعین مثل:

someone	somebody	no one	nobody	everyone	everybody
یک نفر	یک نفر	هیچ کس	هیچ کس	همه	همه

1. **Somebody call a doctor. Quick!** به نفر دکتر خبر کنه. بجنبید!
2. **Everybody sit down, please.** همه بشینن، لطفاً.

تذکر: از افعال مُدال برای ساخت جملات امری استفاده نمی‌شود.

اسم مصدر (Gerund)

gerund، ظاهری شبیه به فعل دارد، اما در واقع یک اسم (noun) است.

نحوه ساخت اسم مصدر:

infinitive + ing

برای مثال:

sing + ing	stand + ing	perform + ing
singing	standing	performing

کاربردهای اسم مصدر:

gerund مانند یک noun، کاربردهای زیادی دارد.

۱. اسم مصدر به عنوان فاعل جمله.

1. **Eating** fruits is important for a healthy diet. خوردن میوه‌جات برای یک رژیم غذایی سالم، مهم است.
2. **Reading** helps you learn English. مطالعه به شما کمک می‌کند انگلیسی یاد بگیرید.
3. **Flying** makes me nervous. پرواز مرا مضطرب می‌کند.
4. **Gardening** is my favorite hobby. باغبانی سرگرمی مورد علاقه‌ام است.

۲. اسم مصدر می‌تواند بعد از حرف اضافه بیاید.

1. She walked out of the room **without saying** a word. او بدون گفتن یک کلمه، از اتاق خارج شد.
2. **In spite of training** for years, she didn't win. علی‌رغم سال‌ها تمرین، او برنده نشد.
3. There's no point **in taking** your jacket, it's really hot outside. برداشتن کتت فایده‌ای ندارد، بیرون واقعاً گرم است.
4. I'm fed up **with asking** you to be quiet. خسته شدم از بس ازت خواستم ساکت باشی.
5. I'm interested **in improving** myself. علاقمند به بهبود و توسعه خودم هستم.

۳. اسم مصدر می‌تواند به عنوان یک مکمل فاعل بیاید:

1. My favorite activity is **hiking**. فعالیت مورد علاقه‌ام پیاده‌روی است.
2. One of life's pleasures is **having** breakfast in bed. یکی از دلخوشی‌های زندگی، خوردن صبحانه در تخت خواب است.
3. One of the things I do is **exercising**. یکی از چیزهایی که انجام می‌دهم، ورزش کردن است.
4. All I have been doing is **watching** TV. تمامی کاری که [تا الان] داشتم انجام می‌دادم، تماشای تلویزیون.

۴. اسم مصدر می‌تواند به عنوان مفعول یک صفت ملکی بیاید:

1. Your leaving early was a wise decision. ترک زود هنگام شما، تصمیم عاقلانه‌ای بود.
2. His winning of the competition made many people happy. برنده شدن او در [این] رقابت، بسیاری از مردم را خوشحال کرد.
3. We celebrated Ali's winning the contest. ما پیروزی علی در مسابقه را جشن گرفتیم.

۵. اصطلاحات رایجی که بعد از آن‌ها از gerund استفاده می‌کنیم:

• can't help

دست خود آدم نبودن، مجبور بودن، چاره‌ای نداشتن.

1. I can't help being a perfectionist. چاره‌ای جز کمال‌گرا بودن ندارم. (دست خودم نیست).
2. I couldn't help thinking about the past. نمی‌تونستم در مورد گذشته فکر نکنم.

• can't stand

1. Lily can't stand working in an office. لیلی نمی‌تواند کار کردن در یک اداره را تحمل کند.

• It's no use... / There's no use...

1. It's no use complaining. شکایت هیچ فایده‌ای ندارد.
2. It's no use talking to him when he's angry. صحبت با او، وقتی که عصبانی است فایده‌ای ندارد.
3. There's no use worrying about it. نگرانی در موردش، حاصلی ندارد.

• Would ... mind ...?

1. Would you mind closing the door, please? میشه لطفاً درو ببندی؟
2. Would you mind waiting outside? میشه بیرون منتظر بمونی؟

• (to be) worth

1. It's not worth spending so much money. ارزش این همه پول خرج کردن را ندارد.
2. I live only a short walk from here, so it's not worth taking a taxi. [جایی که] زندگی می‌کنم از اینجا فقط [به اندازه] یک پیاده روی کوتاه [فاصله دارد]، بنابراین ارزش تاکسی گرفتن را ندارد.
3. What was the movie like? Was it worth seeing? فیلم چطور بود؟ ارزش دیدن را داشت؟

• have trouble

1. I had no trouble finding a place to live. در پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، مشکلی نداشتیم.
2. Did you have any trouble getting a visa? برای گرفتن ویزا هیچ مشکلی نداشتید؟

• **have difficulty / a problem**

1. I had difficulty **finding** a place to live. پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، برایم سخت بود.
2. I had a problem **finding** a place to live. در پیدا کردن جایی برای زندگی کردن، مشکل داشتم.
3. I've had no problem **recruiting** staff. در استخدام کارمندان، مشکلی نداشتم.

• **(to be) busy**

1. He is busy **reading** the paper. او مشغول خواندن روزنامه است.
2. Reza's busy **studying** for his exams. رضا مشغول مطالعه برای امتحاناتش است.

• **how about ...?**

1. How about **playing** a game of chess? نظرت در مورد بازی کردن شطرنج چیه؟ (بازی کنیم؟)
2. How about **having** dinner with me? نظرت در مورد با من شام خوردن چیه؟ (با من شام میخوری؟)

• **what about ...?**

1. What about **going** to the zoo? رفتن به باغ وحش چطور؟ (نظرت چیه؟)

تذکر: حواستان باشد که اسم مصدر را با زمان استمراری فعل اشتباه نگیرید.

Gerund

Continuous form

He likes reading books. او کتاب خواندن را دوست دارد.	<u>He is reading</u> a book. او در حال خواندن یه کتاب است.
What about reading books? نظرت در مورد کتاب خواندن چیه؟	<u>A book is being</u> read. یک کتاب در حال خوانده شدن است.

ع اسم مصدر به عنوان مفعول جمله.

فعل‌های زیادی وجود دارند که می‌توان بعد از آن‌ها از یک gerund به عنوان مفعول استفاده کرد. مانند:

miss دلتنگ شدن	dislike دوست نداشتن	entail مستلزم / شامل بودن	involve مستلزم / شامل بودن	discuss بحث کردن	mention اشاره کردن
1. I miss <u>living</u> with my parents. دلتنگ زندگی کردن با پدر و مادرم هستم.	2. I dislike <u>being</u> the centre of attention. از مرکز توجه بودن، خوشم نمی‌آید.	3. My job entails <u>traveling</u> to the Middle East. شغل من شامل سفر به خاورمیانه است.	4. Writing a blog involves <u>thinking</u> of new ideas constantly. نوشتن یک وبلاگ مستلزم فکر کردن مداوم راجع به ایده‌های جدید است.	5. We discussed <u>expanding</u> the business. در مورد گسترش دادن کسب و کار، حرف زدیم.	6. She mentioned <u>leaving</u> work early. او به ترک زود هنگام محل کار، اشاره کرد.

avoid دوری کردن	enjoy لذت بردن	celebrate جشن گرفتن	admit اعتراف کردن	deny رد کردن، نپذیرفتن	justify توجیه کردن
7. I avoid <u>eating</u> too much sugar. از خوردن شکر بیش از حد، دوری و اجتناب می‌کنم.	8. She enjoys <u>taking</u> pictures of sunsets. او از گرفتن عکس از غروب آفتاب، لذت می‌برد.	9. We celebrated <u>passing</u> our exams. ما قبولی در امتحاناتمان را جشن گرفتیم.	10. He admitted <u>making</u> a mistake. او به مرتکب اشتباه شدن، اعتراف کرد.	11. She denied <u>taking</u> the money. او برداشتن پول را انکار کرد.	12. How can we justify <u>spending</u> so much money on arms? چطور می‌توانیم صرف پول زیاد بر اسلحه‌ها را توجیه کنیم؟

imagine	escape	dread	mind	resist	quit
تصور کردن	فرار کردن	وحشت داشتن	ناراحت شدن، اشکال داشتن	مقاومت کردن	دست کشیدن، ترک کردن

13. **Imagine** lying on the beach under the sun. دراز کشیدن در ساحل زیر آفتاب را تصور کن.
14. The criminal managed to **escape** being captured. [آن] مجرم توانست از دستگیر شدن، فرار کند.
15. I'm **dreading** going back to work. از برگشتن به محل کار، وحشت دارم.
16. I don't **mind** sitting in the back row. با نشستن در ردیف پشتی، ناراحت نمیشم.
17. She can never **resist** buying new shoes. هرگز نمی‌تواند در برابر خرید کفش‌های جدید مقاومت کند.
18. I **quit** smoking. سیگار کشیدن را ترک کردم.

postpone	defer	delay	put off
به تعویق انداختن	به تعویق انداختن	به تعویق انداختن	به تعویق انداختن

19. We **postponed** having the meeting until Tuesday. برگزاری جلسه را تا سه شنبه به تعویق انداختیم.
20. We **deferred** making payments for another month. پرداخت‌های خود را برای یک ماه دیگر به تعویق انداختیم.
21. I **delayed** going to university until I was 20. رفتن به دانشگاه را تا ۲۰ سالگی به تأخیر انداختم.
22. They decided to **put off** voting on the proposal until next month. تصمیم گرفتند رأی‌گیری در مورد [آن] طرح را به ماه بعد موکول کنند.

spend	waste	give up	suggest	understand	risk
صرف کردن	هدر دادن	دست کشیدن (از انجام کاری)	پیشنهاد دادن	درک کردن	خطر کردن

23. I **spend** too much time watching television. زمان خیلی زیادی را صرف تماشای تلویزیون می‌کنم.
24. She **wasted** no time rejecting the offer. او هیچ زمانی را برای رد کردن پیشنهاد، هدر نداد.
25. I **gave up** going to the theatre when I moved out of London. وقتی از لندن رفتم، از رفتن به تئاتر دست کشیدم.
26. I **suggest** seeing a doctor. مراجعه به یک پزشک را پیشنهاد میکنم.
27. I **understand** feeling lonely during the lockdown. احساس تنها بودن در طول قرنطینه را درک می‌کنم.
28. They may even **risk** losing their homes. آن‌ها ممکن است حتی در مورد از دست دادن خانه‌شان خطر کنند.

keep (on)	finish	consider	recommend	practice	resent
ادامه دادن	تمام کردن	فکر کردن	توصیه کردن	تمرین کردن	ناراحت شدن

29. You can **keep** using my pen. می‌توانی به استفاده از خودکارم ادامه بدهی.
30. Don't **keep on** interrupting me. مدام وسط حرفم نپر (مدام مزاحم کارم نشو).
31. We **finished** repainting the guest room. رنگ‌آمیزی مجدد اتاق میهمان را تمام کردیم.
32. I'm **considering** quitting my job. دارم در مورد ترک شغل فکر می‌کنم.
33. I would strongly **recommend** buying a good quality bicycle rather than a cheap one. به شدت خرید یک دوچرخه با کیفیت خوب را نسبت به خرید یک [دوچرخه] ارزان، توصیه میکنم.
34. I **practise** writing Chinese characters every day. هر روز نوشتن حروف الفبای چینی را تمرین می‌کنم.
35. I **resented** having to work such long hours. از اینکه مجبور بودم ساعات بسیار طولانی کار کنم، ناراحت شدم.

نکته: ساختارهای فعل recommend:

recommend doing something	I <u>recommend using</u> the latest version of the browser. من استفاده از آخرین نسخه مرورگر را توصیه می‌کنم.
recommend sb/sth	<u>The hotel's new restaurant</u> comes highly <u>recommended</u> . رستوران جدید هتل، به شدت توصیه می‌شود.
recommend sb/sth to sb	I <u>recommend the book to all my students</u> . من [این] کتاب را به همه دانش‌آموزانم پیشنهاد می‌کنم.
recommend sb/sth for sb/sth	She <u>was recommended for the post</u> by a colleague. او برای [این] پست، توسط یک همکار پیشنهاد شد.
recommend sb/sth as sth	The guidelines <u>recommend low-fat dairy products as excellent sources of calcium</u> . دستورالعمل‌ها محصولات لبنی کم‌چرب را به عنوان منابع عالی کلسیم توصیه می‌کنند.
recommend against (doing) sth	My doctor <u>recommended against surgery</u> . دکتر من، توصیه به عدم جراحی کرد.
recommend (that) sb do	I <u>recommend that he see</u> a lawyer. توصیه می‌کنم که او پیش یک وکیل برود.
recommend sb to do sth به کسی توصیه برای انجام کاری کردن	<u>Students are recommended to make an appointment</u> with a counselor. به دانش‌آموزان توصیه می‌شود تا با یک مشاور وقت ملاقات بگیرند.
recommend how, what, etc...	Can you <u>recommend how much</u> we should charge? می‌تونی پیشنهاد بدی چقدر باید بپردازیم؟

نکته: بعد از look forward to از اسم مصدر (gerund) استفاده می‌کنیم، یعنی:

• **look forward to doing something**

مادرم می‌گوید که بی‌صبرانه منتظر دیدار با شماست. My mother says she's looking forward to **meeting** you.

تمرین شماره ۷۳

جملات زیر را به انگلیسی ترجمه کنید:

1.		برو بیرون!
2.		پول را بردار و برو.
3.		بیا بریم سینما.
4.		هیچوقت نگو «دوستت دارم».
5.		دوچرخم رو تعمیر کن لطفاً.

پاسخ تمرین شماره ۷۳

1.	<u>Go / Get</u> out!	برو بیرون!
2.	Take the money and go.	پول را بردار و برو.
3.	Let's go to <u>the cinema / the movies</u> .	بیا بریم سینما.
4.	<u>Never / Do not ever</u> say 'I love you'.	هیچوقت نگو «دوستت دارم».
5.	Fix my <u>bike/ bicycle</u> , please.	دوچرخم رو تعمیر کن لطفاً.

بخش ۲۹ (مصدر، و اسم مصدر ۱)

مصدر (infinitive) شکل ساده فعل است. مصدر هم می‌تواند با to باشد و هم بدون to:

go	sit	be	walk
to go	to sit	to be	to walk

کاربردهای مصدر (infinitive) بدون to

۱. بعد از افعال مُدال از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم:

will/ shall/ might/ can/ could/ would/ must/ + infinitive

- | | | |
|----|------------------------------------|------------------------------|
| 1. | Ali will be here soon. | علی به زودی اینجا خواهد بود. |
| 2. | Shall I open the window? | پنجره رو باز کنم؟ |
| 3. | I might phone you later. | ممکنه بعداً بهت زنگ بزنم. |
| 4. | You shouldn't work so hard. | نباید انقدر سخت کار کنی. |
| 5. | Would you like some coffee? | کمی قهوه میل داری؟ |

۲. بعد از افعال کمکی do, does, did و نیز از مصدر بدون to استفاده می‌کنیم:

do/ does/ did + infinitive

- | | | |
|----|--|----------------------------------|
| 1. | Do you work ? | کار میکنی؟ (یا بیکاری؟) |
| 2. | Hasti doesn't know many people. | هستی آدم‌های زیادی را نمی‌شناسد. |
| 3. | How much does it cost ? | قیمتش چقدره؟ |
| 4. | What time did the train leave ? | قطار چه ساعتی رفت؟ |
| 5. | We didn't sleep well. | خوب نخوابیدیم. |

کاربردهای مصدر (infinitive) با to

۱. مصدر می‌تواند فاعل جمله باشد: (بیشتر در موارد رسمی کاربرد دارد)

- | | |
|---|------------------------------|
| To help others is so important. | کمک به دیگران بسیار مهم است. |
| To do the right thing is not easy. | انجام کار درست، آسان نیست. |

۲. مصدر می‌تواند یک عمل (action) یا وضعیت بودن (state of being) را نشان دهد.

- | | |
|---|--------------------------------------|
| David wanted to be the singer of the band. | دیوید می‌خواست که خواننده گروه باشد. |
| He decided to leave early. | تصمیم گرفت که زود بره. |

۳. مصدر می‌تواند در نقش صفت بیاید:

- | | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| Ali wants a pizza to eat . | علی یک پیتزا برای خوردن می‌خواهد. |
| I told you to wait . | بهت گفتم صبر کنی. |
| He wants me to leave . | ازم می‌خواهد بروم. |

۴. مصدر می‌تواند در نقش قید عمل کند.

- | | |
|---|-------------------------------------|
| She raised her hand to ask a question. | او دستش را بلند کرد تا سوالی بپرسد. |
| We must study to learn . | ما باید برای یادگیری مطالعه کنیم. |

۵. مصدر می تواند مکمل فاعل باشد.

Her job is **to assist** you. شغل او کمک به تو است.
My dream is **to open** a business. رویای من، راه اندازی یک کسب و کار است.

۶. ساختارهای رایجی که در آنها از مصدر با **to** استفاده می کنیم:

- **be going to-infinitive**

برای برنامه ریزی و تصمیم گیری در مورد آینده

1. What **are you going to do**? چیکار می خواهی کنی؟
2. I'm **going to play** tennis tomorrow. فردا می خواهم (تصمیم دارم) تنیس بازی کنم.

- **have to-infinitive**

مجبور بودن

1. I **have to go** now. الان باید بروم.
2. Everybody **has to stay**. همه مجبورن (باید) بمونن.

- **would like to-infinitive**

تمایل داشتن

1. I'd **like to talk** to you. می خوام باهات صحبت کنم.
2. **Would you like to go** out? می خواهی بری بیرون؟

- **used to-infinitive**

وقتی کاری را قبلاً برای مدتی انجام می دادید اما اکنون دیگر انجامش نمی دهید.

Sina **used to work** in a factory. سینا قبلاً در یک کارخانه کار می کرد.

۷. مصدر می تواند مفعول جمله باشد:

فعل های زیادی وجود دارند که می توان بعد از آنها از یک infinitive به عنوان مفعول استفاده کرد.

want	plan	decide	hope	expect	offer
خواستن	برنامه ریزی کردن	تصمیم گرفتن	امیدوار بودن	انتظار داشتن	پیشنهاد دادن

1. What do you **want to do** this evening? امشب چیکار می خواهی کنی؟
2. He said he **planned to write** his essay tonight. گفت که برنامه ریزی کرده امشب مقاله اش رو بنویسه.
3. Tina has **decided to sell** her car. تینا تصمیم گرفته ماشینش را بفروشد.
4. Javad's **hoping to study** law at Harvard. جواد امیدوار است در دانشگاه هاروارد حقوق بخواند.
5. The company **expects to complete** work in April. شرکت انتظار دارد کار را در ماه آوریل کامل کند.
6. My dad has **offered to pick** us up. پدرم پیشنهاد داده دنبال ما بیاید.

learn	refuse	promise	deserve	agree
یاد گرفتن	رد کردن	قول دادن	لایق بودن	موافق بودن

1. I **learnt to drive** when I was 17. وقتی ۱۷ سالم بود رانندگی را یاد گرفتم.
2. The chairman **refused to answer** any more questions. رئیس از پاسخ دادن به سوالات بیشتر، خودداری کرد.
3. They **promise to finish** the job in June. آنها قول می دهند کار را در ماه ژوئن تمام کنند.
4. We didn't **deserve to win**. لایق برنده شدن نبودیم.
5. We **agreed to meet** again the following Monday. موافقت کردیم دوشنبه بعد دوباره ملاقات کنیم.

manage
مدیریت کردن

afford
وسع مالی داشتن

threaten
تهدید کردن

arrange
مقرر / منظم کردن

fail
شکست خوردن

1. How do you **manage to stay** so slim? چطور میتونی انقدر لاغر بمونی؟
2. Many companies cannot **afford to buy** health insurance for employees. شرکت‌های زیادی وسع مالی خرید بیمه سلامت برای کارمندان را ندارند.
3. He **threatened to take** them to court. او تهدید کرد آن‌ها را به دادگاه می‌کشاند.
4. Have you **arranged to meet** Mark this weekend? آیا قرار گذاشته‌ای که این آخر هفته با مارک دیدار کنی؟
5. Doctors **failed to save** the girl's life. دکترها موفق به نجات زندگی [آن] دختر نشدند.

seem
به نظر رسیدن

appear
ظاهر شدن، به نظر رسیدن

tend
میل / گرایش داشتن

pretend
وانمود کردن

claim
ادعا کردن

1. They **seem to have** plenty of money. به نظر می‌رسد پول زیادی دارند.
2. I think he **tends to talk** too much. به نظرم او عادت به زیاد صحبت کردن دارد.
3. Anahita **pretended not to see** me when she passed me on the street. آناهیتا وقتی در خیابان از کنارم رد شد، وانمود به ندیدن من کرد.
4. The research **appears to show** that the drug is effective in most cases. به نظر می‌رسد تحقیقات نشان می‌دهد که [این] دارو در بیشتر موارد، موثر است.
5. I don't **claim to be** a feminist, but I'd like to see more women in top jobs. من ادعا نمی‌کنم که یک فمینیست هستم، اما دوست دارم زنان بیشتری را در مشاغل برتر ببینم.

افعالی که ممکن است بعد از آن‌ها از یک **to-infinitive** یا از یک **gerund** استفاده کنیم:

- stop + gerund از کاری دست کشیدن

Stop **buying** bread from the supermarket. از خریدن نان از سوپرمارکت، دست بکش.

- stop + to-infinitive ایستادن، متوقف شدن

Stop **to buy** bread from the supermarket. وایسا از سوپرمارکت نان بخر (بخریم).
I worked all day, I didn't even **stop to eat** lunch. تمام طول روز کار کردم، حتی برای خوردن ناهار هم توقف نکردم.

- forget + gerund انجام کاری در گذشته را فراموش کردن

I'll never **forget watching** my first horror movie. هرگز تماشای اولین فیلم ترسناکم را فراموش نخواهم کرد.

- forget + to-infinitive فراموش کردن انجام کاری

Don't **forget to watch** the news tonight. فراموش نکن که امشب اخبار را ببینی.
I **forgot to call** her. فراموش کردم که بهش زنگ بزنم.

- remember + gerund به خاطر آوردن یک خاطره

Do you **remember dancing** with me on our first date? رقصیدن با من در اولین قرارمون رو یادته؟

- remember + to-infinitive یادآوری برای انجام کاری

Remember to take lots of pictures on your trip. یادتان باشد که در سفرتان، عکسهای زیادی بگیرید.

- regret + gerund پشیمانی در مورد کاری که در گذشته انجام دادید. حسرت انجام کاری در گذشته را خوردن

Ali **regretted yelling** at Sanaz as soon as she walked away. علی به محض اینکه ساناز رفت، از فریاد زدن بر او پشیمان شد.

- regret + to-infinitive متأسف بودن (وقتی مثلاً قراره خبر بد بدهید)

I **regret** to say that I wasn't impressed by the performance. متاسفم که می‌گویم تحت تأثیر اجرا قرار نگرفتم.

- mean + gerund وقتی می‌خواهیم نتیجه‌ی کاری رو نشون بدیم.

We missed our bus, which **meant** waiting six hours until the next one.

از اتوبوسمان جا ماندیم، که به معنای ۶ ساعت منتظر ماندن تا اتوبوس بعدی بود.

Visiting my sister in London **means** spending 8 hours on a plane.

دیدن خواهرم در لندن به معنای صرف ۸ ساعت در یک هواپیما است.

- mean + to-infinitive قصد انجام کاری را داشتن

Did you **mean** to miss the meeting this morning? آیا قصد داشتید جلسه امروز صبح را از دست بدهید؟

I **meant** to call you last night, but I totally forgot. دیشب قصد داشتم باهات تماس بگیرم، اما کلاً یادم رفت.

- go on + gerund ادامه دادن (همان چیز)

The president **went on** talking for hours. رئیس‌جمهور برای ساعت‌ها به حرف زدن ادامه داد.

- go on + to-infinitive ادامه دادن (موضوع جدید)

After discussing the economy, the president then **went on** to talk about foreign policy.

پس از بحث در مورد اقتصاد، رئیس‌جمهور سپس به صحبت درباره‌ی سیاست خارجه پرداخت.

- try + gerund امتحان کردن، آزمایش کردن

Try using margarine instead of butter. به جای کره، استفاده از مارگارین رو امتحان کن.

"My plant is dying." "Have you **tried** putting it in a sunnier room?"
«گیاهم دارد می‌میرد (می‌خشکد)» «گذاشتن در یک اتاق آفتابی‌تر را امتحان کرده‌ای؟»

- try + to-infinitive سعی کردن، تلاش کردن

I was very tired. I **tried** to keep my eyes open, but I couldn't.

خیلی خسته بودم. سعی کردم چشمانم را باز نگه‌دارم، اما نتونستم.

Please **try** to be quiet when you come home. Everyone will be asleep.

وقتی به خانه می‌آیی، لطفاً سعی کن ساکت باشی (سر و صدا نکنی). همه خواب خواهند بود.

نکته: بعد از افعال زیر هم می‌توان از gerund استفاده کرد و هم از to-infinitive. در این حالت معنا تغییر نمی‌کند:

begin	start	continue	bother
شروع کردن، شروع شدن	شروع کردن، شروع شدن	ادامه دادن	زحمت دادن، نگران کردن

It has **started** raining. باران شروع شده است.

Don't **bother** locking the door. زحمت قفل کردن در را به خودت نده.

It has **started** to rain. باران شروع شده است.

Don't **bother** to lock the door. زحمت قفل کردن در را به خودت نده.

تذکر: در نکته بالا، وقتی که خود فعل به صورت استمراری باشد، معمولاً بعد از آن از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

It's **starting** to rain. دارد باران می‌گیرد.

نکته: بعد از فعل dare، هم می‌توانید از مصدر بدون to و هم از مصدر با to استفاده کنید:

I wouldn't dare to tell him. | I wouldn't dare tell him. | جرأت نمیکنم بهش بگم.

نکته: بعد از فعل help، هم می‌توانید از مصدر بدون to و هم از مصدر با to استفاده کنید:

Can you help me to move this table? میتونی بهم کمک کنی این میز را جابه‌جا کنم؟
Can you help me move this table? میتونی بهم کمک کنی این میز را جابه‌جا کنم؟

نکته: بعد از برخی فعل‌ها، می‌توانید از یک کلمه پرسشی استفاده کنید، و سپس یک مصدر با to بیاورید. مخصوصاً بعد از افعال زیر:

ask	decide	know	remember	forget
learn	understand	wonder	explain	

We asked how to get to the station. درباره نحوه رسیدن به ایستگاه، سوال کردیم.

Have you decided where to go for your vacation? آیا تصمیم گرفته‌اید که برای تعطیلات خود کجا بروید؟

I don't know whether to apply for the job or not? نمی‌دانم که آیا برای [آن] شغل درخواست بدهم یا نه.

Do you understand what to do? می‌فهمید که چیکار باید کنید؟

نکته: یک ساختار دیگر:

show/ tell/ ask/ advise/ teach/ somebody what/ how/ where + to-infinitive

Can somebody show me how to change the film in this camera?

آیا کسی می‌تواند به من نشان دهد که چگونه فیلم را در این دوربین تغییر دهم؟

Ask Vahid. He'll tell you what to do. از وحید بپرس. بهت خواهد گفت چیکار کنی.

نکته: با افعال make و let از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

verb + object + base form

Hot weather makes me feel tired. هوای گرم باعث میشه احساس خسته بودن کنم.

Her parents wouldn't let her go out alone. پدر و مادرش به او اجازه تنها بیرون رفتن نمی‌دهند.

Let me carry your bag for you. بگذار کیف را برایت حمل کنم.

تذکر: در حالت مجهول، برای کلمه make، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

(be) made + to-infinitive

We were made to wait two hours. مجبور شدیم دو ساعت صبر کنیم.

نکته: با افعال زیر، دو نوع ساختار را می‌توان داشت.

want خواستن	ask پرسیدن	help کمک کردن	expect انتظار داشتن
beg التماس کردن	would like تمایل داشتن، خواستن	would prefer ترجیح دادن، خواستن	mean قصد داشتن

ساختار اول:

verb + to-infinitive

We expected to be late. انتظار داشتیم دیر بشود.

Would you like to go now? می‌خواهی الان بروی؟

He doesn't want to know. او نمی‌خواهد بداند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

We **expected Hadi to be** late. انتظار داشتیم هادی دیر کنه.

Would you like me to go now? می‌خواهی الان بروم؟

He doesn't **want anybody to know**. او نمی‌خواهد کسی بداند.

نکته: برای افعال زیر، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

tell گفتن	remind یادآوری کردن	force مجبور کردن	encourage تشویق کردن	teach یاد دادن	enable قادر ساختن
order دستور دادن	warn هشدار دادن	invite دعوت کردن	persuade راضی کردن	get (= persuade, arrange for) راضی کردن، واداشتن، ترتیب دیدن	

verb + object + to-infinitive

Can you **remind me to call** Ali tomorrow? میتونی بهم یادآوری کنی فردا به علی زنگ بزنم؟

Who **taught you to drive**? چه کسی بهت رانندگی کردن را یاد داد؟

I didn't move the piano by myself. I **got somebody to help** me.

پیانو رو خودم جا به جا نکردم. با یه نفر هماهنگ کردم که بهم کمک کنه.

نکته: توجه کنید که برای فعل **suggest** نمی‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:

Milad **suggested me to ask** you for advice.

Milad **suggested that** I ask you for advice. میلاد پیشنهاد داد که ازت راهنمایی بخوام.

تذکر: اگر فعل **propose** معنی **suggest** (پیشنهاد دادن) بدهد، نکته بالا برای آن نیز صادق است.

نکته: فعل **propose** به معنای پیشنهاد دادن، سه ساختار کلی دارد:

propose (that)

propose doing sth

propose sth to sb

نکته: بعد از فعل **advise** و **allow** از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't **advise staying** in that hotel. اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

They don't **allow parking** in front of the building. آنها در مقابل [آن] ساختمان، اجازه پارک نمی‌دهند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't **advise anybody to stay** in that hotel. به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

They don't **allow people to park** in front of the building. آنها به مردم اجازه پارک در مقابل [آن] ساختمان را نمی‌دهند.

نکته: ساختارهای فعل **need**:

need + to-infinitive

He **needs to work** harder. او باید سخت‌تر کار کند.

need to be + pp

My cell phone **needs to be charged**. تلفنم باید شارژ بشه.

need + gerund

My cell phone **needs charging**. تلفنم باید شارژ بشه.

نکته: هر دو ساختار زیر، یعنی «لزومی نداشت»:

- **needn't have + p.p** وقتی استفاده می‌شود که عمل مربوطه انجام شده باشد.
- **didn't need to + infinitive** وقتی استفاده می‌شود که عمل مربوطه انجام نشده باشد.

I **needn't have bought** a jacket, but I bought one. | I **didn't need to** buy a jacket, so I didn't buy.

نکاتی در مورد فعل‌های hate و love, like

۱. وقتی در مورد چیزهایی که مرتباً در حال رخ دادن هستند صحبت می‌کنیم، بعد از این افعال، هم می‌توان از gerund استفاده کرد و هم از to-infinitive

Do you like <u>getting up</u> early?	Do you like <u>to get up</u> early?	زود از خواب بیدار شدن رو دوست داری؟
I love <u>meeting</u> people.	I love <u>to meet</u> people.	عاشق دیدن مردم هستیم.
I hate <u>being kept</u> waiting.	I hate <u>to be kept</u> waiting.	از منتظر نگه داشته شدن متنفرم.

۲. وقتی درباره شرایطی صحبت می‌کنیم که از قبل وجود دارد، بعد از افعال بالا از gerund استفاده می‌کنیم:

Omid lives in Mazandaran now. He **likes living** there.

امید الان در مازندران زندگی می‌کند. او زندگی در آن‌جا را دوست دارد.

The office I worked at was horrible. I **hated working** there.

اداره‌ای که در آن کار می‌کردم، داغون بود. از کار کردن در آنجا متنفر بودم.

۳. وقتی درباره شرایطی صحبت می‌کنیم که از قبل وجود ندارد، بعد از افعال بالا از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

Omid lives in Mazandaran now. He **likes to live** in Shiraz.

امید الان در مازندران زندگی می‌کند. او زندگی در شیراز را دوست دارد.

The office Reza worked at was horrible. I **hated to work** there.

اداره‌ای که رضا در آن کار می‌کرد، داغون بود. از کار کردن در آنجا متنفر بودم.

نکته: اگر قبل از hate, love, like و prefer از فعل مُدال would استفاده کنیم، در ادامه از to-infinitive استفاده می‌کنیم:

would like would love would hate would prefer

Would you **like to come** to dinner on Friday? می‌خواهی جمعه برای شام بیایی؟

I **wouldn't like to go** on vacation alone. نمی‌خواهم تنهایی به تعطیلات برم.

I'd **love to meet** your family. خیلی دوست دارم با خانواده ملاقات کنم.

Would you **prefer to have** dinner now or later? ترجیح می‌دهی الان شام بخوری یا بعداً؟

تمرین شماره ۷۴ (از شکل صحیح فعل داخل پرانتز استفاده کنید و جاهای خالی را پر کنید. از gerund یا از to-infinitive استفاده کنید.)

1. 'Have you ever been to Australia?' 'No, but I'd love -----.' (go)
2. Anahita had a lot to do, so I offered ----- her. (help)
3. I'm surprised that you're here. I didn't expect ----- you. (see)
4. Mina has a lot of books. She enjoys ----- . (read)
5. This ring was my grandmother's. I'd hate ----- it. (lose)
6. Don't forget ----- us a postcard when you're on holiday. (send)
7. I'm not going out until it stops ----- . (rain)
8. What shall we do this afternoon? Would you like ----- to the beach? (go)
9. When I'm tired in the evenings, I like ----- TV. (watch)

پاسخ تمرین شماره ۷۴

- | | | | | |
|------------|------------|-----------|-----------------------|------------|
| 1. to go | 2. to help | 3. to see | 4. reading | 5. to lose |
| 6. to send | 7. raining | 8. to go | 9. watching/ to watch | |

بخش ۳۰ (مصدر و اسم مصدر ۲)

نکات و مقایسهٔ **would rather** و **prefer**

وقتی به صورت کلی می‌خواهید بگویید چیزی را ترجیح می‌دهید، بعد از **prefer** هم می‌توانید از **gerund** استفاده کنید و هم از **to-infinitive**.

I don't like cities. I **prefer to live** in the country.

شهر رو دوست ندارم. زندگی در روستا را ترجیح می‌دهم.

I don't like cities. I **prefer living** in the country.

ساختارهای مربوط به **prefer**:

- **prefer sth to sth else**

I **prefer this coat to** the coat you were wearing yesterday.

این کت را به کتی که دیروز پوشیده بودی، ترجیح میدم.

- **prefer doing sth to doing sth else**

I **prefer driving to** traveling by train.

رانندگی را به مسافرت با قطار ترجیح می‌دهم.

- **prefer to do sth rather than (do) sth else**

I **prefer to drive rather than** travel by train.

رانندگی را به مسافرت با قطار ترجیح می‌دهم.

Narges **prefers to live** in the country **rather than** live in a city.

نرگس زندگی کردن در روستا را به زندگی کردن در یک شهر ترجیح می‌دهد.

Narges **prefers to live** in the country **rather than** in a city.

نرگس زندگی کردن در روستا را به شهر ترجیح می‌دهد.

نکته: وقتی در موقعیت خاصی هستیم (به صورت کلی صحبت نمی‌کنیم)، به جای **prefer** از **would prefer** استفاده می‌کنیم:

Would you prefer tea or coffee?

چای رو ترجیح می‌دی یا قهوه؟

نکته: اگر بعد از **would prefer** از یک فعل استفاده کنیم، به صورت **to-infinitive** می‌آید:

I'd **prefer to stay** at home tonight **rather than** go to the movies.

ترجیح می‌دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: می‌توان به جای **would prefer** از **would rather** استفاده کرد، با این تفاوت که بعد از **would rather** از مصدر بدون **to** استفاده می‌کنیم:

I'd **prefer to have** a quiet night in front of the TV.

ترجیح می‌دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

I'd **rather have** a quiet night in front of the TV.

ترجیح می‌دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

I'm tired. I'd **rather not go** out tonight, if you don't mind.

خسته‌ام. اگه اشکالی نداره، ترجیح میدم امشب بیرون نرم.

ساختار **would rather**

- **would rather do sth than do sth else**

I'd **rather stay** at home tonight **than go** to the movies.

ترجیح می‌دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: در ساختار زیر از شکل گذشتهٔ فعل استفاده می‌کنیم، اما اتفاق مورد نظر هنوز رخ نداده است.

- **I'd rather + sb + past + sth**

I'd **rather you made** dinner now.

ترجیح میدم تو الان شام درست کنی. (هنوز هیچکس شام رو نپخته)

I'd **rather you didn't tell** anyone what I said.

ترجیح میدم چیزی که گفتم رو به کسی نگی. (هنوز به کسی چیزی نگفته).

I'd rather **make** dinner now.
ترجیح می‌دهم الان شام درست کنم.

I'd rather you made dinner now.
ترجیح میدم الان شام درست کنی.

نکات مربوط به اصطلاح be/get used to

- be used to (doing) sth

عادت داشتن، آشنا بودن

I **am used to** living alone.

به تنها زندگی کردن عادت دارم. (باهاش غریبه نیستم).

I **do** the dishes every day, so I'm **used to** it.

من هر روز ظرف‌ها را می‌شویم، بنابراین بهش عادت دارم.

He **was used to** working late.

او عادت داشت تا دیروقت کار کنه.

- get used to (doing) sth

عادت کردن، آشنا شدن

I **got used to** living alone.

به تنها زندگی کردن عادت کردم.

He **got used to** working late.

او به دیروقت کار کردن عادت کرد.

دقت کنید که در دو ساختار بالا، to حرف اضافه است. (و بعد از حرف اضافه اگر فعل بیاید به صورت ing دار می‌آید)

- used to do

انجام کاری در گذشته به صورت مکرر

I **used to drive** to work every day, but these days I usually ride my bike.

قبلنا هر روز تا سرکار رانندگی می‌کردم، اما این روزها معمولاً دوچرخم رو می‌روزم.

We **used to live** in a small town, but now we live in Tehran.

ما قبلنا در یک شهر کوچک زندگی می‌کردیم، اما الان در تهران زندگی می‌کنیم.

نکات مربوط به فعل go

- go + to

عمدتاً برای رفتن به مکان‌ها، مثل رفتن به یک شهر، رفتن به یک کنسرت، رفتن به سرکار و... استفاده می‌شود.

go to work

سرکار رفتن

go to Tehran

به تهران رفتن

go to a concert

به کنسرت رفتن

go to France

به فرانسه رفتن

go to bed

خوابیدن

What time do you usually **go to work**?

معمولاً چه ساعتی سرکار میری؟

I'm **going to China** next week.

هفته بعد دارم میرم چین.

Solmaz didn't want to **go to the concert**.

سَلماز نمی‌خواست به کنسرت برود.

I **went to the dentist** yesterday.

دیروز به دندانپزشک مراجعه کردم.

نکته: اصطلاح go to sleep، یا go to bed یعنی خوابیدن.

I was very tired and **went to sleep** quickly.

خیلی خسته بودم و سریعاً خوابم برد.

تذکر: برای رفتن به خانه، از to استفاده نمی‌کنیم:

I'm **going home** now.

الان دارم میرم خونه.

- go + on

عمدتاً برای رفتن به سفر، تعطیلات و... استفاده می‌شود.

go on holiday

به تعطیلات رفتن

go on a trip

به سفر رفتن

go on a tour

به گردش رفتن

go on a cruise

به سفر دریایی رفتن

go on strike

اعتصاب کردن

We're **going on holiday** next week.

هفته بعد به تعطیلات میریم.

Children often **go on school trips**.

بچه ها اغلب به اردوهای مدرسه می روند.

Workers at the airport have **gone on strike**.

کارگران در فرودگاه، اعتصاب کرده اند.

• go for

go for a walk

پیاده روی کردن

go for a run

دویدن

go for a swim

شنا کردن

go for a drink

نوشیدنی خوردن

go for coffee

قهوه خوردن

go for a meal

غذا خوردن

'Where's Emma?' 'She's **gone for a walk**.'

«اما کجاست؟» «رفته قدم بزنه.»

Do you **go for a run** every morning?

هر روز صبح میری میدویی؟

The water looks nice. I'm **going for a swim**.

آب خوب به نظر میرسه. میرم شنا کنم.

I met Saba in town, so we **went for coffee**.

صبا را در شهر دیدم، بنابراین رفتیم قهوه بخوریم.

• go + gerund

برای اکثر ورزش ها و همچنین برای خرید (shopping)

Are you **going shopping** this afternoon?

امروز عصر داری میری خرید؟

It's a nice day. Let's **go swimming**.

روز خوبییه. بیا بریم شنا.

It's a nice day. Let's **go for a swim**.

روز خوبییه. بیا بریم شنا.

Reza has a small boat and he often **goes sailing**.

رضا یک قایق کوچک دارد و اغلب به قایقرانی می رود.

I **went jogging** before breakfast this morning.

امروز صبح قبل از صبحانه رفتم آهسته دویدم.

They have **gone skiing**.

آنها به اسکی رفته اند.

نکات مربوط به فعل get

• get + noun

دریافت کردن، خریدن، پیدا کردن و...

I **got an email** from Sam this morning.

امروز صبح از سم یک ایمیل دریافت کردم.

I like your sweater. Where did you **get it**?

از پلیورت خوشم میاد. از کجا خریدیش؟

It's hard to **get a job** at the moment?

در حال حاضر پیدا کردن شغل، سخته.

نکته: برای تاکسی گرفتن، سوار اتوبوس شدن و... به جای take می توان از get استفاده کرد:

take a bus

get a bus

take a train

get a train

take a taxi

get a taxi

'Did you walk here?' 'No, I **got** the bus.'

«پیاده اومدی اینجا؟» «نه، با اتوبوس اومدم.»

• get + adjective

شدن

If you don't eat, you **get hungry**.

اگر غذا نخوری، گرسنه می شوی.

Drink your coffee. It's **getting cold**.

قهوه ات را بخور. داره سرد میشه.

I'm sorry your mother is ill. I hope she **gets better** soon.

متأسفم که مادرت مریضه. امیدوارم زود حالش بهتر بشه.

It was raining very hard. we didn't have an umbrella, so we **got very wet**.

داشت شدید باران می بارید. چتر نداشتیم، بنابراین خیلی خیس شدیم.

I got up and **got dressed** quickly.

بیدار شدم و سریع آماده شدم.

We didn't have a map, so we **got lost**.

نقشه نداشتیم، بنابراین گم شدیم.

نکته: برای «ازدواج کردن» از **get married** استفاده می‌کنیم.

Nahid and Nima are **getting married** soon. ناهید و نیما دارند به زودی ازدواج می‌کنند.

- **get to + a place** رسیدن

I usually **get to work** before 8.30. معمولاً قبل از ساعت ۸:۳۰ به سرکار می‌رسم.

We left London at 10 o'clock and **got to Manchester** at 12.45.

ساعت ۱۰ لندن را ترک کردیم و ساعت ۱۲:۴۵ رسیدیم به منچستر.

نکته: وقتی بعد از **get**، از **here** یا **there** استفاده کنیم، دیگر **to** به کار نمی‌بریم:

How did you **get here**? By bus? چطور رسیدی اینجا؟ با اتوبوس؟

نکته: برای «رسیدن به خانه» از حرف اضافه **to** استفاده نمی‌کنیم:

What time did you **get home** last night? دیشب چه ساعتی رسیدی خونه؟

- **get + in/out** سوار یا پیاده شدن (برای ماشین و تاکسی)

Mina **got in the car** and drove away. مینا سوار ماشین شد و دور شد و رفت.

Mina **got into the car** and drove away. مینا سوار ماشین شد و دور شد و رفت.

A car stopped and a man **got out**. یک ماشین توقف کرد و یک مرد پیاده شد.

- **get + on/off** سوار یا پیاده شدن (برای حمل و نقل عمومی)

We **got on the bus** outside the hotel and **got off** in Bahar Street.

ما بیرون هتل، سوار اتوبوس شدیم و در خیابان بهار پیاده شدیم.

این دو تا ساختار را باهم قاطی نکنید:

It is necessary (for somebody) **to do** something

It is necessary **that** somebody **do** something

تذکره: توجه کنید که در ساختار زیر، از مصدر بدون **to** استفاده می‌شود:

ask that sth/sb be done	She asked that she be kept informed of developments.
--------------------------------	---

تمرین شماره ۷۵

در جاهای خالی از **got on**، **got out of**، **got in** یا از **got off** استفاده کنید.

1. Nima ----- the car and drove away.
2. I ----- the bus and walked to my house from the bus stop.
3. Elham ----- the car, shut the door and went into a shop.
4. I made a stupid mistake. I ----- the wrong train.

تمرین شماره ۷۶

در جملات زیر، هر کجا که لازم بود از on، to یا for استفاده کنید. (ممکن است در برخی جملات به هیچ کدام نیازی نباشد):

1. I'm going ----- China next week.
2. Reza often goes ----- sailing.
3. Sarah went ----- Mexico last year.
4. Jack goes ----- jogging every morning.
5. I'm going out ----- a walk. Do you want to come?
6. I'm tired because I went ----- bed very late last night.
7. Mark is going ----- holiday ----- Italy next week.
8. The weather was warm and the river was clean, so we went ----- a swim.
9. The taxi drivers went ----- strike when I was in New York.
10. Let's go ----- the cinema this evening.
11. It's late. I have to go ----- home now.
12. Would you like to go ----- a tour of the city?
13. Shall we go out ----- dinner this evening?
14. My parents are going ----- a cruise this summer.

پاسخ تمرین شماره ۷۵

1. Nima **got in** the car and drove away. نیما سوار ماشین شد و دور شد و رفت.
2. I **got off** the bus and walked to my house from the bus stop. از اتوبوس پیاده شدم و از ایستگاه اتوبوس تا خانه‌ام پیاده رفتم.
3. Elham **got out of** the car, shut the door and went into a shop. الهام از ماشین خارج شد، در را بست و داخل یک مغازه رفت.
4. I made a stupid mistake. I **got on** the wrong train. اشتباه احمقانه‌ای مرتکب شدم. سوار قطار اشتباهی شدم.

پاسخ تمرین شماره ۷۶

1. I'm going **to** China next week. هفته بعد دارم به چین میرم.
2. Reza often goes sailing. رضا اغلب به قایقرانی می‌رود.
3. Sarah went **to** Mexico last year. سارا پارسال به مکزیک رفت.
4. Jack goes jogging every morning. جک هر روز به دوی آهسته می‌رود.
5. I'm going out **for** a walk. Do you want to come? دارم برای پیاده‌روی به بیرون می‌روم. می‌خواهی بیایی؟
6. I'm tired because I went **to** bed very late last night. خسته‌ام چونکه دیشب خیلی دیر خوابیدم.
7. Mark is going **on** holiday **to** Italy next week. مارک هفته بعد برای تعطیلات به ایتالیا می‌رود.
8. The weather was warm and the river was clean, so we went **for** a swim. هوا گرم بود و رودخانه تمیز بود، بنابراین این رفتیم شنا کردیم.
9. The taxi drivers went **on** strike when I was in New York. وقتی که من در نیویورک بودم رانندگان تاکسی اعتصاب کردند.
10. Let's go **to** the cinema this evening. بیا امشب به سینما برویم.
11. It's late. I have to go home now. دیر وقته. باید الان برم خونه.
12. Would you like to go **on** a tour of the city? می‌خواهی یه گردش از شهر داشته باشی؟
13. Shall we go out **for** dinner this evening? امشب بریم بیرون شام بخوریم؟
14. My parents are going **on** a cruise this summer. پدر و مادرم این تابستون به سفر دریایی می‌روند.

بخش ۳۱ (جملات و ضمائر موصولی)

یک ضمیر موصولی (Relative Pronoun)، همانطور که از اسمش پیداست، نوعی ضمیر است، یعنی به جای یک اسم به کار برده می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند، و از طرفی برای وصل کردن دو جمله به کار می‌رود، یا برای دادن اطلاعات بیشتر در مورد چیزی.

I bought a new car. It is very fast.

I bought a new car **that** is very fast.

یک ماشین جدید خریدم که خیلی سریع.

She lives in New York. She likes living in New York.

She lives in New York, **which** she likes. او در نیویورک زندگی می‌کند، که این را دوست دارد.

جملات موصولی (Relative Clauses) به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. جملات موصولی تعیین کننده (defining)

۲. جملات موصولی توضیحی (non-defining)

جملات موصولی تعیین کننده

جمله موصولی تعیین کننده نشان می‌دهد که ما در مورد کدام اسم (noun) داریم صحبت می‌کنیم:

I like the man **who** lives next door.

مردی که در خانه مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

• انواع ضمائر موصولی تعیین کننده:

who →

برای انسان

which →

برای اشیاء

that →

برای انسان و برای اشیاء

تذکر: قبل از جملات موصولی تعیین کننده، از comma (ویرگول) استفاده نمی‌کنیم.

• در جملات موصولی تعیین کننده، دو حالت در مورد ضمیر موصولی ممکن است وجود داشته باشد:

حالت اول: ضمیر موصولی، فاعل جمله موصولی تعیین کننده باشد.

I like the man **who** lives next door.

مردی که در خانه مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

ضمیر موصولی تعیین کننده: who

جمله موصولی تعیین کننده: who lives next door

نکته: چون ضمیر موصولی در نقش فاعلی است، پس بعد از آن، فعل می‌آید (از یک فاعل دیگر استفاده نمی‌کنیم):

I like the man **who** lives next door.

درست

I like the man ~~who he~~ lives next door.

غلط

مردی که در خانه مجاور زندگی می‌کند را دوست دارم.

نکته: جمله موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید.

1. The people **who** live on the island are very friendly.

مردمی که در [این] جزیره زندگی می‌کنند خیلی مهربان هستند.

The people **that** live on the island are very friendly.

2. The man **who** phoned is my brother.

مردی که زنگ زد، برادرم است.

The man **that** phoned is my brother.

3. The house **which** belongs to Julie is in London.

خانه‌ای که متعلق به جولی است، در لندن است.

The house **that** belongs to Julie is in London.

نکته: جملهٔ موصولی تعیین کننده، می تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1. I'm looking for a secretary **who can use a computer well.**
دنبال منشی‌ای هستم که بتواند به خوبی از کامپیوتر استفاده کند.
2. She has a son **that is a doctor.**
او پسری دارد که پزشک است.
3. We bought a house **which is 200 years old.**
خانه‌ای خریدیم که ۲۰۰ ساله است.

نکته: در یک جملهٔ موصولی تعیین کننده که در آن ضمیر موصولی نقش فاعلی دارد، در سه حالت می توانیم ضمیر موصولی را حذف کنیم:

۱. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار استمراری داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل ing دار)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. Police **who are investigating the crime** are looking for three men.
Police **investigating the crime** are looking for three men.
پلیس‌هایی که در مورد [آن] جنایت در حال تحقیق هستند، دنبال سه مرد می گردند.
3. Do you know the woman **who is talking to Saba?**
4. Do you know the woman **talking to Saba?**
زنی که دارد با صبا حرف می زند را می شناسی؟

۲. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار مجهول داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل p.p)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. The boy **who was injured in the accident** was taken to the hospital.
2. The boy **injured in the accident** was taken to the hospital.
پسری که در تصادف صدمه دید به بیمارستان منتقل شد.
3. Nima showed me some pictures **which had been painted by his father.**
4. Nima showed me some pictures **painted by his father.**
نیما چندتا عکس که توسط پدرش کشیده شده بود رو بهم نشون داد.

۳. بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک فعل ساده داشته باشیم،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می کنیم:

تبدیل فعل ساده، به یک فعل ing دار + حذف ضمیر موصولی

1. People **who win the lottery** are lucky.
2. People **winning the lottery** are lucky.
کسانی که لاتاری برنده می شوند، خوش شانس هستند.
3. I like the man **who lives next door.**
4. I like the man **living next door.**
مردی که در خانهٔ مجاور زندگی می کند را دوست دارم.

حالت دوم: ضمیر موصولی، **مفعول** جملهٔ موصولی تعیین کننده باشد. در این حالت ضمیر موصولی اختیاری است.

نکته: چون ضمیر موصولی در نقش مفعولی است، بعد از آن یک فاعل و بعد یک فعل می آید.

The bike **which I loved** was stolen.
The bike **I loved** was stolen.

دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.

ضمیر موصولی تعیین کننده: **which**

جملهٔ موصولی تعیین کننده: **which I loved**

نکته: چون ضمیر موصولی در نقش مفعولی است، پس بعد از آن فاعل می‌آید، همچنین از یک مفعول اضافی نیز استفاده نمی‌کنیم:

The bike which I loved was stolen.	درست	دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.
The bike which I loved it was stolen.	غلط	

نکته: وقتی که **who** در نقش مفعول باشد، می‌توانیم از **whom** نیز استفاده کنیم.

نکته: جمله موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید.

1.	The bike (which/ that) I loved was stolen.	دوچرخه‌ای که عاشقش بودم، دزدیده شد.
2.	The university (which/ that) she likes is famous.	دانشگاهی که دوستش دارد، معروف است.
3.	The woman (who/ whom/ that) my brother loves is from Mexico.	زنی که برادرم عاشقش است، اهل مکزیک است.
4.	The doctor (who/ whom/ that) my grandmother liked lives in New York.	دکتری که مادربزرگم دوست داشت، در نیویورک زندگی می‌کند.

نکته: جمله موصولی تعیین کننده، می‌تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1.	She loves the chocolate (which/ that) I bought.	او عاشق شکلاتی است که من خریدم.
2.	We went to the village (which/ that) Lucy recommended.	ما به روستایی رفتیم که لوسی توصیه کرد.
3.	Ali met a woman (who/ whom/ that) I had been to school with.	علی یک زن که من باهاش مدرسه رفته بودم را ملاقات کرد.
4.	The police arrested a man (who/ whom/ that) Nima worked with.	پلیس یک مرد که نیمان باهاش کار می‌کرد را دستگیر کرد.

نکته: در عبارت های زیر، از **that** استفاده می‌کنیم.

the day / the year / the time, etc. (that) something happens

1.	Do you remember the day (that) we went to the zoo?	روزی که به باغ وحش رفتیم را یادته؟
2.	The last time (that) I saw her, she looked fine.	آخرین باری که دیدمش، خوب به نظر می‌رسید.
3.	I haven't seen them since the year (that) they got married.	از سالی که آن‌ها ازدواج کردند، ندیدمشان.

جملات موصولی توضیحی

جمله موصولی توضیحی، اطلاعات بیشتری در مورد یک چیز به ما می‌دهد. برای فهمیدن جمله، ما به این اطلاعات نیازی نداریم.

I live in London, **which has some fantastic parks.** من در لندن زندگی می‌کنم، که پارک‌های خفنی دارد.

نکته: همیشه قبل از یک جمله موصولی توضیحی، یک **comma** (ویرگول) وجود دارد.

نکته مهم: در جملات موصولی توضیحی از **that** استفاده نمی‌کنیم. (ساده‌تر: وقتی کاما داریم، از **that** استفاده نمی‌کنیم.)

انواع ضمائر موصولی توضیحی:

who	➔	برای انسان و برخی حیوانات	which	➔	برای اشیاء
-----	---	---------------------------	-------	---	------------

نکته: در جملات موصولی توضیحی، ضمیر موصولی قابل حذف نیست.

نکته: جمله موصولی توضیحی، می‌تواند بعد از فاعل جمله بیاید. (جمله موصولی، بین دو تا ویرگول میاد.)

1.	<u>My boss</u> , who is very nice , lives in Manchester.	رئیس، که خیلی خوبه، در منچستر زندگی می‌کند.
2.	<u>My sister</u> , who I live with , knows a lot about cars.	خواهرم، که باهاش زندگی می‌کنم، در مورد ماشین‌ها اطلاعات زیادی دارد.
3.	<u>My bicycle</u> , which I've had for more than ten years , is falling apart.	دوچرخم، که بیش از ۱۰ ساله دارمش، داره متلاشی میشه.
4.	<u>My mother's house</u> , which I grew up in , is very small.	خانه مادرم، که توش بزرگ شدم، خیلی کوچک است.

نکته: جملهٔ موصولی توضیحی، می‌تواند بعد از مفعول جمله بیاید.

1. Yesterday I called our friend Julie, who lives in New York.
دیروز به دوستان جولی زنگ زدم، که در نیویورک زندگی می‌کند.
2. The photographer called to the Queen, who looked annoyed.
عکاس با صدای بلند ملکه را که عصبی و ناراحت به نظر می‌رسید، صدا کرد.
3. Last week I bought a new computer, which I don't like now.
هفتهٔ پیش یک کامپیوتر جدید خریدم، که الان دوستش ندارم.
4. I really love the new Chinese restaurant, which we went to last night.
رستوران چینی جدید که دیشب رفتیم رو واقعاً دوست دارم.

نکته: در جملات موصولی توضیحی، ضمیر **which** ممکن است به کل یک شبه جمله اشاره کند، نه صرفاً یک اسم.

Last week I bought a new computer, which I don't like now.

هفتهٔ پیش یک کامپیوتر جدید خریدم، که الان دوستش ندارم.

My friend eventually decided to get divorced, which upset me a lot.

دوستم سرانجام تصمیم به طلاق گرفت، که [این موضوع] من را بسیار ناراحت کرد.

تذکر: ضمیر موصولی فاعلی، در جملات موصولی توضیحی، قابل حذف نیست، به جز در یک حالت! وقتی یک فعل **to be** داشته باشیم. در این حالت، ضمیر موصولی به همراه فعل **to be** حذف می‌شود.

My mother, who is an excellent cook, is thinking of opening a restaurant.

My mother, an excellent cook, is thinking of opening a restaurant.

خلاصه نکات حذف ضمائر موصولی:

حذف فعل to be و حذف ضمیر موصولی	۱. جمله استمراری	ضمیر موصولی فاعلی	تعیین کننده
حذف فعل to be و حذف ضمیر موصولی	۲. جمله مجهول		
ing دار کردن فعل و حذف ضمیر موصولی	۳. جمله ساده		
ضمیر موصولی مفعولی		ضمیر موصولی مفعولی	

ضمیر موصولی به تنهایی قابل حذف است.

جملات موصولی

ضمیر موصولی فاعلی	ضمیر موصولی قابل حذف نیست. (به جز وقتی یک فعل to be داشته باشیم. در این حالت، ضمیر موصولی به همراه فعل to be قابل حذف است.)	توضیحی
ضمیر موصولی مفعولی	ضمیر موصولی قابل حذف نیست.	

جملات موصولی و حروف اضافه

اگر فعلی که در جملهٔ موصولی وجود دارد، به یک حرف اضافه نیاز داشته باشد، آن حرف اضافه در انتهای جملهٔ موصولی می‌آید.

• listen to

The music is good. Julie listens to the music.

→ The music (which / that) Julie listens to is good.

موسیقی‌ای که جولی به آن گوش می‌دهد، خوب است.

• work with

My brother met a woman. I used to work with the woman.

→ My brother met a woman (who / that) I used to work with.

برادرم یک زن را ملاقات کرد که من قبلاً باهاش کار می‌کردم.

• go to

The country is very hot. He went to the country.

→ The country (which / that) he went to is very hot.

کشوری که او به آنجا رفت، خیلی گرمه.

- come from

I visited the city. Hamid comes from the city.

شهری که حمید اهل آنجاست را دیدم.

→ I visited the city (that / which) Hamid comes from.

- apply for

The job is well paid. She applied for the job.

شغلی که او درخواستش را داد، حقوق خوبی دارد.

→ The job (which / that) she applied for is well paid.

- talk to

Elnaz is talking to a man. Do you know him?

→ Do you know the man (who / whom / that) Elnaz is talking to?

مردی که الناز دارد باهاش صحبت می کند را میشناسی؟

- stay at

We stayed at a hotel. It was near the station.

هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

→ The hotel (which / that) we stayed at was near the station.

whose

ضمیر موصولی whose همیشه فاعل جمله موصولی می باشد و قابل حذف هم نیست.

این ضمیر، مالکیت را نشان می دهد و می تواند هم برای انسان ها و هم برای اشیاء استفاده شود.

The dog is over there. The dog's / Its owner lives next door.

→ The dog whose owner lives next door is over there. سگی که صاحبش در خانه مجاور زندگی می کند، آنجاست.

The little girl is sad. The little girl's / Her doll was lost.

→ The little girl whose doll was lost is sad. دختر بچه ای که عروسکش گم شده بود، ناراحت است.

The woman is coming tonight. Her car is a Benz.

زنی که ماشینش بنز است، امشب دارد می آید.

→ The woman whose car is a Benz is coming tonight.

The house belongs to me. Its roof is old.

خانه ای که سقفش قدیمی است متعلق به من است.

→ The house whose roof is old belongs to me.

نکته: اگر دقت کرده باشید، همیشه قبل و بعد از ضمیر whose، در هر دو طرف، یک اسم (noun) داریم.

ضمایر موصولی در یک نگاه:

Usage	Subject	Object	Possessive
for people	who	who/whom	whose
for things	which	which	
for people and things	that	that	

قیدهای موصولی: why, when, where

گاهی اوقات می توان به جای ضمایر موصولی و حروف اضافه، از این کلمات پرسشی استفاده کرد.

یک بار دیگر این مثال را ببینید:

- stay at

We stayed at a hotel. It was near the station.

هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

→ The hotel which we stayed at was near the station.

در مثال صفحه قبل، میتوان به جای ضمیر **which** و حرف اضافه **at**، از قید موصولی **where** استفاده کرد:

The hotel **which** we stayed **at** was near the station.
 → The hotel **where** we stayed was near the station.

هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.

I live in a city. I study in the city.
 → I live in the city **that** I study **in**.
 → I live in the city **which** I study **in**.
 → I live in the city **in which** I study.
 → I live in the city **where** I study.

در شهری که درس می‌خوانم زندگی می‌کنم.

The café in Barcelona is still there. I met my wife in that café.
 → The café in Barcelona **that** I met my wife **in** is still there.
 → The café in Barcelona **which** I met my wife **in** is still there.
 → The café in Barcelona **in which** I met my wife is still there.
 → The café in Barcelona **where** I met my wife is still there.

[آن] کافی‌شاپ در بارسلونا که من همسر را آنجا دیدم، هنوز آنجاست.

The summer was long and hot. I graduated from university in the summer.
 → The summer **that** I graduated from university **in** was long and hot.
 → The summer **which** I graduated from university **in** was long and hot.
 → The summer **in which** I graduated from university was long and hot.
 → The summer **when** I graduated from university was long and hot.

تابستانی که در آن از دانشگاه فارغ التحصیل شدم، طولانی و گرم بود.

نکته: ما می‌گوییم:

the reason (that / why) something happens

1. **The reason** I'm calling you is to ask your advice.
 2. **The reason that** I'm calling you is to ask your advice.
 3. **The reason why** I'm calling you is to ask your advice.
- دلیل اینکه دارم بهت زنگ می‌زنم، اینه که ازت مشاوره بگیرم.

به طور کلی ضمایر موصولی عبارت‌اند از:

who whom whose which when where why that

نکته: قبل از **whom** و **which**، می‌توان از حرف اضافه استفاده کرد:

to whom	with whom	about which	without which
any of which	half of which	each of whom	a few of which
some of which	neither of whom	many of which	most of whom

1. Mr. Carter, **to whom** I spoke at the meeting, is very interested in our plan.
 آقای کارتر کسی که توی جلسه باهاش صحبت کردم، خیلی به طرح ما علاقمند.
2. Fortunately, we had a map, **without which** we would have gotten lost.
 خوشبختانه ما یک نقشه داشتیم، که بدون اون گم می‌شدیم.
3. Tom tried on three jackets, **none of which** fit him.
 تام سه تا کت رو امتحان کرد که هیچکدوم اندازش نشد.
4. Sanaz has a lot of friends, **many of whom** she went to school with.
 ساناز دوستان زیادی داره که با خیلیاشون مدرسه می‌رفت.
5. They have three cars, **two of which** they rarely use.
 آن‌ها سه تا ماشین دارند، که از دوتااشون به ندرت استفاده می‌کنند.

در زبان محاوره، معمولاً حرف اضافه را بعد از فعل جملهٔ موصولی می‌آوریم و در این شرایط معمولاً از **who** (به جای **whom**) استفاده می‌کنیم:

1. This is my friend from Canada, **who** I was telling you about.
این دوستم از کاناداست، که داشتم راجعش بهت میگفتم.
 2. Yesterday we visited the City Museum, **which** I'd never been to before.
دیروز از موزهٔ شهر که قبلاً هرگز اونجا نرفته بودم، دیدن کردیم.
- نکته: اگر درست قبل از **whom**، حرف اضافه داشته باشیم، در این صورت **whom** قابل حذف نیست.
- نکته: قبل از ضمایر موصولی **that** و **who**، حرف اضافه نمی‌آید.
- نکته: **"whose"**، **"where"** و **"of which"** هیچوقت قابل حذف نیستند.
- نکته: کلمات **"what"** و **"how"** ضمیر موصولی نیستند، زیرا بعد از یک اسم (noun) نمی‌آیند:

what = the thing(s) which

1. **What** I read in the book surprised me. چیزی که در کتاب خواندم، مرا شگفت زده کرد.
2. Show me **what** you bought. چیزی که خریدی رو بهم نشون بده.

how = the manner in which

1. I still remember **how** we met. هنوز نحوه‌ای که ملاقات کردیم رو یادمه.
2. I like **how** you talk to me. جوری که باهام حرف می‌زنی رو دوست دارم.

تمرین شماره ۷۷

برای جاهای خالی زیر، ضمیر موصولی مناسب را از بین **who**، **which** و **whose** انتخاب کنید.

1. This is the bank ----- was robbed yesterday. این بانکیه که دیروز ازش دزدی کردن.
2. A boy ----- sister is in my class was in the bank at that time. پسری که خواهرش در کلاس من است، آن لحظه در بانک بود.
3. The man ----- robbed the bank had two pistols. مردی که بانک رو زد دو تا سلاح داشت.
4. He wore a mask ----- made him look like Mickey Mouse. او یک ماسک زده بود که باعث شد شبیه میکی‌موس بشه.
5. He came with a friend ----- waited outside in the car. او با یک دوست آمد که بیرون در ماشین منتظر بود.
6. The woman ----- gave him the money was young. زنی که پول را به او داد جوان بود.
7. The bag ----- contained the money was yellow. کیفی که حاوی پول بود زرد بود.
8. The people ----- were in the bank were very frightened. افرادی که در بانک بودند خیلی ترسیده بودند.
9. A man ----- mobile was ringing did not know what to do. مردی که موبایلش زنگ میخورد، نمیدونست چیکار کنه.
10. A woman ----- daughter was crying tried to calm her. زنی که دخترش داشت گرفته میکرد سعی کرد او را آرام کند.
11. The car ----- the bank robbers escaped in was orange. ماشینی که سارقان بانک باهاش فرار کردند، نارنجی رنگ بود.
12. The robber ----- mask was obviously too big didn't drive. دزدی که ماسکش به طرز واضحی خیلی بزرگ بود، رانندگی نکرد.
13. The man ----- drove the car was nervous. مردی که ماشین را می‌راند، مضطرب بود.
14. He didn't wait at the traffic lights ----- were red. او پشت چراغ راهنمایی رانندگی که قرمز بود منتظر نماند.
15. A police officer ----- car was parked at the next corner stopped and arrested them. یک افسر پلیس که ماشینش در نبش بعدی پارک بود، آن‌ها را متوقف و دستگیر کرد.

پاسخ تمرین شماره ۷۷

1. which	2. whose	3. who	4. which	5. who
6. who	7. which	8. who	9. whose	10. whose
11. which	12. whose	13. who	14. which	15. whose

تمرین شماره ۷۸

در سوالات زیر، بهترین گزینه را انتخاب کنید:

- 1- I have a friend ----- speaks four languages.
1) which 2) who 3) that he 4) where
- 2- The Internet is a place ----- you can get cheap products.
1) where 2) that 3) which 4) whom
- 3- We should only buy products ----- can be recycled.
1) who 2) that 3) where 4) in which
- 4- That's the shop ----- I bought those shoes.
1) where 2) which 3) that 4) who
- 5- I can't find the CD ----- I borrowed from you.
1) who 2) what 3) that 4) where
- 6- Do you remember the park ----- we met?
1) that 2) which 3) whose 4) where
- 7- There were three people at the party ----- knew me.
1) which 2) that they 3) who 4) where
- 8- I want to see the film ----- everybody's talking about.
1) which 2) who 3) that it 4) in which
- 9- What's the name of the man ----- lives next door?
1) that he 2) where 3) whose 4) who
- 10- This is the computer ----- I bought from my friend.
1) which 2) what 3) why 4) who
- 11- We can eat at the restaurant ----- Ali works.
1) where 2) which 3) who 4) how
- 12- Who is the man ----- is dancing with your brother?
1) that he 2) that 3) which 4) whom
- 13- That's the house ----- I lived when I was a child.
1) that 2) which 3) whom 4) where
- 14- Working is the only thing ----- makes him happy.
1) what 2) which 3) who 4) whose
- 15- The police are looking for the place ----- he is hiding.
1) that 2) which 3) where 4) whom
- 16- A dressing room is a room ----- players change their clothes before and after the match.
1) where 2) that 3) which 4) why
- 17- A hairdryer is an electrical device ----- people use to dry their hair.
1) who 2) which 3) where 4) how

پاسخ تمرین شماره ۷۸

- ۱- گزینه « ۲ » صحیح است.
« دوستی دارم که به چهار زبان صحبت می کند. »
- ۲- گزینه « ۱ » صحیح است.
« اینترنت مکانی است که می توانید در آنجا محصولات ارزان بخرید. »
- ۳- گزینه « ۲ » صحیح است.
« ما باید فقط محصولات بخریم که بتوانند بازیافت شوند. »
- ۴- گزینه « ۱ » صحیح است.
« آن، [همان] مغازه ای است که آن کفش ها را از آنجا خریدم. »
- ۵- گزینه « ۳ » صحیح است.
« نمی توانم سی دی ای که ازت قرض گرفتم را پیدا کنم. »
- ۶- گزینه « ۴ » صحیح است.
« پارکی که در آن همدیگر را ملاقات کردیم را به خاطر داری؟ »
- ۷- گزینه « ۳ » صحیح است.
« سه نفر در مهمانی بودند که مرا می شناختند. »
- ۸- گزینه « ۱ » صحیح است.
« می خواهم فیلمی را که همه دارند درباره اش صحبت می کنند را ببینم. »
- ۹- گزینه « ۴ » صحیح است.
« اسم مردی که در خانه مجاور زندگی می کند چیست؟ »
- ۱۰- گزینه « ۱ » صحیح است.
« این کامپیوتری است که از دوستم خریدم. »
- ۱۱- گزینه « ۱ » صحیح است.
« می توانیم در رستورانی که علی آنجا کار می کند غذا بخوریم. »
- ۱۲- گزینه « ۲ » صحیح است.
« [آن] مردی که دارد با برادرت می رقصه کیست؟ »
- ۱۳- گزینه « ۴ » صحیح است.
« آن [همان] خانه ای است که وقتی بچه بودم در آنجا زندگی می کردم. »
- ۱۴- گزینه « ۲ » صحیح است.
« کار کردن تنها چیزی است که او را خوشحال می کند. »
- ۱۵- گزینه « ۳ » صحیح است.
« پلیس دارد دنبال مکانی می گردد که او در آنجا پنهان شده است. »
- ۱۶- گزینه « ۱ » صحیح است.
« اتاق رختکن، اتاقی است که بازیکنان قبل و بعد از مسابقه در آنجا لباسشان را عوض می کنند. »
- ۱۷- گزینه « ۲ » صحیح است.
« سوار یک دستگاه برقی است که مردم برای خشک کردن موهایشان از آن استفاده می کنند. »

بخش ۳۲ (قید ربط)

یک قید ربط (Conjunctive Adverb)، نوعی ارتباط بین دو شبه جمله مستقل ایجاد می کند و باعث می شود خواندن آن دو شبه جمله روان تر بشود و نوعی ارتباط بین ها شکل بگیرد.

برای نشان دادن توالی، تضاد، علت، تاثیر و روابط دیگر، از قید ربط استفاده می کنیم.

1. I like you a lot. I think we should be best friends.
I like you a lot; **in fact**, I think we should be best friends.
ازت خیلی خوشم میاد؛ در حقیقت، به نظرم ما باید بهترین دوستای هم باشیم.
2. My car payments are high. I really enjoy driving such a nice vehicle.
My car payments are high; **on the other hand**, I really enjoy driving such a nice vehicle.
قسطهای ماشینم خیلی بالاست؛ از طرف دیگه، واقعاً از راندن ماشین به این خوبی، لذت می برم.

نکته: قید ربط، همانطور که از نامش پیداست، نوعی قید است. و ما می دانیم که قیدها در جملات، جایگاه ثابتی ندارند و می توانند در ابتدای جمله، وسط جمله یا انتهای جمله حضور داشته باشند.

جایگاه قید ربط:

الف. قید ربط در ابتدای شبه جمله دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب قبل از قید ربط نقطه ویرگول (؛) می گذاریم و بعد از قید ربط، ویرگول.

1. Sanaz kept talking in class; **therefore**, she got in trouble.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
2. Nima went into the store; **however**, he didn't find anything he wanted to buy.
نیما به داخل مغازه رفت؛ هرچند، هیچ چیزی که میخواست بخره رو نتونست پیدا کنه.

ب. قید ربط در وسط شبه جمله دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب بعد از شبه جمله اول، نقطه ویرگول (؛) می گذاریم و قید بعد از فاعل یا بعد از فعل، بین دو تا ویرگول می آید:

1. Sanaz kept talking in class; she, **therefore**, got in trouble.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
2. They bought a new car; it was, **however**, still too small for their family.
آن ها یک ماشین جدید خریدند؛ هرچند هنوز برای خانواده آن ها خیلی کوچک بود.

ج. قید ربط در انتهای شبه جمله دوم قرار گیرد:

در این حالت، اغلب بعد از شبه جمله اول، نقطه ویرگول (؛) و معمولاً قبل از قید ربط یک ویرگول می گذاریم.

1. Sanaz kept talking in class; she got in trouble, **therefore**.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
2. They bought a new car; it was still too small for their family, **however**.
آن ها یک ماشین جدید خریدند؛ هرچند هنوز برای خانواده آن ها خیلی کوچک بود.

نکته: در قسمت های الف تا ج، می توان به جای نقطه ویرگول (؛) از نقطه استفاده کرد. در این حالت، همانطور که می دانیم جمله بعدی باید با حرف بزرگ شروع شود. برای مثال، این دو جمله را مقایسه کنید:

1. Sanaz kept talking in class; **therefore**, she got in trouble.
ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
2. Sanaz kept talking in class. **Therefore**, she got in trouble.

در مثال بالا، در جمله دوم، کلمه **Therefore** با حرف بزرگ شروع شده است، زیرا قبل از آن نقطه وجود دارد.

نکته: اگر بین قید ربط و اولین شبه جمله، یک حرف ربط مانند *and*, *but*, *or* یا *so* وجود داشته باشد، قبل از قید ربط هم از ویرگول استفاده می‌کنیم.

Jobs are hard to get and, **as a result**, more young people are continuing their education.

بدست آوردن شغل سخت است و در نتیجه جوانان بیشتری به تحصیل‌شان ادامه می‌دهند.

انواع قید ربط

۱. قید ربط برای شرط:

otherwise وگرنه، در غیر اینصورت

We were delayed at the airport. **Otherwise**, we would have been here by lunch time.

در فرودگاه دچار تاخیر شدیم. وگرنه موقع ناهار اینجا بودیم.

۲. قیود ربطی که نتیجه را نشان می‌دهند.

accordingly

بر این اساس

consequently

در نتیجه، بنابراین

as a result

در نتیجه

hence

بنابراین، از این رو

therefore

بنابراین

thus

بنابراین

- There aren't many jobs available. **Accordingly**, companies receive hundreds of resumés for every opening.

مشاغل زیادی موجود نیست. بر این اساس، شرکت‌ها برای هر افتتاحیه صدها رزومه دریافت می‌کنند.

- Most computer users have never received any formal keyboard training. **Consequently**, their keyboard skills are inefficient.

بیشتر کاربران رایانه هرگز آموزش رسمی برای کیبورد ندیده‌اند. در نتیجه، مهارت‌های کیبورد آنها ناکارآمد است.

- Jobs are hard to get and, **as a result**, more young people are continuing their education.

بدست آوردن شغل سخت است و در نتیجه جوانان بیشتری به تحصیل‌شان ادامه می‌دهند.

- The cost of transport is a major expense for an industry. **Hence**, factory location is an important consideration.

هزینه حمل و نقل هزینه هنگفتی برای یک صنعت است. از این رو، محل کارخانه نکته مهمی است.

- It was clear Lucy was unhappy; **therefore**, it comes as no surprise she has decided to resign.

مشخص بود که لوسی ناراحت و نارضی بود. بنابراین، تعجب آور نیست که او تصمیم گرفته استعفا بدهد.

- Most of the evidence was destroyed in the fire. **Thus**, it would be almost impossible to prove him guilty.

بیشتر شواهد در آتش‌سوزی از بین رفت. بنابراین، اثبات مجرم بودن او تقریباً غیرممکن است.

۳. قیود ربطی که برای افزودن اطلاعات به کار می‌روند.

also

همچنین، به علاوه

in addition

به علاوه

additionally

به علاوه، همچنین

besides

به علاوه

- Chris enjoys making snowmen; **also**, he loves throwing snowballs.

کریس از ساختن آدم برفی لذت می‌برد؛ همچنین، او عاشق پرتاب گلوله‌های برفی است.

- The company provides cheap Internet access. **In addition**, it makes shareware freely available.

[این] شرکت دسترسی ارزان به اینترنت را فراهم می‌کند. علاوه بر این، اشتراک افزار را آزادانه در دسترس قرار می‌دهد.

- We should talk about Taylor's grades; **additionally**, we should discuss her behavior.

ما باید در مورد نمرات تیلور صحبت کنیم؛ همچنین باید در مورد رفتارش هم بحث کنیم.

- That car was too slow for me; **besides**, it was too expensive.

آن ماشین برای من خیلی کند بود؛ به علاوه، خیلی گرون بود.

۴. قیود ربطی که برای اضافه کردن اطلاعات جدی‌تر استفاده می‌شوند:

further علاوه بر این	furthermore علاوه بر این	moreover علاوه بر این
--------------------------------	------------------------------------	---------------------------------

1. I'm not sure his heart is in the right place; **further**, I'm not sure that it ever was!
مطمئن نیستم که او خوش قلب باشد. بعلاوه، مطمئن نیستم که هرگز خوش قلب بوده باشد!
2. You are grounded for three weeks; **furthermore**, you cannot text anyone on your phone.
به مدت سه هفته در خانه می‌مانی (برای تنبیه)؛ علاوه بر این، نمی‌تونی با تلفنت به کسی پیام بدی.
3. I loved that writer's latest novel; **moreover**, her book of poetry is beautifully written.
من آخرین رمان آن نویسنده را دوست داشتم. علاوه بر این، کتاب شعر او به زیبایی نوشته شده است.

۵. قیود ربط برای تأکید:

in fact در واقع، در حقیقت	indeed به راستی، در واقع
-------------------------------------	------------------------------------

1. I know the mayor really well. **In fact**, I had dinner with her last week.
من شهردار را واقعاً به خوبی می‌شناسم. در واقع، من هفته گذشته با او شام خوردم.
2. I didn't mind at all. **Indeed**, I was pleased.
من اصلاً ناراحت نشدم. در واقع خوشحال شدم.

۶. قیود ربطی که برای مقایسه به کار می‌روند.

equally به همان اندازه	likewise همچنین، همینطور	similarly به طور مشابه
----------------------------------	------------------------------------	----------------------------------

1. Sam always wanted to be a movie star; **equally**, his brother dreamed of starring in films.
سم همیشه می‌خواست که ستارهٔ سینما بشه؛ به همان اندازه، برادرش رویای درخشیدن در فیلم‌ها را داشت.
2. Jen grew up in New York; **likewise**, her friend was raised in the city.
جن در نیویورک بزرگ شد؛ همچنین دوستش [نیز] در [این] شهر بزرگ شد.
3. The cost of food and clothing has come down in recent years. **Similarly**, fuel prices have fallen quite considerably.
در سال‌های اخیر هزینه غذا و لباس کاهش یافته است. به طور مشابه، قیمت‌های سوخت به طور قابل توجهی کاهش یافته است.

۷. قیود ربطی که نشان‌دهندهٔ تضاد هستند.

however هرچند، اگرچه	in contrast در مقابل، در عوض	instead در عوض، به جای	conversely برعکس
--------------------------------	--	----------------------------------	----------------------------

on the other hand از طرف دیگر	rather برعکس	nevertheless با این حال، با این وجود	nonetheless با این حال، با این وجود	still با این وجود
---	------------------------	--	---	-----------------------------

1. This is a cheap and simple process. **However**, there are dangers.
این یک فرآیند ارزان و ساده است. اگرچه خطراتی وجود دارد.
2. Kamran is a millionaire; **in contrast**, his brother Jeremy is always flat broke.
کامران یک میلیونر است؛ در مقابل، برادرش جرمی همیشه آس و پاس است.
3. We had planned on going out to dinner; **instead**, we cooked dinner at home.
ما برای بیرون رفتن و اسه شام برنامه‌ریزی کرده بودیم. در عوض، شام را در خانه پختیم.
4. American consumers prefer white eggs; **conversely**, British buyers like brown eggs.
مصرف کنندگان آمریکایی تخم مرغ سفید را ترجیح می‌دهند. برعکس، خریداران انگلیسی تخم مرغ قهوه‌ای را دوست دارند.
5. Nuclear power is relatively cheap. **On the other hand**, you could argue that it's not safe.
انرژی هسته‌ای نسبتاً ارزان است. از طرف دیگر، می‌توانید استدلال کنید که ایمن نیست.
6. The weather wasn't hot. **Rather**, it was chilly.
هوا گرم نبود. برعکس، خنک بود.

7. What you said was true. It was, **nevertheless**, a little unkind.
آنچه شما گفتید درست بود. با این وجود، کمی نامهربانانه بود.
8. The region was extremely beautiful. **Nonetheless**, Gerard could not imagine spending the rest of his life there.
[آن] منطقه، فوق العاده زیبا بود. با این وجود، جرارد نمی‌توانست تصور کند که بقیه عمر خود را در آنجا بگذراند.
9. The hotel was terrible. **Still**, we were lucky with the weather.
[آن] هتل داغون بود. با این وجود، در آب و هوا خوش‌شانسی آوردیم. (آب و هوا عالی بود).

۸. برای روشن کردن یک نکته

for example

برای مثال

for instance

برای مثال

namely

به عنوان مثال، به عبارت دیگر

1. Not all chemicals are bad. **For example**, without hydrogen and oxygen, there'd be no way to make water.
همه مواد شیمیایی بد نیستند. برای مثال، بدون هیدروژن و اکسیژن، هیچ راهی برای درست کردن آب وجود ندارد.
2. I can think of many ways for you to help; **namely**, you can clean up this mess.
راه‌های زیادی هست که بتونی کمک کنی؛ به عنوان مثال، می‌تونی این خرابکاری را جمعش کنی.

۹. قیود ربط دیگر

certainly

مطمئناً، یقیناً

anyway

در هر صورت

thereafter

پس از آن، از آن پس

meanwhile

در این خلال

then

سپس

1. I don't think this is the right course; **certainly**, there must be a better way.
فکر نمی‌کنم این مسیر درستی باشد، مطمئناً باید یک راه بهتری باشد.
2. She broke up with me last week. **Anyway**, we had no future.
او هفته گذشته از من جدا شد. (رابطمون رو به هم زد). به هر حال، ما هیچ آینده‌ای نداشتیم.
3. I sat down alongside Adam; he thought I was his best friend **thereafter**.
کنار آدام نشستم. او از آن پس فکر می‌کرد من بهترین دوستش هستم.
4. Azita practiced the piano; **meanwhile**, her brother practiced the violin.
آزیتا پیانو تمرین میکرد؛ در این مدت، برادرش ویولن تمرین میکرد.
5. The baby fell asleep; **then**, the doorbell rang.
بچه خوابش برد؛ سپس، زنگ در به صدا درآمد.

finally

سرانجام، بالاخره

eventually

سرانجام، نهایتاً

6. Their task was complete. **Finally**, they reached the top of the mountain.
کار آن‌ها تکمیل شد. سرانجام، آن‌ها به بالای [آن] کوه رسیدند.
7. The girl searched the room. She found what she was looking for, **eventually**.
[آن] دختر، اتاق را جستجو کرد. سرانجام، چیزی که به دنبالش بود را پیدا کرد.

تذکر: دقت کنید که قیود ربطی که در این بخش خواندید، همیشه و همه‌جا قید ربط نیستند، و وقتی قید ربط نباشند، قواعد گفته شده در مورد قیود ربط، دیگر صدق نمی‌کند. مثال زیر را در نظر بگیرید:

1. He **still** lives with his parents.
او هنوز با پدر و مادرش زندگی می‌کند.

در مثال بالا کلاً به جمله داریم! قید **still** یک قید ربط نیست و معنی «هنوز» می‌دهد، نه معنی «با این وجود».

نکته: کلمه **however** به عنوان قید ربط، یعنی «هرچند، اگرچه»

This is a cheap and simple process. **However**, there are dangers.

این یک فرآیند ارزان و ساده است. **اگرچه** خطراتی وجود دارد.

توجه کنید که کلمه **however** یک کلمه ربط وابسته هم می‌تواند باشد، به معنای «هر طور»

You can do it **however** you like.

هر طور دوست داشته باشی، میتونی انجامش بدی.

و وقتی ساختار زیر را داشته باشیم، کلمه **however** ممکن است معنی «هر قدر هم» بدهد.

however + adj/adv

However poor she is, she is honest.

هر قدر هم او فقیر باشد، صادق است.

تمرین شماره ۷۹

- You need to put more effort into your work; _____, you won't get a passing grade.
1) moreover 2) otherwise 3) unless 4) instead
- We wanted to spend the day at the beach; _____, it rained and we stayed home.
1) moreover 2) unless 3) however 4) additionally
- She is a very smart girl; _____, it's not at all surprising that she gets such good grades.
1) again 2) besides 3) contrarily 4) therefore
- David is a millionaire; _____, his brother Jeremy is always flat broke.
1) in contrast 2) accordingly 3) again 4) likewise
- He felt he couldn't tell the truth about what happened; _____, he lied.
1) in contrast 2) likewise 3) undoubtedly 4) instead
- The tree has developed a large crack over the years; _____, it will have to be cut down for safety's sake
1) for example 2) however 3) eventually 4) likewise

پاسخ تمرین شماره ۷۹

۱. گزینه «۲» صحیح است.

You need to put more effort into your work; **otherwise**, you won't get a passing grade.

شما باید بیشتر در کار خود تلاش کنید. در غیر این صورت، نمره قبولی کسب نخواهید کرد.

۲. گزینه «۳» صحیح است.

We wanted to spend the day at the beach; **however**, it rained and we stayed home.

ما می‌خواستیم [آن] روز را در ساحل بگذرانیم. با این حال، باران بارید، و ما در خانه ماندیم.

۳. گزینه «۴» صحیح است.

She is a very smart girl; **therefore**, it's not at all surprising that she gets such good grades.

او یک دختر بسیار باهوش است. بنابراین، اصلاً تعجب‌آور نیست که او چنین نمرات خوبی کسب کند.

۴. گزینه «۱» صحیح است.

David is a millionaire; **in contrast**, his brother Jeremy is always flat broke.

دیوید یک میلیونر است؛ در مقابل، برادرش جرمی، همیشه آس و پاس است

۵. گزینه «۴» صحیح است.

He felt he couldn't tell the truth about what happened; **instead**, he lied.

او احساس کرد که نمی‌تواند حقیقت را درباره آنچه افتاده بگوید. در عوض، او دروغ گفت.

۶. گزینه «۳» صحیح است.

The tree has developed a large crack over the years; **eventually**, it will have to be cut down for safety's sake.

[این] درخت در طول سالها شکاف بزرگی برداشته است. در نهایت، باید بخاطر ایمنی قطع شود.

23. We arrived _____ England two days ago.
 1) to 2) in 3) on 4) at
24. When Simon _____ back tonight, he'll cook dinner
 1) comes 2) will come 3) come 4) shall come
25. He told me that he _____ in Spain the previous year.
 1) has been working 2) had been working
 3) has worked 4) had been worked
26. I come _____ England.
 1) from 2) at 3) to 4) beyond
27. If only I _____ richer.
 1) am 2) were 3) would be 4) will be
28. Tim _____ work tomorrow.
 1) isn't going 2) isn't 3) isn't going to 4) isn't to
29. I'm fed up _____ this exercise.
 1) with doing 2) to do 3) to doing 4) for doing
30. She has been _____ of murdering her husband.
 1) charged 2) accused 3) arrested 4) blamed

پاسخ مجموعه تست گرامر شماره ۱

۱. گزینه « ۳ » آسان

Did you walk to school yesterday? دیروز پیاده به مدرسه رفتی؟

به کلمه yesterday باید توجه کنید. به گذشته ساده نیاز داریم. (رد گزینه ۱ و ۴)
 وقتی فعل کمکی داشته باشیم، فعل به صورت ساده میاد (رد گزینه ۲)

۲. گزینه « ۳ » آسان

Is Jo as tall as Chris?

آیا جو هم قد کریس است؟

Is Jo taller than Chris?

آیا جو از کریس قد بلندتر است؟

کلمه tall یک صفت یک بخشی است. پس صفت تفضیلی آن می شود: taller (رد گزینه ۴)
 وقتی میخواهیم بگوییم یک نفر از یک نفر دیگر قد بلندتر است، باید بگوییم taller than (رد گزینه های ۱ و ۲)
 برای اینکه بگوییم دو نفر یا دو چیز در یک صفت برابر هستند، از ساختار as ----- as استفاده می کنیم.

۳. گزینه « ۳ » متوسط

Despite being the better team, we lost the match.

علی رغم تیم بهتر بودن، مسابقه را باختیم.

دقت کنید که بعد از despite از حرف اضافه استفاده نمیکنیم. این کلمه را با in spite of اشتباه نگیرید.
 همانطور که در بخش ۲۷ گرامر صحبت کردیم، despite و in spite of حروف اضافه هستند و although یک حرف ربط وابسته است.

Although the kitchen is small, it is well designed.

با اینکه آشپزخانه کوچک است، به خوبی طراحی شده است.

نکته: بعد از in spite of و despite، از یک گروه اسمی، ضمیر یا یک فعل ing دار استفاده می کنیم.

۴. گزینه « ۴ » متوسط

You aren't allowed to use your mobile so there's no point in leaving it on.

شما اجازه استفاده از تلفن همراه خود را ندارید بنابراین روشن گذاشتن آن هیچ فایده ای ندارد.

There's no point in doing sth.

۵. گزینه « ۲ » آسان

You should **do** your homework.

باید تکالیف را انجام دهی.

برای انجام تکالیف باید از **do** استفاده کنیم.

۶. گزینه « ۲ » متوسط

We would never have had the accident if you hadn't been driving so fast.

اگر انقدر تند رانندگی نمیکردی، هرگز تصادف نمیکردیم.

دقت کنید که در جملات شرطی نمیشود در هر دو طرف، کلمه would را داشته باشیم (رد گزینه‌های ۱ و ۴) و توجه کنید که فعل باید منفی باشد تا معنی بده. (اگر تند نمیروندی تصادف نمیکردیم) (رد گزینه ۳)

۷. گزینه « ۱ » آسان

Would you mind closing the window?

میشه پنجره رو ببندی؟

بعد از فعل mind، اسم مصدر (فعل ing دار) خواهیم داشت.

۸. گزینه « ۴ » متوسط

You **had better** see a doctor.

بهمراه که بری دکتر. (تا معاینت کنه)

وقتی میخواهید بگویید بهتر است کاری را انجام دهید و گرنه مشکلی پیش خواهد آمد، از had better استفاده می کنید. دقت کنید که از had better برای زمان حال یا آینده استفاده می کنیم.

۹. گزینه « ۳ » آسان

"Why are you so hungry?" "Oh, I didn't have breakfast this morning."

«چرا انقدر گرسنه ای؟» «اوه، امروز صبح صبحانه نخوردم.»

باید از زمان گذشته ساده استفاده کنیم.

۱۰. گزینه « ۳ » متوسط

I went to the shop to buy some chocolate.

به مغازه رفتم تا مقدار شکلات بخرم.

go to a place to do sth

۱۱. گزینه « ۲ » آسان

"Did you speak to Juliet?" "No, I've hardly seen her."

«با جولیت صحبت کردی؟» «نه، به ندرت او را دیده ام.» (کم میبینمش).

با دانستن معنی گزینه ها، به راحتی به این سوال پاسخ خواهید داد.

۱۲. گزینه « ۲ » متوسط

I'd like some information, please.

کمی اطلاعات میخواهم لطفاً.

کلمه information معمولاً غیرقابل شمارش است. دقت کنید که زمانی گزینه ۳ و ۴ می توانستند درست باشند که به صورت زیر باشند:

a piece of

۱۳. گزینه « ۳ » متوسط

How long have you been learning English?

چه مدت است که در حال یادگیری زبان انگلیسی هستی؟

یکی از نشانه های زمان حال کامل (ساده و استمراری)، How long می باشد.

۱۴. گزینه « ۲ » آسان

There aren't many people here.

آدمای زیادی اینجا نیستن.

توی جملات منفی از some استفاده نمیکنیم (رد گزینه ۴).

چون people قابل شمارش گزینه ۱ رد میشه. گزینه ۳ هم حرف اضافه of رو کم داره.

۱۵. گزینه « ۲ » متوسط

I expect a reply to my letter in the next few days.

در چند روز آینده، انتظار یک پاسخ به نامه ام را دارم.

کافیه که به معنی توجه کنید.

۱۶. گزینه « ۳ » آسان

He's interested in learning Spanish.

او به یادگیری زبان اسپانیایی علاقه‌مند است.

حرف اضافه کلمه interested رو یادشون باشه همیشه:

interested in doing sth

۱۷. گزینه « ۳ » متوسط

I want to be a teacher when I grow up

وقتی بزرگ بشوم، می‌خواهم یک معلم بشوم.

۱۸. گزینه « ۲ » متوسط

She told me to go to school.

او به من گفت به مدرسه بروم.

نکته: توجه کنید که برای فعل suggest، نمی‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:

~~Milad suggested me to go to school.~~

Milad suggested that I go to school.

او به من پیشنهاد داد که به مدرسه بروم.

اگر بگویید یک نفر با چه کسی دارد صحبت می‌کند، از tell استفاده می‌کنید، یعنی بعد از tell از اسم یا از ضمیر مفعولی استفاده می‌کنیم.

tell somebody

و در غیر این صورت، از say استفاده می‌کنیم.

دقت کنید گزینه ۴ هم نمیتونه درست باشه، چون:

make sb do sth

یعنی بعد از make فعل باید به صورت مصدر بدون to بیاد. یعنی در اینجا:

She made me go to school.

او مرا مجبور کرد به مدرسه بروم.

۱۹. گزینه « ۱ » متوسط

His office is on the second floor of the building.

دفتر او در طبقه دوم [این] ساختمان است.

۲۰. گزینه « ۱ » متوسط

Can you tell me when the train leaves?

میتونی بهم بگی قطار کی حرکت میکنه؟

نکته: وقتی یک جمله پرسشی بخشی از یک جمله بزرگتر باشد، ترتیب کلمات تغییر می‌کند:

Where is Reza?

رضا کجاست؟

Do you know where Reza is?

می‌دانی رضا کجاست؟

۲۱. گزینه « ۱ » آسان

“Have you visited London?” “Not yet.”

«آیا از لندن بازدید کرده‌ای؟» «هنوز نه.»

۲۲. گزینه « ۴ » آسان

“Where's the nearest post office, please?”

«لطفاً [بگید که] نزدیکترین اداره پست کجاست؟»

دقت کنید که کلمه near یک صفت یک بخشی است و وقتی می‌خواهیم بگوییم نزدیک‌ترین، می‌گوییم: the nearest

۲۳. گزینه « ۲ » متوسط

We arrived in England two days ago.

دو روز پیش به انگلستان رسیدیم.

نکته: اگر رسیدن به یک شهر یا کشور باشد، برای arrive از حرف اضافه in استفاده می‌کنیم:

They arrived in Tehran a week ago.

آنها هفته پیش به تهران رسیدند.

Ali arrived in Iran two weeks ago.

علی دو هفته پیش به ایران رسید.

۲۴. گزینه « ۱ » متوسط

When Simon comes back tonight, he'll cook dinner. وقتی سیمون امشب برگردد، شام میپزد.

جمله شرطی نوع اول (First Conditional)

وقتی که می‌خواهیم در مورد موقعیت‌هایی در آینده که می‌دانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم از جمله شرطی نوع اول استفاده می‌کنیم.

If/ when	(if-clause) شرط simple present	(main clause) نتیجه شرط will + infinitive
----------	--------------------------------------	---

دقت کنید که در قسمت شرط، فعل باید به صورت زمان حال ساده بیاید، که یعنی در اینجا باید S سوم شخص بگیرد.

۲۵. گزینه « ۲ » متوسط

He told me that he had been working in Spain the previous year.

او به من گفت که سال قبل در اسپانیا در حال کار کردن بود.

داره در مورد چیزی صحبت میکنه که سال گذشته داشته اتفاق میفته و تا الان ادامه نداشته، یعنی نمیتونه حال کامل باشه. (رد ۱ و ۳)
از طرفی ساختار گذشته کامل ساده **had worked** هستش و گزینه ۴ غلطه. و گزینه ۲ همون ساختار گذشته کامل استمراریه.

۲۶. گزینه « ۱ » آسان

I come from England.

من اهل انگلیس هستم.

۲۷. گزینه « ۲ » متوسط

If only I were richer.

ای کاش ثروتمندتر بودم.

در بخش ۲۷ گفتیم که **if only** بیشتر در معنای «ای کاش» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

If only Sina had talked to her sooner!

ای کاش سینا زودتر باهاش حرف می‌زد!

و وقتی می‌گیم **ای کاش**، به جای **was** از **were** استفاده می‌کنیم.

۲۸. گزینه « ۳ » آسان

Tim isn't going to work tomorrow.

تیم فردا به سرکار نمی‌رود.

go to a place

۲۹. گزینه « ۱ » متوسط

I'm fed up with doing this exercise.

از انجام این تمرین خسته شده‌ام.

ساختارش رو یاد بگیرید:

be fed up **with doing** sth: از انجام کاری خسته و سیر شدن

۳۰. گزینه « ۲ » متوسط

She has been accused of murdering her husband.

او متهم به قتل شوهرش شده است.

ساختارش رو یاد بگیرید:

be accused of doing sth: متهم به انجام کاری شدن

بخش ۳۴ (شبه جمله و جمله)

شبه جمله (clause)

انواع شبه جمله: ۱. مستقل ۲. وابسته

الف. شبه جمله مستقل یا اصلی (main clause):

شبه جمله‌ای است که به تنهایی می‌تواند یک جمله باشد و نیازی به اطلاعات بیشتر ندارد.

I opened the window پنجره را باز کردم

نکته: یک شبه جمله، دارای یک فاعل و یک فعل (یا عبارت فعلی) می‌باشد.

تذکر: عبارت فعلی (Verb Phrase) یعنی فعل به همراه مفعولش بیاید.

1. Ali called در اینجا Ali فاعل است، و called فعل می‌باشد.
2. I opened the window در اینجا I فاعل است، و opened the window عبارت فعلی.

نکته: هر جمله‌ای در زبان انگلیسی، حداقل ۱ شبه جمله مستقل دارد.

ب. شبه جمله وابسته (dependent clause):

شبه جمله‌ای است که به تنهایی قابل استفاده نیست، و حتماً باید به همراهش حداقل یک شبه جمله مستقل نیز وجود داشته باشد.

Because it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

در مثال بالا، Because it was very hot، یک شبه جمله وابسته است، چون نمی‌تواند به صورت مستقل بیاید و به یک شبه جمله مستقل مانند I opened the window، احتیاج دارد. فرض کنید، ما فقط این شبه جمله را داشته باشیم:

Because it was very hot چونکه هوا خیلی گرم بود

می‌بینید که معنی جمله بالا، ناقص است: «چونکه هوا خیلی گرم بود.»

چونکه هوا خیلی گرم بود چی؟ واضح است که جمله نیاز به تکمیل شدن دارد:

Because it was very hot, I opened the window. چونکه هوا خیلی گرم بود، پنجره را باز کردم.

انواع شبه جمله‌های وابسته:

۱. شبه جمله‌های اسمی (Noun Clauses)
۲. شبه جمله‌های قیدی (Adverb Clauses or Adverbial Clauses)
۳. شبه جمله‌های وصفی یا موصولی (Adjective Clauses or Relative Clauses)

حال به بررسی هر یک از شبه جمله‌های وابسته می‌پردازیم:

۱. شبه جمله‌های اسمی (Noun Clauses):

یک شبه جمله اسمی، شبه جمله وابسته‌ای است که نقش یک اسم را بازی می‌کند.

- | | |
|---|--|
| 1. I like <u>what I see</u> . چیزی که می‌بینم را دوست دارم. | I like <u>innovation</u> . از ابتکار و نوآوری خوشم می‌آید. |
| 2. I know <u>that patience has its limits</u> . می‌دانم که صبر هم حدی دارد. | I know <u>people</u> . مردم را می‌شناسم. |
| 3. <u>What I say</u> is true. چیزی که می‌گویم واقعیت است. | <u>This</u> is true. این واقعیت است. |
| 4. Show me <u>how they work</u> . بهم نشون بده چطور کار می‌کنند. | Show me <u>them</u> . بهم نشون بده. |

نکته: بسیاری از شبه جمله‌های اسمی، با کلمات زیر شروع می‌شوند:

that how what who which when where why

نکته: مانند هر اسمی، یک شبه جمله اسمی نیز می‌تواند نقش‌های مختلفی در جمله داشته باشد.

فاعل	<u>That he believes his own story</u> is remarkable.	اینکه او داستان خودش را باور می‌کند، قابل توجه است.
مفعول مستقیم	I don't know <u>what Ali wants</u> .	نمی‌دانم علی چه می‌خواهد.
مفعول غیرمستقیم	She chose to photograph <u>whoever was willing to pose for her</u> .	او تصمیم گرفت از هر کسی که مایل بود برای او ژست بگیرد عکس بگیرد.
مفعول حرف اضافه	I never know how much of <u>what I say</u> is true.	هرگز نمی‌دانم چقدر از چیزی که می‌گویم درست است.
مکمل فاعل	My command is <u>whatever you wish</u> .	دستور من، هر چیزی که شما می‌خواهید است.

تست. کنکور دکتری ۱۴۰۰:

----- individual behavior is influenced by social networks is beyond dispute.

1) It is that

2) That

3) An

4) The

معنی جمله: «اینکه» رفتار فردی، تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی است جای بحث ندارد.»

در واقع این قسمتی که زیرش خط کشیده شده یک noun clause می‌باشد که نقش فاعلی دارد و با that شروع شده است:

That individual behavior is influenced by social networks is beyond dispute.

به جمله زیر دقت کنید:

The fact that individual behavior is influenced by social networks is beyond dispute.

این حقیقت که رفتار فردی، تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی است جای بحث ندارد.

یعنی اگر براتون کمی مبهمه که جمله با that شروع بشه، فرض کنید به جای that، داشته باشیم: the fact that.

به عبارت دیگر، به جای اینکه بگیم «اینکه»، میتونیم بگیم: «این حقیقت که»

جواب تست: گزینه «۲» صحیح است.

نکته: در یک شبه جمله اسمی، who فاعل یک فعل است. و whom در نقش مفعول می‌آید. این موضوع در مورد whoever و whomever هم صادق است.

- My relationships are between me and whoever is interested.
روابط من، بین من و هرکسی که علاقه‌مند. (در اینجا کلمه whoever فاعل فعل is می‌باشد).
- My relationships are between me and whomever I'm with.
روابط من، بین من و هرکسی که باهاشم. (در اینجا کلمه whomever مفعول حرف اضافه with می‌باشد).

۲. شبه جمله‌های قیدی (Adverb Clauses or Adverbial Clauses):

یک شبه جمله قیدی، گروهی از کلمات است که نقش یک قید را بازی می‌کند.

همانطور که قیدها انواع مختلفی دارند، شبه جمله‌های قیدی نیز می‌توانند انواع مختلفی داشته باشند. مثلاً

- قبل از اینکه از خیابان رد بشی، هر دو طرف را نگاه کن. Look both ways before you cross the street. زمانی
- اگر بروی، تنها خواهم ماند. If you leave, I will be lonely. شرطی
- هرجای دنیا که بروی، همیشه کسی را پیدا خواهی کرد که به زبان انگلیسی صحبت می‌کند. Wherever you go in the world, you'll always find someone who speaks English. مکانی

تذکر: یک شبه جمله قیدی معمولاً با یک حرف ربط وابسته شروع می‌شود. برای خواندن کامل حروف ربط وابسته، به بخش ۲۷ گرامر (حروف ربط وابسته یا Subordinating Conjunctions) مراجعه کنید.

۳. شبه جمله‌های وصفی یا موصولی (Adjective Clauses or Relative Clause):

یک شبه جمله وصفی یا موصولی، یک صفت چند کلمه‌ای است که شامل یک فاعل و یک فعل است. (در واقع همه شبه جمله‌ها شامل یک فاعل و یک فعل هستند.)

1. The carpets **that you bought last year** have rotted. فرش‌هایی که پارسال خریدی، پوسیده‌اند.
2. I don't remember a time **when words were not dangerous**. دوره‌ای که در آن کلمات خطرناک نبودند را به یاد نمی‌آورم. (کلمات همیشه خطرناک بوده‌اند.)

انواع جمله (Sentence):

۱. جمله ساده (Simple Sentence)
۲. جمله مرکب (Compound Sentence)
۳. جمله پیچیده (Complex Sentence)
۴. جمله مرکب-پیچیده (Compound-Complex Sentence)

جمله ساده:

فقط دارای یک شبه جمله مستقل است. جمله ساده، ممکن است دارای مفعول و توصیف کننده نیز باشد.

1. He died. او مُرد.
2. I like coffee. من قهوه دوست دارم.
3. She completed her literature review. او مرور ادبیاتش را کامل کرد.
4. They studied APA rules for many hours. آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند.
5. Ali and I are good friends. من و علی، دوستای خوبی هستیم.

جمله مرکب:

حداقل دارای دو شبه جمله مستقل است. این دو شبه جمله مستقل اغلب با یک ویرگول و یک حرف ربط هم‌پایه (, and, nor, but, or, yet) ترکیب می‌شوند. (SO) یا با یک قید ربط و نقطه ویرگول (؛) ترکیب می‌شوند.

1. She completed her literature review, and she created her reference list. او مرور ادبیاتش را کامل کرد و لیست مراجعش را ایجاد کرد.
2. I like coffee and Mary likes tea. من قهوه دوست دارم و ماری چای دوست دارد.
3. They studied APA rules for many hours, but they realized there was still much to learn. آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند، اما متوجه شدند هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری است.
4. He organized his sources by theme; then, he updated his reference list. او منابعش را به ترتیب موضوع مرتب کرد، سپس لیست مراجعش را به روز رسانی کرد.
5. Our car broke down; we came last. ماشین ما خراب شد؛ آخرین نفر آمدیم.

جمله پیچیده:

یک جمله پیچیده حداقل دارای یک شبه جمله مستقل و یک شبه جمله وابسته می‌باشد. (یک شبه جمله وابسته، با یک حرف ربط وابسته یا یک ضمیر موصولی شروع می‌شود.)

1. Although she completed her literature review, she still needed to work on her methods section. با وجود اینکه او مرور ادبیاتش را تکمیل کرد، همچنان نیاز داشت که روی بخش روش‌هایش کار کند.
2. They studied APA rules for many hours as they were so interesting. آنها قوانین APA را برای ساعات زیادی مطالعه کردند، چونکه بسیار جالب بودند.
3. We missed our plane because we were late. هواپیمای خود را از دست دادیم (از هواپیما جا ماندیم)، چونکه دیر کردیم.
4. Do you know the man who is talking to Mary? آن مردی که دارد با ماری حرف می‌زند را می‌شناسی؟

جمله مرکب-پیچیده:

انواع جملات می‌توانند باهم ترکیب بشوند. یک جمله مرکب-پیچیده حداقل دو شبه‌جمله مستقل و حداقل یک شبه‌جمله وابسته دارد.

1. John didn't come **because he was ill** so Mary was not happy.
جان نیامد چونکه مریض بود بنابراین ماری خوشحال نبود.
2. He left in a hurry **after he got a phone call** but he came back five minutes later.
بعد از اینکه یه تماس داشت، با عجله رفت اما پنج دقیقه بعد آمد.
3. She completed her literature review, **but she still needs to work on her methods section even though she finished her methods course last semester.**
او مرور ادبیاتش را تکمیل کرد، اما همچنان نیاز دارد که روی بخش روش‌هایش کار کند، اگرچه او در نیم‌سال گذشته دوره روش‌هایش را تکمیل کرد.

چند نکته در مورد جملات:

۱. یک جمله جدید، با یک حرف بزرگ شروع می‌شود.

Ali is a kind person. He is my best friend. علی آدم خوبی. او بهترین دوستمه.

۲. هر جمله، با یک نشانه‌گذاری (یک نقطه، یک علامت سوال یا یک علامت تعجب) تمام می‌شود.

My full name is Vahid Rezvanpoor. اسم کامل من وحید رضوان پور است.

Where are you from? اهل کجایی؟

۳. فاعل یک جمله فقط یکبار آورده می‌شود.

Ali he is a kind person. علی آدم مهربونه.

ترتیب کلمات (Word Order) در زبان انگلیسی

رایج‌ترین ترتیب عناصر مختلف یک جمله، در زبان انگلیسی:

WHO → WHAT → HOW → WHERE → WHEN → WHY

۱. یک جمله معمولاً با who (یک فاعل)، شروع می‌شود و به دنبال آن what (یک فعل) می‌آید.

subject + verb

- | | | | |
|----------------------|----------------|-----------------|------------|
| 1. Ali called. | علی تماس گرفت. | 3. Mahnaz left. | مهناز رفت. |
| 2. The bus returned. | اتوبوس برگشت. | | |

۲. برخی فعل‌ها نیازمند یک مفعول هستند. مفعول نیز بخشی از عنصر what می‌باشد.

subject + verb + object

- | | | | |
|-----------------------|------------------|--------------------------|----------------------|
| 1. Ali ate breakfast. | علی صبحانه خورد. | 2. The bus hit the tree. | اتوبوس به درخت خورد. |
|-----------------------|------------------|--------------------------|----------------------|

نکته: فعل و مفعول به صورت نرمال باهم می‌آیند. و معمولاً بین آن‌ها کلمات دیگری قرار نمی‌دهیم. یعنی:

Do you **eat meat** every day?

آیا هر روز گوشت می‌خوری؟

Do you eat every day **meat**?

Our guide **spoke English** fluently.

راهنمای ما به طور روان انگلیسی صحبت می‌کرد.

Our guide spoke fluently English.

تذکر: مفعول غیرمستقیم، دریافت کننده مفعول مستقیم است (یا بعد از حرف اضافه می آید):

3. Show me the signature. [آن] امضا را به من نشان بده.
4. Nahid gave a letter to Jennifer. ناهید به جنیفر یک نامه داد.

نکته: اگر در یک جمله، هم مفعول مستقیم و هم غیرمستقیم وجود داشته باشد، و قبل از مفعول غیرمستقیم یک حرف اضافه داشته باشیم، مفعول مستقیم زودتر می آید:

5. Tony borrowed a suitcase from Dan. تونی یک چمدان از دن قرض گرفت.
6. Dan lent a suitcase to Tony. دن یک چمدان به تونی قرض داد.

تذکر: در نکته بالا، وقتی حرف اضافه، to باشد، معمولاً می توان حرف اضافه to را حذف کرد و در این صورت باید مفعول غیرمستقیم را زودتر بیاوریم:

Dan lent a suitcase to Tony. Dan lent Tony a suitcase.

نکته: تا اینجا ترتیب کلی به صورت زیر است:

WHO → WHAT

subject + verb(s) + indirect object + direct object

subject	verb (s)	indirect object	direct object
Ali	can give	Mina	the book.
They	are going to write	him	a letter.

بعد از WHO-WHAT، عناصر دیگر را به ترتیب اضافه می کنیم:

۳. عناصر بعدی، HOW، WHERE و WHEN می باشد:

WHO → WHAT → HOW → WHERE → WHEN

subject + verb(s) + indirect object + direct object + adverb + place + time

subject	verb(s)	indirect object	direct object	place	time
Ali	can give	Mina	the book	at home	tomorrow.
They	are going to write	him	a letter	at work	next week.

مثال های بیشتر:

1. I go to the supermarket every Saturday. من هر شنبه به سوپرمارکت می روم.
2. Bill has lived in London for 10 years. بیل ۱۰ سال در لندن زندگی کرده است.
3. Tony packed his suitcase quietly in his room last night. تونی دیشب در اتاقش به آرامی چمدانش را جمع کرد.

۴. عنصر بعدی، WHY می باشد:

WHO → WHAT → HOW → WHERE → WHEN → WHY

تذکر: همیشه در یک جمله، همه این عناصر وجود ندارند، بلکه معمولاً ترکیبی از این عناصر در جمله وجود دارد:

1. Ali called earlier to cancel his appointment. علی قبل تر زنگ زد تا قرار ملاقاتش را لغو کند.
2. Nahid ate breakfast on the train this morning. ناهید امروز صبح در قطار صبحانه خورد.
3. The bus returned to the station to drop off the passengers. [آن] اتوبوس به ایستگاه برگشت تا مسافران را پیاده کند.
4. The bus hit the tree with great force. [آن] اتوبوس با شدت زیاد به درخت خورد.
5. She went to town this morning to post her letters. او امروز صبح به شهر رفت تا نامه هایش را پست کند.

۵. اگر یکی از عناصری که خواندیم از بخش‌های مختلفی تشکیل شده باشد، از جزء کوچک‌تر به سمت جزء بزرگ‌تر می‌رویم: مثلاً در مورد عنصر When:

- The conference started **at 9 a.m. on Tuesday last week.**
کنفرانس ساعت ۹ صبح روز سه‌شنبه در هفته گذشته برگزار شد.
- یا در مورد عنصر Where:

- They live **in a flat in a big city in Iran.** آن‌ها در یک آپارتمان، در یک شهر بزرگ در ایران زندگی می‌کنند.

۶. گاهی اوقات ممکن است یک جمله با عنصری به جز WHO شروع شود. معمولاً وقتی می‌خواهیم روی یک عنصر تأکید کنیم آن را به اول جمله می‌آوریم. دقت کنید که در تَن صدا نیز باید روی آن عنصر تأکید کنیم یا در شکل نوشتاری، باید آن عنصر را با ویرگول جدا کنیم:

- On the train**, Farhad was fine, but **at the office**, he felt sick.
در قطار، فرهاد خوب بود، اما در اداره حالت تهوع داشت.
- Earlier**, Hamid felt sick, **but now**, he's alright.
قبل‌تر، حمید حالت تهوع داشت، اما الان حالش خوبه.
- The bus swerved, and **with great force**, hit the tree.
اتوبوس ناگهان تغییر مسیر داد و با شدت زیاد، با درخت برخورد کرد.
- To drop off the passengers safely**, the bus returned to the station.
برای پیاده کردن ایمن مسافران، اتوبوس به ایستگاه برگشت.

جایگاه قید در جمله

۷. قیود تکرار (مانند *never, always, sometimes, often, rarely* و...) در بخش WHAT و به طور کلی قبل از فعل می‌آیند:

- Susan **often** goes shopping.
سوزان اغلب به خرید می‌رود.
- They **always** sleep early.
آن‌ها همیشه زود می‌خوابند.
- He **hardly ever** goes out.
او به ندرت بیرون می‌رود.
- She **occasionally** writes to me.
او گهگاه برایم [نامه] می‌نویسد.
- Nima **sometimes** has to work late.
نیما گاهی اوقات مجبور است تا دیروقت کار کند.

نکته: قیود تکرار قبل از have to (یا has to یا had to) می‌آیند.

نکته: قیود تکرار، بعد از فعل to be می‌آیند:

- They **are rarely** late.
آن‌ها به ندرت دیر می‌کنند.
- He **is never** home before dark.
او هرگز قبل از تاریکی در خانه نیست. (دیر به خانه می‌رود).

نکته: اگر یک فعل کمکی (do, does, etc.) یا مُدال (can, must, etc.) وجود داشته باشد، قید تکرار بین فعل کمکی و فعل اصلی می‌آید:

- I **will always** remember my brother.
همیشه برادرم را به خاطر خواهم داشت.
- I **have never** been to Japan.
هرگز در ژاپن نبوده‌ام.
- I **don't always** watch the news.
همیشه اخبار نگاه نمی‌کنم.
- She **can rarely** have a rest.
او به ندرت می‌تواند استراحت کند.

۸. دیگر قیدهایی که قبل از فعل اصلی می‌آیند:

- I **have already** had lunch.
ناهار خوردم. (صرف شده).
- They **have recently** bought a new car.
آن‌ها اخیراً یک ماشین جدید خریده‌اند.
- She **has just** come back.
او تازه برگشته است.
- We **finally** managed to contact him.
ما نهایتاً توانستیم با او تماس بگیریم.
- We **will soon** have a break.
به زودی استراحت خواهیم داشت.

6. He **is still** watching television. او هنوز دارد تلویزیون نگاه می‌کند.
7. I **almost** forgot. نزدیک بود یادم بره.
8. They **have all** finished. همه آن‌ها تمام کرده‌اند.
9. They **are currently** negotiating a deal. آن‌ها در حال حاضر در مورد یک معامله مذاکره می‌کنند.
10. I **would also** like to visit the church. همچنین می‌خواهم از کلیسا دیدن کنم.
11. We **will probably** get a letter next week. ما احتمالاً هفته بعد یک نامه دریافت خواهیم کرد.
12. We **both** arrived late. هر دویمان دیر رسیدیم.
13. I **can't even** move my fingers. حتی نمی‌توانم انگشتانم را تکان بدهم.
14. I **could hardly** hear him. به سختی می‌توانم [صدای] او را بشنوم.

نکته: قید probably قبل از یک فعل منفی (won't isn't و...) می‌آید:

1. I **probably won't** see you again. شاید دوباره نبینمت.
2. I will **probably not** see you again.

۹. برخی قیده‌ها ممکن است گاهی اوقات برای تأکید در ابتدای جمله بیایند.

1. **Sometimes**, he has to work late. گاهی اوقات، او مجبور است تا دیروقت کار کند.
2. **Usually**, she doesn't work on Fridays. معمولاً، او جمعه‌ها کار نمی‌کند.
3. **Finally**, we managed to contact him. سرانجام، توانستیم با او تماس بگیریم.
4. **Soon**, we'll have a break. به زودی، استراحت خواهیم داشت.
5. **Currently**, they're negotiating a deal. در حال حاضر، آن‌ها در مورد یک معامله مذاکره می‌کنند.

نکته: اگر یک قید منفی در ابتدای جمله باشد، وارونگی رخ خواهد داد (یعنی جمله ساختار سوالی پیدا خواهد کرد):

They will **never** do it again.

آن‌ها هرگز دوباره آن [کار] را انجام نخواهند داد.

→ **Never will they** do it again.

She can **rarely** have a rest.

او به ندرت می‌تواند استراحت کند.

→ **Rarely can she** have a rest.

It **seldom** rains here.

به ندرت در اینجا باران می‌بارد.

→ **Seldom does it** rain here.

یادآوری: برخی قیده‌ها نحوه انجام شدن یک چیز را نشان می‌دهند. به این قیده‌ها، قید حالت یا قید روش می‌گوییم:

Adjective	Meaning	Adverb	Meaning
careless	بی‌دقت، بی‌احتیاط	carelessly	با بی‌دقتی، با بی‌احتیاطی
cheap	ارزان	cheaply	ارزان، به قیمت ارزان
clear	روشن، واضح	clearly	واضح، به طور صریح

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Please speak **clearly**.

لطفاً واضح صحبت کنید.

The twins liked to dress **differently**.

دوقلوها دوست داشتند متفاوت لباس بپوشند.

The driver braked **suddenly**.

راننده، ناگهان ترمز کرد.

نکته: قید حالت می‌خواهد بگوید که یک عمل چگونه انجام می‌شود، یعنی قید حالت به عنصر HOW پاسخ می‌دهد.

تذکر: در قسمت‌های بالاتر، گفتیم که ترتیب کلمات در یک جمله، به صورت زیر است:

WHO → WHAT → **HOW** → WHERE → WHEN → WHY

همانطور که مشاهده می‌کنید، عنصر HOW بین عنصر What و عنصر Where قرار می‌گیرد.

۱۰. اگر قید حالت، قیدی باشد که به ly ختم می‌شود، می‌توان آن را قبل از فعل اصلی نیز قرار داد:

He opened the door **quietly**.

او آهسته در را باز کرد.



He **quietly** opened the door.

Simin was singing **happily**.

سیمین با خوشحالی آواز می‌خواند.



Simin was **happily** singing.

۱۱. با فعل‌هایی که معنی جا به جایی (movement) می‌دهند، عنصر HOW بعد از عنصر Where می‌آید، یعنی:

WHO → WHAT → **WHERE** → **HOW** → WHEN → WHY

1. Tony went **to the airport by car** last night. تونی دیشب با ماشین به فرودگاه رفت.
2. He came **downstairs quietly** to say goodbye. او آهسته از پله‌ها پایین آمد تا خداحافظی کند.

نکته: گاهی اوقات به جای تکرار یک جمله، از is/ will/ did و... استفاده می‌کنیم. معمولاً در این نوع جملات، قید always و never قبل از فعل قرار می‌گیرند.

1. He always says he won't be late, but he **always is**. (= he **is always** late.)
او همیشه می‌گوید دیر نخواهد کرد، اما همیشه دیر می‌کند.
2. I've never done it, and I **never will**. (= I **will never** do it)
هرگز آن [کار] را انجام نداده‌ام، و هرگز انجام نخواهم داد.

تمرین شماره ۸۰

با مرتب کردن کلمات داده شده، یک جمله صحیح بسازید.

1. He / my questions / answers / patiently / every day.
2. Rob / enjoyed / very much / his trip / last month.
3. No-one / last night / because of the noise / slept / in the hotel / well.
4. I / to work / by bus / today / because the train is not running / am going.
5. Fred / to Sam / his old car / sold / two months ago.
6. She / in Manhattan / in 1998 / was born / on Christmas day / at noon.
7. We / this morning / to our destination / couldn't / by car / travel / due to the traffic.
8. Susan / her food / eats / slowly / to avoid a stomach ache.
9. Mehran / gave / a lift / last night / Sahar / to the station.

پاسخ تمرین شماره ۸۰

1. He patiently answers my questions every day.
He answers my questions patiently every day.
2. Rob enjoyed his trip very much last month.
3. No-one slept well in the hotel last night because of the noise.
4. I am going to work buy bus today because the train is not running.
5. Fred sold his old car to Sam two months ago.
6. She was born in Manhattan at noon on Christmas day in 1998.
7. We couldn't travel to our destination by car this morning due to the traffic.
8. Susan eats her food slowly to avoid a stomach ache.
9. Mehran gave Sahar a lift to the station last night.

PART A: GRAMMAR

Directions: Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the correct choice on your answer sheet.

- 1. What's name?**
 1) you 2) she 3) your 4) yours
 - 2. We're Iranians. We live Ahvaz.**
 1) for 2) from 3) in 4) at
 - 3. Jane's nice and polite.**
 1) a 2) from 3) very 4) at
 - 4. a light?**
 1) Do have you 2) Do you got 3) Have you got 4) Are you have
 - 5. Margaret usually come by bus.**
 1) doesn't 2) isn't 3) don't 4) aren't
 - 6. They at home last night.**
 1) aren't 2) weren't 3) don't 4) didn't
 - 7. What you say?**
 1) are 2) have 3) were 4) did
 - 8. Why crying?**
 1) are you 2) you are 3) do you 4) you do
 - 9. Where to spend your holidays next summer?**
 1) you are going 2) are you going 3) you will 4) will you
 - 10. never been to the theatre before.**
 1) I'll 2) I'm 3) I can 4) I've
 - 11. Seiko watches in Japan.**
 1) are made 2) made 3) make 4) are making
 - 12. Where when you met him?**
 1) does he live 2) was he live 3) was he living 4) is he living
 - 13. If, I'll tell him you called**
 1) I'll see him 2) I see him 3) I'd see him 4) I saw him
 - 14. What since you arrived.**
 1) are you doing 2) will you do
 3) did you do 4) have you been doing
 - 15. My husband live in Spain.**
 1) use to 2) was use to 3) used to 4) was used to
 - 16. If I, I would go out more.**
 1) wasn't married 2) didn't marry 3) wouldn't marry 4) haven't married
 - 17. I was very in the story.**
 1) interest 2) interesting 3) interested 4) interests
 - 18. I see you tomorrow, I'm not sure.**
 1) maybe 2) will 3) can 4) might
 - 19. is bad for you.**
 1) Smoking 2) The smoking 3) To smoke 4) Smoker
 - 20. I told him if I had known he was your brother.**
 1) hadn't 2) wouldn't 3) wouldn't have 4) don't have
 - 21. He living there for three years before they found him.**
 1) had been 2) has been 3) might be 4) could be
 - 22. By the time you arrive**
 1) he'll leave 2) he'll have left 3) he leaves 4) he left
 - 23. Don't forget me a newspaper.**
 1) buying 2) that you buy 3) to bought 4) to buy
 - 24. A long time ago, the pirates a treasure.**
 1) founded 2) found 3) find 4) don't find

25. Peter sold his car save money.

1) as a result

2) so he

3) in order to

4) because to

26. He advised me the doctor.

1) that I see

2) to see

3) seeing

4) see

27. I travelling by bus.

1) am not used to

2) didn't used to

3) used to

4) do not used to

28. I am going to a wedding. I need to

1) be cutting my hair

2) cutting my hair

3) have my hair cut

4) get cut my hair

29. Which would you have, gold or silver?

1) prefer

2) could

3) rather

4) better

30. The man said he did not to go by bus.

1) care for

2) bother about

3) mind having

4) much mind

پاسخ مجموعه تست گرامر شماره ۲

۱. گزینه « ۳ » آسان

What's your name? اسمت چیه؟

۲. گزینه « ۳ » آسان

We're Iranians. We live in Ahvaz. ما ایرانی هستیم. در اهواز زندگی می کنیم.

معمولاً برای شهرها و روستاها از in استفاده می کنیم.

The Louvre is a famous museum in Paris.

لوور یک موزه معروف در پاریس است.

Sam's parents live in a village in the south of France. پدر و مادر سم، در روستایی در جنوب فرانسه، زندگی می کنند.

وقتی به یک مکان به عنوان نقطه‌ای در شهر (مانند ایستگاه)، اشاره می کنیم، از at استفاده می کنیم.

Does this train stop at Oxford? آیا این قطار در [ایستگاه] آکسفورد، متوقف میشه؟

۳. گزینه « ۳ » آسان

Jane is very nice and polite.

جین خیلی خوب و مؤدب است.

۴. گزینه « ۳ » متوسط

Have you got a light?

آتش داری؟ (کبریت داری؟ فندک داری؟)

Do you have a light?

تذکر: دقت کنید که در گزینه ۱، جای have و you باید عوض شود.

۵. گزینه « ۱ » آسان

Margaret doesn't usually come by bus. مارگارت معمولاً با اتوبوس نمی آید.

برای منفی کردن یک فعل در زمان حال ساده، از does not یا do not استفاده می کنیم. که اینجا فاعل سوم شخص مفرد است.

۶. گزینه « ۲ » آسان

They weren't at home last night.

آنها دیشب در خانه نبودند.

۷. گزینه « ۴ » متوسط

What did you say?

چی گفتی؟

۸. گزینه « ۱ » آسان

Why are you crying?

چرا داری گریه می کنی؟

زمان حال ساده استمراری می باشد. و از طرفی، یک جمله پرسشی است، پس فعل کمکی (are) باید زودتر از فاعل بیاید.

۹. گزینه « ۲ » متوسط

Where are you going to spend your holidays next summer?

تعطیلات تابستانی بعدیت رو کجا می خواهی بگذرونی؟

نکته: دقت کنید که پس از یک فعل مُدال (در اینجا will)، از مصدر بدون to استفاده می کنیم. (رد گزینه ۳ و ۴)
و چون ساختار سوالی است، فعل are باید زودتر از فاعل بیاید.

۱۰. گزینه « ۴ » متوسط

I have never been to the theatre before.

قبلاً تئاتر نبوده ام. (تا حالا تئاتر نرفته ام).

زمان حال کامل.

۱۱. گزینه « ۱ » متوسط

Seiko watches are made in Japan.

ساعت های سیکو در ژاپن ساخته می شوند.

جمله مجهول می باشد.

۱۲. گزینه « ۳ » متوسط

Where was he living when you met him?

وقتی ملاقاتش کردی، او کجا داشت زندگی می کرد؟

دقت کنید که در ادامه فعل met در زمان گذشته می باشد. (رد گزینه های ۱ و ۴)
اگر بخواهیم از گذشته ساده استفاده کنیم باید بگوییم: did he live (رد گزینه ۲)

۱۳. گزینه « ۲ » متوسط

If I see him, I'll tell him you called.

اگر ببینمش، بهش خواهم گفت که زنگ زدی.

جمله شرطی نوع اول.

وقتی که می خواهیم در مورد موقعیت هایی در آینده که میدانیم واقعی یا محتمل هستند، صحبت کنیم.

If/ when
simple present(main clause) نتیجه شرط
will + infinitive

دقت کنید که در قسمت if-clause از زمان حال ساده استفاده می کنیم.

۱۴. گزینه « ۴ » متوسط

What have you been doing since you arrived.

از وقتی که رسیدی، [تا الان] چیکار داشتی میکردی؟

یکی از نشانه های زمان حال کامل، کلمه since می باشد. (زمانی که since معنی از زمانی که یا از وقتی که بدهد).

۱۵. گزینه « ۳ » متوسط

My husband used to live in Spain.

شوهرم قبلاً در اسپانیا زندگی می کرد.

• be used to (doing) sth

عادت داشتن، آشنا بودن

I am used to living alone.

به تنها زندگی کردن عادت دارم. (باهش غریبه نیستم).

• get used to (doing) sth

عادت کردن، آشنا شدن

I got used to living alone.

به تنها زندگی کردن عادت کردم.

دقت کنید که در دو ساختار بالا، to حرف اضافه است. (و بعد از حرف اضافه اگر فعل بیاید به صورت ing دار می آید)

• **used to do**

انجام کاری در گذشته به صورت مکرر

I **used to drive** to work every day, but these days I usually ride my bike.

قبلن هر روز تا سرکار رانندگی می کردم، اما این روزها معمولاً دوچرخم رو می رانم.

۱۶. گزینه « ۱ » متوسط

If I wasn't married I would go out more.

اگر متأهل نبودم، بیشتر بیرون می رفتم.

جمله شرطی نوع دوم.

در موقعیت هایی برای زمان حال یا آینده استفاده می شود، که ما یک چیز غیرمحمتمل یا غیرممکن را تصور می کنیم.

If	(if-clause) شرط simple past	(main clause) نتیجه شرط would/ could/ might + infinitive
----	--------------------------------	---

در قسمت if-clause، زمان گذشته ساده به کار می بریم. (رد گزینه ۳ و ۴)

نکته: توجه کنید که این جمله در مورد زمان خاصی یا ازدواج با فرد خاصی صحبت نمی کند. (رد گزینه ۲) و میخواهد بگوید که اگر الان متأهل نبود، بیشتر بیرون می رفت.

۱۷. گزینه « ۳ » آسان

I was very interested in the story.

خیلی به [آن] داستان، علاقمند شدم.

The story was interesting.

داستان، جالب بود.

۱۸. گزینه « ۴ » متوسط

I might see you tomorrow, I'm not sure.

ممکنه فردا ببینمت، مطمئن نیستم.

دقت کنید که در انتها می گوید «مطمئن نیستم» یعنی فردا احتمال دارد که شما را ببینم. (رد گزینه ۲ و ۳).

قید maybe قبل از فاعل می آید، نه بین فاعل و فعل. (رد گزینه ۱)

Maybe I see you tomorrow, I'm not sure.

ممکنه فردا ببینمت، مطمئن نیستم.

۱۹. گزینه « ۱ » متوسط

Smoking is bad for you.

سیگار کشیدن برات بده.

به طور دارد می گوید که سیگار کشیدن برایت خوب نیست. و نیازی به حرف تعریف the وجود ندارد.

۲۰. گزینه « ۳ » متوسط

I wouldn't have told him if I had known he was your brother.

اگر میدونستم که او برادرت، بهش نمی گفتم.

جمله شرطی نوع سوم.

وقتی از این نوع جملات شرطی استفاده می کنیم که میخواهیم بگوییم که اگر در گذشته اتفاق دیگری رخ می داد، اکنون نتایج متفاوت بودند.

۲۱. گزینه « ۱ » متوسط

He had been living there for three years before they found him.

قبل از اینکه آن ها پیدایش کنند، او سه سال بود که داشت آن جا زندگی می کرد.

زمان گذشته کامل استمراری.

۲۲. گزینه « ۲ » سخت

By the time you arrive he'll have left.

تا برسی، او رفته است.

زمان آینده کامل:

از این زمان وقتی که عملی در آینده کامل می‌شود، استفاده می‌کنیم. یا برای بیان عمل یا کاری که در آینده قبل از یک عمل دیگر اتفاق خواهد افتاد.

... + will + have + pp + ...

نکته: عبارت های زمانی زیر، ممکن است در زمان آینده کامل استفاده شوند:

by Friday

تا جمعه

until next week

تا هفته بعد

by the end of May

تا آخر ماه مه

before then

قبل از آن زمان

۲۳. گزینه « ۴ » متوسط

Don't forget to buy me a newspaper. یادت نره که برام به روزنامه بخری.

• forget + to-infinitive

فراموش کردن انجام کاری

Don't **forget to watch** the news tonight.

فراموش نکن که امشب اخبار را ببینی.

I **forgot to call** her.

فراموش کردم که بهش زنگ بزنم.

۲۴. گزینه « ۳ » متوسط

A long time ago, the pirates found a treasure. خیلی وقت پیش، [آن] دزدان دریایی یک گنج پیدا کردند.

دقت کنید که find یعنی «پیدا کردن»، که گذشته آن found می‌باشد.

اما found یعنی «تأسیس کردن، راهاندازی کردن»، که گذشته آن founded می‌باشد.

۲۵. گزینه « ۳ » متوسط

Peter sold his car in order to save money.

پیتر برای ذخیره پول، ماشینش را فروخت.

۲۶. گزینه « ۲ » متوسط

He advised me to see the doctor.

او به من توصیه کرد که به دکتر بروم.

نکته: بعد از فعل advise از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't **advise staying** in that hotel.

اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't **advise anybody to stay** in that hotel.

به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

سوال از ساختار دوم استفاده کرده است، زیرا بعد از فعل، مفعول (me) آورده است.

۲۷. گزینه « ۱ » متوسط

I am not used to travelling by bus.

به سفر با اتوبوس، عادت ندارم.

اگر ابهام دارید، به پاسخ سوال ۱۵ رجوع کنید.

۲۸. گزینه « ۳ » متوسط

I am going to a wedding. I need to have my hair cut.

قراره که به یک جشن عروسی بروم. باید موهایم را کوتاه کنم. (باید برم سلمونی / آرایشگاه).

نکته: وقتی میخواهید کاری انجام شود اما آن کار قرار نیست توسط خود شما انجام شود و در واقع یک نفر دیگر آن کار را برای شما انجام می دهد، از ساختار زیر استفاده می کنید:

have/ has + something + pp

که اگر در زمان گذشته باشد، به جای have یا has از **had** استفاده میکنیم.

به مثال های زیر و تفاوت جمله ها توجه کنید:

Elham **repaired** the roof. (خودش اینکارو کرد).
 Elham **had the roof repaired**. (یه نفر دیگه سقف رو برای الهام تعمیر کرد)

۳۹. گزینه « ۳ » متوسط

Which would you rather have, gold or silver? ترجیح میدی کدام رو داشته باشی، طلا یا نقره؟

نکته: اگر بعد از would prefer از یک فعل استفاده کنیم، به صورت to-infinitive می آید:

I'd prefer **to stay** at home tonight **rather than** go to the movies.

ترجیح می دهم امشب در خانه بمانم تا اینکه به سینما بروم.

نکته: می توان به جای would prefer از would rather استفاده کرد، با این تفاوت که بعد از would rather از مصدر بدون to استفاده می کنیم:

I'd prefer **to have** a quiet night in front of the TV. ترجیح می دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.
 I'd **rather have** a quiet night in front of the TV. ترجیح می دهم یک شب آرام جلوی تلویزیون داشته باشم.

۳۰. گزینه « ۳ » متوسط

The man said he did not **mind having** to go by bus. [آن] مرد گفت اشکالی ندارد که مجبور است با اتوبوس برود.

بعد از mind از اسم مصدر (فعل ing دار استفاده می کنیم) (رد گزینه ۴).

گزینه ۲ علاوه بر این که معنی خیلی خوبی نمیده (bother یعنی زحمت دادن)، نیازی به حرف اضافه about هم نیست.

گزینه ۱ هم مثل گزینه ۲

بخش ۳۶ (حروف اضافه ۵)

در این قسمت در مورد حروف اضافهٔ مربوط به فعل‌ها صحبت می‌کنیم.

1. talk **to/with** somebody

با کسی حرف زدن / صحبت کردن

Who were you **talking to**?
Who were you **talking with**?

با چه کسی داشتی صحبت می‌کردی؟

2. speak **to/with** somebody

با کسی حرف زدن / صحبت کردن

Who were you **speaking to**?
Who were you **speaking with**?

با چه کسی داشتی صحبت می‌کردی؟

3. listen **to**

به کسی یا چیزی گوش دادن

When I'm driving, I like to **listen to** the radio.

وقتی رانندگی می‌کنم، دوست دارم به رادیو (ضبط) گوش بدهم.

Are you **listening to** me?

داری به [حرفام] گوش میدی؟ (گوشِت با منه؟)

4. apologise **to** sb (**for** doing sth)

از کسی معذرت خواهی کردن (بابت انجام کاری)

I **apologize to** you.

ازت معذرت می‌خواهم.

They **apologised to** me **for** their mistake.

آنها به خاطر اشتباهشان از من عذرخواهی کردند.

تذکر: sb مخفف somebody و همچنین sth مخفف something می‌باشد.

5. explain sth **to** sb

چیزی را به کسی توضیح دادن

Can you **explain** this word **to** me?

میشه این کلمه رو به من توضیح بدی؟

6. explain (**to** sb) what/ how/ why...

توضیح دادن (به کسی)، که چه / چطور / چرا...

I **explained** why I was worried.

توضیح دادم که چرا نگران بودم.

I **explained to** them why I was worried.

به آنها توضیح دادم که چرا نگران بودم.

7. describe (**to** sb) what/ how/ why...

(برای کسی) توصیف کردن، که چه / چطور / چرا...

Let me **describe** what I saw.

بذار چیزی که دیدم رو توصیف کنم.

Let me **describe to** you what I saw.

بذار چیزی که دیدم رو برات توصیف کنم.

8. write (**to**) sb

برای کسی نامه نوشتن

She **writes me** every month.

او هر ماه برایم نامه می‌نویسد.

She **writes to** me every month.

9. write sb a letter/ note/ story...

برای کسی نامه، یادداشت، داستان و... نوشتن

Please **write me a letter** soon.

لطفاً زود برایم یک نامه بنویس.

10. reply **to**

پاسخ دادن به

You haven't **replied to** my question.

به سوالم پاسخ نداده‌ای.

11. answer sb/sth

پاسخ دادن به

You haven't **answered** my question.

به سوالم پاسخ نداده‌ای.

12. look at

به (چیزی یا کسی) نگاه کردن

Why are you **looking at** me like that?

چرا داری اونجوری نگاهم میکنی؟

13. have/ take a look at

به (چیزی یا کسی) نگاه انداختن

Let me **have a look at** that – I think it's mine.

بذار یه نگاهی بهش بندازم – فکر کنم مال منه.

Let me **take a look at** that – I think it's mine.

14. stare at

به (چیزی یا کسی) خیره شدن

What are you **staring at**?

به چی زل زدی؟

15. glance at

به (چیزی یا کسی) نگاه انداختن، مختصر نگاه کردن

The man **glanced** nervously at his watch.

[آن] مرد، با اضطراب به ساعتش نگاه انداخت.

16. laugh at

به (چیزی یا کسی) خندیدن

I look stupid with this haircut. Everybody will **laugh at** me.

با این مدل مو، احمق به نظر میرسم. همه به من خواهند خندید.

17. shout at sb

سر کسی داد زدن (وقتی از دست کسی عصبانی هستید)

He got very angry and **shouted at** me.

او بسیار عصبانی شد و سر من داد زد.

18. shout to sb

داد زدن (تا اینکه بتواند صدای شما را بشنود)

He **shouted to** me from the other side of the street.

از آن طرف خیابان، برایم فریاد زد.

19. throw sth at sb/sth

چیزی را به سمت کسی / چیزی پرت کردن (به قصد زدن)

Somebody **threw** an egg at the politician.

یک نفر یک تخم مرغ به سمت [آن] سیاستمدار پرت کرد.

20. throw sth to sb

چیزی را برای کسی پرت کردن (برای اینکه آن را بگیرند)

Lisa shouted 'Catch!' and **threw** the keys to me from the window.

لیسا فریاد زد "بگیر" و کلیدها را از پنجره برای من پرت کرد.

21. talk about

در مورد (کسی یا چیزی) حرف زدن

We **talked about** a lot of things at the meeting.

ما در [آن] جلسه در مورد خیلی چیزها صحبت کردیم.

22. read about/of

در مورد (کسی یا چیزی) خواندن

Did you **read about** what happened to that guy in Florida?

آیا درباره اتفاقی که برای اون پسر در فلوریدا افتاد [چیزی] خوندی؟

I was shocked when I **read of** his death.

وقتی در مورد مرگش خواندم، شوکه شدم.

23. know **about**

در مورد (کسی یا چیزی) دانستن

Little is **known about** the author's childhood. از کودکی [آن] نویسنده، اطلاعات کمی در دست است.I need to **know more about** the job before I decide whether to apply for it.

قبل از اینکه تصمیم بگیرم که برای آن شغل درخواست بدم یا نه، باید بیشتر در موردش بدونم.

24. know (sth/nothing) **of** sth

از چیزی خبر داشتن، شناخت نسبی داشتن

You **know nothing of** this business.

تو هیچ شناختی از این کسب و کار نداری.

I wonder if he **knew of** the plan?

برام سواله که آیا او از نقشه باخبر بود؟

25. have a discussion **about** sth

در مورد چیزی بحث و گفتگو کردن

We **had a discussion about** what we should do.

در مورد اینکه چیکار باید کنیم، گفتگو کردیم.

26. discuss sth

در مورد چیزی بحث و گفتگو کردن

We **discussed what we should do.**

در مورد اینکه چیکار باید کنیم، گفتگو کردیم.

If you would like to **discuss the matter** further, please call me.

اگر می‌خواهید که بیشتر در مورد موضوع بحث کنیم، لطفاً باهام تماس بگیرید.

27. do sth **about** sth

برای بهتر کردن یک وضعیت، کاری انجام دادن

If you're worried about the problem, you should **do something about it.**

اگر نگران [این] مسئله هستید، باید کاری در موردش انجام بدهید (باید به فکری به حالش کنید).

28. apply **for** (a job etc.)

بابت یک شغل یا... درخواست دادن

I think you could do this job. Why don't you **apply for** it?

به نظرم می‌تونی این کار رو انجام بدی. چرا بابتش درخواست نمی‌دی؟

She had **applied for** a full-time job as an English teacher.

او برای یک شغل تمام وقت به عنوان یک معلم زبان انگلیسی، درخواست داده بود.

29. apply **to** (a company etc.)

(به یه شرکت و...) درخواستن فرستادن

I **applied to** four universities and was accepted by all of them.

به چهارتا دانشگاه درخواست فرستادم و توسط همشون پذیرفته شدم.

30. wait **for**

منتظر (کسی یا چیزی) بودن

Don't **wait for** me. I'll join you later.

منتظرم نمون. بعداً بهت ملحق میشم.

I'm not going out yet. I'm **waiting for** the rain to stop.

هنوز بیرون نمی‌روم. منتظرم تا باران قطع شود.

31. search (a place/ person etc.) **for**

(جایی یا کسی را) برای (چیزی یا کسی) گشتن

I've **searched** the house **for** my keys, but I still can't find them.

خانه را برای کلیدهایم گشته‌ام، اما هنوز پیدایشان نکرده‌ام.

32. leave (a place) **for** another place

جایی را به مقصد جای دیگر، ترک کردن

I haven't seen her since she **left (home) for** work.

از وقتی که رفت سر کار، ندیدمش.

33. take care of

مراقبت کردن از، مسئولیت چیزی را به عهده گرفتن

نگران من نباش. میتونم از خودم مراقبت کنم. Don't worry about me. I can **take care of** myself.
 I'll **take care of** the travel arrangements. You don't need to do anything.
 مسئولیت برنامه‌های سفر با من. لازم نیست تو کاری انجام بدی.

34. care for sb

از کسی مراقبت کردن، مواظب کسی بودن

Alan is 85 and lives alone. He needs somebody to **care for** him.
 آلن ۸۵ سالشه و تنها زندگی می‌کنه. نیاز داره که یه نفر ازش مراقبت کنه.

نکته: اصطلاح **I don't care for sth** یعنی از آن چیز خوشم نمی‌آید:

I **don't care for** hot weather.
 از هوای گرم، خوشم نمیاد.

35. care about

به (کسی یا چیزی) اهمیت دادن

He's very selfish. He doesn't **care about** other people.
 او خیلی خودخواهه. به آدمای دیگه اهمیت نمیده.

نکته: اگر care به معنای «اهمیت دادن» باشد و بعد از آن به جای اسم، یک شبه جمله اسمی بیاید، از حرف اضافه about استفاده نمی‌کنیم:

You can do what you like. I don't **care** what you do.
 هرکاری که دوست داری میتونی انجام بدی. برام مهم نیست که چیکار می‌کنی.

36. look for

دنبال (چیزی یا کسی) گشتن

I've lost my keys. Can you help me to **look for** them?
 کلیدهایم را گم کرده‌ام. میشه بهم کمک کنی تا دنبالشون بگردم؟

37. look after

از کسی یا چیزی مراقبت کردن

Alan is 85 and lives alone. He needs somebody to **look after** him.
 آلن ۸۵ سالشه و تنها زندگی می‌کنه. نیاز داره که یه نفر ازش مراقبت کنه.
 You can borrow this book, but please **look after** it.
 میتونی این کتاب رو قرض بگیری، اما لطفاً ازش مراقبت کن.

38. hear sb/sth

صدای کسی یا چیزی را شنیدن

She **heard** a loud crash.
 او صدای یک تصادف بلند را شنید.

39. hear about

درباره چیزی یا کسی، چیزی شنیدن

Did you **hear about** the fire at the hotel?
 درباره آتش سوزی در [آن] هتل، چیزی شنیدی؟

40. hear of

از وجود کسی یا چیزی باخبر بودن/شدن

A: Who is Tom Hart?
 B: I have no idea. I've never **heard of** him.
 A: تام هارت کیه؟
 B: نمیدونم. نمیشناسمش. (از وجود چنین آدمی بی اطلاع).
 I've **heard of** a job which would be just right for you.
 از یه شغلی باخبر شدم که دقیقاً مناسب توست.

41. hear from sb

با کسی در تماس بودن، از حال و روز کسی خبر داشتن

A: Have you **heard from** Jane recently?
 B: Yes, she called me a few days ago.
 A: اخیراً با جین در تماس بودی؟ (خبر داری که چیکارا میکنه؟)
 B: آره، چند روز پیش بهم زنگ زد.

42. think about sth

در مورد چیزی فکر کردن

I've **thought about** what you said and I've decided to take your advice.

درباره چیزی که گفتی فکر کرده‌ام و تصمیم گرفته‌ام تا به توصیه‌ات عمل کنم.

43. think of sth

چیزی به ذهن رسیدن

It was my idea. I **thought of** it first.

ایده من بود. اول به ذهن من رسید.

I felt embarrassed. I couldn't **think of** anything to say.

احساس شرمندگی کردم. چیزی به ذهنم نرسید تا بگویم.

نکته: همچنین وقتی می‌خواهیم نظر کسی را در مورد چیزی بپرسیم یا خودمان در مورد یک چیز نظر بدهیم، از **think of** استفاده می‌کنیم:What did you **think of** the movie?

نظرت در مورد [آن] فیلم چه بود؟

نکته: گاهی اوقات تفاوت بین **think about** و **think of** بسیار کم است و می‌توان هم از **about** و هم از **of** استفاده کرد:When I'm alone, I often **think of** you.

وقتی تنهام، اغلب بهت فکر می‌کنم.

When I'm alone, I often **think about** you.

نکته: برای عمل‌هایی که محتمل است در آینده رخ بدهند، میتوان از هر دو ساختار زیر استفاده کرد:

think about doing sth**think of** doing sthMy sister is **thinking about going** to Canada.

خواهرم دارد به رفتن به کانادا فکر می‌کند.

My sister is **thinking of going** to Canada.

44. aim (sth) at sb/sth

(چیزی را) به سمت کسی/چیزی نشانه گرفتن

Denver aimed his gun **at** me.

دنور تفنگش را به سمت من نشانه گرفت.

45. point (sth) at sb/sth

(چیزی را) به سمت کسی/چیزی نشانه گرفتن

Don't **point** that knife **at** me. It's dangerous.

آن چاقو را به سمت من نشانه نگیر. خطرناکه.

46. shoot (a gun) at sb/sth

به سمت کسی/چیزی شلیک کردن

We saw someone with a gun **shooting at** birds, but he didn't hit any.

یک نفر را دیدیم که داشت با یک تفنگ به سمت پرنده‌ها شلیک می‌کند، اما هیچی نزد. (موفق نشد هیچ پرنده‌ای را بزند).

47. fire (a gun) at sb/sth

به سمت کسی/چیزی شلیک کردن

They **fired guns at** the enemy.

آن‌ها به سمت دشمن شلیک کردند.

48. dream about

خواب دیدن (وقتی که خواب هستی)

I **dreamt about** you last night.

دیشب خوابت رو دیدم.

49. dream of/about being/doing sth

روای چیزی داشتن، تصور کردن

Do you **dream of being** rich and famous?

آیا رویای پولدار و معروف شدن را داری؟

Do you **dream about being** rich and famous?She **dreamed of becoming** a chef.

او رویای سرآشپز شدن را در سر داشت.

She **dreamed about becoming** a chef.

نکته: اصطلاح **I wouldn't dream of doing sth** یعنی "هرگز به کاری را انجام نمی‌دهم":

'Don't tell anyone what I said.' 'No, I **wouldn't dream of it**.'

"چیزی که گفتم رو به هیچکس نگو." "نه، هرگز اینکار را انجام نمی‌دهم."

I **wouldn't dream of letting** strangers look after my own grandmother!

هرگز اجازه نمی‌دهم که غریبه‌ها از مادربزرگ خودم مراقبت کنند.

50. **complain (to sb) about sth**

(به کسی) در مورد چیزی گله کردن

We **complained to** the manager of the restaurant **about** the food.

ما در مورد غذا، به مدیر رستوران گله و شکایت کردیم.

51. **complain of** a pain, illness etc.

اظهار ناراحتی کردن از چیزی

We called the doctor because George was **complaining of** a pain in his stomach.

ما دکتر را فراخواندیم چونکه جورج بابت دردی [که] در دلش [داشت] اظهار ناراحتی می‌کرد.

52. **remind sb about sth**

چیزی را به کسی یادآوری کردن

It's good you **reminded me about** the meeting. I'd completely forgotten about it.

خوبه که جلسه رو بهم یادآوری کردی. کاملاً فراموشش کرده بودم.

53. **remind sb of**

کسی را یاد چیزی/کسی انداختن

This house **reminds me of** the one I lived in when I was a child.

این خانه مرا یاد خانه‌ای می‌اندازد که وقتی بچه بودم در آن زندگی می‌کردم.

Look at this photograph of Richard. Who does he **remind you of**?

به این عکس ریچارد نگاه کن. او تو را یاد چه کسی می‌اندازد؟

54. **phone / call sb**

به کسی زنگ زدن، با کسی تماس گرفتن

I **called the airline** to cancel my flight.

با شرکت هواپیمایی تماس گرفتم تا پروازم را کنسل کنم.

I'll **phone you** this evening.

امشب بهت زنگ می‌زنم.

55. **email sb**

به کسی ایمیل فرستادن، ایمیل کردن

Can you **email me** the proposal by the end of today?

آیا [آن] طرح را تا پایان امروز برایم ایمیل می‌کنی؟

56. **text sb**

به کسی پیامک دادن (از طریق موبایل)

Text me as soon as you get your exam results.

به محض اینکه نتایج آزمونت رو گرفتی، بهم پیامک بده.

57. **ask (sb) (about sth)**

(از کسی) (درس مورد چیزی) پرسیدن

If there's anything you want to know, you can **ask me**.

اگه چیزی هست که می‌خواهی بدونی، میتونی ازم بپرسی.

Visitors usually **ask about** the history of the castle.

بازدیدکننده‌ها معمولاً در مورد تاریخچه [این] قلعه سوال می‌پرسن.

58. **ask (sb) for sth**

از (کسی) چیزی را درخواست کردن

I sent an email to the company **asking them for** more information about the job.

یک ایمیل به [آن] شرکت فرستادم و ازشون درخواست کردم تا اطلاعات بیشتری در مورد [آن] شغل [بدهند].

59. ask sb **the way/ the time** etc.

زمان / راه را از کسی پرسیدن

I **asked** somebody **the way to the station**.

از یک نفر مسیر [رسیدن به] ایستگاه را پرسیدم.

60. thank sb (**for** doing sth)

از کسی تشکر کردن (بابت انجام کاری)

Ali **thanked me for** helping him.

علی بابت کمک کردن بهش، ازم تشکر کرد.

تمرین شماره ۸۱

با استفاده از افعال داخل پرانتز، جملات زیر را با حروف اضافه مناسب، پر کنید. جمله اول و دوم، برای نمونه، حل شده‌اند.

1. I look stupid with this haircut. Everybody will **laugh at** me. (laugh)
2. I don't understand this. Can you **explain** it **to** me? (explain)
3. We live in the same building, but we've never ----- one another. (speak)
4. Be careful with those scissors! Don't ----- them ----- me! (point)
5. You shouldn't ----- directly ----- the sun. You'll damage your eyes. (look)
6. Please ----- me! I've got something important to tell you. (listen)
7. Don't ----- stones ----- the birds! (throw)
8. If you don't want that sandwich, ----- it ----- the birds. They'll eat it. (throw)
9. I tried to contact Tina, but she didn't ----- my emails. (reply)

تمرین شماره ۸۲

در جملات زیر از حروف اضافه مناسب استفاده کنید.

1. He's very selfish. He doesn't care ----- other people.
2. Who's going to take care ----- you when you are old?
3. She doesn't care ----- the exam. She doesn't care whether she passes or fails.
4. I don't like this coat very much. I don't care ----- the colour.
5. Don't worry about the shopping. I'll take care ----- that.
6. Did you hear ----- the fire at the hotel yesterday?
7. I love living here. I wouldn't dream ----- going anywhere else.
8. I love this music. It reminds me ----- a warm day in spring.
9. Our neighbours complained ----- us ----- the noise we made.
10. Paul was complaining ----- pains in his chest, so he went to the doctor.
11. He loves his job. He thinks ----- it all the time, he dreams ----- it, he talks ----- it and I'm fed up with hearing ----- it.

پاسخ تمرین شماره ۸۱

3. spoken to	4. point (them) at	5. look (directly) at	6. listen to
7. throw (stones) at	8. throw (it) to	9. reply to	

پاسخ تمرین شماره ۸۲

1. about	2. of	3. about	4. for	5. of	6. about
7. of	8. of	9. to, about	10. of	11. about, about, about, about	

PART A: GRAMMAR

Directions: Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the correct choice on your answer sheet.

1. I ----- tennis every Sunday morning.
1) playing 2) play 3) am playing 4) am play
2. Billy's mother advised him ----- too near the lion's cage in the zoo.
1) not go 2) not to go 3) to not go 4) does not go
3. Don't make so much noise. Noriko ----- to study for her ESL test!
1) try 2) tries 3) tried 4) is trying
4. The people ----- in line to get into the theater were cold and wet.
1) stood 2) stand 3) standing 4) to stand
5. Jalal ----- his teeth before breakfast every morning.
1) will cleaned 2) is cleaning 3) cleans 4) clean
6. A: "I need to talk to you about something."
B: "Sorry, but I'm ----- to talk."
1) so busy 2) too busy 3) very busy 4) busy enough
7. Sorry, she can't come to the phone. She ----- a bath!
1) is having 2) having 3) have 4) has
8. He has not seen his old friends ----- he arrived here last week.
1) since 2) when 3) so that 4) so as to
9. ----- many times every winter in Frankfurt.
1) It snows 2) It snowed 3) It is snowing 4) It is snow
10. Cleveland has always been referred to as a dirty, boring city, ----- now they say it is much better.
1) as 2) because 3) though 4) whether
11. How many students in your class ----- from Korea?
1) comes 2) come 3) came 4) are coming
12. Mark: Why didn't he ring the bell before coming?
Sarah: He always rings the bell. You ----- out when he came.
1) must be 2) should be 3) should have been 4) must have been
13. Weather report: "It's seven o'clock in Frankfurt and -----."
1) there is snow 2) it's snowing 3) it snows 4) it snowed
14. ----- we tried to stop him, he kept on -----.
1) However / talking 2) As / talk 3) While / to talk 4) Although / talking
15. Babies ----- when they are hungry.
1) cry 2) cries 3) cried 4) are crying
16. Jane ----- her blue jeans today, but usually she wears a skirt or a dress.
1) wears 2) wearing 3) wear 4) is wearing
17. The dishes ----- yet. Could you please wash them up?
1) have been not washed 2) have not been washed
3) are not being washed 4) had not been washed
18. I think I ----- a new calculator. This one does not work properly any more.
1) needs 2) needed 3) need 4) am needing
19. Antarctica is covered by a huge ice cap ----- 70 percent of the earth's fresh water.
1) contains 2) to contain
3) containing 4) which is containing
20. My back hurts. I ----- that heavy box up two flights of stairs yesterday.
1) should not carry 2) should have not carry
3) should not be carrying 4) should not have carried

21. What did you say to your friend when he asked where -----?
 1) did you spend your weekend 2) you had spent your weekend
 3) your weekend did you spend 4) had your weekend been spent
22. The man spoke ----- that I couldn't understand a word he said.
 1) so quickly 2) too quickly 3) such quickly 4) quickly enough
23. You should try to answer all the questions ----- they are easy or not.
 1) although 2) while 3) whether 4) because
24. Our parents ----- have participated in the school meeting; however, they didn't.
 1) must 2) should 3) might 4) would
25. It is necessary for every student ----- to class on time and well-prepared.
 1) comes 2) coming 3) to come 4) who comes
26. Simin told her brother ----- the radio while she was doing her homework.
 1) he does not turn on 2) not to turn on 3) not turning on 4) don't turn on
27. It was ----- large earthquake that is damaged almost all the houses in the village.
 1) so 2) so a 3) such 4) such a
28. David ----- forgot to lock the door the night our restaurant was robbed.
 1) himself and myself 2) and I themselves 3) or myself 4) and I
29. Mr. Rahimi, the company president, is not a generous man, if I ----- the company president, I would for sure donate some money to charity.
 1) was 2) were 3) be 4) would be
30. Rescue helicopters had searched the whole area for the missing hikers for five hours before they finally ----- them in a remote area.
 1) were found 2) would find 3) were finding 4) found

پاسخ مجموعه تست گرامر شماره ۳

۱. گزینه « ۲ » آسان

I play tennis every Sunday morning.

من هر یکشنبه صبح تنیس بازی می‌کنم

دقت کنید که منظور در حال حاضر نیست. به کار به که معمولاً انجام می‌دهد. پس باید زمان حال ساده باشد.

۲. گزینه « ۲ » متوسط

Billy's mother advised him not to go too near the lion's cage in the zoo.

مادر بیلی به او توصیه کرد که به قفس شیر در باغ وحش، بیش از حد نزدیک نشود.

نکته: بعد از فعل advise و allow از دو ساختار می‌توان استفاده کرد:

ساختار اول:

verb + gerund (without an object)

I wouldn't advise staying in that hotel.

اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

They don't allow parking in front of the building.

آنها در مقابل [آن] ساختمان، اجازه پارک نمی‌دهند.

ساختار دوم:

verb + object + to-infinitive

I wouldn't advise anybody to stay in that hotel.

به هیچکس اقامت در آن هتل را توصیه نمی‌کنم.

They don't allow people to park in front of the building.

آنها به مردم اجازه پارک در مقابل [آن] ساختمان را نمی‌دهند.

نکته: برای منفی کردن فعل مصدر با to، کافی است که قبل از آن not بیاوریم.

۳. گزینه « ۴ » آسان

Don't make so much noise. Noriko is trying to study for her ESL test!

اینقدر سر و صدا نکن. نوریکو سعی دارد برای آزمون ESL خود مطالعه کند!

نوریکو همین الان داره مطالعه میکنه. پس سر و صدا نکن! (زمان حال استمراری)

۴. گزینه « ۳ » متوسط

The people standing in line to get into the theater were cold and wet.

افرادی که برای ورود به تئاتر، در صف ایستاده بودند سردشون بود و خیس بودند.

نکته: در یک جمله موصولی تعیین کننده که در آن ضمیر موصولی نقش فاعلی دارد، در سه حالت می توانیم ضمیر موصولی را حذف کنیم:

یکی از حالت ها: بلافاصله بعد از ضمیر موصولی، یک ساختار استمراری داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل ing دار)،

در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

1. Police **who are investigating the crime** are looking for three men.

2. Police **investigating the crime** are looking for three men.

پلیس هایی که در مورد [آن] جنایت در حال تحقیق هستند، دنبال سه مرد می گردند.

در این سوال هم، در واقع جمله زیر را داشتیم، که ضمیر موصولی و فعل to be حذف شده اند.

The people **who were standing** in line to get into the theater were cold and wet.

۵. گزینه « ۳ » آسان

Jalal cleans his teeth before breakfast every morning. جلال هر روز صبح قبل از صبحانه دندان هایش را تمیز می کند.

این هم کاری است که هر روز انجام می دهد و منظورش حال حاضر نیست. پس باید از زمان حال ساده استفاده کنیم.

۶. گزینه « ۲ » متوسط

A: "I need to talk to you about something."

B: "Sorry, but I'm too busy to talk."

«من باید در مورد یک موضوعی با شما صحبت کنم.»

«ببخشید، اما من برای صحبت کردن خیلی سرم شلوغه.»

دقت کنید که too بار معنایی منفی دارد. در اینجا یعنی انقدر سرم شلوغه که نمیتونم صحبت کنم. با توجه به اینکه اولش می گه: ببخشید! یعنی نمیتونه صحبت کنه.

۷. گزینه « ۱ » آسان

Sorry, she can't come to the phone. She is having a bath! ببخشید، او نمیتواند پشت تلفن بیاید. دارد دوش می گیرد.

مشخصه که زمان حال استمراری باید باشه.

۸. گزینه « ۱ » متوسط

He has not seen his old friends since he arrived here last week.

او از هفته گذشته که وارد اینجا شد، دوستان قدیمی خود را ندیده است.

۹. گزینه « ۱ » آسان

It snows many times every winter in Frankfurt. در فصل زمستان، در فرانکفورت بارها برف می بارد.

چون چیزی است که بارها رخ می دهد و منظورش همین الان نیست، پس زمان حال ساده است.

۱۰. گزینه « ۳ » متوسط

Cleveland has always been referred to as a dirty, boring city, though now they say it is much better.

از کلیولند همیشه به عنوان یک شهر کثیف و خسته کننده یاد می شد، گرچه اکنون می گویند خیلی بهتر شده است.

دقت کنید که بین شبه جمله اول و دوم، تضاد وجود دارد.

۱۱. گزینه « ۲ » متوسط

How many students in your class come from Korea? چه تعداد دانش آموز در کلاس شما اهل کشور کره هستند؟

برای بیان اهل جایی بودن، از زمان حال ساده استفاده می کنیم. همچنین چون فاعل جمع است از come استفاده می کنیم نه از comes

۱۲. گزینه « ۴ » متوسط

Mark: Why didn't he ring the bell before coming? مارک: چرا او قبل از آمدن زنگ در را نزد؟

Sarah: He always rings the bell. You must have been out when he came.

سارا: او همیشه زنگ را می‌زند. وقتی او آمده حتماً بیرون بوده‌اید.

نحوه استفاده از **must** در زمان گذشته:

... + must (not) have + pp + ...

There's nobody at home. They **must have gone** out. هیچکس در خانه نیست. باید بیرون رفته باشند.

She walked past me without speaking. She **must not have seen** me.

او بدون حرف زدن، از کنارم رد شد رفت. حتماً منو ندیده.

Tom walked into a wall. He **must not have been looking** where he was going.

تام رفت تو دیوار. حتماً نگاه نمی کرده که کجا داره میره.

۱۳. گزینه « ۲ » آسان

Weather report: "It's seven o'clock in Frankfurt and it's snowing."

گزارش هواشناسی: «در فرانکفورت ساعت هفت است و دارد برف می‌بارد.»

دقت کنید که دارد در مورد همین الان صحبت می‌کند. یعنی زمان حال استمراری.

۱۴. گزینه « ۴ » متوسط

Although we tried to stop him, he kept on talking.

اگرچه ما سعی کردیم او را متوقف کنیم، او همچنان به صحبت ادامه می‌داد.

دقت کنید که بعد از **keep on** از یک اسم مصدر (فعل ing دار) استفاده می‌کنیم. (رد گزینه ۲ و ۳)

کلمه **however** در معنای «هرچند»، در ابتدای شبه جمله دوم می‌آید، نه در ابتدای شبه جمله اول.

۱۵. گزینه « ۱ » آسان

Babies cry when they are hungry.

نوزادان وقتی گرسنه هستند گریه می‌کنند.

منظورش همین الان نیست. به طور کلی داره صحبت میکنه. پس باید از زمان حال ساده استفاده کنیم.

۱۶. گزینه « ۴ » آسان

Jane is wearing her blue jeans today, but usually she wears a skirt or a dress.

جین امروز شلوار جین آبی خود را پوشیده است، اما معمولاً دامن یا لباس می‌پوشد.

وقتی دارد در مورد لباس پوشیدن، کلاه گذاشتن و... در یک روز خاص صحبت می‌کند، از زمان حال استمراری استفاده می‌کنیم.

۱۷. گزینه « ۲ » متوسط

The dishes have not been washed yet. Could you please wash them up?

ظرف ها هنوز شسته نشده‌اند. لطفاً می‌توانید آنها را بشوید؟

دقت کنید که برای منفی کردن زمان حال کامل، **not** را بعد از فعل کمکی می‌آوریم: **have not**

۱۸. گزینه « ۳ » آسان

I think I need a new calculator. This one does not work properly any more

فکر می‌کنم به یک ماشین حساب جدید احتیاج دارم. این یکی، دیگر به درستی کار نمی‌کند.

نکته: فعل های زیر در زمان حال استمراری استفاده نمی شوند:

like
دوست داشتن

want
خواستن

know
دانستن، شناختن

understand
فهمیدن

remember
به یاد آوردن

prefer
ترجیح دادن

need
نیاز داشتن

mean
معنی دادن، منظور داشتن

believe
باور داشتن

forget
فراموش کردن

۱۹. گزینه « ۳ » سخت

Antarctica is covered by a huge ice cap containing 70 percent of the earth's fresh water

قطب جنوب توسط یک کلاهک یخی عظیم پوشیده شده که حاوی ۷۰ درصد آب شیرین زمین است.

دقت کنید که گزینه ۴ نمی تواند درست باشد، زیرا اگر ضمیر موصولی وجود داشته باشد، به خاطر اینکه این جمله یک موضوع علمی و همیشگی است، باید به صورت زمان حال ساده بیاید، نه زمان حال استمراری. به بیان دیگر:

Antarctica is covered by a huge ice cap **which contains** 70 percent of the earth's fresh water.

۲۰. گزینه « ۴ » متوسط

My back hurts. I should not have carried that heavy box up two flights of stairs yesterday

کمرم درد می کند. من دیروز نباید آن جعبه سنگین را دو پله بالا می بردم.

نکته: برای بیان کاری که در گذشته انجام نداده اید، اما بهتر بود که آن کار را انجام دهید، از ساختار زیر می توانید استفاده کنید:

should have + pp

You missed a great party last night. You **should have come**.

دیشب یه مهمونی عالی رو از دست دادی. باید میومدی.

I wonder why they're so late. They **should have been** here an hour ago.

برام سواله که چرا انقدر دیر کردند. یک ساعت پیش باید اینجا میبودن.

I feel sick. I **shouldn't have eaten** so much.

حالم خوب نیست. نباید خیلی زیاد میخوردم.

۲۱. گزینه « ۲ » متوسط

What did you say to your friend when he asked where you had spent your weekend?

وقتی دوستان از شما پرسید آخر هفته خود را کجا گذرانده ای، چه گفتید؟

دقت کنید که وقتی یک جمله پرسشی، قسمتی از یک جمله بزرگتر باشد، ساختار آن خبری خواهد بود. یعنی مانند یک جمله مثبت عادی.

۲۲. گزینه « ۱ » متوسط

The man spoke so quickly that I couldn't understand a word he said

[آن] مرد آنقدر سریع صحبت می کرد که من نمی توانستم یک کلمه از حرفایش را بفهمم.

استفاده از ساختار **so ... that**

۲۳. گزینه « ۳ » متوسط

You should try to answer all the questions whether they are easy or not.

باید سعی کنید به همه سوالات پاسخ دهید، چه آسون باشند چه نباشند.

کاربرد **whether**

۲۴. گزینه « ۲ » متوسط

Our parents should have participated in the school meeting; however, they didn't.

والدین ما باید در جلسه مدرسه شرکت می کردند. با این حال، آنها این کار را نکردند.

به پاسخ سوال ۲۰ رجوع کنید. دقت کنید که در انتها میگو، این کار را نکردند!

۲۵. گزینه « ۳ » متوسط

It is necessary for every student to come to class on time and well-prepared

لازم است که هر دانش آموز به موقع و با آمادگی کامل، به کلاس بیاید.

ساختار زیر را یاد بگیرید:

it is necessary (for somebody) to do something

یعنی در جای خالی باید از مصدر استفاده کنیم.

۲۶. گزینه « ۲ » متوسط

Simin told her brother not to turn on the radio while she was doing her homework

سیمین به برادرش گفت در حالی که مشغول انجام تکالیف بود رادیو را روشن نکن

نکته: در نقل قول غیرمستقیم جملات امری، می توان از ساختار زیر استفاده کرد: (در این ساختار از مصدر فعل اصلی استفاده می کنیم.)

tell somebody to do something

ساختار منفی:

tell somebody not to do something

direct	"Don't shout," I said to Hamed.	من به حامد گفتم: «داد زن.»
reported	I told Hamed not to shout .	به حامد گفتم داد نزنه.

۲۷. گزینه « ۴ » سخت

It was **such a large earthquake** that is damaged almost all the houses in the village

زمین لرزه خیلی بزرگی بود که تقریباً همه خانه های روستا آسیب دیده اند.

کلمه such، می تواند شدت یک صفت را بیشتر کند، در اینجا معنی «خیلی/ بسیار» میدهد.

such + adjective + noun

such a stupid story

داستان بسیار احمقانه

such nice people

مردم بسیار خوب

such a big dog

سگ خیلی بزرگ

such a good time

زمان خیلی خوب

۲۸. گزینه « ۴ » آسان

David and I forgot to lock the door the night our restaurant was robbed

شبی که رستوران ما مورد سرقت قرار گرفت، من و دیوید فراموش کردیم در را قفل کنیم.

در انگلیسی برعکس فارسی، وقتی می خواهیم بگوییم «من و دیوید» اول دیوید رو میاریم و بعد ضمیر I.

David and I من و دیوید

۲۹. گزینه « ۲ » متوسط

Mr. Rahimi, the company president, is not a generous man, if I were the company president, I would for sure donate some money to charity.

آقای رحیمی، رئیس شرکت، انسان سخاوتمندی نیست، اگر من رئیس شرکت بودم، مطمئناً مقداری پول به امور خیریه اهدا می کردم.

در جمله شرطی، بعد از if فعل was به were تبدیل می شود.

۳۰. گزینه « ۴ » متوسط

Rescue helicopters had searched the whole area for the missing hikers for five hours before they finally **found** them in a remote area.

هلیکوپترهای امداد و نجات، کل منطقه را به مدت ۵ ساعت در جستجوی کوهنوردان گمشده جستجو کرده بودند، قبل از اینکه سرانجام

آنها را در یک منطقه دورافتاده پیدا کنند.

بخش ۳۸ (عبارت)

یک عبارت (phrase)، ترکیبی از کلمات است که:

- به عنوان یک واحد گرامری، کنار هم قرار می‌گیرند
- شامل فاعل و فعل نیست

ابتدا چند مثال ساده را با هم بررسی می‌کنیم. جمله زیر، phrase یا عبارت ندارد:

Nima eats cakes daily.

نیما هر روز کیک می‌خورد.

حال جمله زیر را در نظر بگیرید:

My cousin Nima eats cakes daily.

پسرعمویم نیما هر روز کیک می‌خورد.

در جمله بالا، My cousin Nima یک عبارت سه کلمه‌ای است که به عنوان فاعل جمله، ایفای نقش می‌کند. توجه کنید که عبارت یا phrase، برای خودش فاعل یا فعل ندارد.

دوباره جمله زیر را در نظر بگیرید.

My cousin Nima eats cakes **during the week**.

پسرعمویم نیما در طول هفته کیک می‌خورد.

حال، یک عبارت یا phrase دیگر (during the week)، به جمله اضافه کرده‌ایم، که آن هم سه کلمه‌ای است و نقش یک قید را بازی می‌کند. باز جمله زیر را در نظر بگیرید:

My cousin Nima was eating cakes **during the week**.

پسرعمویم نیما در طول هفته داشت کیک می‌خورد.

یک عبارت دیگر (was eating) به جمله اضافه کرده‌ایم. این عبارت، دو کلمه‌ای است. در واقع یک فعل دو کلمه‌ای است.

انواع عبارت:

۱. عبارت صفتی (Adjective Phrase)
۲. عبارت قیدی (Adverbial Phrase)
۳. عبارت اسمی (Noun Phrase)
۴. عبارت فعلی (Verb Phrase)
۵. عبارت با حرف اضافه (Prepositional Phrase)
۶. عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)
۷. عبارت اسم مصدری (Gerund Phrase)
۸. عبارت مصدری (Infinitive Phrase)
۹. عبارت بدلی (Appositive Phrase)

۱. عبارت صفتی (Adjective Phrase)

یک عبارت صفتی، گروهی از کلمات و متشکل از یک صفت اصلی (head adjective) و کلمات مکمل است که یک اسم یا ضمیر را توصیف می‌کنند.

1. Victoria was **immensely proud** of us. ویکتوریا بی نهایت به ما افتخار می‌کرد.
2. The cost of the car is **way too high**. هزینه [این] ماشین خیلی زیاد است.

تذکر: چیزی که این بالا خواندیم Adjective Phrase بود. یک نوع عبارت دیگه داریم به اسم Adjectival Phrase، که اینم صفت چند کلمه‌ایه اما یک head adjective نداره.

1. My auntie is the lady **with blue eyes**. عمه من، [آن] خانمی است که چشمهایش آبی است.

۲. عبارت قیدی (Adverbial Phrase)

گروهی از کلمات که به عنوان یک قید ایفای نقش می‌کنند.

1. He sings **in a low register**. او در گام پایین آهنگ می‌خواند.
این نوع عبارت، چون با حرف اضافه شروع شده است، به آن عبارت با حرف اضافه نیز می‌گویند.
2. **Luckily for us**, we arrived just in time. خوشبختانه، ما به موقع رسیدیم.
3. They ran **really fast**. آن‌ها واقعاً خیلی سریع دویدند.

۳. عبارت اسمی (Noun Phrase)

یک عبارت اسمی شامل یک اسم (noun) و تمام توصیف کننده‌هایش است. به مثال های زیر توجه کنید:

1. How much is **that doggy in the window**?
آن هاپوی داخل ویتترین، قیمتش چند است؟
در مثال بالا، doggy اسم، و that توصیف کننده آن می‌باشد. همچنین in the window نیز توصیف کننده doggy است.
2. She bought **a decent black shirt**.
او یک پیرهن مشکی درست و حسابی خرید.
3. **One of our close relatives** never drinks tea.
یکی از خویشاوندان نزدیک ما، هرگز چای نمی‌نوشد.
4. **One of my friends** bought **a beautiful red car**.
یکی از دوستانم، یک ماشین قرمز زیبا خرید.

۴. عبارت فعلی (Verb Phrase)

عبارت فعلی، شامل فعل اصلی، فعل کمکی، فعل مُدال و... می‌باشد.

1. She **has finished** her work.
او کارش را تمام کرده است.
2. You **should study** for exam.
باید برای آزمون، مطالعه کنی.

۵. عبارت با حرف اضافه: (Prepositional Phrase)

گروهی از کلمات است که دارای یک حرف اضافه، مفعول آن حرف اضافه و هر کلمه‌ای است که آن مفعول را توصیف می‌کند.

1. I lived **near the beach**.
نزدیک ساحل زندگی می‌کردم.
در اینجا عبارت با حرف اضافه، یک قید مکان است.
2. How much is that doggy **in the window**?
آن هاپوی داخل ویتترین، قیمتش چند است؟
در اینجا عبارت با حرف اضافه به عنوان یک صفت، doggy را توصیف می‌کند.
و بخشی از عبارت اسمی that doggy in the window است. (اغلب یک عبارت با حرف اضافه، در یک عبارت دیگر وجود دارد)
3. He is sleeping **on the carpet**.
او روی فرش خوابیده است.

۶. عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)

عبارتی است که نقش صفت دارد.

یک عبارت وجه وصفی می‌تواند با یک Past Participle (شکل سوم فعل) یا یک Present Participle (ing دار)، شروع شود.

1. **Cracked from top to bottom**, the mirror was now ruined.
آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.
2. Look at the panther **climbing the tree**.
به پلنگی که از درخت بالا می‌رود نگاه کنید.

تذکر: یادتان باشد که یک participle، ظاهر فعل دارد و به عنوان صفت استفاده می‌شود. (همان مبحث صفت فاعلی و مفعولی)

the **rising** sun the **boiled** water
خورشید در حال طلوع آب جوشیده

نکته: وقتی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای یک جمله باشد، بعد از آن، یک ویرگول (کاما) می‌آید و بعد از ویرگول نیز بلافاصله اسم مربوطه می‌آید. (اسمی که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است).

۷. عبارت اسم مصدری (Gerund Phrase)

یک عبارت اسم مصدری، شامل یک اسم مصدر، مفعول آن اسم مصدر و هر توصیف کننده‌ای است.

1. **Moving quickly but stealthily** is the key to survival.
حرکت سریع اما یواشکی، رمز بقا است.
2. I like **singing songs in the shower**.
آواز خواندن در حمام را دوست دارم.

تذکر: دقت کنید که برای شناسایی عبارت اسم مصدری، می‌توان به جای آن عبارت، از یک ضمیر استفاده کرد.

تذکر: عبارت Gerund را با عبارت Present Participle اشتباه نگیرید. عبارت Gerund در نقش اسم می‌آید.

Gerund Phrase

Moving quickly but stealthily is the key to survival.

حرکت سریع اما یواشکی، رمز بقا است.

Participle Phrase

Removing his glasses, the professor shook his head with disappointment.

استاد در حالی که عینکش را برمیداشت، سر خود را با ناامیدی تکان داد.

۸. عبارت مصدری (Infinitive Phrase)

یک عبارت مصدری، شکل مصدر فعل (to infinitive) و مکمل‌ها و توصیف کننده‌های آن است.

1. She tells you **to dance like no one is watching**.
او به شما می‌گوید [طوری] برقصید [که] انگار هیچ کس تماشا نمی‌کند.
2. The first step in forgiveness is the willingness **to forgive those who have wronged us**.
اولین قدم در بخشش، تمایل برای بخشیدن کسانی است که با ما بدرفتاری کرده‌اند.

۹. عبارت بدلی (Appositive Phrase)

یک عبارت اسمی است که برای توضیح یا تکمیل معنای یک اسم یا ضمیر دیگر، استفاده می‌شود.

1. Thomas Edison, **the inventor of the light bulb**, is often called USA's greatest inventor.
توماس ادیسون، مخترع لامپ، اغلب بزرگترین مخترع ایالات متحده آمریکا نامیده می‌شود.
2. Dexter, **my dog**, will chew your shoes if you leave them there.
اگر کفشهایت را آنجا بگذاری، دکستر، سگ من، آن‌ها را می‌جود.
3. Peter (**my mate from school**) won the lottery.

پیت (رفیق دوران مدرسه‌ام) برنده لاتاری شد.

نکات پراکنده گرامری

ضمایر نامعین (Indefinite Pronouns)

یک ضمیر نامعین، ضمیری است که به یک شخص یا چیز خاصی اشاره نمی‌کند.

	Singular		Plural	S or P
another	much	one	both	all
anybody	everybody	somebody	few	any
anyone	everyone	someone	fewer	more
anything	everything	something	many	most
each	nobody	no one	others	none
either	neither	nothing	several	some
enough	less	little		such
other				

به مثال‌های زیر توجه کنید:

1. **Everything** is funny as long as it is happening to **somebody** else.
همه چیز خنده‌داره تا وقتی که برای کس دیگه‌ای اتفاق بیفته.
2. I don't know **anything** about music.
هیچی از موسیقی نمیدونم. (از موسیقی چیزی سرم نمیشه).
3. **None** of the printers **are** working.
هیچ کدام از پرینترها کار نمی‌کنند.
4. **Everybody** has arrived, so we can begin the meeting.
همه رسیده‌اند، پس می‌توانیم جلسه را شروع کنیم.
5. John likes coffee but not tea. I think **both** are good.
جان از قهوه خوشش میاد اما از چایی نه. به نظرم هر دوتاش خوبن.
6. **Neither** of the twins **is** present.
هیچکدام از دوقلوها حضور ندارند.

نکته: وقتی کلماتی مانند **all**, **any**, **everyone** و... به عنوان یک صفت استفاده شوند، به آن‌ها صفت نامعین (Indefinite Adjective) می‌گوییم.

Indefinite Pronoun **All** in the lobby must remain seated.
همه کسانی که در لابی هستند باید در حالت نشسته باقی بمانند.
در اینجا **all** یک ضمیر نامعین است.

Indefinite Adjective **All** personnel in the lobby must remain seated.
همه پرسنلی که در لابی هستند باید در حالت نشسته باقی بمانند.
در اینجا **all** یک صفت نامعین است. چرا که دارد **personnel** را توصیف میکند.

Indefinite Pronoun Please take **some** to Maryam. لطفاً مقداری برای مریم بردارید.
Indefinite Adjective Please take **some lemons** to Maryam. لطفاً تعدادی لیمو برای مریم بردارید.

نکات مربوط به فعل wish

۱. وقتی می‌خواهیم بگوییم «ای کاش»، یا «کاش»، یا وقتی آرزوی چیزی را داریم و برای نداشتنش حسرت می‌خوریم می‌توانیم از **wish** استفاده کنیم:

wish + simple past

1. I **wish** I **knew** Pedram's phone number. کاش شماره تلفن پدرام رو میدونستم.
2. Do you ever **wish** you **could** fly? تا حالا آرزو داشتی بتونی پرواز کنی؟
3. It's very crowded here. I **wish** there **weren't** so many people. اینجا خیلی شلوغه. کاشکی انقدر آدم نبود.

۲. بعد از **if** و **wish**، برای ضمائر **I/he/she/it** می‌توان از **was** یا **were** استفاده کرد. **was** غیررسمی‌تر است.

- | | |
|--|--|
| 1. If I was you, I wouldn't buy that coat.
اگه جای تو بودم، اون کت رو نمی‌خریدم. | If I were you, I wouldn't buy that coat.
اگه جای تو بودم، اون کت رو نمی‌خریدم. |
| 2. I wish Nima was here.
کاشکی نیما اینجا بود. | I wish Nima were here.
کاشکی نیما اینجا بود. |

تذکر: برای آزمون‌های مختلف، اگر هم **was** و هم **were** در گزینه‌ها وجود داشت، **were** را انتخاب کنید.

۳. وقتی می‌خواهید بگویید متأسفید که یک اتفاقی در گذشته افتاده است، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنیم:

subject + wish + (sth) + past perfect

1. I **wish** I'd **known** that Behnam was sick. I would have gone to see him.
کاشکی میدونستم که بهنام مریضه. [اگه میدونستم] میرفتم ببینمش.
2. I feel sick. I **wish** I **hadn't eaten** so much cake. حالت تهوع دارم. کاشکی انقدر کیک نمی‌خوردم.

۴. وقتی برای کسی آرزوی چیزی را دارید:

I wish you luck/ all the best / success / a happy birthday, etc.

1. I **wish** you **all the best** in the future. برایت بهترین‌ها را در آینده آرزو می‌کنم.
2. I saw Tim before the exam, and he **wished** me **luck**. تیم را قبل از آزمون دیدم، و او برایم آرزوی موفقیت کرد.

۵. شما می‌توانید از **wish** استفاده کنید تا «چیزی» را برای کسی آرزو کنید، اما نمی‌توانید برای کسی «اتفاق افتادن چیزی» را با کلمه **wish** آرزو کنید. در این حالت باید از فعل **hope** استفاده کنید.

1. I **wish** you a **pleasant stay** here. برایتان اقامتی دلنشین در اینجا آرزو می‌کنم.
2. I **hope** you **have** a **pleasant stay** here. امیدوارم که اقامت دلنشینی در اینجا داشته باشید.

۶. وقتی می‌خواهید بگویید که کاش می‌توانستید کاری را انجام دهید (اما در واقع نمی‌توانید)، در این حالت از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

I wish I could (do sth)

1. I'm sorry I have to go. **I wish I could stay longer.**
متأسفم که باید بروم. کاشکی می‌تونستم بیشتر بمونم. (اما نمی‌تونم بمونم. باید برم.)
2. I've met that man before. **I wish I could remember his name.**
آن مرد را قبلاً دیده‌ام. کاش می‌تونستم اسمش رو به یاد بیارم. (اما اسمش یادم نیست.)

۷. معمولاً در سمتی که if وجود دارد یا کلمه wish وجود دارد، از would استفاده نمی‌کنیم:

1. **If I were rich, I would have a yacht.** اگر پولدار بودم، یک قایق تفریحی داشتم.
2. **I wish I had something to read.** کاشکی چیزی برای خواندن داشتم. (روزنامه‌ای، کتابی، چیزی...)

۸. وقتی می‌خواهید از وضعیتی گله کنید، می‌توانید از ساختار زیر استفاده کنید:

I wish (sb/sth) would (do sth)

1. It's been raining all day. **I wish it would stop raining.** از صبح دانه بارون میاد. کاشکی بارون قطع بشه.
2. **I wish you wouldn't keep interrupting me.** کاش به پریدن به وسط حرفم ادامه ندی.

نکته: برای عمل‌ها (actions) و تغییرات (changes) نیز می‌توان از ساختار بالا استفاده کرد:

3. **I wish Sarah would come.** کاش سارا بیاد. (می‌خوام که سارا بیاد.)
4. **I wish somebody would buy me a car.** کاش یه نفر برام یه ماشین بخره.

تمرین شماره ۸۳ (در جملات داده شده، زیر هر عبارت (phrase) خط بکشید و نوع آن را مشخص کنید)

1. She had extremely beautiful eyes.
2. I am sad about the result.
3. The best defense against the atom bomb is not to be there when it goes off.
4. Only two things are infinite, the universe and human stupidity, and I'm not sure about the former. (Albert Einstein)
5. I live near the stadium.

تمرین شماره ۸۴ (در جاهای خالی زیر، از فعل wish یا hope استفاده کنید)

1. I ----- you a pleasant stay at this hotel.
2. Enjoy your holiday. I ----- you have a great time.
3. Goodbye. I ----- you all the best for the future.
4. We said goodbye to each other and ----- each other luck.
5. We're going to have a picnic tomorrow, so I ----- the weather is nice.
6. Congratulations on your new job. I ----- you every success.
7. Good luck in your new job. I ----- it works out well for you.

پاسخ تمرین شماره ۸۳

- | | | | |
|---|---|-------------------------|------------|
| 1. extremely beautiful | عبارت صفتی | 2. sad about the result | عبارت صفتی |
| 3. The best defense against the atom bomb | عبارت اسمی | | |
| 4. Only two things, the universe, human stupidity, the former | هر چهار عبارت، از نوع اسمی | | |
| 5. near the stadium | هم عبارت با حرف اضافه هست و هم عبارت قیدی | | |

پاسخ تمرین شماره ۸۴

- | | | | | | | |
|---------|---------|---------|-----------|---------|---------|---------|
| 1. wish | 2. hope | 3. wish | 4. wished | 5. hope | 6. wish | 7. hope |
|---------|---------|---------|-----------|---------|---------|---------|

تذکر ۱: قبل از مطالعه این بخش، مطمئن شوید که نکات بخش های (۱۳، ۱۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۴) را به خاطر دارید.
تذکر ۲: اگر در آزمون خود با سوالات تستی گرامر مواجه نخواهید شد، این بخش را نخوانید.

بخش ۳۹ (قانون توازن در جمله)

به طور کلی در هر جمله، باید قانون زیر برقرار باشد:

$$1 - \text{تعداد فعل} = \text{تعداد ربط دهنده}$$

به عبارت دیگر، تعداد ربط دهنده های هر جمله، یکی کمتر از تعداد فعل های اصلی است.

برای مثال:

1. I love you. دوست دارم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
2. He is running. او در حال دویدن است.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی شود.
3. Elnaz doesn't love you anymore. الناز دیگر دوست ندارد.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که doesn't love با هم یک فعل به حساب می آید.
4. She completed her literature review, and she created her reference list.
او مرور ادبیاتش را کامل کرد و لیست مراجعش را ایجاد کرد.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
5. We missed our plane because we were late
هوایمای خود را از دست دادیم (از هوایما جا ماندیم)، چونکه دیر کردیم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

نکات مربوط به نحوه شمارش فعل های یک جمله:

نکته ۱: همانطور که می دانیم، فعل کمکی به تنهایی استفاده نمی شود، و باید بعد از یک فعل کمکی، یک فعل اصلی نیز داشته باشیم. فعل کمکی به همراه فعل اصلی بعد از آن، باهم یک فعل به شمار می آیند:

1. They have gone for a couple of weeks. برای چند هفته، رفته اند.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که have در اینجا یک فعل کمکی است.
2. Najmeh doesn't live here anymore. نجمه دیگر در اینجا زندگی نمی کند.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که does در اینجا یک فعل کمکی است.

نکته ۲: می دانیم که افعال مُدال نیز نوعی فعل کمکی هستند، در نتیجه، فعل مُدال و فعل اصلی بعد از آن نیز، باهم یک فعل حساب می شوند.

لیست افعال مُدال:

can could may might will would shall should must

تذکر: افعال یا عبارت های زیر نیز مانند افعال مدال رفتار می کنند.

be able to ought to had better need not have to dare used to

مثال:

3. I might go to the cinema this evening. ممکنه امشب به سینما بروم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که might فعل مُدال است.
4. Sarah can speak Italian. سارا می تواند ایتالیایی صحبت کند.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که can فعل مُدال است.

5. I **daren't go** home. جرأت نمیکنم به خانه بروم.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

6. We **used to live** in a small town. ما قبلاً در یک شهر کوچک زندگی می کردیم.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

نکته ۳: مشتقات زیر از فعل be، فعل شمرده می شوند:

am is are was were be been

7. I **am** Vahid Rezvanpour. من وحید رضوان پور هستم.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

8. She **is** great. او عالی است.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که can فعل مُدال است.

9. Ali **was** tired this morning. علی امروز صبح خسته بود.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

10. I've **been** living here since 2012. از سال ۲۰۱۲ اینجا دارم زندگی میکنم.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که have در اینجا یک فعل کمکی برای نشان دادن زمان حال کامل است.

تذکر: در جمله مجهول، **to be + pp** باهم یک فعل حساب می شود:

11. This room **was cleaned** yesterday. این اتاق دیروز تمیز شد.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که was cleaned باهم یک فعل به حساب می آید.

نکته ۴: فعلی که به ing ختم شده باشد، در هیچ شرایطی به عنوان فعل شمرده نمی شود:

12. I'll **never forget** watching my first horror movie. هرگز تماشای اولین فیلم ترسناکم را فراموش نخواهم کرد.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که will فعل مُدال و watching اسم مصدر است.

13. **Imagine** lying on the beach under the sun. دراز کشیدن در ساحل، زیر آفتاب را تصور کن.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که lying اسم مصدر است.

14. Gardening **is** my favorite hobby. باغبانی سرگرمی مورد علاقه ام است.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که gardening اسم مصدر است.

15. The film **was** getting exciting. فیلم داشت هیجان انگیز میشد.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که getting اسم مصدر و exciting صفت فاعلی است.

16. My flight **was** tiring. پروازم خسته کننده بود.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که tiring صفت فاعلی است و فعل به حساب نمی آید.

نکته ۵: مصدر با to یا به عبارتی همان (to infinitive)، در هیچ حالتی به عنوان فعل شمرده نخواهد شد:

17. He **decided** to leave early. تصمیم گرفت که زود بره.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که to leave در اینجا همان to infinitive می باشد.

18. To help others **is** so important. کمک به دیگران بسیار مهم است.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که to help در اینجا همان to infinitive می باشد.

نکته ۶: مصدر بدون to یعنی (infinitive)، به جز در حالتی که بعد از فعل کمکی یا بعد از فعل مُدال آمده باشند (یعنی همان نکات ۱ و ۲ که بالاتر گفتیم)، در بقیه حالتها به عنوان فعل شمرده نمی شوند:

19. **Let** me go. بذار برم.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که go در اینجا مصدر بدون to یا همان infinitive می باشد.

20. My parents always **make** me do my homework. پدر و مادرم همیشه مجبورم می کنند تکالیفم را بنویسم.

تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که do در اینجا مصدر بدون to یا همان infinitive می باشد.

نکات مربوط به نحوه شمارش ربط‌دهنده‌های یک جمله:

نکته ۱: حروف ربط هم‌پایه، فقط وقتی که دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، به عنوان ربط‌دهنده، شمرده می‌شوند.

F	A	N	B	O	Y	S
for	and	nor	but	or	yet	so
برای اینکه	و	نه	ولی، اما	یا	در عین حال	بنابراین

1. I go to the park every Friday, for I long to see his face.
من هر جمعه به پارک می‌روم، به خاطر اینکه آرزو دارم چهره‌اش را ببینم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
2. My sister doesn't like to study, nor does she take notes in class.
خواهرم دوست ندارد درس بخواند، و در کلاس یادداشت برداری نیز نمی‌کند.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که does فعل کمکی می‌باشد و در کنار take، باهم یک فعل به حساب می‌آیند.
3. I neither hate nor love to watch TV.
من نه از تلویزیون تماشا کردن متفرم و نه عاشقشم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
4. The children ran and jumped all over the playground.
بچه‌ها در سراسر زمین بازی، میدویدند و میپریدند.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

تذکر: در مثال‌های زیر، کلمات بالا به عنوان ربط دهنده شمرده نمی‌شوند، زیرا دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل نمی‌کنند:

5. Everyone but me was invited.
همه به جز من، دعوت بودند.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که but در اینجا دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل نمی‌کند.
6. I bought this gift for you.
این هدیه را برای تو خریدم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید for در اینجا یک حرف اضافه می‌باشد.
7. You should invite Mario and Estefan to the party.
باید ماریو و استفان را به مهمانی دعوت کنی.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که and در اینجا دو اسم را به هم وصل می‌کند و شمرده نمی‌شود.
8. Do you prefer to go to bed early or to stay up late?
ترجیح میدی زود بخوابی یا تا دیروقت بیدار بمونی؟
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، توجه کنید که or در اینجا دو عبارت مصدری را به هم وصل می‌کند و شمرده نمی‌شود:
to go to bed early or to stay up late

نکته ۲: حروف ربط دوتایی یا جفتی، در صورتی که دو فعل یا دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، باهم یک ربط‌دهنده به حساب می‌آیند:

9. If you heat water to 100 degrees, then it boils.
اگر آب را تا ۱۰۰ درجه گرم کنی، آنگاه می‌جوشد.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که حرف ربط دوتایی if/then باهم یک ربط‌دهنده شمرده می‌شود.
10. No sooner did he enter the room than he saw a snake.
هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، دقت کنید که حرف ربط دوتایی no sooner/than باهم یک ربط‌دهنده شمرده می‌شود.

نکته ۳: حروف ربط وابسته، در صورتی که دو شبه‌جمله را به هم وصل کنند، به عنوان ربط‌دهنده شمرده می‌شوند:

11. Look both ways before you cross the street.
قبل از اینکه از خیابان رد بشی، هر دو طرف را نگاه کن.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
12. Wait here until I come back.
اینجا صبر کن تا برگردم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
13. Once you see him, you will recognize him.
به محض اینکه او را ببینی، او را خواهی شناخت.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
14. I have my umbrella with me in case it rains.
چنانچه بارون بیاد، چترم همراهمه.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
15. He looked at me like I was mad.
طوری بهم نگاه کرد انگار دیوونه بودم.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱، در اینجا like دو شبه‌جمله را به هم وصل کرده است.

تذکر: به مثال‌های زیر توجه کنید:

16. We **were** late because of the rain. به خاطر باران، دیر کردیم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که because of یک حرف اضافه است و با because فرق دارد.
17. I **couldn't sleep** despite being very tired. علی‌رغم زیاد خسته بودن، نمیتونستم بخوابم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید despite یک حرف اضافه می‌باشد. فعلی که ing بگیرد هم شمرده نمی‌شود.
18. I've **been** living here since 2012. از سال ۲۰۱۲ اینجا دارم زندگی میکنم.
تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰، دقت کنید که since در اینجا حرف اضافه است به معنای "از".

نکته ۴: همان طور که می‌دانیم قیود ربط دو شبه‌جمله مستقل را به هم وصل می‌کنند. برای راحتی کار، وقتی که دو شبه‌جمله مستقل توسط یک قید ربط به هم وصل می‌شوند، هر کدام از این دو شبه‌جمله مستقل را به عنوان یک جمله جدا بررسی می‌کنیم و قید ربط را نیز به عنوان یک ربط دهنده نمی‌شماریم.

19. Sanaz **kept** talking in class; she, therefore, **got** in trouble. ساناز به صحبت کردن در کلاس ادامه داد؛ بنابراین، به دردسر افتاد.
در شبه جمله اول: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
در شبه جمله دوم: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
20. Chris **enjoys** making snowmen; also, he **loves** throwing snowballs. کریس از ساختن آدم برفی لذت می‌برد؛ همچنین، او عاشق پرتاب گلوله‌های برفی است.
در شبه جمله اول: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰
در شبه جمله دوم: تعداد فعل = ۱ تعداد ربط دهنده = ۰

نکته ۵: ضمایر موصولی، به عنوان ربط دهنده، شمرده می‌شوند.

who whom whose which when where why that

21. The hotel **which** we **stayed** at **was** near the station. هتلی که در آن ماندیم نزدیک ایستگاه بود.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
22. The café in Barcelona **that** I **met** my wife in **is** still there. [آن] کافی‌شاپ در بارسلونا که من همسرم را آنجا دیدم، هنوز آنجا است.
تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱
23. The little girl **whose** doll **was** lost **is** sad. دختر بچه‌ای که عروسکش گم شده بود، ناراحت است.
24. The country **which** he **went** to **is** very hot. کشوری که او به آنجا رفت، خیلی گرمه.

تذکر ۱: همانطور که در بخش «جملات و ضمایر موصولی» خواندید، در جملات موصولی تعیین کننده، یعنی جملات موصولی‌ای که قابل حذف نیستند و اطلاعات ضروری می‌دهند، ضمیر موصولی قابل حذف است. یادآوری:

- اگر بلافاصله بعد از ضمیر موصولی فاعلی، یک ساختار مجهول داشته باشیم (فعل to be به همراه یک فعل p.p)، در این حالت، برای حذف ضمیر موصولی، به صورت زیر عمل می‌کنیم:

حذف فعل to be + حذف have یا had در صورت وجود + حذف ضمیر موصولی

5. The boy **who was injured in the accident** **was taken** to the hospital.
در این جمله، دو فعل (was taken و was injured) و یک ربط دهنده (who) وجود دارد.
6. The boy **injured in the accident** **was** taken to the hospital.
پسری که در تصادف صدمه دید به بیمارستان منتقل شد.

در جمله شماره ۶، ضمیر موصولی و فعل to be یعنی (who was) حذف شده است.

برای شمردن تعداد فعل‌ها و تعداد ربط‌دهنده‌های این جمله، باید حواسمان به این موضوع باشد، یعنی:

The boy injured in the accident **was taken** to the hospital.

پس جمله شماره ۶ دارای یک فعل و صفر ربط‌دهنده می‌باشد. یعنی نسبت به جمله شماره ۵، هم تعداد فعل و هم تعداد ربط دهنده به دونه کم شده. توجه کنید که injured in the accident در جمله دوم یک عبارت وجه وصفی می‌باشد. و injured فعل نیست.

7. Nima showed me some pictures **which had been painted by his father.**

8. Nima **showed** me some pictures **painted by his father.**

نیمّا چندتا عکس که توسط پدرش کشیده شده بود رو بهم نشون داد.
این مثال هم مانند مثال قبلی. یعنی در جمله شماره ۷، دو فعل (showed و had been painted) و یک ربط دهنده (which) وجود دارد.
در جمله شماره ۸ هم، یک فعل (showed) و صفر ربط‌دهنده داریم. و **painted by his father** یک عبارت وجه وصفی است.

• اگر ضمیر موصولی، **مفعول** جمله موصولی تعیین کننده باشد. در این حالت ضمیر موصولی اختیاری است.

9. The bike **which I loved was stolen.**

دوچرخه‌ای که عاشقش بودم دزدیده شد.

10. The bike I **loved was stolen.**

در این مثال، اگر جمله شماره ۱۰ به ما داده شده بود، باید بدانیم که ضمیر موصولی چون اختیاری بوده نوشته نشده است، اما باید آن را بشماریم. که یعنی در اینجا دو فعل (loved و was stolen) و یک ربط‌دهنده (which) داریم که ربط دهنده در جمله ۱۰ غایب است.

تذکر ۲: کلمات "**what**" و "**how**" ضمیر موصولی نیستند، زیرا بعد از یک اسم (noun) نمی‌آیند، اما این دو کلمه را نیز به عنوان ربط دهنده می‌شماریم. (زمانی به عنوان ربط دهنده شمرده می‌شوند که چیزی را به چیز دیگری وصل کنند)

what = the thing(s) which

1. **What I read** in the book **surprised** me.

چیزی که در کتاب خواندم، مرا شگفت زده کرد.

تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

2. **Show me what** you **bought.**

چیزی که خریدی رو بهم نشون بده.

تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

how = the manner in which

3. I still **remember how** we **met.**

هنوز نحوه‌ای که ملاقات کردیم رو یادمه.

تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

4. I **like how** you **talk** to me.

جوری که باهام حرف می‌زنی رو دوست دارم.

تعداد فعل = ۲ تعداد ربط دهنده = ۱

تذکر ۳: در عبارت های زیر، استفاده از **that** اختیاری است. در نتیجه اگر داده نشده بود، باید به عنوان ربط‌دهنده شمرده شود.

the day / the year / the time, etc. (that) something happens

11. Do you **remember** the day **(that)** we **went** to the zoo?

روزی که به باغ وحش رفتیم را یادته؟

12. The last time **(that)** I **saw** her, she **looked** fine.

آخرین باری که دیدمش، خوب به نظر می‌رسید.

13. I **haven't seen** them since the year **(that)** they **got** married.

از سالی که آن‌ها ازدواج کردند، ندیدمشان.

در هر سه مثال بالا، ۲ فعل و ۱ ربط‌دهنده وجود دارد.

تذکر ۴: در ساختار زیر هم ضمیر موصولی اختیاری است و اگر در جمله داده نشده بود، باید به عنوان ربط دهنده شمرده شود.

the reason (that / why) something happens

14. The reason I'm calling you **is** to ask your advice.

15. The reason **that** I'm calling you **is** to ask your advice.

16. The reason **why** I'm calling you **is** to ask your advice.

دلیل اینکه دارم بهت زنگ می‌زنم، اینه که ازت مشاوره بگیرم.

در واقع هر سه جمله بالا، یک جمله هستند و در آن‌ها دو فعل و یک ربط دهنده وجود دارد.

در مثال شماره ۱۴، ربط دهنده غایب است، اما شمرده می‌شود.

تذکر ۵: دقت کنید که ضمائر موصولی همیشه ضمیر موصولی نیستند. ممکن است یک کلمه پرسشی باشند.

17. What is wrong? مشکل چیست؟ تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: ۰
18. Who are you? تو کی هستی؟ تعداد فعل: ۱ (are)، تعداد ربط دهنده: ۰

تذکر ۶: توجه کنید که **that** وقتی ضمیر یا معرف باشد، دیگر به عنوان ربط دهنده شمرده نمی شود. (وقتی شمرده میشه که معنی "که" بده)

19. That's not my problem. اون مشکل من نیست. تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: ۰
20. Whose is that pen? اون خودکار واسه کیه؟ تعداد فعل: ۱ (is)، تعداد ربط دهنده: ۰

تذکر ۷: فعل اسنادی، فعلی است که با استفاده از آن، چیزی را از منبع دیگری نقل می کنیم، یا به چیزی ارجاع می دهیم، یا چیزی را به بیان دیگری می گوئیم یا...

برخی از افعال اسنادی:

say	believe	suggest	indicate	suppose
report	ask	show	tell	define

نکته ۶: بعد از افعال اسنادی، معمولاً نوشتن **that** اختیاری است و اگر نوشته نشده بود هم باید به عنوان ربط دهنده شمرده شود.

21. I suggest (**that**) you call him first. پیشنهاد میکنم که تو اول بهش زنگ بزنی.
22. Someone told me (**that**) the meeting was canceled. یه نفر بهم گفت که جلسه کنسل شد.

تذکر ۸: ساختارهای زیادی وجود دارند که ممکن است **that** در آنها اختیاری باشد. در این ساختارها **that** باید شمرده شود. برای مثال:

23. I'm sorry (**that**) I forgot to phone you.
24. I wish (**that**) I could afford a new car.
25. I wish (**that**) someone had told me (**that**) the meeting was canceled.
26. Everything happened so quickly (**that**) I hadn't time to think.
27. It was such nice weather (**that**) we spent the whole day on the beach.
28. She was surprised (**that**) no one was there to greet her.

تمرین شماره ۸۵

در جملات داده شده، زیر فعل ها و ربط دهنده ها خط بکشید و چک کنید که حتماً قانون توازن برقرار باشد.

- Because it was very hot, I opened the window.
- Let's not fight about the past, for today is a new day.
- Farshid didn't do his chores, nor did he finish his homework.
- I can't decide if I should study economics or political science.
- Paniz would like to make pasta, yet she's also in the mood for a sandwich.
- Would you like coffee or tea for breakfast?
- It was late and I was tired, so I went to bed.
- I always enjoy visiting London, but I wouldn't like to live there because it's too big.
- Don't leave until you've finished your work.
- You can use my car as long as you drive carefully.
- This is the park where we played.
- Do as I say.
- Elnaz is tall and blond whereas his brother is short and has dark hair.
- We didn't go out because of the rain.
- I like the man who lives next door.
- Do you know the woman talking to Saba?
- Nima showed me some pictures which had been painted by his father.

18. I like the man living next door.
19. I haven't seen them since the year they got married.
20. The dog whose owner lives next door is over there.

پاسخ تمرین شماره ۸۵

1. **Because** it **was** very hot, I **opened** the window.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱
2. **Let's** not fight about the past, **for** today **is** a new day.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، دقت کنید که بعد از let، فعل به صورت مصدر بدون to میاید و fight فعل حساب نمیشود.
3. Farshid **didn't do** his chores, **nor did he finish** his homework.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، توجه کنید که did finish باهم یک فعل شمرده می‌شود.
4. I **can't decide if I should study** economics or political science.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، فعل مُدال به همراه فعل اصلی، باهم یک فعل شمرده میشوند.
5. Paniz **would like** to make pasta, **yet she's** also in the mood for a sandwich.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، دقت کنید که she's همان she is می‌باشد.
6. **Would you like** coffee or tea for breakfast?
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، توجه کنید که اینجا or دو تا اسم را به هم ربط می‌دهد و ربط دهنده نیست.
7. It **was** late **and I was** tired, **so I went** to bed.
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲
8. I always **enjoy** visiting London, **but I wouldn't like** to live there **because it's** too big.
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲، توجه کنید که it's همان it is می‌باشد. فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی‌شود.
9. **Don't leave until** you've **finished** your work.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، فعل‌ها: don't leave و همچنین have finished
10. You **can use** my car **as long as you drive** carefully.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱
11. This **is** the park **where we played**.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱
12. **Do as I say**.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، کلمه as اینجا به معنای «آن طور، همانطور» می‌باشد و ربط‌دهنده است.
13. Elnaz **is** tall and blond **whereas** his brother **is** short **and has** dark hair.
تعداد فعل: ۳، و تعداد ربط‌دهنده: ۲
14. We **didn't go** out because of the rain.
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، توجه کنید که because of حرف اضافه می‌باشد! (واضح، چون بعدش اسم اومده).
15. I **like** the man **who lives** next door.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱
16. **Do you know** the woman talking to Saba?
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، فعلی که ing داشته باشد، شمرده نمی‌شود.
17. Nima **showed** me some pictures **which had been painted** by his father.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، توجه کنید که کل had been painted باهم یک فعل حساب می‌شود.
18. I **like** the man living next door.
تعداد فعل: ۱، و تعداد ربط‌دهنده: ۰، دقت کنید که فعلی که ing داشته باشد شمرده نمی‌شود.
19. I **haven't seen** them since the year **(that) they got** married.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱، در اینجا that غایب است اما شمرده می‌شود. دقت کنید که since اینجا حرف اضافه است.
20. The dog **whose** owner **lives** next door **is** over there.
تعداد فعل: ۲، و تعداد ربط‌دهنده: ۱

تذکر: قبل از مطالعه این بخش، مطمئن شوید که نکات بخش ۴، بخش ۲۶ و بخش ۳۸، یادتان هست.

بخش ۴۰ (نکات تکمیلی ضمایر و صفات نامعین)

نکات مربوط به some و any

نکته ۱: به طور کلی از some (و همچنین از someone, somebody و something) در جملات مثبت استفاده می‌شود:

1. We bought **some** flowers. ما تعدادی گل خریدیم.
2. There's somebody at the door. یه نفر پشت در است.

نکته ۲: به طور کلی از any (و همچنین از anybody, anyone و anything) در جملات منفی استفاده می‌شود:

3. We didn't buy **any** flowers. ما هیچ گلی نخریدیم.
4. There's not **anybody** at the door. هیچکس پشت در نیست.

نکته ۳: در جملاتی مانند جملات زیر، از any استفاده می‌کنیم، چونکه معنی جمله منفی است.

5. She went out **without any** money. (= she didn't take **any** money with her)
اون بدون هیچ پولی بیرون رفت.
6. Ali refused to eat **anything**. (= he didn't eat **anything**)
علی هیچی نخورد.
7. Hardly anybody passed the examination. (= almost **nobody** passed)
تقریباً هیچکس امتحان رو قبول نشد.

نکته ۴: هم از some و هم از any در جملات پرسشی استفاده می‌شود. توجه کنید که ما در جملات پرسشی از some برای صحبت درباره شخص یا چیزی که می‌دانیم وجود دارد یا فکر می‌کنیم وجود دارد، استفاده می‌کنیم:

8. Are you waiting for **somebody**? (= I think you are waiting for somebody)
آیا منتظر کسی هستی؟ (انگاری منتظر کسی هستی)

همچنین وقتی می‌خواهیم از کسی چیزی درخواست کنیم یا پیشنهاد بدهیم، از some استفاده می‌کنیم:

9. Would you like **something** to eat? می‌خواهی چیزی بخوری؟
10. Can I have **some** sugar, please? میشه مقداری شکر بیارید لطفاً؟

از بین some و any، در بیشتر جملات پرسشی، از any استفاده می‌شود:

11. Do you have **any** luggage? چمدان نداری؟ (هیچ چمدانی همراهت نیست؟)
12. I can't find my bag. Has **anybody** seen it? کیفم را نمی‌توانم پیدا کنم. هیچکس ندیدش؟

نکته ۵: اغلب بعد از if از any استفاده می‌کنیم:

13. **If anyone** has **any** questions, I'll be glad to answer them.
اگر کسی سوالی داره، خوشحال می‌شم که بهشون جواب بدم.
14. Let me know **if** you need **anything**.
اگه چیزی نیاز داشتی خبرم کن.

در جملاتی مانند جملات زیر هم، ایده if وجود دارد:

15. I'm sorry for **any** trouble I've caused. (= *if I have caused any trouble*)
اگر مشکل ایجاد کرده‌ام، معذرت می‌خواهم.
16. **Anyone** who want to take the exam should tell me by Friday. (= *if there is anyone*)
اگر کسی می‌خواهد که در امتحان شرکت کنه، باید تا جمعه بهم بگه.

نکته ۶: something یعنی «یه چیزی»، و کلمه anything یعنی «هرچیزی».

17. I'm hungry. I want **something** to eat. گرسنه‌ام. یه چیزی برای خوردن میخوام.
 18. What would you like? "I don't care. **Anything**." چی میخوای؟ «فرقی نمیکنه. هرچی.»

تفاوت no و any و some

نکته ۱: یادتون باشه که no یعنی صفر! از no در جملات مثبت استفاده می‌کنیم. no معنی یک جمله مثبت را منفی می‌کند.

no = **not a or not any**

1. I have **no** money. هیچ پولی ندارم. (صفر تومن پول دارم).
 2. I don't have **any** money. هیچ پولی ندارم.
 3. I have **some** money. مقداری پول دارم. (مثلاً ۱۰ تومن پول دارم).
 4. Do you have **any** money? پول داری؟
 5. We had to walk home because there was **no** bus. (there was not a bus) مجبور بودیم پیاده به خانه برویم زیرا هیچ اتوبوسی نبود. (یه دونه اتوبوس هم نبود)
 6. **Nobody** tells me anything. هیچکس چیزی بهم نمیگه.

تذکر: دقت کنید که در جمله پرسشی بالا، وقتی از **any** استفاده می‌کنیم یعنی داریم در مورد مقدارش فکر میکنیم:

7. Do you have money? پول داری؟
 8. Do you have **any** money? پول داری؟ (چقدر پول داری؟ ۱ تومن؟، ۱۰ تومن؟ چقدر؟)

مثال‌های دیگر از no

9. The answer was a definite **no**. جواب، یک «نه» قاطع بود. (در اینجا no یک اسم (noun) است)
 10. 'Do you want any more?' '**No** thanks.' بازم میخوای؟ «نه مرسی.» (در اینجا no یک قید است)
 11. There's **no** food left in the fridge. هیچ غذایی در یخچال باقی نمانده. (در اینجا no یک معرف اسم (determiner) است)

نکته ۲: می‌توان جمله را با ساختار زیر شروع کرد:

No + noun + ...

12. **No reason** was given for the change of plan. هیچ دلیلی برای تغییر طرح، ارائه نشد.

نکته ۳: وقتی می‌خواهیم بگوییم که «فرقی نمی‌کند چه کسی / چه چیزی / کدام»، از **any** و مشتقات آن استفاده می‌کنیم:

13. You can take **any bus**. They all go downtown. می‌توانی سوار هر اتوبوسی بشوی. همه آن‌ها به مرکز شهر می‌روند.
 14. I'm so hungry I could eat **anything**. انقدر گرسنه‌ام که هرچیزی می‌توانم بخورم.
 15. The exam was very easy. **Anybody** could have passed. امتحان خیلی آسون بود. هرکسی میتونست قبول بشه.
 16. Come and see me **anytime** you want. هروقت خواستی بیا و من رو ببین. (بهم سر بزن)

نکته ۴: کلمات somebody, someone, anybody و anyone، مفرد هستند. یعنی بعد از آنها از فعل مفرد استفاده می‌شود:

17. **Someone is** here to see you. یه نفر اینجاست تا شما رو ببینه.

اما اگر بعد از این کلمات بخواهیم از ضمائر فاعلی، مفعولی یا صفت ملکی استفاده کنیم، اغلب **they**، **them** و **their** را به کار می‌بریم. به خاطر اینکه نمی‌دانیم آن یک نفر، مذکر است یا مؤنث.

18. **Someone** has forgotten **their** umbrella. یه نفر چترش را فراموش کرده است.
 19. If **anybody** wants to leave early, **they** can. اگر کسی می‌خواهد زود برود، می‌تواند.

نکته ۵: nobody و no one یعنی «هیچکس» و اگر بعد از این کلمات بخواهیم از ضمائر فاعلی، مفعولی یا صفت ملکی استفاده کنیم، they، them و their را به کار می‌بریم.

20. Nobody called, did they? هیچکس زد نزد، مگه نه؟
 21. No one did what I asked them to do. هیچکس کاری که ازش خواستم رو انجام نداد.
 22. Nobody in the class did their homework. هیچکس در کلاس، تکلیفش را ننوشت.

نکاتی در مورد none

نکته ۱: none هم مانند no در جملات مثبت استفاده می‌شود و معنای آن را منفی می‌کند.
 از none می‌توانیم به تنهایی استفاده کنیم، یعنی بعد از none اسم (noun) نمی‌آید:

1. How much money do you have? - None. (= no money) چقدر پول داری؟ - هیچی.
 2. All the tickets have been sold. There are none left. (= there are no tickets left) همه بلیط‌ها فروخته شده‌اند. هیچی باقی نمانده است.

نکته ۲: اگر قرار باشد بعد از none از اسم استفاده کنیم، باید ابتدا بعد از none حرف اضافه of بیاید:

none of + noun

3. This money is all yours. None of it is mine. این پول، همش واسه شماست. هیچیش برای من نیست.
 نکته ۳: اگر بعد از none of از یک اسم مفرد استفاده شود، فعل بعد از آن باید حتماً مفرد باشد. (مانند مثال بالا).
 اما اگر بعد از none of از یک اسم جمع استفاده شود، فعل بعد از آن می‌تواند مفرد یا جمع باشد. (شکل جمع رایج تر است)
 4. None of the stores were open. هیچکدام از مغازه‌ها باز نبود.
 5. None of the stores was open.

نکاتی در مورد a lot, few, little, many, much

نکته ۱: much بیشتر در جملات پرسشی و جملات منفی استفاده می‌شود:

6. We didn't spend much money. پول زیادی خرج نکردیم.
 7. Do you see David much? دیوید رو زیاد میبینی؟

در جملات مثبت، به جای much می‌توان مثلاً از a lot استفاده کرد:

8. We spent a lot of money. پول زیادی خرج کردیم.
 9. I see David a lot. دیوید رو زیاد میبینم.

نکته ۲: many, a lot (of) و lots of هم در جملات مثبت، هم منفی و هم سوالی می‌توان استفاده کرد:

- Many people drive too fast.
 10. A lot of people drive too fast. افرادی زیادی، با سرعت زیاد، رانندگی می‌کنند.
 Lots of people drive too fast.
 There aren't many tourists here.
 11. There aren't a lot of tourists here. اینجا گردشگر زیادی نداره.
 There aren't lots of tourists here.

نکته ۳: وقتی می‌خواهیم بگوییم: روزهای زیاد، هفته‌های زیاد، یا سال‌های زیاد، از many استفاده می‌کنیم (نه از a lot of):

- many days many weeks many years
 12. We've lived here for many years. سالهای زیادی در اینجا زندگی کرده‌ایم.

نکته ۴: کلمات **little** و **few** معنای منفی دارند:

13. Gary is very busy with his job. He has **little time** for other things.
گری خیلی درگیر کارشه. برای چیزهای دیگه، وقت کمی داره.
14. Maryam has **few friends** in Paris.
مریم دوستان کمی در پاریس دارد.

نکته ۵: کلمات **a little** و **a few** معنای مثبت‌تری دارند:

a little = some, a small amount

15. Let's go and get something to drink. We have **a little time** before the train leaves.
بزن بریم و چیزی واسه نوشیدن بگیریم. قبل از اینکه قطار حرکت کنه، کمی وقت داریم.
16. "Do you speak English?" "A little."
انگلیسی بلدی؟ «یه کم.» (در حدی که کارم رو راه بندازه بلدم)

a few = some, a small number

17. I enjoy my life here. I have **a few friends**, and we get together pretty often.
از زندگیم در اینجا لذت می‌برم. یه تعدادی رفیق دارم، و اغلب اوقات دور هم جمع میشیم.
18. When was the last time you saw Claire? "A few days ago."
آخرین باری که کلر رو دیدی کی بود؟ «چند روز پیش.»

جملات زیر را مقایسه کنید:

19. He spoke **little** English, so it was difficult to communicate with him.
او کمی انگلیسی بلد بود، بنابراین ارتباط برقرار کردن باهاش، سخت بود.
20. He spoke **a little** English, so we were able to communicate with him.
او کمی انگلیسی بلد بود، پس ما قادر بودیم باهاش ارتباط برقرار کنیم.

نکته ۶: قبل از **a few** و **a little** می‌توان از کلمه **only** هم استفاده کرد:

21. Hurry! We have **only a little time**. (~~not only little time~~)
عجله کن! فقط یه کمی وقت داریم.
22. The town was very small. There were **only a few streets**. (~~not only few streets~~)
شهر خیلی کوچک بود. فقط چندتا خیابون وجود داشت.

neither, both, either نکات مربوط به

از کلمات **neither** و **either**، **both** برای اشاره به دو چیز استفاده می‌شود.

نکته ۱: در ساختار زیر، از حرف تعریف **the** استفاده نمی‌شود. همچنین در این ساختار بعد از **neither** و **either** از اسم و فعل مفرد استفاده می‌شود.

both/ either/ neither + noun

1. **Both restaurants** are very good. (~~not The both restaurants~~)
هر دو رستوران خیلی خوب هستند.
2. **Neither restaurant** is expensive.
هیچ کدام از این دو تا رستوران، گران نیستند.
3. We can go to **either restaurant**. I don't care.
به هر کدام از این دو تا رستوران می‌تونیم بریم. برای من فرقی نداره.

نکته ۲: در ساختار زیر، بعد از حرف اضافه **of**، به یک معرف نیاز داریم؛ یعنی اسم به تنهایی نمی‌آید. در این ساختار، بعد از **either of** و **neither of** هم از اسم جمع استفاده می‌شود.

both of/ either of/ neither of + the/ these/ those/ my/ Nima's..., etc. + noun

4. **Both of these restaurants** are very good.
هر دوی این رستوران‌ها خیلی خوب هستند.
5. **Neither of the restaurants** we went to were (~~or was~~) expensive.
هیچکدام از [این دو] رستوران که رفتیم، گرون نبود.
6. I haven't been to **either of those restaurants**.
تا حالا به هیچ کدام از آن دو رستوران نرفته‌ام.

تذکر: در ساختار بالا، حرف اضافه of بعد از both اختیاری است.

7. **Both of these** restaurants are very good. | **Both these** restaurants are very good.

نکته ۳: می‌توان بعد از both of، neither of و either of، از ضمائر مفعولی I، you، us و them استفاده کرد، در این حالت، استفاده از of بعد از both نیز الزامی است.

8. Can **either of you** speak English? آیا کسی از شما دوتا میتونه انگلیسی صحبت کنه؟
 9. I asked two people the way to the station, but **neither of them** knew. از دو نفر مسیر [رفتن] به ایستگاه رو پرسیدم، اما هیچکدوم نمیدونستند.
 10. **Both of us** were very tired. هر دوی ما، خیلی خسته بودیم.

نکته ۴: بعد از **neither of**، هم می‌توان از فعل جمع و هم از فعل مفرد استفاده کرد:

11. **Neither of the children** **wants** to go to bed. هیچکدام از آن دو بچه، نمی‌خواهند بخوابند.
 12. **Neither of the children** **want** to go to bed.

نکته ۵: همچنین می‌توان از both، either و neither به تنهایی (بدون اسم) استفاده کرد:

13. I couldn't decide which of the two shirts to buy. I liked **both**. (= I liked **both of them**) نتونستم تصمیم بگیرم که کدام یک از پیراهن‌ها را بخرم. هر دو را دوست داشتم.
 14. "Is your friend British or American?" "**Neither**. She's Australian." «دوستت بریتانیایی است یا آمریکایی؟» «هیچکدام. او استرالیایی است.»
 15. "Do you want tea or coffee?" "**Either**. It doesn't matter." «چای می‌خواهی یا قهوه؟» «هر کدام باشه فرقی نمیکنه.»

مقایسه کنید:

16. There are **two** good hotels here. You could stay at **either** of them. دو هتل خوب اینجا هست. میتونی توی هر کدوم بمونی.
 17. There are **many** good hotels here. You could stay at **any** of them. هتل‌های خوب زیادی اینجا هست. میتونی توی هر کدوم بمونی.
 18. We tried **two** hotels. **Neither** of them had any rooms. دو هتل را امتحان کردیم (به دو هتل سر زدیم). هیچکدام از آن‌ها اتاق نداشتند.
 19. We tried **a lot of** hotels. **None** of them had any rooms. به هتل‌های زیادی سر زدیم. هیچکدام از آن‌ها اتاق نداشتند.

نکات all، every و whole

نکته ۱: در اشاره به انسان‌ها، به طور کلی وقتی می‌خواهیم بگوییم «همه»، از ضمیر all استفاده نمی‌کنیم، بلکه از everybody یا everyone استفاده می‌شود.

1. **Everybody** enjoyed the party. همه از مهمانی لذت بردند.
 2. **Everyone** is here. همه اینجا هستند.

نکته ۲: وقتی می‌خواهیم بگوییم «همه ما»، «همه شما»، «همه آن‌ها»، از ضمیر all استفاده می‌شود:

3. **All of us** enjoyed the party. همه ما از مهمانی لذت بردیم.

تذکر: وقتی می‌خواهیم بگوییم «ما همگی»، «آن‌ها همگی» ... به صورت زیر از all استفاده می‌کنیم:

4. **They all** liked the film. آن‌ها همگی فیلم را دوست داشتند.
 5. **All of them** liked the film. همه آن‌ها فیلم را دوست داشتند.
 6. **Everybody** liked the film. همه فیلم را دوست داشتند.

نکته ۳: در اشاره به چیزها، وقتی می‌خواهیم بگوییم «همه یا هر چیز»، گاهی از **all** یا **everything** (از هر دو) می‌توانیم استفاده می‌کنیم.

7. I'll do **all I can** to help. هر کاری از دستم بریاد انجام خواهم داد.
 8. I'll do **everything I can** to help.

نکته ۴: به طور کلی از **all** به تنهایی استفاده نمی‌شود. (یعنی باید بعدش مشخص کنیم که همه چی؟) (**all what?**)

all I can **all you need** **all the books** **all cars**

9. He thinks he knows **everything**. (~~not he knows all~~) او فکر می‌کند همه چیز را می‌داند.
 10. Our vacation was a disaster. **Everything** went wrong. تعطیلات ما یک فاجعه بود. همه چیز بد پیش رفت. (همه چی خراب شد).

تذکر: می‌توان بعد از **all** از حرف اضافه **about** استفاده کرد:

11. He knows **everything about** computers. او همه چیز را در مورد کامپیوترها می‌داند.
 12. He knows **all about** computers.

نکته ۵: از ضمیر **all** برای بیان "the only thing(s)" استفاده می‌شود.

13. **All** I've eaten today is a sandwich. تنها چیزی که امروز خورده‌ام، یک ساندویچ است.
 14. **All** I'm asking for is a little respect. تنها چیزی که می‌خواهم، کمی احترام است.

نکته ۶: اغلب اوقات، از کلمه **whole** برای اسم‌های مفرد استفاده می‌کنیم:

15. Did you read the **whole book**? کل کتاب رو خوندی؟
 16. Fatemeh has lived her **whole life** in Iran. فاطمه کل زندگی‌اش را در ایران گذرانده است.
 17. I was so hungry; I ate a **whole package** of cookies. خیلی گرسنه بودم؛ یک بسته کامل کلوچه رو خوردم.

نکته ۷: برعکس **all**، از معرف‌های اسم قبل از **whole** استفاده می‌کنیم نه بعدش. عبارت‌های زیر را مقایسه کنید:

the whole way کل مسیر، کل راه	all the way کل مسیر، کل راه	her whole life تمام زندگی او	all her life تمام زندگی او
---	---------------------------------------	--	--------------------------------------

نکته ۸: معمولاً از کلمه **whole** برای اسم‌های غیرقابل شمارش استفاده نمی‌کنیم:

18. I've spent all the money you gave me. (~~not the whole money~~) تمام پولی که بهم دادی رو خرج کرده‌ام.

نکته ۹: وقتی می‌خواهیم بگوییم که یک اتفاق، هر چند وقت یه بار اتفاق می‌افتد، از **every** استفاده می‌کنیم:

every 10 minutes هر ده دقیقه یکبار	every three weeks هر سه هفته یکبار	every year هر سال	every Monday هر دوشنبه
--	--	-----------------------------	----------------------------------

19. When we were on vacation, we went to the beach **every day**.
وقتی که در تعطیلات بودیم، هر روز به ساحل میرفتیم.

نکته ۱۰: وقتی می‌خواهیم بگوییم «تمام طول روز» (یعنی از صبح تا شب)، می‌توانیم از **all day** یا از عبارت **the whole day** استفاده کنیم:

20. We spent **all day** at the beach. We spent **the whole day** at the beach.
تمام طول روز را در ساحل سپری کردیم. تمام طول روز را در ساحل سپری کردیم.

21. Dan was very quiet. He didn't say a word **all night**.
 22. Dan was very quiet. He didn't say a word **the whole night**.
دن خیلی ساکت بود. تمام طول شب، یک کلمه هم حرف نزد.

تذکر: دقت کنید که وقتی بعد از کلمه **all**، از یک عبارت زمانی استفاده می‌کنیم، از حرف تعریف **the** استفاده نمی‌شود.

all day (= not all the day) | all week

نکته ۱۱: عبارت های **all the time** و **every time** را مقایسه کنید:

all the time همیشه	every time هر دفعه
------------------------------	------------------------------

23. They never go out. They are at home **all the time**. آنها هرگز بیرون نمی‌روند. همیشه در خانه هستند.
24. **Every time** I see you, you look different. هر دفعه که تو را میبینم، متفاوت به نظر میای.

نکات **every** و **each**

گاهی اوقات کاربرد یکسان دارند:

1. **Each time** I see you, you look different. هر دفعه که تو را میبینم، متفاوت به نظر میای.
2. **Every time** I see you, you look different.

نکته ۱: وقتی در مورد دو چیز صحبت می‌کنیم، فقط باید از **each** استفاده کنیم. (برای دو چیز نمی‌توان از **every** استفاده کرد)

3. In a baseball game, **each team** has nine players. در یک بازی بیس‌بال، هر تیم نه بازیکن دارد.

نکته ۲: وقتی می‌خواهیم بگوییم که به اتفاق هر چند وقت به بار می‌دهد، فقط می‌توانیم از **every** استفاده کنیم.

4. There's a bus **every 10 minutes**. هر ۱۰ دقیقه، یک اتوبوس هست.

نکته ۳: می‌توان **each** را به تنهایی (بدون اسم) استفاده کرد، اما **every** نمی‌تواند به تنهایی بیاید.

5. None of the rooms was the same. **Each** was different. هیچکدام از اتاق‌ها شبیه نبودند. هر کدام متفاوت بودند.

نکته ۴: می‌توان بعد از **each** از حرف اضافه **of** استفاده کرد، در این حالت قبل از اسم باید از معرف نیز استفاده کنیم.

6. Read **each of these sentences** carefully. هر کدام از این جملها را با دقت بخوانید.
7. **Each of the books** is a different color. هر کدام از کتاب‌ها رنگ متفاوتی دارد.
8. **Each of them** is a different color. هر کدام از آنها رنگ متفاوتی دارند.

نکته ۵: نمی‌توان بعد از **every** مستقیماً از **of** استفاده کرد، بلکه باید بگوییم: **every one of**. و در این حالت قبل از اسم باید از معرف نیز استفاده کنیم.

9. I've read **every one of those books**. هر کدام از آن کتاب‌ها را خوانده‌ام.
10. I've read **every one of them**. هر کدام از آنها را خوانده‌ام.

نکته ۶: **everyone** (یک کلمه است) و فقط برای افراد استفاده می‌شود.

اما **every one** (دو تا کلمه است) و برای همه چیز استفاده می‌شود و شبیه **each one** است.

11. **Everyone** enjoyed the party. همه از مهمانی لذت بردند.
12. Sarah is invited to lots of parties and she goes to **every one**. (= to every party)
سارا به مهمانی‌های زیادی دعوت می‌شود و به همه آنها می‌رود.

نکات پایانی

نکته ۱: اگر بعد از **all** و **half** بخواهیم از ضمیر مفعولی (it, us, you, them, etc.) استفاده کنیم، حتماً باید بعد از **all** و **half** از حرف اضافه of استفاده کنیم:

1. **All of us** were late. همه ما دیر کردیم.
2. I haven't finished the book yet. I've only read **half of it**. هنوز کتاب را تمام نکرده‌ام. فقط نصفش را خوانده‌ام.

نکته ۲: از کلمات **some**, **most** و **none** می‌توان به تنهایی (بدون اینکه بعد از آنها اسم بیاید) استفاده کرد:

3. Some cars have four doors and **some** (cars) have two. برخی اتومبیل‌ها چهار در دارند و برخی دو در.
4. A few of the shops were open, but **most** (of them) were closed. تعداد کمی از مغازه‌ها باز بودند، اما بیشترشان بسته بودند.
5. Half this is mine, and **half** (of it) is yours. نصف این واسه منه، و نصفش مال شماست.

تمرین شماره ۸۶

در جملات زیر، گزینه صحیح را انتخاب کنید.

1. Would you like **something/nothing** to eat?
2. It was really dark and I couldn't see **something/anything**.
3. Does **anybody/nobody** live in that house?
4. It doesn't matter where we go. We can go **anywhere/somewhere** we want to.
5. This is boring. There's **nothing/not something** to do.
6. The shop is closed. **Somebody/Everybody** has gone home.
7. **Has/Have** everyone done their homework?
8. The guidebook says there's a good hotel **everywhere/somewhere** near here.
9. **Nothing/Anything** unusual happened. It was a very ordinary day.
10. I must have left my keys **nowhere/somewhere**.

پاسخ تمرین شماره ۸۶

1. Would you like **something** to eat?
2. It was really dark and I couldn't see **anything**.
3. Does **anybody** live in that house?
4. It doesn't matter where we go. We can go **anywhere** we want to.
5. This is boring. There's **nothing** to do.
6. The shop is closed. **Everybody** has gone home.
7. **Has** everyone done their homework?
8. The guidebook says there's a good hotel **somewhere** near here.
9. **Nothing** unusual happened. It was a very ordinary day.
10. I must have left my keys **somewhere**.

بخش ۴۱ (وارونگی - نکات تکمیلی گرامر)

جمع‌بندی نکات وارونگی

در جملات انگلیسی، می‌دانیم که در حالت عادی و در جملات خبری، ابتدا فاعل و سپس فعل می‌آید:

.....
Ali is a talented soccer player. علی فوتبالیست با استعدادی است.

Nahid never understands me. ناهید هیچوقت مرا درک نمی‌کند.

حال، ممکن است در شرایطی، جای اولین فعل و فاعل تغییر کند، یعنی ابتدا فعل اول بیاید و سپس فاعل. به این حالت، وارونگی گفته می‌شود. در ادامه، حالاتی که در آن‌ها وارونگی (inversion) رخ می‌دهد را بررسی می‌کنیم:

۱. ساده‌ترین حالتی که در آن وارونگی رخ می‌دهد، در جملات پرسشی است:

1. Does Nahid understand you? آیا ناهید تو را درک می‌کند؟
2. Is Ali a talented soccer player? آیا علی فوتبالیست با استعدادی است؟
3. What time is it? ساعت چنده؟

تذکر: فعل اول، یکی از فعل‌های: کمکی، مُدال یا to be می‌باشد.

۲. همانطور که می‌دانیم برخی قیدها ممکن است گاهی اوقات برای تأکید در ابتدای جمله بیایند. اگر یک قید منفی در ابتدای جمله باشد، وارونگی رخ خواهد داد (یعنی جمله ساختار سوالی پیدا خواهد کرد):

4. They will **never** do it again. → **Never will they** do it again.
 آن‌ها هرگز دوباره آن [کار] را انجام نخواهند داد.
5. She can **rarely** have a rest. → **Rarely can she** have a rest.
 او به ندرت می‌تواند استراحت کند.
6. It **seldom** rains here. → **Seldom does it** rain here.
 به ندرت در اینجا باران می‌بارد.

نکته: شبه جمله‌ای که بلافاصله بعد از **no sooner** می‌آید دچار وارونگی می‌شود:

• **no sooner/than**

وقتی قبل از انجام یا اتمام یک چیز، چیز دیگری رخ می‌دهد.

7. **No sooner** had I finished watering the garden **than** it started raining.
 هنوز آب دادن باغچه را تموم نکرده بودم که [آسمان] شروع به باریدن کرد.
8. **No sooner** did he enter the room **than** he saw a snake. هنوز وارد اتاق نشده بود که یک مار دید.

مثال‌های بیشتر:

9. **Little did he** know that they would never meet again.
 او نمی‌دانست که آن‌ها هرگز دوباره یکدیگر را نخواهند دید.
10. **Hardly had I** got into bed when the telephone rang. وقتی تلفن زنگ خورد، تازه خوابم برده بود.
11. **Scarcely had I** got off the bus when it crashed into the back of a car.
 وقتی اتوبوس به پشت یک ماشین برخورد کرد، تازه از اتوبوس پیاده شده بودم.
12. **Only then did I** understand why the tragedy had happened.
 همون لحظه درک کردم که چرا [آن] فاجعه اتفاق افتاده بود.
13. **Under no circumstances should you** share your password with anyone.
 تحت هیچ شرایطی نباید رمز عبور خود را با کسی به اشتراک بگذارید.
14. **Only later did she** really think about the situation. او بعداً واقعاً به [آن] موقعیت فکر کرد.

15. **Nowhere** have I ever had such bad service. هیچ وقت هیچ کجا انقدر خدمات بد دریافت نکردم.
16. **Only in this way** could Taha earn enough money to survive. فقط اینطوری طاها میتونست پول کافی برای بقا به دست بیاورد.
17. **In no way** do I agree with what you're saying. امکان نداره که با چیزی که داری میگی موافقت کنم.
18. **On no account** should you do anything without asking me first. به هیچ وجه نباید بدون اینکه اول ازم بپرسی، کاری انجام بدی.

تذکر: زمانی که قید منفی کل عبارت را توصیف کند، از وارونگی استفاده می‌کنیم، نه زمانی که فقط یک اسم را توصیف می‌کند:

- Inverted **Hardly** had I got into bed when the telephone rang. وقتی تلفن زنگ خورد، تازه خوابم برده بود.
- Normal **Hardly** anyone passed the exam. تقریباً هیچکس در آزمون قبول نشد.

تذکر: در قیدهای زیر، وارونگی در قسمت دوم جمله اتفاق می‌افتد:

- | | not until | not since | only after | only when | only by | only if |
|-----|--|-----------|------------|-----------|---------|---------|
| 19. | Not until I saw John with my own eyes <u>did I</u> really believe he was safe.
فقط زمانی که جان رو با چشمان خود دیدم، واقعاً باور کردم که در امنیت قرار داره. | | | | | |
| 20. | Not since Mina left the school <u>had she</u> had such a wonderful time.
از وقتی مینا مدرسه را رها کرد، خیلی بهش خوش نگذشته بود. | | | | | |
| 21. | Only after I'd seen her flat <u>did I</u> understand why she wanted to live there.
درست وقتی که آپارتمانش را دیدم فهمیدم که چرا میخواست آنجا زندگی کند. | | | | | |
| 22. | Only when we'd all arrived home <u>did I</u> feel calm.
فقط وقتی که به خانه رسیده بودیم، احساس آرامش کردم. | | | | | |
| 23. | Only by working extremely hard <u>could we</u> afford to eat.
فقط با سخت کار کردن میتونستیم بضاعت غذا خوردن رو داشته باشیم. | | | | | |
| 24. | Only if a teacher has given permission <u>is a student</u> allowed to leave the room.
تنها اگر یک معلم اجازه داده باشد، یک دانش‌آموز می‌تواند کلاس را ترک کند. | | | | | |

۳. وقتی که جمله با **not** شروع بشود، وارونگی اتفاق می‌افتد:

25. **Not** till I got home did I realize my wallet was missing. فقط وقتی رسیدم خونه متوجه شدم که کیفم گم شده.

۴. در جملات شرطی، در حالت‌های زیر، می‌توان با حذف **if** از ساختار وارونگی استفاده کرد:

در جملات شرطی نوع اول، **if** حذف میشه، و از **should** به صورت زیر استفاده می‌کنیم:

- | | |
|----------|--|
| Normal | If you need more information, don't hesitate to call me. |
| Inverted | Should you need more information, don't hesitate to call me.
اگر به اطلاعات بیشتری نیاز داشتید، در تماس گرفتن با من تردید نکنید. |

در جملات شرطی نوع دوم، **if** با **were** جایگزین میشه. اگه فعل اصلی **be** نیست، از **were to** استفاده می‌کنیم، و اگه فعل اصلی **be** باشه، فقط **were** کافی است. مثال:

- | | |
|----------|---|
| Normal | If the Sun disappeared, Earth would no longer be able to support life. |
| Inverted | Were the Sun to disappear , Earth would no longer be able to support life.
اگر به اطلاعات بیشتری نیاز داشتید، در تماس گرفتن با من تردید نکنید. |
| Normal | If I were you, I would stop smoking. |
| Inverted | Were I you, I would stop smoking.
اگر جای تو بودم، سیگار را ترک می‌کردم |

در جملات شرطی نوع سوم، if حذف می‌شود، و جای فاعل و had عوض می‌شود. مثال:

Normal	If I had been there, this problem wouldn't have happened.
Inverted	Had I been there, this problem wouldn't have happened.

اگر آنجا بودم، این مشکل به وجود نمی‌آمد.

۵. اگر جمله با ساختارهای زیر شروع بشود، می‌توان از وارونگی استفاده کرد:

So + adjective... that

26. **So beautiful** was the girl **that** nobody could talk of anything else.
[آن] دختر آنقدر زیبا بود که کسی نمی‌توانست در مورد چیز دیگری صحبت کند.
27. **So delicious** was the food **that** we ate every last bite. غذا آنقدر خوشمزه بود که تا آخرین ذره خوردیم.

Such + to be + noun... that

28. **Such** was the food **that** we ate every last bite. غذا آنقدر خوب بود که تا آخرین ذره خوردیم.

۶. وقتی بعد از یک شبه جمله منفی، بخواهیم از یک شبه جمله دیگر به همراه **neither** یا **nor** استفاده کنیم، در شبه جمله‌ای که بعد از **neither** یا **nor** می‌آید، وارونگی رخ می‌دهد، یعنی ساختار شبه جمله دوم، مانند ساختار سوالی خواهد بود:

29. He hadn't done any homework, **neither** had he brought any of his books to class.
او هیچ تکلیفی انجام نداده بود، همچنین هیچکدام از کتاب‌هایش را به کلاس نیاورده بود.
30. We didn't get to see the castle, **nor** did we see the cathedral.
نتوانستیم قلعه را ببینیم، همچنین کلیسای جامع را ندیدیم.
31. Tom didn't believe a word she said, and **neither** did the police.
تام به کلمه‌ای از حرف‌های او را باور نکرد. پلیس هم همینطور. (پلیس هم حرف‌های او را باور نکرد).

۷. اگر برخی قیده‌های مکان، در ابتدای جمله قرار بگیرند، جمله دچار وارونگی می‌شود:

تذکر: وقتی که قید مکان باعث وارونگی بشود، دیگر نیازی به استفاده از فعل کمکی یا مُدال برای وارونگی نیست و می‌توان فعل اصلی و فاعل را جا به جا کرد.

Normal	All the money we had lost was on the table.	کل پولی که گم کرده بودیم، روی میز بود.
Inverted	On the table <u>was all the money we had lost</u> .	

Normal	<u>The knights came</u> round the corner.	شوالیه‌ها به گوشه آمدند.
Inverted	Round the corner <u>came the knights</u> .	

Normal	<u>The bus comes</u> here!	اتوبوس اینجا می‌آید.
Inverted	Here <u>comes the bus</u> !	

Normal	I opened the door and <u>Michael stood</u> there, all covered in mud.	
Inverted	I opened the door and there <u>stood Michael</u> , all covered in mud.	در را باز کردم و مایکل سر تا پا در گل، آنجا ایستاده بود.

تذکر: **here** و **there** برای ایجاد وارونگی، لازم نیست حتماً در ابتدای جمله باشند.

مثال‌های بیشتر:

32. **Into the room** came she when I was sleeping. وقتی که خواب بودم، او به داخل اتاق آمد.
33. **Behind me** cries a child. پشت سرم یک کودک گریه می‌کند.
34. **Over the table** hangs a painting. بالای میز، یک نقاشی آویزان است.

جمع‌بندی نکات مربوط به ساختار not only... but also...

1. not only... but also...

1. The car **not only** is economical **but also** feels good to drive.
[آن] ماشین نه تنها مقرون به صرفه است، بلکه احساس خوبی برای رانندگی می‌دهد.
2. The war caused **not only** destruction and death **but also** generations of hatred between the two communities.
[آن] جنگ نه تنها باعث ویرانی و مرگ، بلکه باعث نسل‌ها تنفر بین [آن] دو جامعه شد.

2. not only... but + subject + (modal verb) + also...

3. **Not only** does he speak English **but** he **also** speaks French.
نه تنها او به انگلیسی صحبت می‌کند، بلکه فرانسوی هم بلد است.
4. **Not only** will I destroy his pens, **but** I will **also** break his pencils.
نه تنها خودکارهایش را نابود میکنم، بلکه مدادهایش را نیز خواهم شکست.

3. not only... but... as well

5. This place **not only** depressed me **but** made me want to go home **as well**.
این مکان نه تنها مرا ناراحت و غمگین کرد بلکه باعث شد بخواهم به خانه نیز برم.

4. not only... but...

- گاهی می‌توان از also یا as well استفاده نکرد.
6. **Not only** did she apologize **but** sent me a card.
او نه تنها معذرت خواهی کرد، بلکه برایم یک کارت فرستاد.
- تذکره: اگر جمله با **Not only** شروع بشود، جمله می‌تواند دچار وارونگی بشود (وارونگی در این حالت الزامی نیست).
7. **Not only** will they paint the outside of the house **but also** the inside.
 8. **Not only** they will paint the outside of the house **but also** the inside.
نه تنها آن‌ها بیرون خانه، بلکه داخل خانه را نیز رنگ خواهند زد.

تذکره: در ساختارهای بالا، می‌توان به جای **only** از **just** نیز استفاده کرد.

9. **Not just** did she apologize **but** sent me a card.
نه تنها معذرت خواهی کرد، بلکه برایم یک کارت فرستاد.
10. **Not just** they will paint the outside of the house **but also** the inside.

نکته: وقتی انواع ساختارهای not only... but also... در وسط جمله باشد، باید ساختار موازی رعایت شود:

not only + adjective... + **but** (subject + modal + also) + adjective

not only + noun... + **but** (subject + modal + also) + noun

not only + verb... + **but** (subject + modal + also) + verb

...

مثال:

11. She is **not only** an actress **but also** a singer.
او نه تنها یک بازیگر است، بلکه یک خواننده است.
12. She **not only** writes her own plays **but also** acts in them.
او نه تنها نمایش‌های خودش را می‌نویسد، بلکه در آن‌ها بازی نیز می‌کند.
13. He worked **not only** hard **but also** carefully.
او نه تنها سخت، بلکه با احتیاط کار می‌کرد.

جمع‌بندی نکات عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)

در بخش انواع عبارت (Phrase)، خواندیم که عبارت وجه وصفی (Participle Phrase)، عبارتی است که نقش صفت دارد. یک عبارت وجه وصفی می‌تواند با یک Past Participle (شکل سوم فعل) یا یک Present Participle (ing دار)، شروع شود.

1. **Cracked from top to bottom**, the mirror was now ruined.
آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.

2. Look at the panther **climbing the tree**.
به پلنگی که از درخت بالا می‌رود نگاه کنید.

وقتی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای یک جمله باشد، بعد از آن، یک وی‌رگول (کاما) می‌آید و بعد از وی‌رگول نیز بلافاصله اسم مربوطه می‌آید. (اسمی که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است).

نکته: زمانی که یک عبارت وجه وصفی در ابتدای جمله باشد، با سه حالت مواجه خواهیم شد:

۱. وقتی که کننده کار، هر دو کار را همزمان انجام بدهد جمله با Present Participle شروع می‌شود:

3. **Shouting with happiness**, Ali celebrated his chance to interview at Google.
علی در حالی که با خوشحالی فریاد می‌زد، به خاطر فرصت مصاحبه در شرکت گوگل، جشن گرفت.

4. **Arriving at the store**, I found that it was closed.
در حالی که داشتم به مغازه می‌رسیدم، متوجه شدم که [مغازه] بسته است.

تذکر: وقتی به اتفاق در حین انجام به کار دیگر رخ بدهد نیز میتوان از ساختار بالا استفاده کرد:

5. Ali hurt his knee **playing** football. (= while he was playing)
علی در حین فوتبال بازی کردن، زانویش آسیب دید.

که در این حالت می‌توان از "while doing sth" یا "when doing sth" استفاده کرد. مثلاً:

6. Ali hurt his knee **while playing** football.
علی در حین فوتبال بازی کردن، زانویش آسیب دید.

7. Be careful **when crossing** the road. (when you are crossing)
وقتی از خیابون رد میشی، مواظب باش.

۲. وقتی که کننده کار، کار اول را تمام کند و بعد کار دوم را انجام دهد، جمله با Perfect Participle شروع می‌شود:

Having + p.p

8. **Having been a gymnast**, Sohrab knew the importance of exercise.
سهراب بعد از ژیمناست شدن، اهمیت ورزش را فهمید.

9. **Having read** the book, I became really tired.
بعد از خواندن [آن] کتاب، واقعاً خسته شدم.

۳. وقتی که عبارت وجه وصفی مجهول باشد، عبارت وجه وصفی با Past Participle شروع می‌شود:

10. **Cracked from top to bottom**, the mirror was now ruined.
آینه که از بالا به پایین ترک خورده بود، اکنون داغون شده بود.

11. **Devastated** by the news, he broke down in tears.
او که از [شنیدن] خبر به شدت ناراحت شده بود، غرق اشک شد

12. **Built with expensive materials**, a shirt was auctioned.
یک پیراهن که با مواد اولیه گران ساخته شده بود، به مزایده گذاشته شد.

تذکر: دقت کنید که در مثال‌های بالا، بعد از وی‌رگول باید آن اسمی بیاید که عبارت وجه وصفی در حال توصیف آن است، در غیر این صورت دچار خطایی به نام **Dangling Modifier** می‌شویم. به مثال زیر توجه کنید:

Built with expensive materials, Mohsen bought a shirt.

محسن پیراهنی که با مواد اولیه گران ساخته شده بود را خرید. (ساختار جمله غلط است)

دقت کنید که در مثال بالا، عبارت وجه وصفی **Built with expensive materials** در حال توصیف **a shirt** می‌باشد، و نباید بعد از وی‌رگول از اسم دیگری استفاده شود. یعنی جمله بالا، باید به صورت زیر اصلاح شود:

Built with expensive materials, a shirt was auctioned.

یک پیراهن که با مواد اولیه گران ساخته شده بود، به مزایده گذاشته شد.

نکات پراکنده از گرامر:

۱. وقتی می‌خواهیم یک جزء از کل بگوییم، آن چیز کل (در صورت قابل شمارش بودن)، باید به صورت جمع بیاید:

1. **One of my friends** is here. یکی از دوستانم اینجا است.
2. **One of the girls** I work with is getting married. یکی از دخترانی که باهاش کار میکنم، داره ازدواج میکنه.
3. This is **one of** my favourite **books**. این یکی از کتاب‌های مورد علاقمه.
4. **One of them** has gone. یکی از آن‌ها رفته است. (ناپدید شده است).
5. For a **variety of reasons**, our team will not be participating. به دلایل زیادی، تیم ما شرکت نخواهد کرد.

۲. **sum of** هم معنای «حاصل جمع، یا کل به چیزی» می‌دهد و هم معنای «مبلغ»

اگر معنای حاصل جمع یا کل بدهد، فعل بعدی به صورت مفرد می‌آید.

6. The **sum of** 3 and 2 **is** 5. جمع ۳ و ۲، می‌شود ۵
7. The **sum of** the **loans** **was** nearly 3 billion dollars. کل بدهی‌ها نزدیک سه میلیارد دلار بود.
8. We believe that the **sum of** our business principles **maximizes** our chances of success. باور داریم که کل اصول کسب و کار ما، شانس‌های موفقیت ما را به حداکثر می‌رساند.

اگر **sum of** معنای «مبلغ یا مبلغ پولی» بدهد، در صورتی که **sum** جمع بسته شود، فعل بعدی به صورت جمع می‌آید.

9. Large **sums of** money **are** spent on advertising campaigns. مبالغ هنگفتی بر کمپین‌های تبلیغاتی هزینه شده‌است.

تذکر: اگر اسم بعد از **sum of** قابل شمارش باشد، آن اسم به صورت جمع می‌آید.

۳. اعداد وقتی به صورت دقیق باشند، در جایگاه صفت هستند و ما می‌دانیم که صفات جمع بسته نمی‌شوند.

10. The company employs **thirty thousand** people. [این] شرکت، ۳۰ هزار نفر نیرو دارد.
11. I make **nine hundred** dollars a week. هفته‌ای ۹۰۰ دلار درآمد دارم.
12. Snow had been falling steadily for **ten** days. برف به طور منظم به مدت ۱۰ روز در حال باریدن بود.

اما وقتی به صورت تقریبی باشند، در جایگاه اسم هستند و به صورت جمع می‌آیند:

13. There are **thousands** of things I want to do. هزاران کار هست که می‌خواهم انجام بدهم.
14. She has **millions** of friends. او میلیون‌ها دوست دارد. (یعنی دوستان زیادی دارد)

۴. در ساختار **neither... nor...** و همچنین **either... or...**، مفرد یا جمع بودن فعل را، فاعلی که به فعل نزدیک‌تر است تعیین می‌کند:

15. Neither **Ali's brothers** nor **his father** speaks English.
نه برادران علی، و نه پدرش، هیچکدام انگلیسی بلد نیستند.
"Ali's brothers" جمع و "his father" مفرد است. و چون **his father** به فعل جمله یعنی **speak** نزدیک‌تر است، پس **speak** باید سوم شخص مفرد بگیرد، زیرا از **his father** که مفرد است تبعیت می‌کند.
16. Either **Omid** or **the girls** are going to prepare dinner tonight.
یا امید یا دخترها قراره که امشب شام رو آماده کنند.

۵. برخی از اسم‌هایی که ظاهر جمع دارند، اما در اصل مفرد هستند:

crisis	analysis	politics	mathematics	physics	economics
بحران	آنالیز، تحلیل	علم سیاست	ریاضی	فیزیک	علم اقتصاد
ethics	athletics	news	thesis	hypothesis	gymnastics
علم اخلاق	ورزش	خبر	تز، پایان نامه	فرضیه، نظریه	ژیمناستیک

the United States
کشور آمریکا

mechanics
علم مکانیک

statistics
علم آمار

17. The crisis was solved. بحران حل شد.
18. Athletics is regularly practiced in our school. ورزش به طور منظم در مدرسه ما تمرین می‌شود.
19. Mechanics is not a boring subject. علم مکانیک، موضوع خسته‌کننده‌ای نیست.

۶. وقتی دو فرد با دو چیز، در یک صفت برابر باشند، از صفت برابری (as + adjective + as) استفاده می‌کنیم.

نکته دیگری که باید به آن دقت کنیم این است که، آن دو اسم یا دو ضمیری که باهم مقایسه میشوند، باید در هر دو طرف این ساختار وجود داشته باشند. برای روشن تر شدن، به مثال‌های زیر نگاه کنید:

20. They want peace **as much as** we do. آن‌ها به همان اندازه‌ای که ما صلح می‌خواهیم، خواستار صلح هستند.
21. I can't run **as fast as** I used to. نمی‌توانم به اندازه‌ای که قبلاً می‌توانستم، سریع بدوم.
22. Pedram is 24 years old. Jahan is 24 years old. Pedram is as old as Jahan. پدram ۲۴ سالشه. جهان ۲۴ سالشه. پدram همسن جهان است.

۷. وقتی no قبل از یک اسم قابل شمارش بیاید، آن اسم به صورت جمع می‌آید:

23. There are **no buses** on Fridays. جمعه‌ها اتوبوس نیست.
24. There are **no tickets** available. هیچ بلیطی در دسترس نیست. (بلیط تمام شده)
25. There's **no food** left in the fridge. هیچ غذایی در یخچال باقی نمانده است.
- دقت کنید که در اینجا food غیر قابل شمارش است و S نمی‌گیرد.

۸. با عدد «صفر» مانند یک عدد بیشتر از یک، رفتار می‌شود. مثلاً:

0 dogs

1 dog

2 dogs

3 dogs

همانطور که مشاهده می‌کنید، بعد از 0، کلمه dog جمع شده است. مانند وقتی که می‌خواهیم بگوییم "۲ تا سگ".

۹. اعداد در زبان انگلیسی

one ۱	two ۲	three ۳	four ۴	five ۵	six ۶	seven ۷	eight ۸	nine ۹	ten ۱۰
eleven ۱۱	twelve ۱۲	thirteen ۱۳	fourteen ۱۴	fifteen ۱۵	sixteen ۱۶	seventeen ۱۷	eighteen ۱۸	nineteen ۱۹	twenty ۲۰
thirty ۳۰	forty ۴۰	fifty ۵۰	sixty ۶۰	seventy ۷۰	eighty ۸۰	ninety ۹۰	one hundred ۱۰۰	or a hundred	
two hundred دویست	three thousand سه هزار	four million چهار میلیون	five billion پنج میلیارد						

۱۰. اعداد تکرار

once
یه بار

twice
دو بار

three times
سه بار

ten times
ده بار

۱۱. اعداد ترتیبی

first اولین	second دومین	third سومین	fourth چهارمین	fifth پنجمین	sixth ششمین	seventh هفتمین	eighth هشتمین	ninth نهمین	tenth دهمین
eleventh یازدهمین	twelfth دوازدهمین	thirteenth سیزدهمین	fourteenth چهاردهمین	fifteenth پانزدهمین	sixteenth شانزدهمین	seventeenth هفدهمین	eighteenth هجدهمین		
nineteenth نوزدهمین	twentieth بیستمین	twenty-first بیست و یکمین	twenty-second بیست و دومین	twenty-third بیست و سومین					
thirtieth سیّمین	fortieth چهلّمین	fiftieth پنجاهمین	sixtieth شصتمین	seventieth هفتادمین	eightieth هشتادمین	ninetieth نودمین	hundredth صدمین		

۱۲. ساختار the... the... به همراه صفات تفضیلی

The less I see him the more I like him.	هرچی کمتر میبینمش، بیشتر ازش خوشم میاد.
The more he reads, the less he understands.	هرچی بیشتر میخونه، کمتر میفهمه.
The older we grow, the wiser we become.	هرچی بزرگتر میشیم، عاقل تر میشیم.
The sooner they go, the better it is.	هرچی زودتر برن، بهتره
The more adventurous it is, the more I like it.	هرچی ماجراجویانه تر میشه، بیشتر ازش خوشم میاد.

دقت کنید که در این ساختار، صفت تفضیلی زودتر از فاعل می آید. یعنی مثلاً در مثال آخر:

The more adventurous it is, the more I like it.	درست
The more it is adventurous, the more I like it.	غلط

جمله دوم غلط است، زیرا صفت adventurous نباید از more جدا شود.

۱۳. عبارت "by virtue of sth" یعنی «به خاطر چیزی»، «به واسطه چیزی»

She became a British resident by virtue of her marriage.	او به واسطه ازدواجش، مقیم انگلیس شد.
---	--------------------------------------

۱۴. کلمه regardless یک قید می باشد. اگر بعد از این کلمه، حرف اضافه of بیاید، یعنی «صرف نظر از»

The law requires equal treatment for all, regardless of race, religion, or sex.	قانون مستلزم برخورد مساوی برای همه، صرف نظر از نژاد، مذهب یا جنسیت است.
--	--

و اگر کلمه regardless در انتهای جمله بیاید، به معنای «در هر صورت، به هر حال، به هر جهت» می باشد.

It may rain by the end of the day, but we plan to carry on regardless .	ممکن است تا پایان روز باران ببارد، اما ما قصد داریم در هر صورت ادامه بدهیم.
--	--

۱۵. این سه تا معادل هم هستند:

because of به خاطر	due to به خاطر	owing to به خاطر
------------------------------	--------------------------	----------------------------

۱۶. وقتی می‌گوییم که:

Something **proves** difficult, helpful, a problem etc

یعنی:

They **are** difficult, helpful, a problem etc

در این معنا، بعد از prove از صفت یا اسم می‌توان به صورت‌های زیر استفاده کرد:

prove to be + noun**prove to be + adjective****prove + adjective**

مثال:

The design proves to be a success.The design is a success.The task proved difficult.The task was difficult.The task proved to be difficult.The task was difficult.

۱۷. در کارکردهایی مانند مثال زیر، از حرف اضافه with برای کلمه role استفاده می‌کنیم.

Some women are happy **with** their traditional role as carers.

برخی زنان از نقش سنتی خود به عنوان پرستاران خانگی، راضی هستند.

اما وقتی می‌خواهیم بگوییم «در چیزی نقش داشتن»، می‌گوییم **role in**women's **role in** society

نقش زنان در جامعه

همچنین وقتی می‌خواهیم بگوییم «نقش کسی»، یا «نقش چیزی»، از حرف اضافه **of** استفاده می‌کنیم:They want to limit the **role of** government.

آنها می‌خواهند نقش دولت را محدود کنند.

۱۸. کاربرد that of:

باید هنگام مقایسه شباهت‌های بین یک چیز و یک عبارت اسمی که از بیش از دو کلمه تشکیل شده باشد استفاده شود.

وقتی از "that of" استفاده می‌کنیم، به این معنی است که در حال مقایسه هستیم. هیچ موقعیت دیگری وجود ندارد که بتوانید از آن استفاده کنید. معمولاً این مقایسه بین گروه بزرگی از موجودیت‌ها استفاده می‌شود. (وقتی داریم در مورد یکی دو نفر صحبت می‌کنیم معمولاً ارزش استفاده نمی‌کنیم.)

His problem is similar to **that of** his family.His problem is similar to **that of** the people he knows and loves.

در مثال اول، استفاده از that of، غیرضروری است، زیرا his family شامل دو کلمه است. بهتر است به صورت زیر اصلاح شود:

His problem is similar to his family's.

یه مثال دیگه:

The elephants of Africa are bigger than the elephants of India.

حالا برای اینکه، دوبار از کلمه elephants استفاده نکنیم، می‌تونیم عبارت بالا رو به صورت زیر بنویسیم:

The elephants of Africa are bigger than those of India.

اینجا از those استفاده کردیم چون elephants جمع هستند.

۱۹. نحوه استفاده از کلمه range در موقعیت‌های مختلف:

range of sth	The hotel offers a wide range of facilities.
in a range	Most of the students are in the 17–20 age range.
in the range of A to B	There will be an increase in the range of 0 to 3 per cent.
within a range	Prices vary only within a narrow range .
range from A to B	Accommodation ranges from tourist class to luxury hotels .
range in sth	His four daughters range in age from 9 to 15. The apartments range in size from 61 to 86 square metres.
range between A and B	Estimates of the damage range between \$1 million and \$5 million .
range + adv/prep	The conversation ranged widely (= covered a lot of different topics).

۲۰. وقتی می‌خواهیم بگوییم قدمت چیزی به تاریخ خاصی برمی‌گردد، از date به اشکال زیر استفاده می‌کنیم.

date back (to)	The college dates back to medieval times. The custom dates back hundreds of years.
date from	a law dating from the 17th century
date to	coins believed to date to the 1800s

۲۱. ساختارهای مختلف کلمه relation

relation between A and B	the relation between poverty and crime
relation (of sb/sth) to sb/sth	the relation of the farmer to the land
in relation to sth	I have some comments to make in relation to (= about) this matter .

۲۲. کاربردهای مختلف no matter

no matter	مهم نیست
no matter how...	مهم نیست که چقدر...
no matter what	به هر صورت، هر طور شده، تحت هر شرایطی

'I'm afraid I forgot to bring a towel.' 'No matter, I've got one you can borrow.'

«متأسفانه من یادم رفت که به حوله بیاورم.» «مهم نیست، من به دونه دارم که میتونی ازم قرض بگیری.»

We should respect all cultures, no matter how different they are.

ما باید به تمام فرهنگ‌ها احترام بذاریم، مهم نیست که چقدر باهم متفاوت باشند.

No matter what position he plays, he'll be a great asset to the team.

مهم نیست که او در چه پستی بازی کند، او یک سرمایه بزرگ برای تیم خواهد بود.

I'll love you no matter what. Even if you hurt me.

تحت هر شرایطی دوستت دارم. حتی اگه بهم آسیب بزنی.

۲۳. از so do I و همچنین me too برای پاسخ دادن به جملات ساده مثبت استفاده می‌شود؛ به معنای «منم همینطور».

so do I (formal)	I love this book. So do I.	من عاشق این کتاب هستم. منم همینطور. (رسمی)
me too (informal)	I love ice cream. Me too.	من عاشق بستنی هستم. منم همینطور. (غیررسمی)

بخش ۴۲ (حروف اضافه ۶)

در این بخش، در مورد ادامه حروف اضافه‌ای که بعد از یک فعل (verb) می‌آیند صحبت می‌کنیم.

verb + preposition

1. suspect somebody **of** به کسی (برای جرمی) مظنون بودن
 1. Some students were **suspected of** cheating in the exam. برخی از دانش آموزان متهم به تقلب در امتحان شدند.
 2. He's **suspected of** murder. او مظنون به قتل است.
2. accuse somebody **of** کسی را (برای کاری) متهم کردن
 3. Tina **accused me of** being selfish. تینا من را به خودخواه بودن متهم کرد.
3. approve **of** کسی / چیزی را تایید کردن
 4. His parents don't **approve of** what he does, but they can't stop him. پدر و مادرش کاری که او انجام میدهد را تایید نمی‌کنند، اما آنها نمی‌توانند جلوی او را بگیرند.
 5. Most people no longer **approve of** smoking in public places. بیشتر مردم دیگر سیگار کشیدن در مکان‌های عمومی را تایید نمی‌کنند.
 6. Her parents didn't **approve of** her husband. پدر و مادرش، شوهر او را تایید نکردند. (به نظرشون شوهر مناسبی برای او نیست)
4. disapprove **of** چیزی یا کسی را رد کردن / تایید نکردن
 7. Her family strongly **disapproved of** her behaviour. خانواده‌اش به شدت با رفتارش مخالف بودند.
 8. I **disapprove of** diets. من رژیم‌های غذایی رو رد میکنم.
5. die **of/from** an illness etc. از / به خاطر چیزی مردن
 9. 'What did he **die of**?' 'A heart attack.' «او به خاطر چی مرد؟» «یک حمله قلبی»
 10. patients who are **dying from** cancer بیمارانی که به خاطر سرطان در حال مرگ هستند
6. consist **of** شامل چیزی بودن
 11. We had an enormous meal. It **consisted of** seven courses. غذای بسیار زیادی خوردیم. شامل هفت بخش (وعده غذایی) بود.
7. pay (somebody) **for** پول چیزی را (به کسی) پرداخت کردن
 12. We didn't have enough money to **pay for** the meal. پول کافی برای پرداخت وعده غذایی نداشتیم.
 13. He didn't even offer to **pay me for** the ticket. او حتی پیشنهاد پرداخت پول بلیط رو بهم نداد.
8. pay a bill / a fine / a fee / tax / rent / a sum of money یک قبض، جریمه، شهریه، مالیات، اجاره یا مبلغ پولی را پرداخت کردن
 14. We didn't have enough money to **pay the rent**. ما پول کافی برای پرداخت اجاره رو نداشتیم.
 15. My parents needed me to help **pay the bills**. پدر و مادرم برای کمک به پرداخت قبض‌ها به من نیاز داشتند.

9. **pay in** به یک واحد پولی پرداخت کردن
16. Can I **pay in** euros? میتونم به یورو پرداخت کنم؟
17. American exporters want to be **paid in** dollars. صادر کنندگان آمریکایی میخواهند که به دلار بهشون پول پرداخت بشه.
10. **forgive somebody for** کسی را بابت چیزی بخشیدن
18. I'll never **forgive them for** what they did. هرگز آن‌ها را بابت کاری که کردند، نخواهم بخشید.
11. **apologise (to somebody) for** (از کسی) بابت چیزی عذرخواهی کردن
19. When I realised I was wrong, I **apologised (to them) for** my mistake. وقتی که فهمیدم اشتباه کردم، (از آنها) بابت اشتباهم عذرخواهی کردم.
12. **specialise in** در چیزی تخصص داشتن
20. The store specializes in interior design books. [آن] مغازه در کتاب‌های طراحی داخلی، تخصص دارد.
13. **protect sb/sth from** از کسی/چیزی در برابر کسی/چیزی مراقبت کردن
21. Sun cream **protects the skin from** the sun. کرم ضد آفتاب از پوست در برابر خورشید مراقبت می‌کند.
14. **protect sb/sth against** از کسی/چیزی در برابر کسی/چیزی مراقبت کردن
22. Physical exercise can **protect you against** heart disease. ورزش فیزیکی می‌تواند از شما در برابر بیماری قلبی محافظت کند.
15. **blame somebody/something for** کسی یا چیزی را بابت چیزی مقصر دانستن
23. Everybody **blamed me for** the accident. همه من رو بابت تصادف، مقصر دانستند.
16. **somebody be to blame for** کسی مسئول / مقصر چیزی بودن
24. Everybody said that I was **to blame for** the accident. همه گفتند که من مسئول [آن] تصادف بودم.
25. Officials believe that more than one person may be **to blame for** the fire. مقامات باور دارند که بیش از یک نفر ممکن است مقصر [آن] آتش‌سوزی باشد.
17. **depend on** به کسی/چیزی بستگی داشتن / وابسته بودن
26. I don't know what time we'll arrive. It **depends on** the traffic. نمیدونم کی میرسیم. به ترافیک بستگی داره.
27. The island's economy **depends on** tourism. اقتصاد [این] جزیره، به گردشگری وابسته است.
18. You can use **depend + when/where/how etc. with or without on**
28. 'Are you going to buy it?' 'It **depends how** much it is.'
29. 'Are you going to buy it?' 'It **depends on how** much it is.'
- "نصمیم داری بخریش؟" "بستگی داره که قیمتش چقدر باشه."
30. It **depends (on)** what you want. به این بستگی داره که چی بخوای.

19. **rely on** به کسی یا چیزی تکیه کردن/اعتماد کردن/وابسته بودن
31. You can **rely on** Anna. She always keeps her promises.
میتونی به آنا اعتماد کنی. او همیشه به قول‌هایش عمل می‌کند.
32. Many working women **rely on** relatives to help take care of their children.
خیلی از زنان شاغل، برای کمک به مراقبت کردن از فرزندان، به خویشاوندان تکیه می‌کنند.
20. **live on** (money) (با میزان مشخصی پول) زندگی کردن
33. Michael's salary is very low. It isn't enough to **live on**.
حقوق مایکل خیلی پایینه. برای زندگی کردن کافی نیست.
34. I don't know how they manage to **live on** £55 a week.
نمیدونم چطور آنها می‌توانند با ۵۵ پوند در هفته زندگی کنند.
21. **live on** (food) (با غذای مشخصی) زندگی کردن
35. They **live on** bread and potatoes. (آن‌ها با نان و سیب‌زمینی زندگی می‌کنند. (اکثر مواقع همین غذاها رو میخورن)
22. **congratulate somebody on** به کسی برای چیزی تبریک گفتن
36. I **congratulated her on** doing so well in her exams. به او برای عالی دادن امتحاناتش، تبریک گفتم.
23. **compliment somebody on** به کسی برای چیزی تبریک گفتن
37. The meal was really good. I **complimented Mark on** his cooking skills.
غذا خیلی خوب بود. به مارک به خاطر مهارت‌های آشپزی‌اش تبریک گفتم.
24. **believe in** به کسی یا چیزی باور قلبی داشتن
38. Do you **believe in** God?
به خدا باور داری؟ (فکر میکنی خدا وجود داره؟)
39. I **believe in** saying what I think.
به این باور دارم که هرچیزی که فکر میکنم رو بگم.
25. **believe sb/sth** کسی یا چیزی را باور کردن
40. The story can't be true. I don't believe it. [آن] داستان نمی‌تواند درست باشد. باور نمی‌کنمش. (به نظرم خالی بندیه)
41. I don't **believe** he's only 25.
باور نمیکنم که اون فقط ۲۵ سالشه.
26. **suffer from** an illness etc. از چیزی رنج کشیدن
42. There's been an increase in the number of people **suffering from** heart disease.
در تعداد کسانی که از بیماری قلبی رنج می‌برند، افزایش وجود داشته است.
27. **succeed in** در چیزی موفق بودن
43. I hope you **succeed in** finding the job you want. امیدوارم در پیدا کردن شغلی که میخواهی، موفق باشی.
28. **break into** a place, a car etc. دزدکی وارد جایی شدن
44. Someone **broke into** my car and stole the radio.
یک نفر دزدکی وارد ماشینم شد و ضبط رو دزدید.
29. **crash / drive / bump / run into** برخورد کردن به چیزی
45. He lost control of the car and **crashed into** a wall.
او کنترل ماشین را از دست داد و رفت تو دیوار.
46. He **ran into** the back of another car.
او به عقب یک ماشین دیگر، برخورد کرد.

30. divide / cut / split something **into** two or more parts
چیزی را به دو یا چند بخش تقسیم کردن
47. The book is **divided into** three parts. [این] کتاب به سه قسمت تقسیم شده.
48. The book is **split into** six sections. [این] کتاب به شش بخش تقسیم شده.
31. translate a book etc. **from** one language **into** another
چیزی را از یک زبان به زبان دیگر ترجمه کردن
49. She's a famous writer. Her books have been **translated into** many languages.
او نویسنده معروفی است. کتاب‌های او به زبان‌های زیادی ترجمه شده‌اند.
32. collide **with**
با چیزی برخورد/ تصادف کردن
50. There was an accident this morning. A bus **collided with** a car.
امروز صبح تصادفی رخ داد. یک اتوبوس با یک ماشین برخورد کرد.
33. fill something **with**
چیزی را با (چیزی) پر کردن
51. Take this saucepan and **fill it with** water. این قابلمه را بگیر و با آب پرش کن.
34. provide / supply somebody **with**
برای کسی، چیزی را تأمین کردن
52. The school **provides all its students with** books. مدرسه برای همه دانش‌آموزانش کتاب تأمین می‌کند.
35. happen **to**
برای کسی یا چیزی، اتفاق افتادن
53. What **happened to** that gold watch you used to have?
چه اتفاقی برای آن ساعت طلایی که قبلاً داشتی افتاد؟ (چه بلایی سرش اومد؟)
36. invite somebody **to** a party / a wedding etc. کسی را به یک جشن، مهمانی یا... دعوت کردن
54. They only **invited a few people to** their wedding. آنها فقط افراد کمی را به جشن عروسی‌شان دعوت کردند.
37. prefer one thing **to** another
چیزی را به چیز دیگر ترجیح دادن
55. I **prefer tea to coffee**. جای را به قهوه ترجیح می‌دهم.
38. concentrate **on**
روی چیزی تمرکز کردن
56. I tried to **concentrate on** my work, but I kept thinking about other things.
سعی کردم روی کارم تمرکز کنم، اما به فکر کردن در مورد چیزهای دیگر ادامه دادم.
39. insist **on**
به چیزی اصرار کردن
57. I wanted to go alone, but some friends of mine **insisted on** coming with me.
می‌خواستم تنها برم، اما برخی از دوستانم اصرار کردند که باهام بیان.
40. spend (money) **on**
برای چیزی پول خرج کردن
58. How much do you **spend on** food each week?
هر هفته چقدر واسه غذا پول خرج می‌کنی؟

41. inhabit an area or a place در منطقه‌ای یا جایی زندگی کردن، سکنی گزیدن
59. Some tribes still **inhabit jungles** of the country. برخی قبیله‌ها هنوز در جنگل‌های کشور زندگی می‌کنند.
60. I've no idea what sort of people **inhabit the area**. نمیدانم چه نوع آدم‌هایی در [این] منطقه زندگی می‌کنند.
42. persist **in** (doing) sth به [انجام] چیزی اصرار ورزیدن
61. She **persisted in** asking the question. او در پرسیدن [آن] سوال، اصرار داشت.

تمرین شماره ۸۷

در جاهای خالی زیر، در صورت نیاز از حرف اضافه مناسب استفاده کنید.

- I'll never forgive them ----- what they did.
- Vaccinations may protect you ----- a number of diseases.
- You know you can always rely ----- me if you need any help.
- Sophie will have to borrow money to pay ----- her college fees.
- She's often unwell. She suffers ----- very bad headaches.
- I don't know whether I'll go out tonight. It depends ----- how I feel.
- Anna doesn't have a job. She depends ----- her parents for money.
- My usual breakfast consists ----- fruit, cereal and coffee.
- I complimented her ----- her English. It was really good.

پاسخ تمرین شماره ۸۷

- I'll never forgive them for what they did.
- Vaccinations may protect you from a number of diseases.
- You know you can always rely on me if you need any help.
- Sophie will have to borrow money to pay for her college fees.
- She's often unwell. She suffers from very bad headaches.
- I don't know whether I'll go out tonight. It depends (on) how I feel.
- Anna doesn't have a job. She depends on her parents for money.
- My usual breakfast consists of fruit, cereal and coffee.
- I complimented her on her English. It was really good.

• اگر در آزمون مورد نظرتان با سوالات تستی سر و کار، بعد از اتمام این کتاب، میتوانید به سراغ آزمون‌های دوره‌های قبل بروید.

• آزمون‌های گرامر و واژگان کنکورهای ارشد و دکتری سال‌های ۹۰ به بعد در کانال تلگرام @RMS_English با پاسخ‌های کاملاً تشریحی به صورت رایگان قابل دانلود است.

• برای اطلاع از کامل‌ترین کلاس‌های آنلاین گرامر و واژگان مخصوص ارشد، دکتری، msrt، mhle، ept، tolimo و... به وبسایت زیر رجوع کنید:

rmsenglish.com

منابع اصلی:

1. English Grammar In Use - Raymond Murphy
2. grammar-monster.com



■ در تألیف کتابی که در اختیار شماست، این نکته در نظر گرفته شده که ممکن است داوطلبی که شروع به خواندن آن می کند پایه گرامری بسیار ضعیفی داشته باشد، بنابراین پایه ای ترین نکات گرامری به شیوه ای روان و ساده در این کتاب آورده شده که به کمک فایل های صوتی رایگانی که در اختیار شما قرار گرفته، تجربه شیرینی از خواندن گرامر را به همراه خواهد داشت این کتاب تمامی مباحث گرامری را تا سطح پیشرفته پوشش میدهد و شما را از هر منبع دیگری، بی نیاز خواهد کرد.

